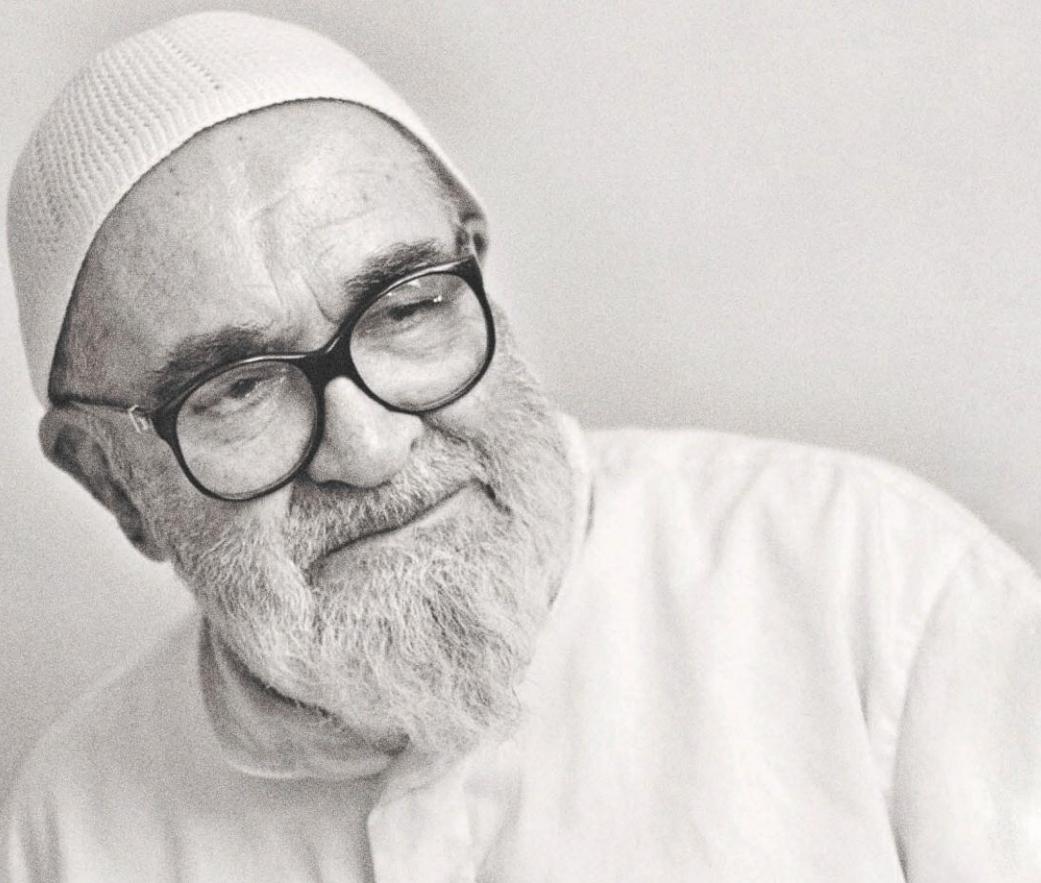


سوکنام فقیره پالکیاز

استاد حسین علے منتظری نجف آبادی

محسن کدیور



سوگنامه فقیه پاک باز

استاد حسین علی منتظری نجف‌آبادی

محسن کدیور

شناختنامه کتاب

عنوان کتاب: سوگنامه فقیه پاکباز

استاد حسین علی منتظری نجف‌آبادی

نویسنده: محسن کدیور (- ۱۳۳۸)

ویرایش اول: دی ۱۳۹۲

ویرایش دوم: مرداد ۱۳۹۴

کتاب الکترونیکی

تعداد صفحات: ۴۲۷ صفحه

ناشر: وب‌سایت رسمی محسن کدیور



www.kadivar.com

Kadivar.mohsen59@gmail.com

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	بخش اول: مکتوبات
۱۳	در سوگ استاد
۱۷	مکتب منتظری، پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز
۳۵	حقوق شهروندی بهائیان از منظر استاد
۴۱	بانوی مقاومت، همسر مرجمعیت، مادر شهادت
۴۳	محکومیت پلمب دفتر استاد
۴۷	اعتراض به مهر و موم کتابخانه و منزل شخصی استاد
۵۳	بخش دوم: سخنرانی‌ها
۵۵	منتظری اسوه تقوای زمانه ما
۸۳	تلاؤ چراغ دین
۱۰۴	نماینده اسلام حقیقت
۱۲۴	منتظری تجسم اخلاق در سیاست
۱۴۳	منتظری و فقه رهایی بخش
۱۶۵	بخش سوم: مصاحبه‌ها
۱۶۷	زندگی و زمانه آیت الله منتظری
۱۸۹	دیدگاه‌های آیت الله منتظری و جنبش سبز
۱۹۳	منتظری صدای ملت بود
۲۱۰	درباره آراء و شخصیت آیت الله منتظری
۲۲۴	آیت الله منتظری و حقوق بشر

دادخواهی خون‌های بهناحق ریخته شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ ۲۳۰	
گاهشمار زندگی استاد ۲۹۳	
آلبوم تصاویر ۳۵۷	
فهرست تفصیلی ۴۰۳	
به همین قلم ۴۱۳	
مقدمه انگلیسی ۴۱۷	

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

شش سال از درگذشت استاد حسین علی منتظری نجف‌آبادی (۱۳۰۱-۱۳۸۸) می‌گذرد. منتظری یکی از فقهای شیعه در قرن چهاردهم هجری شمسی، از مراجع تقلید (بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۸)، دو مین شخصیت انقلاب ۱۳۵۷ ایران، قائم مقام رهبری منتخب مجلس خبرگان رهبری در ۱۹ آبان ۱۳۶۴ و معزول ازسوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در ۶ فروردین ۱۳۶۸، و شاخص‌ترین منتقد جمهوری اسلامی (بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸) است.

۱

استاد منتظری از شاگردان آقایان سیدحسین طباطبائی بروجردی، سیدروح الله موسوی خمینی، سیدمحمدحسین طباطبائی و میرزا علی آقا شیرازی بود. او شاخص‌ترین نماینده مدرسه فقهی آقای بروجردی و اعلم شاگردان آقای خمینی محسوب می‌شد. منتظری تا به‌آخر فقیهی ستی بود که همواره به ضوابط اجتهاد مصطلح حوزه‌های علمیه شیعی و فدادار ماند و در چارچوب فقه جواهری و موازین فقهی اصولی شیعه کوشید تا در فقه معاملات بهویژه فقه سیاسی اصلاحاتی انجام دهد.

در میان نمایندگان اسلام سیاسی پس از آقای خمینی، آقای منتظری مهم‌ترین فقیه شیعی است که معتقد به حکومت دینی، ولایت فقیه و اجرای احکام شرعی به مثابه قوانین حکومتی بود. آقای منتظری تا حوالی سال ۱۳۶۴ همکر و همراه بنیان‌گذار و رهبر جمهوری اسلامی بود، اما از حوالی سال ۱۳۶۵ به تدریج از موضع استاد خود فاصله گرفت و به دنبال ابراز برخی انتقادات سربسته و علنی به همراهی با لیبرال‌ها متهم و از رهبری

آیندهٔ جمهوری اسلامی کنار گذاشته شد.

وی انتقادات ناصحانهٔ خود را در زمان دومین رهبر جمهوری اسلامی ادامه داد، و بعد از اینکه در سخنرانی ۱۳ آبان ۱۳۷۶ (۲۳ ربیع) ادعای مرجعیت تقلید آقای خامنه‌ای را «ابتذال مرجعیت شیعه» نامید، برخلاف قانون ازسوی رهبری در خانهٔ خود محصور شد. این حصر تا اوخر سال ۱۳۸۱ که پیشکان از حال وی اعلام خطر کردند ادامه یافت. آقای منتظری پس از حصر نیز کوشید جمهوری اسلامی را از علف هرز استبداد دینی پاکسازی کند. علی‌رغم اینکه وی از سال ۱۳۶۸ تا آخر عمر زیر بمباران اهانت و تخریب رسمی جمهوری اسلامی قرار داشت، تشییع جنازه او به یکی از باشکوه‌ترین مراسم مردمی در تجلیل از یک مرجع تقلید منتقل تبدیل شد. منتظری در زمرة محبوب‌ترین عالمان دینی در ایران است.

۲

استاد منتظری دو نقطهٔ عطف را در سیر تحول اندیشهٔ سیاسی خود پشت سر گذاشته است: ایشان تا سال ۱۳۶۴ همانند دو استاد خود آقایان بروجردی و خمینی به «ولايت انتصابی عامهٔ فقهاء» قائل بود.^۱ از آن زمان تا سال ۱۳۷۶ به «ولايت انتخابی مقیدهٔ فقیه» باور داشت،^۲ و از حوالی سال ۱۳۷۶ تا آخر عمر به تدریج به «نظرارت تقینی فقیه اعلم» قائل شد. در نظریهٔ متأخر، ایشان به تفکیک قوا، نفوی ولایت اجرایی فقیه، و حکومت دینی مشروط به رضایت مردم متمایل شده است. اذعان به حقوق انسان از آن‌حيث که انسان است از دستاوردهای منتظری متأخر است. رسالهٔ حقوق انسان (۱۳۸۳) نخستین تأليف مستقل یک فقیه شیعه در حوزهٔ حقوق بشر است.

۱. نظریهٔ نخست را طی سلسله مقالات سیر تحول اندیشهٔ سیاسی استاد منتظری: در ظل اساتید (خرداد ۱۳۹۰) تشریح کرده‌ام.

۲. نظریهٔ دوم به اجمال در کتاب نظریه‌های دولت در فقه شیعه (۱۳۷۶) معرفی شده است.

کتاب «سوگ نامه فقیه پاک باز، استاد حسین علی منتظری نجف آبادی» مجموعه نوشتارها و گفتارهای نگارنده در چهار سال نخست دوران فقدان ایشان است. کتاب از چهار بخش تشکیل شده است. بخش اول، نوشتارهای سه شش مقاله و یادداشت فراهم آمده است. بخش دوم، پنج سخنرانی است که در مجالس بزرگداشت هفتم، چهلم و سالگرد استاد ایراد شده است. بخش سوم، مصاحبه‌های شش گانه‌ای است که در تشریح آراء آن فقید سعید انجام گرفته است. مطالب بخش سوم و چهارم (به استثنای سه مصاحبه آخر) پیاده شده سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های نگارنده هستند و علی‌رغم ویرایش مشکلات متون شفاهی را همچنان دارا هستند. بخش چهارم، گاهشمار زندگی استاد است.

ویرایش نخست کتاب در دی ۱۳۹۲ در قالب کتاب الکترونیکی عرضه شد. در ویرایش دوم علاوه‌بر طرح جلد جدید، اضافات و اصلاحات اندکی به شرح زیر انجام گرفته است: تصحیح برخی اغلاط مطبعی؛ ویرایش جزئی سخنرانی‌ها؛ تکمیل گاهشمار نسبت به امور مرتبط در دو سال اخیر به ویژه انتشار آثار تازه، ترجمه‌ها و کتب درباره ایشان؛ مقدمه انگلیسی کتاب؛ و بالاخره همین مقدمه.

مهم‌ترین مطالب این مجموعه، مکتوب اول (در سوگ استاد) و دوم (مکتب منتظری، پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز)، سخنرانی دوم (تالئو چراغ دین) و مصاحبه آخر (دادخواهی خون‌های بهناحق ریخته شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷) است. این کتاب در حقیقت جلد دوم کتاب «در محضر فقیه آزاده استاد حسین علی منتظری نجف آبادی» است. جلد سوم این مجموعه، سیر تحول اندیشه سیاسی استاد خواهد بود.

در فاصله دو ویرایش کتاب، دو کلیدواژه «اسلام سیاسی» و «شریعت» در باور نویسنده دچار تحول و بازنگری شده است. نوشتارها و گفتارهای کتاب بر اساس باور پیشین است

نه باور فعلی. نویسنده چند سالی است که سیاست و قدرت سیاسی را در تارک وظایف اسلامی نمی‌بیند و جدایی نهاد دین از دولت را به صلاح دین و دولت، هر دو می‌داند، بی‌آنکه منکر جنبه‌ها و وظایف اجتماعی اسلامی باشد. شریعت به باور فعلی موافقین اخلاقی جاودانه است نه لزوماً احکام (قوانين) که تخته‌بند شرائط زمانی - مکانی است. تفصیل این دو بحث مجالی دیگر می‌طلبید. واضح است فقاهت و فهم اسلام در سایه این دو بازنگری متحول می‌شوند یا شده‌اند!

استاد منتظری جزئی مهم از گذشته من است، از ایشان در علم و عمل بسیار آموخته‌ام، اما در وی متوقف نشده‌ام. آن چنان‌که او نیز استادی خود را در موضعی درنوردید و حقیقت را بیش از استادیش پاس داشت. یادش گرامی باد. از خداوند بزرگ رحمت و رضوان را برای آن عالم ربانی و ادامه راهش را برای شاگردان و علاقه‌مندان مسئلت دارم.

محسن کدیور

مرداد ۱۳۹۴

بخش اول:

مکتوبات

در سوگ استاد

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما
بدلوا تبديلا

شیخنا الاستاد آیت‌الله‌العظمی حسین‌علی منتظری نجف‌آبادی پس از عمری پربار و
حیاتی پرعتزت و کارنامه‌ای درخشنان به رحمت ایزدی پیوست و روح بلندش از عالم خاک
به ملکوت اعلى رهسپار شد. جهان اسلام و مکتب اهل‌بیت(ع) یکی از بزرگترین عالمانش
را ازدست داد. حوزه‌های علمیه تشیع در سوگ یکی از استوانه‌های فقاہت سوگوار شدند.
اسلام سیاسی، بزرگترین نظریه پرداز معاصر خود را از کف داد. ملت ایران پدر مهربان خود
را ازدست داد. جنبش سبیر ملت ایران، در عزای رهبر معنوی خود عزادار است.

آیت‌الله منتظری به عالم اسلام و تشیع خدمات ارزنده‌ای کرد. شاگردان فراوانی تربیت
کرد، آثار ارزشمند علمی در فقه، اصول، کلام و شرح احادیث اهل‌بیت به رشته تحریر
درآورد. او صاحب ابتکارات بدیع فقهی و آراء جدید علمی متعددی در حوزه اسلام
سیاسی، حقوق بشر و فقه معاملات بود. انسانی وارسته، مسلمانی پاکنهاد، مؤمنی مهدب و
موحدی خالص بود. او مصدق بارز «عالم ربانی» بود که عظمت حق را باور کرده بود و
همواره ضوابط اخلاقی بر تمامی افعال و اقوالش مسلط بود. عمری را به مبارزه علیه ظلم و
بی عدالتی سپری کرد.

حقاً مجاهد فی سبیل الله بود و در اعتلای کلمه حق از هیچ‌کس و هیچ‌چیز نهرا سید و

در یادلانه به مقام و موقعیت‌های زودگذر دنیوی پشت‌پا زد و همواره از حقوق مردم دفاع کرد. یار مظلومان و دشمن ظالمان بود. برای تحقیق ارزش‌های قرآن و تعالیم نبوی و تشیع علوی، دهه‌ها زحمت کشید. در کردار و گفتار و رفتار پیرو راستین امام علی(ع) بود. در اقتدا به رسول الله(ص) مرامش رحمت بود و با مردم ساده و صمیمی سخن می‌گفت. سخشن که از دل برخاسته بود، لاجرم بر دل می‌نشست. در تأسی به قرآن‌کریم «انصاف» (حتی با آن‌ها که در حق او ظلم کرده بودند) در سرلوحه رفتار متین او بود.

در بهترساندن انقلاب اسلامی پس از رهبر فقید انقلاب شاخص‌ترین چهره بود. سال‌ها زندان و شکنجه و تبعید در کارنامه درخشنان مبارزاتی او ثبت است. نام منتظری و طالقانی هرگز از ذهن و ضمیر دوستداران نهضت اسلامی پاک نمی‌شود.

در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، بیشترین نقش را داشت. اگرچه سال‌ها به عنوان قائم مقام رهبری از سوی مجلس خبرگان انتخاب شده بود، اما «نصیحت به ائمۀ مسلمین» را فدای دستیابی به قدرت ظاهری نکرد و در دفاع از حقوق زندانیان و پافشاری بر حقوق شهروندی ملت ایران از قدرت کنار گذاشته شد. هرچند تا پایان عمر کوشید جمهوری اسلامی را که خود از باغبانانش بود، از علف هرز «استبداد دینی» اصلاح کند.

انتقادات صریح آن فقید سعید از دیکتاتوری در ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ به پنج سال و شش ماه حصر خانگی یک مرجع تقلید منتقد در جمهوری اسلامی انجامید. لکه ننگ این حصر خانگی هرگز از دامان حاکمان جمهوری اسلامی پاک نخواهد شد.

آیت‌الله منتظری در حصر هم از امری به معرف و نهی از منکر و نصیحت به ائمۀ مسلمین دست نکشید و همواره حاکمان را به عدالت و دادگری و رعایت حقوق ملت فراخواند. آن

را دمدمد، همواره از منظری دینی به نقد قدرت می‌پرداخت و ضوابط رحمت نبوی و عدالت علوی را به حاکمان متذکر می‌شد. آیت‌الله منتظری عمیقاً به حقوق انسان (از آن‌حيث که انسان است) باور داشت و از حقوق بشر صمیمانه دفاع می‌کرد. او پیشکشوت آزادی خواهان ایران بود. مجاهدت‌های حق‌طلبانه و دفاع منصفانه او از حقوق همه مظلومان از هر صنف و مذهب و مرام، همگان را شیفتۀ او کرده بود.

منتظری در اوج عزّت دار فانی را وداع کرد. عاش سعیداً و مات سعیداً. رحلت او نیز مانند حیات او ظلم‌ستیز و آزادی‌بخش است. ارباب قدرت، والیان جائز و حاکمان مستمگر با زور و سرکوب و خشونت و زندان و سرنیزه و بخشنامه، خود را «معظم» می‌پنداشتند، اما منتظری با دفاع‌اش از حق و عدالت و آزادی و اخلاق، فاتح قلوب ملت ایران شد. راه منتظری سبز است. پیام منتظری تأسی به رحمت نبوی، عدالت علوی و ظلم‌ستیزی حسینی است. این راه بی‌بازگشت ملت ایران است.

آیت‌الله منتظری در چندماه اخیر، بیشتر از گذشته سخن گفت. بیشتر نوشته و واضح‌تر از همیشه با مردم و حاکمان مستبد، اتمام حجت کرد. گویی رحلت خود را پیش‌بینی کرده بود. ایشان به صراحة حکومت فعلی را نه «جمهوری» و نه «اسلامی» اعلام کرد. او رضایت و رأی مردم را شرط لازم هر نوع تصدی‌گری در حوزه عمومی می‌دانست و در فتوای تاریخی ۱۹ تیر ۸۸ خود، جائزان بی‌تدبیر را خود به خود معزول دانست.

اینجانب با قلبی شکسته و چشمی گریان و دلی پرخون این مصیبت بزرگ را به بیت رفیع آن مرجع عالی قدر، به‌ویژه حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌شیخ احمد منتظری و جناب آقا سعید منتظری و دیگر بازماندگان معزز، علمای اعلام و همه آزادی‌خواهان و حق‌طلبان، به‌ویژه معترضان سبز ایرانی تسلیت عرض می‌کنم. برای آن فقید سعید، رحمت

و رضوان و برای بازماندگان و داغداران (یعنی قاطبه ملت مظلوم ایران) صبر و اجر و ادامه راه آن عالم رباني (یعنی حق طلبی و آزادی خواهی) را مستلت دارم.

محسن کدیور

۲۹ آذر ۱۳۸۸، چهارم محرم ۱۴۳۱

مکتب منتظری، پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز

(ولایت بر قبور و ادب تسلیت)

درگذشت آیت‌الله‌العظمی منتظری از مهم‌ترین وقایع ایران در سال ۱۳۸۸ بود. در سلسله‌نوشته‌هایی که به تدریج عرضه خواهد شد^۱ می‌کوشم ابعاد ناشناخته راه و مکتب فقهی و سیاسی شیخنا الاستاد را تحلیل کنم. در این مجال در بخشی مقدماتی به مسئله مراسم تشییع و ترحیم و تسلیت آن اسوه فضیلت پرداخته‌ام. در این مقال به ده نکته اشاره شده است.

از ولایت بر قبور تا ولایت بر قلوب

محل دفن مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری در جنب مقبره فرزند شهیدش در حرم حضرت معصومه در قم به توصیه رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفت.^۲ این توصیه و پیام تسلیت‌وی، ازسوی منصوبین رهبری به عنوان برخورد بزرگوارانه و کریمانه ولایت مطلقه فقیه با مخالفان خود دانسته شده است.^۳ چند سال قبل نیز اعلام شد که پیکر مرحوم دکتر یدالله سحابی علی‌رغم وصیت آن مرحوم تنها بعد از اجازه مخصوص مقام رهبری در صحن امامزاده عبدالله شهری دفن شد.

بی‌شک بر مسئله اختیارات رهبری در آرامگاه، شواهد دیگری نیز می‌توان یافت. با اینکه سال‌ها درباره ابعاد مختلف قلمرو ولایت مطلقه فقیه مطالعه کرده‌ام، اما اقرار می‌کنم به این حوزه از قلمرو ولایت مطلقه توجه نکرده بودم: «ولایت بر قبور». براساس نظریه ولایت

۱. سلسله مقالات «سیری در تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری» از این جمله است.

۲. تابناک، ۱ دی ۱۳۸۸.

۳. موحدی کرمانی، نماینده سابق ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کیهان، ۱ دی ۱۳۸۸.

انتصابی مطلقه فقیه، رهبر نه تنها بر حیات که بر ممات، نه تنها بر خانه دنیوی که بر آرامگاه اخروی، نه تنها بر منزل زندگان که بر قبر در گذشتگان نیز ولایت دارد. اینکه چه کسی کجا خاک شود و کدام قبر به کدام میت می‌رسد، همانند هر آنچه به دنیا و آخرت مردم بستگی دارد، از اختیارات ولی فقیه است، بالاتر از اینها هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم. (کذا قبل)

آیت‌الله‌العظمی منتظری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) به لطف خداوند، به میزانی از محبوبیت دست یافته بود که هر کجا دفن می‌شد، مزارش میعادگاه مؤمنان عاشق و منتقدان استبداد دینی می‌گشت. حرم امامزاده‌ها که زیرنظر نمایندگان ولی فقیه اداره می‌شود، زائران اهل قبور را نیز کنترل خواهد کرد و اجازه نخواهد داد مخالفی دست از پا خطا کند. و اتفاقاً اصل مسئله همین بوده است. آنگاه که زنده بود بهره‌اش از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، حصر خانگی و توهین و ناسزا و غصب حسینیه و دفاتر و دستگیری فرزندان و نوادگان و شاگردان بود و اکنون که دستش از دنیا کوتاه شده است، مشمول کرامت ملوکانه قرار می‌گیرد.

ای کاش ارباب قدرت در زمان حیاتِ مخالفانشان، یادی از کرامت می‌کردند. کرامت بر جنازه مخالف آن‌هم از ترس تاریخ و افکار عمومی اگر معنای دیگری ندهد، دلیل مروت و جوانمردی نیست. اگر جناب آقای خامنه‌ای به یمن دولت زور، ولایت بر قبور هم در تیول ولایت مطلقه‌اش دارد، آیت‌الله‌العظمی منتظری بر حوزه‌ای ولایت داشت که از قلمرو مزدیگیران بسیج و پاسداران استبداد دینی به دور است و آن قلوب ملت ایران بود. از ولایت بر قبور تا ولایت بر قلوب فاصله روش خامنه‌ای تا روش منتظری است.

ادب رهبری از خطابه ۱۳۷۶ تا تسلیت ۱۳۸۸

آن‌گاه که تشیع‌کنندگان مرجع رشید، پیام تسلیت آیت‌الله خامنه‌ای را از بلندگوهای رسمی حضرت معصومه شنیدند، یک صدا فریاد زدن: «تسلیت کینه‌ای، عقده‌ای،

نمی خواهیم، نمی خواهیم». وی در پیام تسلیت خود که منصوبین اش آن را نشانه کرامت حضرت ایشان با مخالفان نظام دانسته‌اند، همانند شاهان از خود با ضمیر جمع یاد کرده است:

اطلاع یافته‌یم که فقیهه بزرگوار آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین علی منتظری (رحمه‌الله علیه) دارفانی را وداع گفته و به سرای باقی شتافت‌هاند. ایشان فقیه‌یم متبحّر و استادی برجسته بودند و شاگردان زیادی از ایشان بهره برداشتند. دورانی طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم‌الشأن گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی‌های زیادی در این راه تحمل کردن.

این فقیه اگر بزرگوار بود چرا بیست سال از شما دشنام و ناسزا شنید؟ از روزنامه کیهان که زیرنظر نماینده وقیح شما اداره می‌شود نمی‌گوییم، فقط یک نمونه از سخن خودتان را به‌یادتان می‌آورم خطاب به نیروی مقاومت بسیج در تاریخ ۵ آذر ۱۳۷۶ دقیقاً ۱۲ سال قبل (به‌نقل از سایت رسمی خودتان).

شما این فقیه بزرگوار را این‌گونه توصیف فرمودید:

دشمن گاهی با ده واسطه یک فرد ساده‌لوح و بیچاره‌ای را تحریک می‌کند که حرفی را بزند و یا موضع‌گیری غلط و ناشیانه‌ای را انجام ده؛ و ممکن است چنین فردی، حتی خودش هم نداند که عامل دشمن است.

شما این فقیه متبحّر را متهم کردید که «به‌راحتی بتوانند ذهن او را عوض کنند و او را به اشتباه بیندازند». شما مدعی شدید که «کسانی که امروز این‌گونه به زبان خشن حرف می‌زنند و ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا را روانه می‌کنند، در حیات حضرت امام(رض) نیز دل ایشان را از خون پر کردن». آنگاه در تعریض به همین استاد برجسته گفتید: مرجعی که فریب نمی‌خورد و تبلیغات دشمن، ذهن او را نمی‌سازد و

مرجعی که تحلیل سیاسی خود را از رادیو اسرائیل نمی‌گیرد، خیلسی ارزش دارد.

آنگاه شما از تخریب بیت و حمله مأموران بسیج و سپاه به دفتر این فقیه بزرگوار که با دستور مستقیم خودتان به عنوان فرمانده کلّ قوا صورت گرفته بود این گونه یاد کردید: آینه‌جانب در مقام عمل به تکلیف شرعی خود یعنی دفاع از نظام و رهبری و نیز ولایت فقیه که ستون فقرات نظام است، از همه کسانی که در این برده قدم در میدان گذاشتند تا حرف دشمن را در گلوی او خفه کنند و مشت به دهان او بکوبند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

شما یک طرفه به قاضی رفتید و همانجا فرمان حصر اعلم فقیهان قم را صادر کردید و همانند همه مستبدان تاریخ در دفاع از تاج و تخت‌تان، پشت نام مردم، خود را پنهان کردید:

مطلوباً از حق مردم اغماض نخواهم کرد و کسانی که مردم را هاف گرفتند و خواستند ذهن مردم را مغشوش کنند، امنیت مردم را برهمن بزنند و مردم را در مقابل یکدیگر قرار بدهند، در حق مردم، انقلاب و کشور خیانت کرده‌اند و باید طبق قانون و در چارچوب قانون با آن‌ها رفتار شود.

شما برخلاف قانون بدون اینکه دادگاهی تشکیل شده باشد فرمان شداد و غلاظ صادر کردید:

این کارها غیرقانونی و خیانت به مردم است و مسئولان اجرایی و قضایی باید وظایف خود را درباره آن‌ها انجام دهند و هیچ‌گونه سستی در این زمینه وجود نخواهد داشت.

آن فقیه بزرگوار، آن استاد برجسته و آن فقیه متبحّر را به واسطه انتقادی که از شما و شیوه مدیریتان کرد بدون تشکیل دادگاه، به‌طور غیرقانونی پنج سال و چند ماه در خانه‌اش

محصور کردید. و زمانی که او در سن هشتاد سالگی به شدت بیمار شد، براساس گزارش پزشکی برای رهایی از ننگ مرگ در حصر، رهایش کردید. اما به لطف خداوند این فقیه بزرگوار هفت سال بیشتر از خداوند عمر گرفت تا به اسلام و تشیع بیشتر خدمت کند و مبارزه خود را علیه استبداد دینی به سرانجام برساند.

ولایت فقیه و ابتدا مرجعیت

آیت‌الله العظمی منتظری در سخنرانی ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ از شیوه مدیریت آیت‌الله خامنه‌ای انقاد کرده بود و وی را از شیوه شاهنشاهی برحدزرا داشته بود. این «فقیه بزرگوار و متبحّر و استاد برجسته» صریحاً به جناب آقای خامنه‌ای گفته بود: «شما که در شأن و حدّ مرجعیت نیستید». ادعای مرجعیت و صدور فتوا از کسی که صلاحیت افتاده ندارد «معنایش مبتنی‌کردن مرجعیت شیعه» است. دقیقاً ۱۲ سال از آن سخنرانی گذشته است. جناب آقای خامنه‌ای با اینکه در میان پیروانش عنوان آیت‌الله العظمی را یدک می‌کشد، هنوز رساله عملیه و حاشیه بر العروة الوثقی ندارد و هیچ کتابی در فقه استدلالی یا فقه فتوایی از وی منتشر نشده است و تنها مجموعه‌ای سؤال و جواب شرعی به ایشان نسبت داده می‌شود. برای ارزیابی دانش فقهی ایشان کافی است چند مسئله از همین کتاب انتسابی بنام «أجوبة الاستفتئات» را بررسی کنیم.

نکته اول: در این کتاب نوشته شده است که:

ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره مسائل اجتماعی در هر عصر و زمان، از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه‌هایی در اصل امامت دارد.^۱

ولايت فقيه از شئون ولايت و امامت و از اصول مذهب است و احکام راجع به ولايت، مثل سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می شود.^۱

اما اگر مسئله‌ای از اركان و اصول مذهب قلمداد شود، لوازم ذيل بر آن مترب می شود: اول. اصول دين یا مذهب از احکام عقلی است نه از احکام شرعی تعبدی.

دوم. چنین مسئله‌ای یقینی است نه ظنی (ولو ظن معتبر). مراد از یقین اعتقاد جازم مطابق با واقع است.

سوم. چنین مسئله‌ای غیرقابل تقليد است، بلکه هر مکلفي موظف است در آن تحقيق کند و به آن یقین پيدا کند.

چهارم. التزام عملی به آن كافی نیست، اعتقاد نظری به آن لازم است.

پنجم. برای اثبات چنین مسئله‌ای برهان (با تمامی قيود دقیق منطقی) لازم است و ادله غيريقيني كافی نیست.

ششم. انکار و یا جهل به آن باعث خروج از مذهب می شود.

باتوجه به نکات ششگانه فوق، نظر آیت الله خامنه‌ای به سه مشکل جدی مبتلاست:

اولاً. اگر ولايت فقيه از اصول مذهب است نمی تواند در عين حال حكم شرعی تعبدی باشد («ولايت فقيه حكم شرعی تعبدی است، که مورد تأييد عقل نيز می باشد» سؤال ۵۹). پرا که اصول اعتقادات از امور یقینی است و در امور عقلی و یقینی تعبد راه ندارد.

ثانیاً. واضح است که اگر ولايت فقيه از اصول مذهب باشد از فروع اصل امامت است و اصل مستقلی نیست (اصل ششم). اما فرع اصل، اصل نیست، عدم جواز سهوالی از فروع عصمت است و ريشه در اصل نبوت دارد، با اين همه از اصول دين نیست. جزئيات پرسش‌های نكير و منكر در شب اول قبر از فروع اعتقاد به روز جزاست و ريشه در اصل

معداد دارد، اما نمی‌توان گفت از اصول دین است.

نحوه محاسبه اعمال حسن و سیئه در سرای دیگر از فروع مسئله عالی است و ریشه‌هایی در این اصل مذهب دارد، با این‌همه از اصول مذهب شمرده نمی‌شود، کرامات عترت طاهره از فروع اعتقاد به ولایت ائمه است و ریشه در اصل امامت دارد، با این‌همه از اصول مذهب محسوب نمی‌شود. حتی اگر ولایت فقیه را در عصر غیبت از شیعون ولایت و امامت به حساب آوریم و بپذیریم که ریشه در اصل امامت دارد، باز نمی‌توان نتیجه گرفت که: «ولایت فقیه از اصول مذهب است».

ثالثاً چگونه می‌توان امری را که بسیاری از فقهای امامیه آن را باور ندارند، (آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی در اول کتاب المسائل و ردود، «معظم الفقهاء الامامیه لا يقولون بالولایه المطلقة للفقیه». و نیز صراط النجاة فی أوجبة الاستفتاءات) از اصول مذهب دانست؟ چگونه مجتهدانی که حتی از شناخت اصول مذهب خود عاجز و در عین حال معدور تلقی می‌شوند در فروع فقهی جایز التقلیدند؟ آیا به رسمیت شناختن اختلاف نظر در اصول مذهب مخاطره آمیز نیست؟ با توجه به اینکه اصول مذهب از ذاتیات و مقومات مذهب و محقق هویت آن مذهب است، صدور اذن ورود به یک مسئله اختلافی از قبیل ولایت فقیه (آیت الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۵) به سرای قدسی اصول اعتقادی مذهب به شدت قابل تأمل است.

بالاخره منکر چنین اصلی اگر خارج از مذهب نیست، پس چگونه آن را «اصل» می‌نامند؟ اگر معنای دیگری از اصول مذهب و ارکان آن اراده شده است مناسب است برای رفع ابهامات فوق تبیین شود. من سال‌ها پیش این نکات را در فصل پانزدهم کتاب حکومت ولایی به رشتۀ تحریر درآوردم.^۱

حاصل بحث: برخلاف نظر آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقهیه از ارکان یا اصول مذهب تشیع یا از احکام شرعی تعبدی در عین حال مورد تأیید عقل نیست. ولایت فقهیه مطابق نظر اکثریت قریب به اتفاق فقهاء از فروع فقهی است و اثبات آن در گرو اقامه ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است. آیت‌الله خامنه‌ای معنای ارکان یا اصول مذهب و نیز احکام شرعی تعبدی را به درستی درک نکرده است و الا در ضمن چند سطر نزدیک به هم این گونه متناقض اظهار نظر نمی‌کرد.

ولی امر مسلمین جهان و فقهان ارجح

نکته دوم: آیت‌الله خامنه‌ای در مسئله ۶۵ همین کتاب نوشته است:

اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو اینکه فقهیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصلی امور ولایت، به این بهانه که خودش شایسته تراست، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصلی منصب ولایت از راههای قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسئله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

این رأی آیت‌الله خامنه‌ای به سه اشکال مبتلاست: اولاً. وجوب اطاعت از ولایت فقهیه، فرع بر اثبات فقهی آن است. فقهیه که به چنین مسئله‌ای قائل نیست و مقلدان وی با کدام دلیل فقهی موظف به اطاعت از موجودی بهنام ولی امر مسلمین هستند؟

ثانیاً. اگر مدعی ولایت امر مسلمین در ضوابطی از قبل فقهات، عدالت، تدبیر و رضایت عامه نسبت به دیگران مرجوح باشد، به کدام دلیل شرعی اطاعت از مرجوح بر راجح واجب است؟

ثالثاً. اگر مسئله شرعی دائر مدار راههای قانونی شود و قانون نیز مبنی بر شریعت باشد، حاصل مسئله دور است. اعتبار مسئله شرعی دائر مدار ادله معتبری از کتاب و سنت و عقل

و اجماع است. وقتی در دیدگاه ولایت مطلقة فقهی قانون، عین اراده ولی امر باشد و اعتبار و مشروعيت قانون ناشی از ولایت امر باشد نه برعکس، در این صورت مسئله شرعاً را تابع قانون دانستن یعنی مسئله شرعاً را با اراده شخص ولی امر، شناور دانستن و این همان زنگ خطری است که آیت‌الله العظمی متنظری به صدا درآورد: ابتذال مرجعیت شیعه. وقتی فرد فاقد صلاحیت فقهی در حوزه صدور فتوا دخالت می‌کند، ارتکاب چنین خطاهای فاحشی دور از انتظار نیست.

قضايا برخلاف اجماع فقهیان

آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً مدعی شده است:

اعتراف و اقرار هر متهم در دادگاه و در مقابل دوربین‌ها و بینندگان میلیونی، «شرعًا، عرفاً و عقلاً» حجت، مسموع و نافذ است اما سخنان متهمان درباره اشخاص دیگر، حجت شرعاً ندارد و مسموع نیست.^۱

در حالی که «فقیه متبحّر و استاد برجسته» مرحوم آیت‌الله العظمی متنظری براساس ضوابط مسلم اجماعی فقهی، چندین بار مذکور شد:

این گونه اقرارها و اعتراف‌گیری‌ها که متأسفانه سال‌هاست در جمهوری اسلامی رائج شده و در زندان‌های غیرقانونی و در شرایط کاملاً غیرعادی و با فریب و تهدید زندانی و قطع نمودن رابطه اول با واقعیت‌های جامعه و با وارد نمودن فشارهای روحی و جسمی گرفته می‌شود، به‌کلی فاقد وجاحت شرعاً و قانونی بوده و از منکرات و گناهان بزرگ به حساب می‌آید و از نظر شرعاً و قانونی جرم قطعی خواهد بود؛ که مباشران و متصدیان و آمران آن‌ها باید محکمه و تعزیر شوند، و از طرفی هیچ محکمه صالحی نباید و

نمی‌تواند کسی را بر اساس این گونه اعترافات و مصاحبه‌ها محکوم به حکمی نماید. ... همهٔ فقهای شیعه اقرار و اعتراف با زور و تهدید و در شرایط غیرعادی را حتی علیه خود متهم، شرعاً حجت و نافذ نمی‌دانند.^۱

برخلاف نظر آیت‌الله خامنه‌ای، اولاً پخش تلویزیونی جلسه دادگاه «در مقابل دوربین‌ها و بینندگان میلیونی» خلاف نص آئین دادرسی است. معنای علنی بودن دادگاه، آزاد بودن حضور افراد در آن است نه پخش تلویزیونی آن.

ثانیاً. اگر در زندان‌های کشوری متهمانی زیر شکنجه کشته شدند، (البته مراد اوین و کهیریزک نیست!) و یا متهمانی ماهها در بی‌خبری نگاه داشته شدند و به آن‌ها خلاف واقع گفته شد و بعد دربرابر دوربین‌ها و بینندگان میلیونی و بدون امکان دسترسی به وکیل اختیاری و در غیاب هیئت منصفه اقرار کردند، اقرار و اعتراف این متهمان شرعاً، غرفاً و عقلاءً حجت، مسموع و نافذ نیست.

ثالثاً. نه تنها اعتراف متهمی که در چنین شرایط جانکاهی اقرار کرده، شرعاً و غرفاً و عقلاءً مسموع نیست، بلکه مباشر و متصلی و آمر چنین اعترافات خلاف شرعی می‌باید محاکمه و تعزیر شوند. به عبارت دیگر آیت‌الله خامنه‌ای به حکم اجتماعی فقه شیعه بهدلیل آمریت در اقارب تحت فشار زندانیان متعدد سیاسی، مستوجب محاکمه و تعزیر و به این معنا علاوه بر فقاوت، ساقط از عدالت نیز هست. اطلاعات فقهی و دانش حقوقی کسی که به کمتر از حضرت آیت‌الله و مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین جهان رضایت نمی‌دهد، در این مستواست که چند نمونه از آن به اختصار اشاره شد.

خط امام در تشییع جنازه مرجع متقد

به‌هرحال به اقرار جناب آقای خامنه‌ای «فقیهی بزرگوار و متبحّر و استادی برجسته» دار

۱. کتاب دیدگاه‌ها، ج ۳، ص ۴۱۹ و ۴۲۰، ۱۳۸۸ مرداد ۱۳۹۰.

فانی را وداع گفت. جمعیتی انبوی بیش از حد انتظار حاکمان، در مراسم تشیع معظم‌له شرکت کردند. مردم، قدرشناس خادمان واقعی شان هستند. این تشیع جنازه در تاریخ قم بی‌سابقه بود و جمعیت مشایعین مراجع تقلید سابق در قم بیشتر بود.

اگر محدودیت‌های امنیتی مداخل ورودی شهر قم نبود جمعیت، بیشتر از این‌ها هم می‌شد. علی‌رغم دو دهه تبلیغات ناجوانمردانه و خلاف شرع و قانون و اخلاق رسانه‌های حکومتی شخصیت‌هایی که در کشور به خط امام مشهورند از اعضای بیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی و نوادگان وی گرفته تا اعضای مجمع روحانیون مبارز و آخرين نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و نمایندگان وی در نهادهای مختلف (همانند عبدالله نوری و مهدی کروی) در این تشیع جنازه، بسیار معنی دار بود.

شعار «اگر امام حالا بود، شک نکنید با ما بود» تلقی مشایعت کنندگان جوان از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بود. کسانی که در سال ۱۳۶۷ برای فقیه عالی قدر در تأیید رنجنامه مرحوم احمد خمینی نامه عتاب به آیت‌الله‌العظمی منتظری نوشتند، امروز بیش از بقیه متأثر و پشیمان به سر و صورت می‌زدند. آن‌ها به تازگی حقانیت نزاع کلان بیست و یک سال پیش را دریافت و به اشتباه عمیق خود پی برده بودند.

منتظری از زمان خود جلوتر بود. او به‌وضوح در اواخر دهه اول، در اوج نفوذ کاریزماتیک بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، انحرافِ روش حکومداری فقیهان به قدرت رسیده را دریافت و با شجاعت به «نصیحت به ائمه مسلمین» پرداخت و البته توان سنگین آنرا هم با عزل از بالاترین منصب دنیوی و دو دهه اهانت و تحقیر چشید.

البته در تشیع جنازه دومین معمار جمهوری اسلامی، رهبر جمهوری اسلامی و رؤسای سه قوه‌اش غایب بودند. هیچ‌کدام حتی برای حفظ ظاهر هم که شده نماینده هم نفرستاده بودند. رئیس جمهور غاصب حتی پیام‌های نیم‌دار کتبی و شفاهی برادران متصدی قوای ترقیتی و قضایی را نیز لازم ندید ارسال کند. بی‌شک روح آن‌مرحوم از حضور اعون ظلمه

در کنار تابوت خود معذب می شد.

رئیس مجلس خبرگان رهبری که عمری شاگردی فقیه عالی قدر کرده بود هم همانند رئیس جمهور اصلاحات نماینده فرستاده بودند. تشییع کنندگان از خود می پرسیدند راستی چه کسی باید بمیرد تا حضرات آقایان قدم رنجه کنند و خودشان تشریف بیاورند؟ ملت ایران از آنها که آمدند و پیام درخور دادند سپاسگزار است و از آنها که نیامند و پیام تسلیت هم ندادند یا حق مطلب را ادا نکردند، دلگیر است و به سیره آن مرحوم می فهمد و می بخشد و به خدا واگذار می کند.

رو سفید و سربلند در ابتلائات دنیوی

آیت الله خامنه‌ای در انتهای تسلیت خود به اصل مدعای خود اشاره کرده است:

در او اخر دوران حیات مبارک امام راحل امتحانی دشوار و خطیر، پیش آمد که از خداوند متعال می خواهم آن را با پوشش مغفرت و رحمت خویش بپوشاند و ابتلائات دنیوی را کفاره آن قرار دهد.

دومین رهبر جمهوری اسلامی به درستی واژه‌های «ابتلاء و امتحان دشوار و خطیر» را برای اواخر دوران حیات مرحوم آیت الله العظمی خمینی انتخاب کرده است. دو فقیه طراز اول شیعه در اداره کشور دیدگاه‌های متفاوتی داشتند، مرحوم خمینی حفظ نظام را اوجب واجبات می دانست و برای آنچه مصلحت نظام می دانست حاضر بود احکام شرع (از قبلی نماز و روزه و حج و مضاربه و مزارعه و مساقات) و جان چند هزار مخالف را فدا کند. در مقابل، مرحوم منتظری مصلحت نظام را واجب نفسی نمی دانست آنرا واجب مقدمی و طریقی برای اقامه عدالت می دانست و برای حقوق انسان از آن حیث که انسان است احترام قائل بود و به رعایت دقیق ضوابط شرع درمورد زندانیان و مخالفان به شدت پاییند بود.

مرحوم منتظری در رابر اعدام‌های بی رویه سال ۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی

بهشدت به استاد خود اعتراض کرد. به نظر وی این اعدام‌ها برخلاف ضوابط مسلم شرعی و برخلاف قوانین موضوعه صورت گرفت. او به موضع خود به آن حد اطمینان داشت که حاضر شد به خاطر پافتشاری بر آن، از رهبری نظام که بیش از چندماه با آن فاصله نداشت، چشم‌پوشی کند. در آن «امتحان دشوار و خطیر» حسین علی منتظری نجف‌آبادی روسفید و سربلند بهدرآمد. فرزند فاضل روستایی باصفا مرحوم حاج علی منتظری نجف‌آبادی در مرأی و منظر اکثر ملت ایران مظفر و منصور شد. در این ابتلاء الهی، براساس موازین مسلم قرآنی، بزرگانی مردود شدند که علی رغم خدمات فراوانشان باعث و بانی انحراف بنیادی جمهوری اسلامی هستند.

جناب آقای خامنه‌ای خود، یکی از محصولات آن انحراف بنیادی است. ایشان از کجا این گونه بالاطمینان قضاوت می‌کنند که مرحوم منتظری در آن امتحان رفوزه شد و رنج‌هایی که توسط او (خامنه‌ای) بر وی (منتظری) روا رفت، کفاره گناهان اوست؟ این موضع ربوی است که بهشت و جهنم و ثواب و عقاب و کفاره تعیین می‌کند. البته ولایت مطلقه فقیه با تعبیر شبه‌عرفانی فقیه مُبدع آن، چیزی از موضع ربوی کم ندارد. موضعی خدایگانی است. به جای خدا در عرش اش در فرش زمین برای خلائق، تعیین تکلیف می‌کند. جان می‌ستاند. بر حیات و ممات، بر زندگی خصوصی و حتی در قبر مردم هم دخالت می‌کند.

اما اگر از زور ناچاری قرار است بنی بشری از چنین موضعی سخن بگوید، حداقل مقادیری دانش اجتهادی و فقاهت سنتی به شیوه سلف صالح و فقه جواهری لازم دارد. کسی می‌تواند در نزاع علمی و اختلاف تخصصی دو مجتهد مسلم داوری کند و حکم به خطای یکی و فتوا به صواب دیگری صادر کند که خود بهره‌ای وافر از دانش طرفین و حتی برتر از آن‌ها داشته باشد.

آقای خامنه‌ای به تبحیر علمی و استادی مرحوم منتظری اقرار کرده است. ایشان با کدام

دانش و با اتکا به کدام فقاہت و اجتهاد این فقیه بزرگوار و استاد برجسته را به ارتکاب خطأ در ابتلای عظیم بیست سال قبل محاکوم می‌کند؟ من میزان کم اطلاعی و عدم صلاحیت فقهی و کلامی آیت‌الله خامنه‌ای را به استناد تنها اثر فقهی اش پس از نزدیک هفتاد سال مستدلًا تشریح کردم.

نصیحت به ائمه مسلمین

به عنوان کوچک‌ترین شاگرد آیت‌الله‌العظمی منتظری متواضعانه عرض می‌کنم که شما (رهبر جمهوری اسلامی) به لحاظ علمی، کوچکتر از آن هستید که در نزاع علمی دو فحل عالم فقاہت وارد شوید. «استاد برجسته و فقیه بزرگوار و متبحّری» (به قول خودتان) حکم به عدم صلاحیت شما برای تصدی منصب افتاد و مرجعیت کرده است. حد و اندازه شما، ترجمة کتاب سید قطب و راضی آل یاسین و نگارش مقاله «چهار کتاب اصلی علم رجال» است. شما را همان به که با غور در کتاب الأغانی، ادبیات عرب جاهلی را مرور کنید. به نصیحت آن فقید سعید گوش فرا دهید و بیش از این خود را «متبدل» نکنید.

آیت‌الله مکارم شیرازی هم در تداوم سیاست یکی به نعل یکی به میخ خود در ضمن تسلیت کوتاهش نوشت:

آن مرحوم مقامات علمی و مجاهدت‌هایی قبل و بعد از انقلاب داشتند
هر چند بخشی از مواضع ایشان مخصوصاً در اوایل حیات امام راحل (قدس سرہ) مورد قبول نبود.^۱

به عنوان خواننده قدیمی (در دوران نوجوانی) مجلات نسل جوان و مکتب اسلام و کتاب فیلسوف‌نماها خدمت «آیت‌الله فی الأرضین» با احترام معروض می‌دارد که بخش اعظم مواضع سیاسی شما نیز مورد قبول ملت رشید ایران نبوده و نیست، به ویژه سکوت

معنادارتران دربرابر ظلمی که در چند ماه اخیر ازسوی حکومت بر معتبرضان سبز روا رفت. البته وقتی فقیهی در مبنای رأی مردم را در انتخاب رهبر تنها از باب حکم ثانویه برای دفع تهمت استبداد و دفع وسوسه‌های شیاطین بداند^۱ واضح است که به چه میزان به رضایت مردم در حوزه عمومی بها می‌دهد.

اعلامیه تسليت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که افتخار تاریخی تشیع در استقلال مرجعیت از حکومت را ملکوک کرده، به «جامعه وعاظ السلاطین» تبدیل شده است، گرته برداری ناشیانه از پیام تسليت مقام معظم است، کم ارزش‌تر از صرف وقت در نقش است.

تبرک عشَّ آل محمد به شعارهای ابراهیمی موحدان

شهر قم به کرات به خاطر دارد که مراجع تقلیدی از دنیا رفتند و مقلدان و علاقه‌مندان شان مجاز به برگزاری مراسم ترحیم و ختم برای آن‌ها نبودند. این تنها فعالان سیاسی و روشنفکران و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی نیستند که با رژیم منحرف جمهوری اسلامی مشکل دارند، جمع کثیری از متدينان ستّی هم به دلیل تضییقات فراوانی که این رژیم برای مراجع شان ایجاد کرده است از آن ناراضی‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر اثبات کرد که برخلاف وعده اولیه‌اش که حتی مارکسیست‌ها هم آزادند فعالیت کنند (صاحبہ پاریس بنیان‌گذار) در سی‌امین سال حکومت خود، به جایی رسیده است که اجازه برگزاری مجلس ترحیم و ختم و بزرگداشت به دومین معمار خود هم نمی‌دهد. شما اجازه برگزاری مجلس ترحیم به فقیه مجاهدی را ندادید که خودتان اعتراف کردید «دورانی طولانی از زندگی آن‌مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم الشأن گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی‌های زیادی در

۱. انوار الفقاہة، ج ۱، ص ۵۱۶

این راه تحمل کردند».

یکی از مراجع حکومتی (که استعداد شگرف معظم له در تولید و تعلیم شعار به نفع مقام عظمای ولایت به طلب در هفتة گذشته عالمگیر شد) متأسفانه از هتک حرمت‌هایی که مزدوران بسیجی و مأموران بدنام لباس شخصی شما در این چندروزه در تداوم مظالم دو دهه اخیر انجام دادند، حمایت و تشویق کرد. از کسی که منفرداً بین المراجع، به متقدبی همچون محمود احمدی نژاد تبریک می‌گوید جز این انتظاری نیست.

سردسته اراذل و اوپاش در حمله به بیوت مراجع عظام (اعلی‌الله کلمتهم) آخوند دربار و منبری حسینیه شمامست. مردم ایران این همه ظلم را از چشم شما می‌بینند و الا هیچ فرد متدينی اسانه ادب به مرجع تازه‌در گذشته و پرتاب سنگ به بیت او و منزل بستگانش و بیت مرجع منتقد دیگر را روا نمی‌دارد. شما از شعارهای تشیع‌کنندگان خشمگین شده‌اید. این برای اولین بار بود که این شعارهای ابراهیمی استبدادشکن، عش آل محمد را متبرک کرد و طلاق حوزه‌های علمیه، پیام رسای ملت ایران را شنیدند:

ما اهل کوفه نیستیم، پشت یزید بایستیم؛ مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه
 چه رهبر؛ دیکتاتور قاتله، ولایش باطله؛ این همه لشکر آمده، علیه رهبر
 آمده؛ دیکتاتور، دیکتاتور، عزت خدادادیه؛ منتظری نستوه راهت ادامه دارد،
 حتی اگر دیکتاتور بر ما گلوه بارد؛ عزا عزاست امروز، ملت سبز ایران
 صاحب عزاست امروز؛ منتظری مظلوم، آزادیت مبارک؛ تسلیت کینه‌ای
 عقده‌ای نمی‌خوایم، نمی‌خوایم؛ عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، فقیه
 نستوه ما پیش خدادست امروز؛ عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز،
 مرجع سبز ایران پیش خدادست امروز؛ تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت؛
 وصیت منتظری، مرگ بر این دیکتاتوری؛ اوین شده دانشگاه، ایران شده
 بازداشتگاه؛ منتظری زنده است، مرجع پاینده است؛ مرجع آزادگی، آزادیت

مبارک؟ مرگ بر دیکتاتور.

روزنامه‌ها رسمًا از انعکاس اخبار مراسم تدفین و تشییع و ترحیم فقیه آزاده منع شدند. هیچ روزنامه‌ای اجازه نیافت مطلبی درباره مرحوم منتظری را در صفحه اول کار کند. صداوسیمای حکومتی هم که در این مصیبت، نمک بر زخم می‌پاشید. شما می‌توانید خوشحال باشید. هیچ جریده‌ای و هیچ رادیو تلویزیونی در ممکت محروسه از آنچه در مراسم تدفین و تشییع اتفاق بود چیزی گزارش نکرد و از سبب عدم برگزاری مراسم برگزار نشد، پرده برنداشت.

هیچ‌کدام، شعارهایی که تا عمق استخوان مقام معظم رهبری را سوزاند، منعکس نکردند. شهر در امن و امان است. مهم نیست که در این چندروزه تمام مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های معتبر دنیا، اولین خبرشان درگذشت دومین معمار جمهوری اسلامی بود. شما می‌توانید سرتان را همانند کبک در برف فرو ببرید و کماکان همانند شاه معده، صدای اعتراض شهروندان ایرانی را نشنیده بگیرید.

مکتب سیاسی منتظری

اگر زمانی از مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی همانند نین در شوروی، مائو در چین و کاسترو در کوبا یاد می‌شد؛ منتظری را تا قبل از درگذشت اش می‌شد با تروتسکی در شوروی مقایسه کرد. اما خلوص، انصاف، شجاعت، دانش، تقوا و حریت منتظری به‌ویژه رهبری معنوی او در جنبش سبز اخیر مردم ایران، نام او را از حد یک مرجع ستی تقلید یا یک فقیه متصلع حوزه‌های علمیه یا یک انقلابی معارض، بسیار فراتر برده است.

در تاریخ فقه شیعه، نام او در عداد آخوند ملام محمد کاظم خراسانی و میرزا نائینی یاد خواهد شد. در مقایسه با دیگر شخصیت‌های معاصر بین‌المللی نام منتظری در عداد نام گاندی رهبر صلح طلب هند و مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا در حد ایران یادکردنی است. اما در این مقایسه‌ها از منظر اکثر ایرانیان، آیت‌الله خامنه‌ای قرینی جز استالین نیافته

است. عزاداران حسینی، موبیکنان او را نشانه گرفته‌اند: «محرم ماه خونه، یزید سرنگونه». منتظری در مرگش شکوفا شد. او صاحب یک مکتب است: اسلام سیاسی رحمانی. او خطای قراردادن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی را به بهترین وجه جبران کرد. در این باره بیشتر خواهم نوشت. اندیشه منتظری گریبان استبداد دینی را در ایران رها نخواهد کرد. راه منتظری راه حسینی و علوی و محمدی است. او با زندگی خود تجسم این حدیث معتبر سیدالشہدا از جدش رسول خدا(ص) بود:

افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر: بالرذشن ترین جهادها ابراز سخنان
عدلت خواهانه در پیشگاه پیشوای ستمگر است.

راه منتظری پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز است. متبرک باد نام او، پرره رو باد راه او.

حقوق شهروندی بهائیان از منظر استاد

روزنامه کیهان در خبر ویژه مورخ ۲۱ دی ۱۳۸۸ خود، تحت عنوان «اتاق فکر فتنه سبز بهایی از آب درآمد» مدعی شد سرنخ‌های تازه‌ای از نقش فعال حزب استعماری بهائیت در مدیریت فتنه سبز به دست آمد. به نظر مدیر مسئول کیهان:

گردانندگان اصلی سایت جرس ارتباطات ویژه‌ای با بهائیت و بهائیان دارند. به عنوان مثال محسن کلیور، روحانی نمای فراری و مقیم آمریکا تلاش گسترده‌ای را انجام داد تا سرانجام با فریب آقای منتظری توانست از وی فتوایی درباره حقوق بهائیان بگیرد! این اقدام در طول تاریخ شیعه بی‌سابقه بود به ویژه اینکه فرقه انگلیس ساخته و انحرافی بهائیت، علنًا طی دهه‌های اخیر به جنگ با مهدویت و امامت (از مبانی اصلی تشیع) پرداخته بود. برخی خبرهای منتشره در سال گذشته، حاکی از بهایی بودن برخی بستگان کلیور است.

روزنامه کیهان که با بودجه بیت‌المال و زیرنظر نماینده رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود، برای مشوه کردن چهره جنبش سبز کوشیده است آنرا به بهائیان نسبت دهد. کیهان در داستان تخیلی خود مرتكب چندین فقره دروغ شده است از جمله:

اولاً. اینجانب هرگز درباره بهائیان با استاد مرحوم مغفور آیت‌الله‌العظمی منتظری گفت و گو نکردم، چه برسد به اینکه از ایشان در این‌باره استفتایی کرده باشم. دو فتوای تاریخی فقیه عالی قدر درباره بهائیان (که فتح‌باب نیکویی در به‌رسمیت‌شناختن حقوق شهروندی آدمیان و نقطه عطفی در فقه شیعه محسوب می‌شود) متأسفانه توسط اینجانب استفتاء نشده است.

ثانیاً. بهائی بودن برخی بستگان اینجانب کذب محض و ساخته و پرداخته ذهن بیمار نماینده تام الاختیار آقای خامنه‌ای است. قل هاتوا برهانکم إن كتم صادقین.^۱ روزنامه کیهان که در طول دو دهه، هتاكی و بی احترامی به مقام شامخ مرجعیت رشیده را به اوج خود رسانیده بود، حتی اکنون هم که آن عالم ربانی رو در نقاب خاک کشیده، دست از وقارت و بی شرمی خود برنمی‌دارد و این‌گونه ادب اسلامی را زیر پا می‌گذارد. فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب اليم بما كانوا يكذبون.^۲ براساس قاعده سنخیت، استحکام دعاوی نماینده ولی فقیه در کیهان، مشابه استحکام فتاوای منسوب به مقام معظم رهبری در رساله الاستفتاثات ایشان است و قوت حقوقی مؤلّفه علیه در حد قوت فقهی مولای اوست.

إن أوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون.^۳

از آنجا که رویه این روزنامه، همانند دیگر ارگان‌های تبلیغاتی ولایت جائر، بر دروغ و افتراء و توهین بناشده است، همین اشاره اجمالی را در باب دفاع از حقوق واجب استادم کافی می‌دانم و وقتی که می‌باید به نقد «عمود خیمه استبداد دینی» صرف شود با پاسخ‌گویی به ایدائات مکرّر آن مأمور غیرمعذور هدر نمی‌دهم. سلام (فرقان، ۶۳).

باتوجه به اشتیاق آن روزنامه و دیگر کودتاگران درباره نظر استاد و شاگرد درباره بهائیان، متن کامل فتاوای استاد علامه (به‌نقل از وب‌سایت معظم له) و نیز پاسخ شاگرد به سؤال مشابهی (به نقل از کتاب حق‌الناس) در دنبال می‌آید:

فتاوی اول: حقوق پیروان فرقه بهائیت

سؤال: ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری سؤال بنده درمورد جایگاه حقوقی پیروان فرقه بهائیت و نظر جنابعالی در قبال این رفتار است. البته بر همه ما واضح است که بهائیان از دیدگاه فقه اسلامی هیچ‌گاه مشروعیت دینی

.۱. بقره، ۱۱۱ و نمل، ۶۴.

.۲. بقره، ۱۰.

.۳. عنکبوت، ۴۱.

نداشته و ندارند. با این حال سؤال اینجاست که آیا فارغ از حقوق دینی ذکر شده در قانون برای اقلیت‌های رسمی چون یهودیان و زرتشتیان، پیروان این فرقه حق برجورداری از حقوق شهروندی را دارند یا نه؟ رأفت اسلامی چقدر درمورد این چنین گروه‌هایی صدق می‌کند؟ ضمن آرزوی سلامتی و پایداری برای شما در تمام مراحل خدمت به آستانه‌الله.

جواب:

باسمہ تعالیٰ

با سلام و تحيّت

فرقه بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند، در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آنجهت که اهل این کشور هستند، حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برجوردار می‌باشند؛ همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیاء دین است بهره‌مند باشند. ان شاء الله موفق باشید.

حسین علی منتظری

۱۳۸۷ اردیبهشت

فتوای دوم: پیروان فرقه بهائیت و حقوق شهروندی

سؤال: حضرت آیت‌الله منتظری با عرض سلام

در یکی از پاسخ‌های جناب‌الله درمورد فرقه بهائیت، پس از اشاره به اینکه این فرقه به خاطر نداشتن کتاب آسمانی در قانون اساسی جزو اقلیت‌های رسمی محسوب نشده‌اند فرموده‌اید: «ولی از آنجهت که اهل این کشور هستند و حق آب و گل دارند، از حقوق شهروندی بهره‌مند می‌باشند». به دنبال انتشار این پاسخ، بعضی از پیروان این فرقه از واژه «حقوق شهروندی» سوءاستفاده کرده و مطالبات زیادی را مطرح نموده و حتی گفته شده، نظری که حضرت‌عالی در سال‌های

قبل از انقلاب درمورد این فرقه داشته‌اید عوض شده است. مستدل‌گی است نسبت به این موضوع و نیز منظور از «حقوق شهروندی» جهت رفع هرگونه ابهامی نظر خود را بفرمایید. با تشکر.

جواب:

باسمہ تعالیٰ

با سلام و تحييت

نظر اینجانب درمورد فرقه خالله بهائیه، همان نظر سال‌های قبل از انقلاب است و تغییری نکرده است. ولی به طور کلی افرادی که تابع هیچ‌یک از ادیان آسمانی نیستند نیز به حکم آئیه شریفه: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يَقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَقْسُطِينَ». (سورة متحن، آیه ۸) و فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر: «وَأَشْعَرْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةً لِلرَّعْيَةِ وَالْمَحْبَةَ لِهِمْ وَالْأَطْفَلَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَ عَلَيْهِمْ سَبْعاً خَارِيَاً تَعْنِمَ أَكْلَهُمْ فَانْهَمْ صَنْفَانِ: امَا اخْ لَكَ فِي الدِّينِ او نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاعه، نامه ۵۳) باید حقوق انسانی آنان رعایت شود.

حقوق شهروندی نیز یک واژه کلی است و حدود آن باید براساس عرف و قانون اساسی مورد پذیرش اکثریت مردم، مشخص شود. البته اگر کسانی در صدد دشمنی با مردم کشور برا آیند و با دشمنان خارجی همکاری نمایند و همکاری آنان مطابق قوانین کشور برای دادگاه صالح ثابت شود، باید طبق قانون مجازات شوند. و شهروندی آنان مانع از اجرای قانون نمی‌شود. و لازم است مراقبت شود جوانان کشور گرفتار تبلیغات سوء آنان نشوند و اگر معامله و معاشرت با آنان موجب تقویت آنان شود، لازم است از آن اجتناب گردد. ان شاء الله موفق باشید.

حسین علی منتظری

برخورداری بهائیان از حقوق بشر^۱

آیا ممکن است براساس درک خود از فقه اسلامی، نظر خود را درباره حقوق بهائیان بیان کنید؟^۲

سپاسگزار خواهم بود اگر براساس تفسیر جدید خود از فقه اسلامی، حقوق بهائیان را تبیین نماییم.^۳

براساس قرآن مجید، چه موقعیتی به بهائیان داده می شود؟ آیا آن‌ها کافرند؟ چه حقوقی دارند؟^۴

همه انسان‌ها فارغ از اعتقادات دینی شان از حقوق بشر برخوردارند. هیچ انسانی را نمی‌توان به‌واسطه اعتقادات دینی‌اش (ولو از دید ما غلط و نادرست) از حداقل حقوق انسانی (حقوق مصّرح در اعلامیه جهانی و دو میثاق) محروم کرد. برخورداری از این حقوق، تلازمی با صحّت اعتقادات و باورهای دینی ندارد. اصولاً حقوق بشر، حقوق همه انسان‌هاست، نه فقط حقوق موحدان، مؤمنان و راست‌کیشان.

قرآن کریم، ادیان ابراهیمی را به عنوان ادیان الهی به رسمیت شناخته، از

۱. محسن کدیور، پرسش و پاسخ حقوق بشر و روشنگری دینی، آفتاب، ماهنامه دانشجویی دانشگاه واترلو، کانادا: شماره ۶ بهمن و اسفند ۱۳۸۴. کتاب حقّ الناس اسلام و حقوق بشر، ص ۱۶۳، انتشارات کویر، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۷، چاپ چهارم.

2. Could you please clarify your opinion about the rights of Bahais according to your understanding of Islamic law?

3. I would be very thankful if you clarify the rights of 'Bahais' according to your modern interpretation of Islamic law?

4. According to Holy Quran, what status is assigned to Bahais? Are they infidels? What are their rights?

پیروان آن‌ها به عنوان اهل کتاب یاد کرده‌است. باورهای پایه اسلام (به گزارش قرآن‌کریم) خدا باوری، باور به روز واپسین و باور به پیامبری محمد بن عبد‌الله(ص) می‌باشد. قرآن‌کریم به صراحت محمد(ص) و اسلام را آخرین پیامبران و ادیان الهی می‌داند و هر ادعایی معارض با این باور پایه را باطل، ناقص و خروج از مرز ایمان می‌شمارد. مسلمانان در این باور پایه (بی‌هیچ اختلافی) همداستانند.

بانوی مقاومت، همسر مرجعیت، مادر شهادت

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در هفتمنی روز بهار، نوروزی که «ستم مضاعف» محتسبان بی‌تدبیر، شادی را از خانه ایرانیان ریوده است، دویاره در سوگ عزیزی نشستیم. بانو ماه‌سلطان ربانی (۱۳۸۹-۱۳۰۵) همسر فقیه متأله مرجع عالی قدر استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری به رحمت ایزدی پیوست. آن‌هم در کمتر از صد روز پس از رحلت آن بزرگمرد. داغ فراق را تحمل نکرد و عاشقانه به محضر دوست شتافت.

بانو منتظری، اسوه صبر و ایثار و فداکاری زن ایرانی است. در تمام مراحل یار و یاور صدایق همسرش بود. بی‌شک نقش او در مبارزات و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری فراموش‌نشدنی است. این شیرزن در دشوارترین روزهای زندگی پابه‌پای همسرش در تحصیل و تدریس، در تحقیق و تألیف، در زندان و تبعید، در حصر و زجر، در مبارزه در راه خدا و دشمن و اهانت شنیدن بهدلیل دفاع از حق، سهمی بسزا دارد. او برگردن همه کسانی که از خوان‌دانش و بینش و منش منتظری بهره برده‌اند، حق دارد. بانو منتظری شهید والامقامی همچون حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد منتظری و چندین نوء شهید به درگاه خداوند عرضه کرده است. او زینب‌وار این‌همه بلا را با ممتازت به جان خرید و همچون کوه ایستاد و با سربلندی به دیدار معبد شتافت.

تجلیل از مقام این شیرزن، این همسر مرجعیت، این مادر شهادت و این بانوی مقاومت، تجلیل از آزادگی، حق طلبی، دانش‌دوستی و ایثار است. ملت قدرشناس ایران همچنان که در مراسم تاریخی تشییع باشکوه پیکر آیت‌الله‌العظمی منتظری، علی‌رغم همه محدودیت‌ها سنگ‌تمام گذاشت، در قدرشناسی از زحمات این بانوی فداکار نیز کوتاهی نخواهد کرد.

استبداد دینی در مواجهه با نصایح مشفقاته دومین معمار جمهوری اسلامی ناجوانمردانه‌ترین شیوه‌ها را به کار گرفت، اما علی‌رغم آن‌همه ستم و نامردمی و اهانت و دشناک، اکنون راه منتظری که عصارة رحمت نبوي، عدالت علوی و حق طلبی حسینی است، سرمشق مبارزان سبز ایرانی است و نقشه‌ راه او که «پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز» است با قوّت تمام ادامه دارد.

از اینکه کودتاگرانِ روسیاه، برای مراسم تشییع و ترحیم این مادرِ سبز ایران، تضییقاتی فراهم کنند، چه باک؟ ذکر منتظری همچنان باطل السحر استبداد و ریاکاری است. رژیمی که برای گورستان و تدفین و تشییع و ترحیم، پاسدار و پاسبان و مأمور می‌گمارد، به ضعف و فقدان پایگاه مردمی خود اذعان کرده است. بیت منتظری، بیت علم و تقوی و آزادگی است. این خانه پناهگاه دلخسته‌ها و ستم‌دیده‌ها و بلاکشیده‌هast. روح منتظری همچنان نگران حقوق ملت ایران و آبروی اسلام و تشییع است که توسط از خدا بی‌خبران به یغما می‌رود. او همچنان بر شیوهٔ متین مبارزه اخلاقی و بدون خشونت و استقامت حداکثری برای تحقق مطالبات حداقلی اصرار دارد.

اینجانب این مصیبت را به سرور گرامی حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین شیخ احمد منتظری، برادر عزیز جناب آقاسعید منتظری، و دیگر بازماندگان معزز بیت رفیع مرجعیت رشیده تسلیت عرض می‌کنم. برای آن‌مرحومه رحمت و رضوان و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

محکومیت پلمب دفتر استاد

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج شیخ احمد منتظری

پس از سلام و تحيیت، خبر حمله مأموران لباس شخصی به دفتر شیخنا الاستاد مرحوم مغفور آیت‌الله‌العظمی منتظری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، تخریب اسباب و اموال بدون کمترین ممانعت نیروی انتظامی و پلمب دفتر معظم له توسط مأمورین وزارت اطلاعات با حکم دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت، باعث تأسف شدید شد. اینکه نظام جمهوری اسلامی در کمتر از شش ماه از رحلت پر عزت فقیه متآل، اقدام به بستن دفتر وی می‌کند، نشان از ضعف مفرط حکومت از یکسو و زنده‌بودن راه و یاد آن مرجع مجاهد از سوی دیگر دارد. **الذِّينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْعَثُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ** (ابراهیم، ۳).

در تاریخ ایران این‌همه اجحاف و ظلم به علمای دین و فقهان نزیه، سابقه ندارد. محمد رضا شاه پهلوی، علی‌رغم همه کینه‌اش نسبت به اسلام و علماء، هرگز جرأت نکرد به دفتر مراجع این‌گونه سبعانه حمله بردا، اقدام به تخریب بیت علماء کند، یا دفتر ایشان را پلمب کند. اکنون معنای عمیق سخن میرزا نائینی در «تبیه الام» بیشتر آشکار می‌شود که خطرناک‌ترین نوع استبداد، استبداد دینی است. بی‌شک چنین اقدام شنیعی که هنک حرمت مرجعیت و فقاهت است، جز با اذن ویژه جناب آقای خامنه‌ای، امکان وقوع ندارد و ایشان در این فاجعه مولمه مسئولیت مطلقه دارند.

ولایت جائز با غارت و تخریب و یورش مغولوار به دفتر استاد و دفتر مرجع مبارز آیت‌الله‌العظمی صانعی و حمله و تخریب خودروی حجت‌الاسلام‌والمسلمین کروبی بر

سیئات اعمال خود افزود و خود را در پیشگاه خلق و خالق روسیاه تر کرد. اینکه حرامیان بی خرد ولایت پیشه، دومین روز ماه ربیع (ماه حرام) را برای هجوم خود به بیوت مر جعیت انتخاب کرده‌اند خبر از استیصال آن‌ها دارد.

اما ظالمان بی خبرند که با پلمب دفتر و انسداد بیت، راه منتظری مسدود نمی‌شود. چرا که راه منتظری همان راه عدالت‌جویی و حق‌طلبی و آزادگی است. بِرِيَلُونَ لِيَطْفُلُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مَتِيمٌ نُورٌ وَلَوْ كَرِهُ الْكَافِرُونَ (صف، ۸). منتظری نماینده رشید اسلام سیاسی رحمانی در زمانه ما بود. او با شفاف‌ترین وجه ممکن، به ملت ایران اعلام کرد که این حکومت نه جمهوری است و نه اسلامی. اعلم فقیهان قم، کارشناسانه فرمود: این ولایت فقیه نیست، ولایت نظامیان است. طبیعی است که ولایت جائز و پاسداران استبداد دینی از مُرْدَه منتظری هم همانند زنده‌اش بهراسند. راه منتظری یادآور رحمت نبوی، عدالت علوی و آزادگی حسینی است. منتظری عیار آزادگی و مسلمانی در زمانه ماست. دفتر منتظری قلوب ملت و فادر ایران است، و قلوب شهروندان، از ولایت جائزان بیرون است.

جنبش سبز ملت ایران امروز بهیاری خدا در آغاز دومین سال تولدش شکوفاتر از گذشته در راهی که رهبر معنوی اش ترسیم کرده به پیش می‌رود: پرفایده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه امر به معروف و نهی از منکر. معتبرضان مسالمت‌جو، دمبه‌دم بر جمعیت‌شان افزوده می‌شود و ارباب قدرت به سرعت با ریزش نیرو مواجه‌اند. با توجه به ادب‌فرابیان فقیهان ساكت و مراجع میانه‌رو نسبت به حکومت جور، پلمب دفتر استاد و تخریب بیت و دفتر آیت‌الله صانعی برای زهرچشم گرفتن از مراجع و فقهاء بود که اگر از ولی امر انتقاد کنید و اگر از معتبرضان حمایت نمایید با شما آن می‌رود که با نوء بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و آیت‌الله صانعی و دفتر آیت‌الله منتظری رفت. پس بهراسید و بترسید و دندان به جگر بگیرید و دم بر نیاورید.

اکنون نوبت مراجع عظام و علمای اعلام است که با تأسی به شیوه آیت‌الله‌العظمی

منتظری که همان سنت حسنہ اهل بیت پیامبر(ص) است به ائمۃ جائز مسلمین نصیحت کنند و از منکر نهی نمایند و إِلَّا شرارِ امت بر جامعه بیش از این مسلط می‌شود و ادعیه مستجاب نمی‌شود و نقمت نازل می‌گردد. مماشات با اقیح منکرات که همانا استبداد و ظلم است خسارات جبران ناپذیری در پی دارد.

خدا را سپاس می‌گوییم که بیت رفیع مرجعیت نشان دادند که به وصایای آن فقید سعید موبهemo عمل کردند و یقیناً روح والد ماجدشان را شاد کردند. تصمیمات و مواضع بیت آیت‌الله‌العظمی منتظری در این شش ماهه فراق، به صلابت دوران حضور معظم‌له بوده است. دل قوی دارید که نصر خدا نزدیک است. وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنَقَّلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.
(شعراء، ۲۲۷)

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته

محسن کدیور

۲۴ خرداد ۱۳۸۹، دوم رب

پاسخ حجت‌الاسلام‌والمسلمین احمد منتظری

با اسمه تعالیٰ

حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقا دکتر کدیور زید‌عزه‌العالی

پس از عرض سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت جناب‌عالی از ابراز لطف و همدردی نسبت به فجایع اخیر و تخریب و پلمب دفتر مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری از شما برادر ارجمند تشکر می‌نمایم؛ و این اظهار محبت از شخصیتی مثل جناب‌عالی که از شاگردان مبرز آن استاد بزرگوار بودید انتظار می‌رفت. چنانچه یاری مظلومان و دشمنی ظالمان از صفات بارز آن عزیز راحل بود.

آن مرحوم که از بنیان گذاران و دوستان واقعی نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شد،

همواره در اصلاح آن تأکید می فرمود و به آن امید داشت. دوستان واقعی نظام کسانی هستند که عیوب آن را مطرح کنند و در صدد اصلاح آن باشند نه اینکه با دروغ و فریب نقایص را بپوشانند و چه بسا خود را نیز اغفال نمایند و تا لحظه انفجار، از خواب غفلت بیدار نشوند.

یکی از زشتی‌های رایج، همین اوپاشگری‌های نیروهای لباس شخصی است که متأسفانه در حکومت دینی و بهنام دین انجام می‌شود.

آن مرحوم در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود، همواره این اعمال ناشایست را محکوم می‌نمود، ولی با کمال تأسف انتقادهای مشفقانه او را ضربه به نظام نامیدند و به جای اصلاح خود، آینه شفاف راستگوییش را شکستند.

سال‌های زیادی از عمر شریفش را به جرم خیرخواهی در حصر نمودند و شاگردان و دوستان و مقلدینش را از فیض وجودش محروم نمودند. امید است خدواند کریم از الطاف بی‌کران خود، ملت شریف ایران و سایر حق‌جویان عالم را بیش از پیش بهره‌مند بفرماید.

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته

قم، احمد منتظری

۱۳۸۹ خرداد ۲۷

اعتراض به مهر و موم کتابخانه و منزل شخصی استاد

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج شیخ احمد منتظری (زیدت توفیقاته)

سلام علیکم بما صبرتم

سلامتی و توفیق شما را از خدای بزرگ خواستارم. باکمال تأسف اطلاع یافتم که در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ مأموران اداره اطلاعات و دادسرای ویژه روحانیت قم، درب اتاق کارِ منزل مسکونی جنابعالی، کتابخانه و منزل شخصی مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری را مهر و موم کردند و «کلیه امور مربوط به مرجعیت» را از منزل شما جمع‌آوری کرده به غارت برداشت.

تاریخچه حمله و غارت و مهر و موم بیت فقیه عالی‌قدر

البته این نخستین بار نیست که بیت و دفتر استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری مورد هجوم مأموران قرار می‌گیرد. مروری بر این هجمه‌ها آینه‌عملکرد جائزانه زمامداران روسیاه ماست. در زمان حیات فقیه عالی قدر، بیت، دفتر و حسینیه ایشان حداقل پنج بار مورد هجوم و تخریب و غارت و مهر و موم قرار گرفته است:

۱. نخستین بار در ۱۲ دی ۱۳۶۸ یعنی کمتر از هفت ماه بعد از آغاز زمامداری آقای خامنه‌ای، مأموران لباس شخصی به بیت و دفتر معظم‌له حمله کردند.

۲. دومین بار در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۷۱ بعد از قطع برق و تلفن منطقه، نیروهای سپاه و اطلاعات به فرماندهی حجت‌الاسلام روح‌الله (خسرو) حسینیان از مسئولان دادسرای ویژه روحانیت، به دفتر، بیت و حسینیه شبانه حمله کردند و آرشیو دفتر و وجهات شرعیه را

غارت کردن.

۳. پس از سخنان تند آفای خامنه‌ای علیه معظم له مأموران لباس شخصی در ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ برای سومین بار به دفتر و حسینیه استاد حمله کرد، کرسی تدریس اعلم مراجع قم (که رهبری شاگرد اشارات ایشان بود و درس استاد را هضم نکرده بود) را شکستند و لوازم حسینیه را به غارت برداشتند.

۴. پس از سخنانی تاریخی فقیه نزیه، آیت‌الله العظمی متظری به مناسبت سیزدهم رب جمادی تولد مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین(ع) در نقد رهبری و مرجعیت آفای خامنه‌ای مأموران لباس شخصی، وحشیانه به حسینیه و دفتر و بیت معظم له حمله کردند، حسینیه شهدا و مدرس استاد به حکم دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت مهر و موم شد. دفتر ایشان توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصرف شد و با حکم غیرقانونی شورای عالی امنیت ملی، حصر خانگی مرجع عالی قدر آغاز شد. بسیاری از اعضای خانواده و شاگردان استاد دستگیر شدند و تضییقات سیاسی و اجتماعی شامل حال ایشان شد.

۵. بالاخره در ۲۵ تیر ۱۳۸۰ نیروهای دادسرای ویژه روحانیت قم به منزل شما حمله کرده پس از غارت برخی وسایل، درب اتاق‌های منزل را جوش داده مهر و موم کردند.

۶. اما پس از وفات استاد در نخستین شب درگذشت یعنی شامگاه ۳۰ آذر ۱۳۸۸ پس از ممانعت از برگزاری مراسم ختم دومین معمار جمهوری اسلامی در مسجد اعظم قم، مأموران لباس شخصی به منزل مرجع متوفی حمله کردند.

۷. در ۲۳ خرداد ۱۳۸۹ مأموران لباس شخصی با حمایت نیروهای اطلاعات و سپاه، به دفتر و بیت مرجع فقید حمله کردند، درب‌ها را شکستند و غارت کردند و فردای آن، باقیمانده اموال دفتر و وجهات شرعیه، توسط دادگاه ویژه روحانیت به غارت رفت و دفتر فقیه عالی قدر به حکم دادگاه ویژه توسط اداره اطلاعات قم مهر و موم شد.

۸. و اکنون برای سومین بار در طول بیست و شش ماه، ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ دفتر کارتان در

منزل مسکونی، کتابخانه و منزل شخصی مرجع فقید برای چندمین بار غارت شده مهر و موم می‌شود.

هشت بار حمله و تخریب و غارت و چهار بار مهر و موم بیت، دفتر، حسینیه و اتاق کار در منزل شما. اتاق کار منزل مسکونی شما یک بار در زمان حصر آن فقید سعید در تیر ۱۳۸۰ و برای دومین بار بهمن ۱۳۹۰ غارت و مهر و موم شده است.

بهای سنگین حق‌گویی و آزادی‌خواهی

این بهایی است که شما به دلیل ادامه راه فقیه عالی قدر می‌پردازید. بیت آن مرجع فقید هم‌اکنون هم، کانون آزادی‌خواهی و مامن حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان است. نامه‌های روشنگرانه و حق‌طلبانه شما، تداوم مواضع سیاسی پدر مرحومتان است. فرزندان فقیه عالی قدر؛ بلکه عروس‌ها و دامادها و نوه‌های ایشان، هر یک به سهم خود در صف مقدم جنبش ضداستبدادی سبز ملت ایران قرار دارند.

اینکه زندانیان سیاسی از جمله دکتر مهدی خزعلی در زیر فشار و شکنجه برای شما نامه می‌نویستند که: «اکنون می‌فهمیم والد معظمتان از چه فریاد می‌زد» معنایش زنده‌بودن راه و روش فقیه عالی قدر و بی‌رنگی حنای والی جائز است.

انتشار رساله بسیار مهم «انتقاد از خود، عبرت و وصیت» که نقد صادقانه و صمیمانه سه دهه جمهوری اسلامی در خلال پرسش‌های صریح استادزاده محترم، آقا سعید منتظری و پاسخ‌های عالمنانه مرحوم استاد آیت‌الله العظمی منتظری است، گام بزرگی در نقد استبداد دینی بود. در این رساله عدیم‌النظر، فقیه عالی قدر نقدهای شجاعانه خود را نسبت به عملکرد رهبر جمهوری اسلامی به تفصیل تبیین کرده است.

سرکوب پیروان راه علی به شیوه معاویه

آیا فکر می‌کنید در پناه سیاست علوی زندگی می‌کنید که پدرتان به حاکم وقت انتقاد کند و فرزندانش در امنیت به سر برند؟! آیا پنداشته‌اید می‌توانید آزادانه، آراء معتقدانه خود را

ابراز کنید و خانه و دفتر تان مهر و موم نشود؟! آیا فکر کرده‌اید با انتشار رساله «انتقاد از خود» در فضای مجازی که «یک‌ربع قرن دروغ‌ها و افتراضات جمهوری اسلامی» به فقیه عالی قدر را نقش برآب کرده، عمله استبداد دینی به خانواده آن فقیه آزاده اجازه خواهند داد که آب راحت از گلویشان پایین برود؟!

پلمب و مهر و موم کردن اتاق منزل مسکونی شما به عنوان سند اقتدار! جمهوری اسلامی در تاریخ می‌ماند تا همگان بدانند با فرزند حق‌گوی یک مرجع متقد متوفی در آزادترین کشور دنیا! چگونه رفتار می‌شود. با مهر و موم کردن اتاق کار منزل مسکونی شما و کتابخانه و بیت دومین شخصیت انقلاب اسلامی توسط مأمورین ولایت مطلقه فقیه، آشکار می‌شود کمتر از بیست و شش ماه پس از درگذشت رهبر معنوی جنبش سبز، یاد و نام او آنچنان قوی و زنده است که ولایت جائز برای مقابله با او، مذبوحانه به مهر و موم کتابخانه و اتاق پرسش متمسک شده است.

«تو در نماز عشق چه خواندی؟

که سال‌هاست

بالای دار رفتی و این شحننه‌های پیر
از مردهات هنوز
پرهیز می‌کنند.»

انتقام اربابِ جهل و جور و سوءتدبیر، از بیت دانش و تقوی و جهاد.

منتظری در قلوب ملت ایران زنده است. با مهر و موم کردن کتابخانه و بیت و اتاق کار پرسش، راه و روش منتظری محبوس نمی‌شود. بیشتر اوج می‌گیرد و تعمیق می‌شود. مردم به‌وضوح فقاهت و عدالت و دیانت مدعیان ولایت و فقاهت و مرجعیت را با محکمنتظری می‌سنجند و واضح است که رفوزگان علم و تقوی و تدبیر، جز تخریب و غارت و سرکوب و فشار راهی ندارند. خودکامگان اگر دانش و درایت و بصیرت داشتند، با شهروندان خود منطقی و قانونی و عادلانه و منصفانه برخورد می‌کردند. مهر و موم و فشار

و سرکوب، انتقام ارباب جهل و جور و سوءتدبیر از بیت دانش و تقوی و جهاد است. دل قوی دارید که یک ملت پشتیبان شمامست و منش و روش استاد فقید بهمنزله راه و روش «اسلام رحمانی»، عیار جوانمردی و دینداری دوران ماست. دعای ملتی بدرقه راه فرزندان و پیروان مرجعی است که در زمانه قساوت و سبعیت و غدر بهنام دین، منادی رحمت نبوی و انصاف علوی و سعه صدر حسینی بود.

عزّتتان مستدام باد

محسن کدیور

اول اسفند ۱۳۹۰

بخش دوم:

سخنرانی‌ها

منتظری اسوه تقوای زمانه ما^۱

برای بزرگداشت حریت، جوانمردی، انصاف، عدالت، فضیلت و زیبایی در شب تاسوعا دورهم جمع شده‌ایم. السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین؛ السلام علیک یا ابا عبدالله.

محرم امسال، علاوه بر سید و سالارمان امام حسین که سلام خدا بر او باد، بهیاد استاد حسین علی منتظری گرد آمده‌ایم تا به جای ملتی که از عزاداری برای پدر معنوی اش محروم است، عزاداری کنیم. چه مکتب زیبایی داریم، هرسال یکبار هم که شده با همدیگر دوره می‌کنیم که چگونه باید باشیم، دوره می‌کنیم که حجت‌های مسلمانی ما چه کسانی بوده‌اند و چه کردند و ما باید چه کنیم؟ قرآن کتاب انسان‌سازی و پیامبر(ص) و ائمه‌های اسوه‌های انسانیت هستند و محرم، ماه یادآوری همه این درس‌هاست.

سخن من دو بخش دارد، بخش اول مروری بر درس‌های نهضت حسینی و بخش دوم اختصاص به بزرگداشت شیخنا الاستاد منتظری دارد. در بخش اول، ابتدا به چهار شاهد از کلام حسینی اشاره شده، آنگاه شش ملاک نبوی برای زمامداری فاسد در فضای معاصر تشریح شده است. در بخش دوم، اسوه تقوای زمانه با الهام از خطبه همام نهج البلاغه در ضمن پنج درس تبیین شده است.

بخش اول. مروری بر درس‌های نهضت حسینی

به عنوان دوستداران اهل بیت پیامبر، در مراسم محرم وظیفه داریم هرسال یکبار دیگر

۱. تحریر سخنرانی شب تاسوعای حسینی و هفتم وفات آیت‌الله العظمی منتظری، ۸ محرم ۱۴۳۱، چهارم دی ۱۳۸۸، ۲۵ دسامبر ۲۰۰۹، باستون.

اهداف قیام حسینی را با هم مرور کنیم. این کلام هیچ وقت کهنه نمی شود. هر سال که آنرا دوباره می خوانیم، می بینیم مدار زندگی فردی و اجتماعی سالم و عاقبت به خیرانه، همین است: نبرد حق علیه باطل و پیکار عدالت علیه ظلم. می آموزیم این جمله جاودانه حسینی را «لکم فی اسوة» من اسوه شما هستم. اگر در این مجالس جمع می شویم، جمع می شویم که بدانیم که اگر مسلمان و شیعه هستیم، الگو و اسوه و میزان ما حسین بن سید الشهداء است، امام مان علی مرتضی است. اگر می خواهیم بدانیم در آخرت نصیبمان بهشت خدا و یا نار جهنم است، ما با سنجه‌ای به نام حسین و علی سنجیده می شویم. امام حسین برای چه قیام کرد و به ما چه آموخت و ما چه می باید بکنیم؟ برای پاسخ گویی به این پرسش چه کلامی بهتر از کلام خود امام حسین؟ در این مجال به چهار سخن سید الشهداء(ع) استناد می کنم.

شاهد اول. اصلاح امت

سید الشهداء چکیده اهداف نهضت اش را برای خاندان و همراهانش بلکه برای همه مسلمانان و موحدان و حق طلبان در وصیت تاریخی اش به برادرش محمد بن حنفیه بیان می کند:

و أَنِّي لَمْ أُخْرِجْ أَشْرَا وَ لَا بَطْرَا وَ لَا مَفْسَدَا وَ لَا ظَالْمًا وَ أَنِّي خَرَجْتُ لِطَلْبِ
الْاصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أَرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ
بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.^۱

من برای بزرگ منشی و فرانخی عیش و فساد و ظلم خروج نکرده ام، تنها برای اصلاح در امت جام (پیامبر) خارج شده ام. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جام (ص) و پدرم علی بن ابی طالب(ع) رفتار کنم.

۱. مناقب ابن شهرآشوب، ۸۹/۴

امام حسین اصلاح طلب بود، کارش پاکسازی مفاسد از امت اسلامی بود، وظیفه‌ای که هر مسلمانی دارد. اگر جامعه از مسیر اصلی اش منحرف شد او کمر همت برپنده و شروع به اصلاح مفاسد کند. نهضت حسینی، نهضت پاکسازی جامعه اسلامی از مفاسد بود و چه فسادی بالاتر از ظلم و استبداد و تجاوز به حقوق مشروع عباد؟ قیام حسینی نهضت امر به معروف و نهی از منکر است، و چه معروفی بالاتر از دادگری و چه منکری بزرگتر از ظلم و جور و بیداد؟

شاهد دوم. زمامداری موزون

امام در پاسخ به نامه کوفیان فرمود، همان کوفیانی که بعد از دعوتهای مکرر حاضر به وفای عهدشان نشدند و به او پشت کردند و دست به دشمنِ دین و حق دادند. ایشان فرمود:

به نماینده من مسلم بن عقيل بن ابی طالب بپیوندید. «لیس الامام العامل بالكتاب و العامل بالقسط كالذی یحکم بغير الحق ولا یهدی ولا یهتدی.»^۱

امامی که به کتاب خدا و عدالت عمل می‌کند همانند فرمانبروایی که به غیرحق حکم می‌کند و هدایت نمی‌کند و هدایت نمی‌شود نیست.

سید الشهداء(ع) دو حاکم را با هم مقایسه می‌کند، حاکم حق با دو ملاک عمل به قرآن و عدالت، و امام باطل که به ناحق حکم می‌کند، نه خود هدایت می‌شود نه کسی را هدایت می‌کند. از منظر حسینی امام حق بر مدار قرآن و عدالت حکم می‌راند. حاکمی که ضوابط قرآنی و موازین معقول عدالت و قسط را نقض کند، صلاحیت زمامداری ندارد. قرآن مظہر وحی است و قسط، مَجلَّی عقل انسانی. زمامداری موزون از دیدگاه حسینی زمامداری است که هم جانب تکالیف الهی را پاس دارد هم با حقوق آدمیان، عادلانه رفتار کند.

شاهد سوم. استحاله سنت و احیای بدعت

امام حسین(ع) در نامه به مردم بصره می‌نویسد:

قد بعثت رسولیٰ إلیکم بھذا الکتاب، و أنَا أدعوكم إلی کتاب الله و سنته
نبیه(ص)، فإن السنة قد أمتیت و إن البدعة قد أحییت، و إن تسمعوا قولی و
تطبیعوا أمری، أهدکم إلی سبیل الرشاد.^۱

پیکم را با این نامه به سوی شما فرستادم. من شما را به کتاب خدا و
سنت پیامبرش(ص) دعوت می‌کنم؛ آگاه باشید که سنت مرده است و بدعت
زنده شاده است؛ اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به
راه حق هدایت می‌کنم.

در این نامه، امام حسین به دو بعد دیگر از ابعاد نهضتش اشاره می‌کند. دعوت حسینی
با زانگشت به کتاب خدا و سنت رسول(ص) است. ابا عبدالله الحسین(ع) اعلام خطر می‌کند
سنت نبوی را کشته‌اند و به جایش بدعت جاهلی اموی را در کسوت اسلام، زنده کرده‌اند.
شاخص اسلامیت زمامداری، قواعد قرآنی و موازین نبوی است. عدالت و حریت و
رحمت و قسط و انصاف و ایثار و احسان و شفقت و مواسات و مساوات از اصول این
زمامداری است. شناخت این موازین قرآنی و نبوی نیازمند علم است، دین‌شناسی و
سنت‌شناسی، تا مبادا بدعت را در قامت سنت نشناشد و اعدام باطن دیانت را به قیمت
رعایت پوسته شریعت نپذیرد.

هرگاه سنت دچار استحاله می‌شود، میزان‌ها و شاقول‌ها به اعوجاج کشانیده می‌شوند، آن
زمان نیاز به حسین است و قیام حسین‌وار. از این روست که در روایات معتبر ما آمده است:
إِذَا ماتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيْهُ ثَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ سَلَمَةً لَا يَسْدِهَا شَيْءٌ.^۲ زمانی که

۱. تاریخ طبری، ۲۸۰/۳

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸

یک مؤمن فقیه از دنیا می‌رود، در اسلام رخنه و شکاف ایجاد می‌شود که هیچ‌چیز جانشین آن نیست.

فقیه اعم از فقیه اصلاحی است، هر دین‌شناس دقیقی فقیه است، چه عالم احکام شرعی باشد، چه متخصص اعتقدات و باورها.

در واقع، بعد از درگذشت هر عالم ربانی درک می‌کنیم که چه خسارتی متوجه ما شده است. چرا که این عالمان تیزبین هستند که می‌توانند جلوی بدعت‌ها را بگیرند و مروج سنت‌های راستین در جوامع باشند. در هر منطقه‌ای که عالمی روشن‌ضمیر و بصیر هدایت مردم را به‌دست داشته باشد، خرافات امکان رشد نداشته است و مردم با عمق معارف دین‌شان آشنا شده‌اند، و بر عکس هر جا که از وجود چنین عالمانی بی‌بهره بوده‌اند، به‌سادگی بدعت‌ها و خرافات ریشه دوانیده است. می‌توانیم در هر منطقه‌ای میزان بصیرت دیندارانش را با وجود عالمان دینی در آن خطه دنبال کنیم.

شاهد چهارم. شش ملاک فساد رهبری از زبان پیامبر به روایت سیدالشهداء

یکی از مهم‌ترین خطبه‌های امام حسین(ع) خطبه‌ای است در منطقه‌ای بنام بیضه: «أيها الناس، إن رسول الله (ص) قال: «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهاد الله، مخالفًا لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان، فلم يغير عليه بفعل ولا قول، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله». ألا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن، وأظهروا الفساد، و عطلوا الحدود، واستأثروا بالغنى، وأحلوا حرام الله و حرموا حلاله، وأننا أحق من غيري بهذا الأمر... فأننا حسین ابن علی و ابن فاطمة الزهراء، نفسی مع أنفسکم و أهلهی مع أهلهیکم، فلکم فی أسوة.^۱

۱. مقتل ابو منخف، تاريخ الطبری، ۳۰۶/۳

ای مردم، رسول خدا(ص) فرمود: هر کس فرمانبروای ستمکاری را بیند که حرام خدا را حلال می‌کند، عهد خدا را نقض می‌کند، با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند، در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز (به حقوق) رفتار می‌کند، پس اگر (در مقابل او) با فعل و یا قول تغییر نشان ندهد (برای تغییرش اقدام نکند یا اعتراض نکند) بر خدا حق است که او را به جایش بنشاند (و جایگاه او جهنم است).

ایمان (خلیفه و پیروانش) با اطاعت شیطان ملازم شده‌اند و اطاعت خداوند رحمن را وانهاده‌اند، آشکارا فساد می‌کنند، حادثه‌هی را تعطیل کرده‌اند، فیء (و اموال عمومی) را به خود اختصاص داده‌اند، حرام خدا را حلال کرده‌اند، و حلالش را حرام کرده‌اند؛ و من بر دیگران در این امر (زماداری) سزاوارترم... من حسین پسر علی و فاطمه زهراء، جانم با شماست و خانواده‌ام با خانواده شماست، پس من اسوه شمایم.

این ملاک‌ها را باهم مرور کنیم، در فرمایش رسول الله(ص) که از زبان نوه‌اش حسین بن علی روایت شده است به شش ملاک برای انحراف زمامداری تصریح شده است: اول. جور؛ دوم. حلال کردن حرام؛ سوم. نقض عهد الهی؛ چهارم. مخالفت با سنت نبوی؛ پنجم. با بندگان خدا با گناه رفتار کردن؛ ششم. تجاوز به حقوق بندگان خدا.

در این دستورالعمل بسیار ارزشمند، پیامبر مردم را (نه مؤمنان و مسلمین، نام) به تغییر و مخالفت با زبان و عمل فرامی‌خواند و صراحتاً سکوت و مماشات در برابر چنین زمامداری را به عقوبت اخروی و عده می‌دهد.

در تطبیق ملاک‌های نبوی بر سلطنت اموی، سیدالشهداء(ع) به هفت انحراف حق‌ستیزان دوران خود اشاره می‌کند: اول. پیروی دائمی از شیطان؛ دوم. وانهادن اطاعت خداوند رحمان؛ سوم. اظهار فساد؛ چهارم. تعطیل حدود؛ پنجم. اختصاص اموال عمومی به خود؛

ششم. حلال کردن حرام الهی و هفتم، حرام کردن حلال الهی. امام آنگاه خود را ببریزید بن معاویه در امامت و زمامداری برتر معرفی می‌کند و در انتها به پیروان خود در همه اعصار توصیه می‌کند که به ایشان تأسی کنند. من تتمه بحثم را بر شش ملاک نبوی متمرکز می‌کنم و با نیمنگاهی به دوران معاصر، این موازین را تشریح می‌کنم.

نکته اول. در زمامداری، دادگری از دینداری مهم‌تر است

از سلطان جائز شروع می‌کنم. این واژه در تعالیم اسلامی جایگاه بسیار مهمی دارد. والی جائز و ولایت جائز اصطلاحات ساده‌ای نیست. این عناوین ملازم با عدم مشروعيت نظام است. برخی از مسلمانان در طول تاریخ پنداشته‌اند که با استناد به آیه ۵۹ سوره نساء، اطاعت از رهبر اسلامی در هر شرایطی واجب شرعی است:

یا أيها الذين آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولى الأمر منكم

ای مؤمنان از خدا اطاعت کنید و از رسول و از «اولی الأمر» اطاعت کنید.

ترجمه کرده‌اند که اولی‌الامر یعنی رهبران دینی یا کسانی که پس از رسول خدا بر کرسی خلافت و زعامت و سلطنت و رهبری جوامع اسلامی نشسته‌اند و اطاعت از آن‌ها در حد اطاعت از خدا و رسول فرض شده است. مسلمانان اهل‌سنّت، قرن‌ها با استناد به این آیه شریفه و تعدادی احادیث مصنوع، هر قیامی را علیه خلفاً و سلاطین جور جوامع اسلامی حرام شمرده‌اند و شورش علیه حاکم و خلیفه و سلطان را در حد شورش علیه خدا و رسول قلمداد کرده‌اند.

در میان شیعیان، اولی‌الأمر، به اجماع مفسران و متکلمان و فقیهان شیعه، منحصر در ائمه اثنی‌عشر(ع) دانسته شده است. کافی است به یکی از تفاسیری که در اختیار دارید مراجعه کنید از تفسیر تبیان و مجمع‌البيان گرفته تا تفسیرهای معاصر مانند المیزان و مشاهده کنید که هیچ عالم شیعه‌ای نپذیرفته است که مراد از اولی‌الأمر در این آیه کسی غیر از ائمه هدی باشد. در دوران معاصر حدائق در سه دهه اخیر، برخی تجدیدنظر طلبی‌ها در افکار اجتماعی

و اتفاقی منتسب به تشیع رخ داده است، از آن جمله، توسعه در تفسیر اولی‌الامر است و ولایت‌فقیه را هم به شمول مصاديق این آیه افزوده‌اند. به حدیثی در این زمینه استناد کرده‌اند به نام مقبوله عمر بن حنظله به نقل از امام صادق(ع):

ينظران [إلى] من كان منكم ممن قاد روى حديثنا و نظر فى حلالنا و
حرامنا و عرف أحكامنا فليعرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حاكماً، فإذا
حكم بحكمتنا فلم يقبله منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا
الراد على الله وهو على حد الشرك بالله.^۱

ترجمه: (متراجعان در غیاب ائمه) به کسی مراجعه می‌کنند که احادیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما صاحب‌نظر است و احکام ما را می‌شناسد، پس باید به حکمیت او راضی باشند، من او را بر شما حاکم کرده‌ام، پس اگر به حکم ما حکم کرد و از او پذیرفته نشد، به حکم خود استخفاف شده است، و بر ما رده کرده است و رده‌کننده بر ما رده‌کننده بر خداوند است، و این در حد شرک به خداوند است.

پنداشته‌اند که اولی‌الامر موردنظر آیه سوره نساء، همان فقیه موضوع این حدیث است. فارغ از اینکه در دلالت این حدیث و شمولش بر ولایت سیاسی فقیه، مناقشات فراوانی بین فقهاست. این حدیث مهم‌ترین مستند مسئله ولایت فقیه است.

براساس چنین حدیثی ذکر می‌کنند وقتی کسی بر کرسی سلطنت یا رهبری جامعه شیعه تکیه زد، اطاعت از او شرعاً واجب است و هر مخالفت و انتقاد از او به معنای مخالفت با اسلام، وحی، پیامبر و خداوند است و این بدعتی است که در تشیع گذاشته شده است و یقیناً خدا و رسول و ائمه از چنین تفسیری مبرئ هستند. برائة من الله و رسوله از این تفسیر ناروا.

۱. کافی، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، روایت دهم.

ملاک زمامداری در تفکر شیعی، عدالت است. لذا اینکه از پیامبر ما (صلوات‌الله‌علیه) نقل شده است که «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم. زمامداری با بی‌دینی می‌پاید، اما با ظلم پایدار نمی‌ماند.» این حدیث بسیار ارزشمند است. یک اصل در فلسفه سیاسی اسلام است. ممکن است جامعه‌ای برخلاف ضوابط اسلامی با شیوه کافرانه، مُلحدانه، غیراسلامی و بی‌دینی اداره شود، اما اگر قرار شد جامعه‌ای با ظلم، با پشت پا زدن به قسط و عدالت اداره شود، در این جامعه، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. چنین جامعه‌ای از هم متلاشی می‌شود.

يعنى از منظر پیامبر ما، آن چیزی که برای اداره جوامع در درجه اول لازم است، سجاده آب کشیدن نیست، دین و ایمان هم نیست، عدالت و دادگری است؛ بعد از آن نوبت به ایمان و رعایت ضوابط اسلامی می‌رسد. به عبارت دیگر برای اداره جامعه حتی از نگاه و منظر دینی در درجه اول باید پرسید آیا حکومت عادلانه رفتار می‌کند یا نه؟ آیا حکومت مدبرانه و کارشناسانه رفتار می‌کند یا نه؟ آنگاه می‌پرسیم آیا حکومت مؤمنانه رفتار می‌کند یا نه؟ سؤال از ایمان و رعایت ضوابط اسلامی بعد از سؤال از دادگری و کارشناسی است.

نکته دوم. زمامداری بدون رضایت عمومی مجاز نیست

سنجه دیگر هم برای سنجش حکومت‌ها داریم و آن رضایت عامه است، این سخن، سخن جان لاک و منتسبکیو و جفرسون و امثال‌هم نیست؛ این سخن امام علی(ع) در نهج‌البلاغه است، در عهدنامه مالک اشتر:

وَلِيَكُنْ أَحَبَّ الْأَمْوَارِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا
لِرِضَى الرَّعْيَةِ. می‌باید محبوب‌ترین امور نزد تو حلا وسط در حق،
شامل‌ترین در عدل و جامع‌ترین در رضایت عمومی باشد.

سه سنجه سیاست مطلوب علوی، حق و عدالت و رضایت عمومی است. یعنی تو ای مالک، اگر قرار است نماینده سیاست علوی باشی، علاوه بر آنکه باید به عدالت رفتار کنی،

علاوه بر اینکه باید به حق رفتار کنی و علاوه بر اینکه باید به کتاب و سنت پایبند باشی، رضایت افکار عمومی را هم می‌باید تحصیل کنی.

بر این اساس، یکی از فقهای قرن نهم به نام «ابن فهد حلی» از تعالیم دینی یک قاعده فقهی استخراج کرده‌اند با این مضمون: «لا يجوز التأمر على جماعة بغير رضاهم». یعنی «امارت بر گروهی بدون رضایت آن‌ها مجاز نیست.» از نماز جماعت شروع کرده و بعد به حکومت می‌رسد. اگر در یک مسجد قرار شد فردی امامت جماعت را به‌عهده بگیرد، اما مأمورین از او کراحت دارند، می‌گوید این آقا در آن مسجد نماز نخواند، چرا؟ چون مردم از این امام جماعت متغیر هستند. اگر حاکمی مورد رضایت مردم نبود، مردم او را نمی‌پسندیدند، مورد رضایت مردم نیست، رأی مردم را ندارد، در این صورت او فاقد یکی از شرایط لازم زماداری به لحاظ دینی است.

فقیه بزرگواری که امروز در سوگ او نشسته‌ایم در استفتاء تیر ۸۸ (پنج ماه قبل از وفات) تصریح کرد:

از بین رفتن هر یک از شرایط عدالت، امانتداری، تدبیر و برخورداری از رأی اکثریت مردم، که شرعاً و عقلاً در صحّت و مشروعيت اصل تولیت و تصدی امور عامّة جامعه دخیل است، خود به خود و بدون حاجت به عزل، موجب سقوط قهری ولایت و تصدی امر اجتماعی و عدم تفویض احکام صادره از سوی آن متولی و متصدی می‌گردد.

چهار شرط عدالت، امانتداری، تدبیر و برخورداری از رأی اکثریت اگر ساقط شده باشد نیازی به عزل کردن ندارد، خود به خود معزول است.

اگر حاکمی در حین زمامداری، روش، منش و شیوه‌اش ظالمانه بود، عدالت را زیر پا نهاد و به حقوق مردم تجاوز کرد، تصمیماتش کارشناسی شده و مدبرانه نبود، به لحاظ رضایت عمومی، اکثر مردم می‌گویند ما از تو متغیریم، مرگ بر تو، ما تو را نمی‌خواهیم،

خوب در این صورت آیا کسی او را باید عزل بکند؟ آن‌ها هم که باید بر او نظارت کنند و او را عزل کنند، منصوب و حقوق‌بگیر او هستند که به هر صورت به وظیفه قانونی خود عمل نمی‌کنند، در این صورت چه باید کرد؟

پاسخ این فقیه عالی قدر این است: خود به خود معزول است و تصریفش در امور کشور بعد از اسقاط شرایط ضمن عقد (عدالت، امانتداری، تدبیر و رضایت عمومی) شرعاً حرام است. حال اگر گوش شنایی پیدا نمی‌شود، اشکال از شنوونده است، و لاین زبان گویای اسلام، آنچه را که باید بگوید گفت و رفت. رحمت خدا بر او باد. اکنون این ما هستیم و این میراث او. به گفته زنده‌یاد شریعتی: آن‌ها که رفتند کاری حسینی کردند و آن‌ها که مانده‌اند، باید کاری زینی کنند، و گرنه یزیدی‌اند.

نکته سوم. إِيَّاكَ وَالدِّمَاءُ

سید الشهداء از رسول الله (ص) یکی از امارات سلطان جائز را «حلال کردن حرام خدا» معرفی کرد. یکی از حرام‌های مؤکد خدا، خونریزی است. «إِيَّاكَ وَالدِّمَاءُ». در عهdename مالک اشتر است. این فریاد علی است به همه زمامداران؛ بپرهیزید از ریختن خون ناحق. قطره‌ای خون ناحق تمام ارکان حکومت را می‌لرزاند. حکومت ایران پذیرفته است که حداقل سی و دو نفر معارض بی‌گناه را در خیابان‌های تهران و حدائق سه نفر را در زندان غیرقانونی کهربایزک کشته است. من از بیش از هفتاد نفر (بنا بر آمار منتقادان) سخن نمی‌گویم. چه کسی اجازه تیر داده است؟

در هیچ کشوری وقتی کسی تظاهرات خیابانی مسالمت‌آمیز می‌کند (مطابق اصل بیست و هفت قانون اساسی) پلیس و یا هر مأمور حکومتی دیگری مجاز به شلیک نیست. با سپر و باتوم از خود دفاع می‌کند و به مردم حمله نمی‌کند، گلوله برای شهروند بی‌دفاع نیست، گلوله در مقابل دشمن مسلح خارجی است، در مقابل شهروند غیرمسلح، نهایتاً گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند. چه کسی اجازه شلیک در خیابان‌های تهران را صادر کرده است؟ بی‌خود

نیست که مردم فریاد می‌زنند: او قاتل است، ولایتش باطل است. مسئله کوچکی نیست. یک قطره خون بی‌گناه فردای قیامت بهشت را بر آمر و عامل خونریزی ممنوع می‌کند و جهنم را بر او واجب خواهید دید در همین دنیا خون بی‌گناه، ظالم را رسوا می‌کند.

«مستحلاً لحرم الله». حرام خدا چیست؟ حق حیات. این بزرگترین حرامی است که توسط ظالمین کشور ما انجام شده است. من از تجاوز در زندان‌ها سخن نمی‌گویم، از خون بـهـنـاحـرـيـختـهـ آـنـ سـهـ نـفـرـ کـهـ درـ زـنـدـانـ غـيـرـ قـانـونـیـ کـشـتـهـ شـدـهـانـدـ. اـينـ هـمـانـ خـلـخـالـیـ بـودـ کـهـ عـلـیـ بـنـ اـبـیـ طـالـبـ مـیـ فـرـمـایـدـ اـگـرـ عـلـیـ بـهـ خـاطـرـ آـنـ، آـرـزوـیـ مـرـگـ کـنـدـ سـزاـوارـ استـ. بـالـینـکـهـ کـسـیـ کـشـتـهـ نـشـدـهـ بـودـ، نـهـایـتـاًـ زـیـورـیـ اـزـ پـایـ یـکـ زـنـ غـيـرـ مـسـلـمـانـ بـهـ درـآـورـدـ بـودـ، عـلـیـ تقاضـایـ مـرـگـ رـاـ سـزاـوارـ خـودـ مـیـ دـانـدـ، حـالـاـ درـ زـنـدـانـ جـمـهـورـیـ اـسـلـامـیـ مـتـهـمـانـ زـیرـ شـکـنـجـهـ کـشـتـهـ شـدـهـانـدـ وـ هـیـچـ کـسـ تـاـکـنـونـ بـهـ خـاطـرـ آـنـ مـجـازـاتـ نـشـدـهـ استـ. حـرامـ خـداـ جـانـ مـرـدمـ بـودـ.

نکته چهارم. نقض عهد، خیانت در امانت

ویژگی دیگر یک زمامدار جائز، نقض پیمان‌های الهی است: ناکثاً لعهدالله. عهد الهی با بنی آدم در روز است، بندگی خداوند است: «أَلْسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»^۱. بندگی خداوند اطاعت از فرامین اوست. از مهم‌ترین فرامین الهی امانتداری است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْذُوا الْأَمْانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا»^۲ خداوند به شما فرمان داده است که امانت را به صاحبانش برگردانید. حکومت‌ها موظف‌اند امانتدار مردم باشند، حکومت وکیل مردم است. این وکیل می‌باید امین مردم باشد. اگر فردی را به جایی گماشته‌ایم و در امانتداری او شک کردیم، با شک در امانتداری، آن مأمور می‌باید وثاقت و امانتداری خودش را اثبات کند. اگر نتوانست می‌توانیم او را خلع کنیم.

۱. اعراف، ۱۷۲.

۲. نساء، ۵۸.

در انتخابات هشتاد و هشت ایران، مردم درامانتداری حاکمانشان شک کرده‌اند. این مانع نیستیم که می‌باید سند ارائه کنیم، که شواهد متعددی هم ارائه شده، این حکومت است که می‌باید امانتداری خود را اثبات کند. این فقیه اعلم تازه از دنیا رفته به ما یاد داد، این حکومت است که می‌باید امانتداری خود را به مردم؛ یعنی ولی‌نعمتان واقعی اثبات کند، چون آن‌ها وکیل شما هستند. کدام عهد شکسته شد؟ عهد امانتداری شکست.

نکته پنجم. خشونت و قساوت، مخالفت با سنت رسول رحمت است

دیگر اماره فساد زمامداری، مخالفت با سنت رسول الله است. سیره و سنت رسول ما رحمت بود. «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين»^۱. ما تو را جز برای رحمت عالمیان نفرستادیم. «فيما رحمة من الله لنت لهم»^۲. پس به‌واسطه رحمت الهی با مردم نرمی‌می‌کنی. زمامداری که اسلام «دین رحمت» را به‌عنوان «آیین خشونت و قساوت» معرفی کرده است با سنت رسول الله مخالفت کرده است. به‌جای اینکه پاسدار رحمت نبوی باشند، پاسدار استبداد شده‌اند! آیا ضربه‌ای از این خطرناک‌تر به سنت رسول الله خورده است؟ اگر شاهزاد معدوم جنایت می‌کرد، نامش اسلام نبود، اما اگر زمامدارانی به‌نام اسلام و تشیع جنایت می‌کنند جنایتشان وقیح‌تر است.

آیا پیامبر ما همچون شاهان و مقامات معظم می‌نشست؟ وقتی در جمعی کسی وارد می‌شد، می‌پرسید کدام شما پیامبر هستید؟ چرا که محمد هیچ تمایزی با مردم عادی نداشت. بر تخت نمی‌نشست، با یکی دو متر ارتفاع از بقیه. این بدعتی بود که معاویه آغاز کرد. امام علی هیچ وقت بر تخت ننشست، حاجب و دربان نگذاشت. در شهر انبار از دویلن مردم در رکابش نه تنها استقبال نکرد که به شدت مذمت کرد. حالا مدعیان جانشینی ائمه، اتوبوس‌اتوبوس آدم می‌آورند که همان کاری که امام علی نهی کرده است را انجام

۱. آنیاء، ۱۰۷.

۲. آل عمران، ۵۹.

دهند. ادای شاهان را در می آورند و خودشان را نایب امام و خلیفه پیامبر می نامند و خجالت هم نمی کشند. مردم این تخلفها را نمی پذیرند. آنها به خانه‌ای نگاه می کنند که حاجب نداشت و هر کسی به راحتی می توانست برود و درد دلش را بگوید، سنت رسول الله رحمت است، سنت امیر المؤمنین عدالت است، سنت ائمه هدی کرامت است.

نکته ششم. تجاوز به حقوق مردم، خشم خداوند را بر می انگیزد

آخرین شاخص زمامداری فاسد، مواجهه با مردم براساس معصیت و تجاوز است. این معصیت، معاصی اجتماعی است. ظلم، بزرگترین معصیت اجتماعی است. تجاوز به حقوق مردم همان نقض حق‌الناس است که خداوند تا صاحبان حق نبخشیده‌اند، نمی بخشد و بر حق‌الله مقدم است. سلب حقوق مشروع مردم، از معاصی بزرگ است. این حق مردم است که مسئولان کشور با اراده آن‌ها بیایند و بروند و لازم نباشد برای خدا حافظی با زمامداری که از او نفرت دارند، به حضرت عزرا ایل متول شوند.

آب که در جایی بماند، می گندد و بوی متعفن آن، همه مشامها را آزرده می کند. قدرت هم اگر گردشی نباشد مرداب می شود. دموکراسی یعنی جلوی گندآب شدن قدرت را گرفتن. یعنی به گردش درآوردن آب. به جای اینکه قدرت در جایی متمرکز شود، آن را به جریان بیندازیم. چهار سال، هفت سال، ده سال. همین گردش باعث ارزیابی و سلامت حکومت می شود. یکی از حقوق مردم به تصریح نهج‌البلاغه، حق نصیحت به ائمه مسلمین در خفا و آشکار است. در جامعه‌ای که انتقاد مؤبدانه از رهبری، جرم محسوب شده و زندان دارد، معناش تجاوز حتمی به حقوق مردم است. در زمان امام علی، هیچ‌کس به خاطر انتقاد از او به زندان نرفت. در زمان ما هیچ‌کس بعد از انتقاد از رهبری از زندان محروم نمی شود!

بخش دوم. منتظری اسوه تقوای دوران ما

بخش دوم عرایض من به تجلیل از مقام علمی، دینی و مبارزاتی فقیه عالی قدر مرحوم

آیت‌الله منتظری اختصاص دارد. از نعمت‌های الهی که جای شکر دارد، کسب یک دهه فیض از محضر ایشان بوده است. اما منتظری برای من بیش از یک استاد بود، پدر معنوی ام بود و بخشی از شاکلهٔ وجودی ام با او شکل گرفت. در انتهای مقدمهٔ آخرین کتاب منتشرشده‌ام در ایران^۱ نوشتهم:

این کتاب ناجیز را به محضر بزرگترین استادم تقدیم می‌کنم که بیش از یک دهه از محضرش فقه اهل‌بیت(ع) آموختم و شاکلهٔ فقهی ام را به او مدبونم، آن عالم ربانی که بیش از تدریس شریعت و فقاهت، معلم بزرگ مردّت، اخلاص، حریت، حق‌طلبی و استقامت بر حق بود: به صاحب «رساله حقوق». برگ سبزی است تحفهٔ درویش. عزّتش مستدام و عمرش دراز باد.

و الان این آموزگار بزرگ اخلاق و اخلاص و پاکبازی از میان ما رفته و در سوگش نشسته‌ایم.

به نظرم رسید بهترین چیزی که می‌تواند توصیف حیات پربار معظم له را بنماید، توصیف شخصیتی که همنام حسین و علی بود و منتظر ظهور، خطبهٔ همام مشهور به خطبهٔ متّقین، خطبهٔ ۱۹۳ نهج‌البلاغه است. یکی از صحابهٔ عابد به‌نام همام از امیر المؤمنین علی(ع) خواست تا پرهیزکاران را برای وی توصیف کند. این خطبهٔ درس انسان‌سازی و مدرسهٔ اخلاق اسلامی است. یکی از مصادیق تربیت‌شدگان این مکتب، مرحوم استاد منتظری است. او یکی از اسوه‌های تقوای در دوران ماست. بخشی از صفات پرهیزکاران را به تناسب وقت، طی چهار درس تشریح می‌کنم، مواردی که در این فقهی ربانی تازه‌درگذشته ملموس است. به این امید که ما نیز بتوانیم به ایشان اقتدا کنیم.

۱. حق‌الناس، ص ۱۲

درس اول: دنیا خود را در اختیارش گذاشت، او نپذیرفت

فَالْمُتَّعُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَأْبِسُهُمُ الْإِفْسَادُ،
وَمَشِيْهُمُ التَّوَاضُعُ. عَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَعُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى
الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَكْتُ أَنفُسَهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَكْتُ فِي الرَّحَاءِ. كَوْلَا
الْأَجْلِ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ،
شَوْفًا إِلَى الشَّوَّابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دَوَنَهُ
فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَ رَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مَعَمُونُ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدَ
رَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مَعَلَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَخْرُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ
تَحْيَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيقَةٌ، وَأَنفُسُهُمْ عَفْيَةٌ. صَبَرُوا أَيَامًا قَصِيرَةً أَعْقَبْتُهُمْ رَاحَةً
طَوِيلَةً، تِجَارَةً مَرْبِحَةً، يَسَرَّهَا لَهُمْ رِيَّبُمْ. أَرَادُهُمُ الْأَنْدَيَا فَلَمْ يَرِيَوْهَا، وَأَسْرَهُمْ
فَقَدَوْهَا أَنفُسَهُمْ مِنْهَا.

پرهیزکاران در این دنیا صاحب فضایلی هستند: گفتارشان راست،
لباسشان میانه روی و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است. چشمان خویش را
از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده فرو نهاده اند و گوش های خود را وقف
شنیدن علم و دانشی کرده اند که برای آنان سودمند است، حال آنان در بلا
همچون حالشان در آسایش و رفاه است و اگر سرآمد معینی که خداوند
برای (زندگی) آن ها مقرر داشته نبود، یک چشم برهمنزدن، ارواحشان از
سوق پاداش الهی و ترس از کیفر او در جسمشان قرار نمی گرفت. آفریدگار
در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده، به همین دلیل غیر او در چشمانشان
کوچک است.

آن ها به کسانی می مانند که بهشت را با چشم خود دیده و در آن متنعم اند
و همچون کسانی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معلبدند!

قلب‌های آن‌ها اندوهگین و مردم از شرّشان در امانند. اندامشان لاغر و نیازهایشان اندک و نفوسشان عفیف و پاک است. آن‌ها برای مدت کوتاهی در این جهان صبر و شکیباشی پیشه کردند و به دنبال آن آسایشی طولانی نصیشان شد. این تجارتی پرسود است که پروردگارشان برای آن‌ها فراهم ساخته است. دنیا (با جلوه‌گری‌هایش) به سراغ آن‌ها آمد، ولی آن‌ها فریش را نخوردند و آن را نخواستند. دنیا می‌رفت که آن‌ها را اسیر خود سازد ولی آنان به بیهای جان، خوبیش را از اسارت‌شش آزاد ساختند!

منتظری منطقش صواب بود، اهل فضیلت و میانه‌روی و تواضع بود، حالش در بلا همچون حالت در آسایش و رفاه بود. نه قائم مقام رهبری شدن تغییری در احوالش داد، نه معزول و محصور شدن. او در هر دو حال صریح‌اللهجه و بذله‌گو و شاکر بود. خداوند در دل و جانش بزرگ جلوه کرده بود، لاجرم ماسوی الله در چشمانش کوچک بود. او وعده و عویده‌ای قرآن و وحی و پیامبر و ائمه را از عمق جانش باور کرده بود، لذا موازین الهی معیار حیات و تصمیاش بود. او اکثر اوقات زندگی‌اش را در فشار ناشی از حق‌گویی و عدالت خواهی‌اش گذراند، چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب. او بیش از سه‌چهارم دوران جمهوری اسلامی را طعن و اهانت و دشنام شنید و به دستور مستقیم رهبر جمهوری اسلامی نزدیک پنج سال و نیم در حصر خانگی بود، اما یک قدم از آزادگی و انصاف و حق جویی خود عقب ننشست.

اما اوج تقوا و اخلاص منتظری در این عبارت نهج‌البلاغه توصیف شده است: «أَرَادَتْهُمُ الْأَنْبِيَا فَلَمْ يَرِيدُوهَا، وَأَسْرَتْهُمْ فَلَمْ أَنْفَسُهُمْ مِنْهَا». دنیا با جلوه‌گری‌هایش به سراغ او آمد، ولی او فریب نخورد و آن را نخواست. دنیا می‌رفت که او را اسیر خود سازد؛ ولی او به بیهای جان، خود را از اسارت‌شش آزاد ساخت. جاه و مقام، امتحان بزرگ منتظری بود. او با رأی بیش از دوسوم نمایندگان مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی شناخته شد، مؤسس جمهوری اسلامی مبتلا به بیماری لاعلاج منجر به مرگ بود و

اگر منتظری لب به اعتراض نمی‌گشود و به سیرهٔ وی چند ماه سپری می‌کرد، رهبر جمهوری اسلامی می‌شد.

اما در همان ماههای انتهایی، ابتلاءٔ بزرگ پیش آمد و منتظری بین دفاع از حقوق بی‌گناهان و مقام معظمی که در دو قدمی اش بود، دست رد بر جاه و مقام زد و در موضوعی تاریخی، از اعدام زندانیانی که در معرکهٔ عملیات مرصاد نبودند، بهشت انتقاد کرد و آنرا خلاف شرع و قانون خواند. منتظری در آن امتحان بزرگ، بین حق و قدرت، حق را برگزید و به قدرت پشت‌پا زد. گفتن آن فوق العاده ساده است، اما عمل کردن به آن، واقعاً عظمت می‌خواهد. آری متّقیان چنین‌اند: دنیا آن‌ها را اراده کرد، اما آن‌ها دنیا را اراده نکردند، دنیا را پذیرفتند، دنیا آن‌ها را به اسارت گرفت، آن‌ها خودشان را فدیه و قربانی کردند و جان و روحشان را آزاد ساختند.

کدامیک از ما در همچو آزمایش بزرگی سربلند بیرون می‌آییم؟ به او نصیحت کردند که سه ماه دندان روی جگر می‌گذاشتی و خودت رهبر می‌شدی و همه‌چیز را مطابق ضوابطی که درست می‌دانستی اصلاح می‌کردی. یک کلمه پاسخ داد: جواب خدا را چه می‌دادم؟ خون سه چهار هزار بی‌گناه را چه می‌کرم؟ یک قطره خون مظلوم، عرش خدا را می‌لرزاند. هرچه به دست آورم در برابر آن ارزشی ندارد. آری منتظری با خدایش تجارتی پرسود کرد، بازندگی این ابتلاء برخلاف تسلیت رهبری، منتظری نبود. منتظری روسپید این ابتلاء بود. رنج‌های دنیوی منتظری، برخلاف نظر رهبری، کفارهٔ خطاهای او نبود. جام بلای مقرّبان در گاه حق بود. مردم و فادر ایران هم در تشییع جنازهٔ تاریخی‌شان به روسپیدی این پیر پاک باز شهادت دادند.

فرزندش شهید محمد منتظری توسط همین سازمان منحرف ترور شد. اما انصاف منتظری را بینید که به‌حاطر دفاع از حقوق اعضای همین سازمان و نیز افرادی که به خدا و پیامبر هم اعتقاد نداشتند، حاضر به فدایکاری شد. او عملاً از حقوق انسان از آن‌حيث که

انسان است دفاع کرد، نه از حقوق مسلمانان و مؤمنان و هم عقیده هایش. بسیار عظمت می خواهد بایستی و بگویی که اگر زندانی خطأ کرده است، باید دادگاه صالحه با حق داشتن وکیل تشکیل بشود، نمی توان زندانی را بعد از صدور حکم شد و مجازات کرد. او احکام صادره را که ظاهراً با تأیید رهبر انقلاب هم صادر شده بود، خلاف شرع اعلام کرد. کوشید تا به محضر مرحوم آیت الله خمینی برود، نگذاشتند. مکرراً نامه نوشت و اولیای امور را بر حذر داشت. *إياك و الدماء، إياك و الدماء*.

دفاع منتظری، دفاع از کیان اسلام و تشیع، دفاع از ضوابط اخلاقی، دفاع از فضیلت انسان بود. بیست سال لازم بود که مردم به حقانیت انتخاب بزرگ منتظری پی ببرند. آن‌ها که رنج‌نامه نوشتن، شرمنده به این نتیجه برسند که اشتباه کرده‌اند و به تشیع جنازه این را درمرد بستابند. مردان حق، از زمان خود جلوترند. چیزی را می‌بینند که دیگران دهه‌ها طول می‌کشد تا به حقایق مطلب واقف شوند. منتظری بین حق و مصلحت، حق را انتخاب کرد و مصلحت را جواب کرد.

درس دوم: چه کسی ساده لوح است؟

وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ حَلَمَاءُ، أُبْرَارُ أُتْقِيَاءُ، قَلْبُ بَرَاهِمُ الْخَوْفُ بَرْيُ الْقِلَاجِ
 يُنْظَرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيُحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٌ، وَ يَقُولُونَ: لَكُلُّ
 خُولِطُوا! وَ لَكُلُّ خَالَطُهُمْ أَمْرُ عَظِيمٍ! لَا يُرْضِصُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَا
 يُسْتَكِثِرُونَ الْكَثِيرَ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زَرَكَ
 أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يَقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ
 بِي مَّنِي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعُلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظْنُونَ،
 وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

پرهیزگاران بهنگام روز، دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی باتقوا هستند، ترس و خوف (دربرابر مسئولیت‌های الهی) بدن‌های آن‌ها را همچون

چویه‌های تیر، تراشیده و لاغر ساخته است، آن گونه که بینندگان (ناآگاه) آن‌ها را بیمار می‌پنداشند، درحالی‌که هیچ بیماری در وجودشان نیست و گوینده (سی خبر و غافل) می‌گوید: افکارشان به هم ریخته و بیمار دلاند، درحالی‌که اندیشه‌ای بس بزرگ با فکر آنان آمیخته است. از اعمال اندک، خشنود نمی‌شوند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌شمارند، بلکه پیوسته خود را (به کوتاهی و قصور) متهم می‌سازند و از اعمال خود نگرانند، هرگاه یکی از آن‌ها را مدح و ستایش کنند، از آنجه درباره او گفته شده به هراس می‌افتد و می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاه‌ترم و پروردگارم به اعمال من از من آگاه‌تر است. بارالله! مرا به جهت نیکی‌هایی که به من نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما! و مرا برتر از آنجه آن‌ها گمان می‌کنند قرار ده و گناهانی را که من دارم و آن‌ها نمی‌دانند بینخش!

منتظری اهل قرآن و تهجدِ بی‌ریا بود. او به حق از علمای ابرار بود. امام علی یکی از صفات پرهیزکاران را این گونه تصریح می‌کند «وَيَقُولُ لَقَدْ خُولُطُوا! وَلَقَدْ خَاطَئُهُمْ أَفْرَّعِ الْعَظِيمِ!» ناآگاهان درباره آن‌ها می‌گویند: قاطی کرده‌اند، نمی‌فهمند، «ساده لوح‌اند!» امام فرماید: آن‌ها متوجه امر عظیم قیامت‌اند، به حسابگری‌های حقیر شما، تن نداده‌اند.

علی بن ابی طالب(ع) را هم وقتی با معاویه مقایسه می‌کردند، می‌گفتند معاویه زیرک است. امام می‌فرمود: این زیرکی نیست، این غدر و مکاری است. اگر این امور شرعاً و اخلاقاً مجاز بود، من بسیار از او باهوش‌تر بودم. «أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كَنْتُ مِنْ أَهْدِي النَّاسِ»^۱. زمانه قضاوت می‌کند که ساده‌لوح کیست؟ آن‌که حق را زیرپا گذاشت و یا آن‌که بر حق استقامت کرد و حاضر نشد به خاطر دفاع از حق و عدالت، ذره‌ای عقب‌نشینی کند.

۱. کافی، کتب الایمان والکفر، باب المکر والغدر والخدیعة، حدیث ۶.

درس سوم: حق را با رجال نمی سنجند

فَيْمَنْ عَلَامَةً أَخْدِلِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِ، وَ حَزْمًا فِي لِسِينِ، وَ إِيمَانًا فِي يَقِينِ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حُلْمٍ، وَ قَضِيَا فِي غَنِيٍّ، وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجْمُلًا فِي فَاقَةٍ، وَ صَبَرًا فِي شِدَّةٍ، وَ طَلَابًا فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي هَلَائِيٍّ، وَ تَحرُّجًا عَنْ طَمْعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجْلٍ، يَمْسِي وَ هَمْمَةُ السُّكُرُ، وَ يَصْبِحُ وَ هَمْمَةُ الدَّكُرُ. يَبِيتُ حَذِيرًا، وَ يَصْبِحُ فَرِحًا، حَذِيرًا لَمَّا حَدَّرَ مِنَ الْعَقْلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ. إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّهُ لَمْ يَعْطِهَا سُوْلَكًا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يُزُولُ، وَ زَهَادَةُ فِيمَا لَا يُبَقِّي، يَمْرُجُ الْحَلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَقْلِ.

از نشانه‌های هر یک از آن‌ها این است که او را در دین خود قوی می‌بینی و در عین قاطعیت، نرم خوست، دارای ایمانی مملو از یقین و حرص در کسب دانش و آگاهی در عین بردا برداشی و میانه روی در حال غنا و ثروت و خشوع در عبادت و آراستگی در عین تهی دستی و شکنیابی در شدائند و طلب روزی حلال و نشاط در راه هدایت و دوری از طمع است. پیوسته عمل صالح انجام می‌دهد و با این حال ترسان است (که از او پذیرفته نشود) روز را به پایان می‌برند در حالی که هم او سپاسگزاری و شکر (خداآوند) است و صبح می‌کند در حالی که همه همچش یاد خداست. شب را سپری می‌کند در حالی که ترسان است و صبح بر می‌خیزد در حالی که شادمان است، ترسان از غفلت‌هایی است که از آن بر حذر داشته شده و شادمان برای فضل و رحمتی است که به او رسیده. هرگاه نفس او در انجام وظایفی که از آن ناخشنود است سرکشی کند، او نیز نفس خود را از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد. چشم‌روشنی او در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و زهد و بی‌اعتنایی اش نسبت به چیزی است که بقا و دوامی در آن

نیست. علم را با حالم می‌آمیزد و گفتار را با کردار!

منتظری پرهیزکاری بود حائز این صفات، قوت دینداری اش به حدی بود که هرگز حاضر نشد که در مقابل درخشش شخصیت‌ها، از حقّ ذره‌ای عقب‌نشینی کند. برای منتظری ملاک این بود: «ان الحق لا يعرف بالرجال، اعرف الحق تعرف اهله». حقّ با اشخاص سنجیده نمی‌شود، حق را بشناس آنگاه اهلش را خواهی شناخت. او به استادش نهایت احترام و تکریم را داشت، اما برای حقّ و موازین اخلاقی و دینی، ارزش بیشتری قائل بود. در آخرین سخن خود در درس نهج البلاغه (۲۵ آذر ۱۳۸۸) در قضیه پاره‌کردن عکس‌های مرحوم آیت‌الله خمینی فرمود:

مرحوم آیت‌الله خمینی واقعاً به این کشور خدمت کردند. انقلاب کار ایشان بود و ایشان رهبر انقلاب بودند؛ البته معصوم نبودند و اشتباه هم داشتند؛ و نوع مردم قدردان ایشان هستند.^۱

آیت‌الله موسوی اردبیلی از مراجع فعلی تقلید که در آن زمان رئیس دیوان عالی کشور بود، در نماز جمعه نقل کرد:

روزی در خدمت امام خمینی درمورد برخی اشخاص [ظاهرًا] مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی] صحبت شد. ایشان گفتند: «برخی از این‌ها تا آنجا که من می‌شناسم، آدم‌های خوب و متدبّنی هستند». یکی از آقایان گفت: این‌ها شما را قبول ندارند. امام فرمود: «قبول نداشته باشند، مگر من اصول دین هستم؟»

موضوع یاد شده، سنجیده و طراز دین و اخلاق است. من هم همین جمله را برای مخالفت‌های مرحوم آیت‌الله منتظری با استادش ذکر می‌کنم. می‌گویند منتظری با مرحوم آیت‌الله خمینی مخالفت کرده است. مگر آیت‌الله خمینی از اصول دین است که اگر کسی با

۱. دیدگاه‌ها، ج ۳، ص ۴۸۸.

او مخالفت کند جایش جهنم است؟ اسلام و سیره اهل بیت پیامبر به ما آموخته است «اعرف الحق تعرف اهله». به چه دلیل متظری اشتباه کرده است؟ مخالفت با مرحوم آیت‌الله خمینی، لزوماً خطأ محسوب نمی‌شود. مخالفت با حق خطأ محسوب می‌شود.

هیچ‌کس غیر از خدا و رسول و ائمه برای ما ملاک نیستند. مخالفت با حق و ملاک‌های مسلم اخلاقی و دینی خطاست. این شخص‌پرستی‌ها با اسلام محمدی و تشیع علوی و آزادگی حسینی سازگار نیست. انقلاب کردیم که دیگر شخص‌پرست نباشیم. چه شاه و چه مقام معظم رهبری. قبل از انقلاب، دیکتاتوری سکولار بوده است و بعد از انقلاب، استبداد دینی. هر دو دیکتاتوری است. هر دو هم خلاف اخلاق، خلاف انسانیت و خلاف اسلام است.

قوت در دین، علم لازم دارد و الا قوت بدون روشن‌بینی، به جزمیت و قشری‌گری می‌انجامد و متظری عالم و فقیه به معنای دقیق کلمه بود. یکی دیگر از صفات متقین نرمش در عین دوراندیشی و قاطعیت است.

آنچیزی که امروز آن را «tolerance» می‌گویند. متظری اهل مدارا بود. یکی از کسانی که به حق، نماینده اسلام رحمت بود و به جای اینکه قساوت و خشونت را به نام دین و روحانیت و تشیع در دنیا معرفی کند، معتقد به لزوم رحمت نبوی در همه ابعاد جامعه بود. جالب است که ایرانیان با مشرب‌های متفاوت، در غم فقدان او عزادارند. چرا که شاهد حق طلبی و آزادگی و انصاف او بوده‌اند.

درس چهارم: تحمل مرارت دنیا برای آخرت قدم اول رستگاری است

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يَعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصْلِي مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فَحْشَهُ، كَيْنَا قَوْلُهُ، عَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَغْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُكْبِرًا شَرُّهُ، فِي الزَّلَازِلِ وَ قُوَرُرِ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبَرُرِ، وَ فِي الرَّحَاءِ شَكُورُرِ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ، وَ لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يَحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ... وَ إِنْ بَعْدِ عَلَيْهِ صَبَرَ

حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مُنْهَى فِي عَنَاءٍ. وَ النَّاسُ مُنْهَى فِي رَاحَةٍ.
أَتَعْبَ نَفْسَهُ لِأَخِرَّتِهِ، وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.

کسی را که به او ستم کرده می‌پخشند و به آن کس که محروم شدن ساخته، عطا می‌کنند و به کسی که پیوندش را با وی قطع کرده است، می‌پیوندند. سخن زشت و خشونت آمیز از او دور است، گفتارش نرم و ملایم، منکرات از او غایب و معروف و کارهای شایسته او حاضر. نیکی اش روی آورده و شریش پشت کرده است. دربرابر حوادث سخت، استوار و در حوادث ناگوار، شکیبا و بهنگام فروتنی نعمت، شکرگزار است. به کسی که با او دشمنی دارد، ستم نمی‌کند و به سبب دوستی با کسی، مرتكب گناه نمی‌شود و پیش از آنکه شاهدی بر خلاصه اقامه شود، اعتراف به حق می‌کند... هرگاه به او ستمی شود، صبر می‌کند تا خدا انتقامش را بگیرد. نفس خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم از دست او راحتند. خوبشتن را برای آخرت به تعب می‌اندازد و مردم را از ناحیه خود آسوده می‌سازد.

آیت‌الله منتظری در زلزله‌های اجتماعی و حوادث سخت و ناگوار با وقار و شکیابی برخورد می‌کرد، در دشواری‌ها با صبر و استقامت رفتار می‌کرد، به حق اعتراف می‌کرد قبل از اینکه علیه او شهادت داده شود. یکی از زیبایی‌های منتظری این بود که اگر چه ایشان معمار حقوقی و فقهی جمهور اسلامی بود و بیش از همه برای ورود اصل ولايت فقیه در قانون اساسی زحمت کشیده بود، اما پذیرای انتقاد بود. به یاد دارم، مکرراً قبل و بعد از حصر، خدمت ایشان عرض می‌شد این خطا اتفاق افتاده است، در زمان حیاتِ خود، آنرا به هر نحوی صلاح می‌دانید جبران بفرمائید.^۱ استاد سر به زیر می‌افکند و چیزی نمی‌فرمود.

۱. کتاب در محضر فقیه آزاده استاد منتظری، به همین قلم، (ویرایش سوم ۱۳۹۴)، تقاضای رأی به عدم اعتبار

نظریه ولايت فقیه، ۲۶ آذر ۱۳۸۲، ص ۱۲۳-۱۲۲.

یقین داشتم آنچه اتفاق افتاده، کاملاً با آنچه ایشان در ذهن داشته متفاوت بوده است. من امروز شهادت می‌دهم، ایشان این امر را تدارک کرد. قبل از مماتش تذکر داد و از مردم ایران با صراحة عذرخواهی کرد و با این مضمون گفت: ولايت فقيهي که ما در قانون اساسی گذاشتيم، منظورمان اين نبود. منظورمان اين بود که برای حفظ موازين شرعی، فقيهي عادل بر قانونگذاري و اجرا نظارت کند و اگر انحرافي پيش آمد تذکر دهد، نه اينکه در همه امور دخالت کند و خود تبديل به رئيس کشور شود، من از شما عذر می‌خواهم، آنچه که اتفاق افتاده است، آن نیست که ما می‌خواستيم. به علاوه اين ولايت نظاميان است نه ولايت فقيه. اين نظام فعلی نه اسلامي است، نه جمهوري. يا در قضيه تصرف سفارت آمريكا، صريحاً ذكر کرد که کار درستي نبود. خيلي عظمت می‌خواهد که انسان آنچيزی را که زمانی آنرا درست پنداشته است و بعد می‌بيند که نادرست است، با صراحة ذکر کند و عذرخواهی کند. به حق معتبر بود قبل از اينکه حق علیه او شهادت بدهد.

و آخرین نظر ایشان درباره حکومت در اسلام، که اين هم در اوآخر حیات پربرکتش منتشر شد. از ایشان پرسیده‌اند حکومت اسلامی چیست؟ می‌گوید بهترین شیوه حکومت این است که قوای سه‌گانه از هم مستقل باشند. رضایت مردم تأمین شود. مردم بر همه امور نظارت داشته باشند. با عدالت و کارشناسی و مدبرانه امور اداره شود. هیچ اسمی از ولايت فقيه نمی‌برد. يعني آخرین نظر ایشان نهايتاً نظارت عالمانه حقوقی فقيه اعلم بر امور جامعه بوده است و نه ولايت مطلقه فقيه به معنای دخالت در جزئيات و همه مسائل ريز و درشت جامعه.

به شیوه پرهیزکاران آنگاه که بر او ستم می‌شد، صبر می‌کند تا خدا از ستمکار، داد او را بستاند. به منتظری فراوان ظلم شد؛ اما او هرگز مقابله به مثل نکرد. کلمه‌ای ناحق درباره آن‌ها که در حق او ستم کرده بودند، از زبانش شنیده نشد. برعکس، از اين گونه افراد بی‌آنکه به رویشان بیاورد، در زمانی که نیاز به کمک داشتند حمایت می‌کرد. و خداوند در

قضیهٔ وفاتِ ایشان، چه زیبا نشان داد که عزّت، موهبتی الهی است و با هزینهٔ کردن ارباب دنیا نه خودشان عزیز می‌شوند نه می‌توانند کسی را ذلیل کنند. به سیرهٔ پرهیزکاران، منتظری برای راحتِ مردم خود را به زحمت می‌انداخت. اتعب نفسهٔ لآخرته و اراح الناس من نفسه. خود را برای موازین اخروی به مشقت می‌انداخت، در عوض خلق خدا از او در آسایش و رضایت بودند.

ذکر مصیبیت

رسم است در مجالس حسینی ذکر مصیبیت شود. ذکر مصیبیتِ من، مسائل معاصر ما است. اتفاقاتی است که اخیراً در کشور ما افتاده است و همه هم بهنام اسلام بوده است. من هر زمان که این موارد را به یاد آورده‌ام، بدون رودربایستی و تعارف، دقایقی در خفا گریسته‌ام، شما را نمی‌دانم، خیلی دشوار است. به یاد دارم از زبان خود آیت‌الله منتظری شنیده‌ام که می‌فرمود: قبل از انقلاب دستگیر شده بودم، پسرم محمد هم دستگیر شده بود (شهید محمد منتظری). اعلامیه‌ای در مورد نهضت اسلامی نوشته شده بود با امضای بسیاری از علماء و فضلا و ساواک به‌دبیل این بود که شبکهٔ مخفی مبارزان را در حوزه کشف کنند. نویسنده اعلامیه من بودم و همه را می‌شناختم. همان پانزده سالی که آیت‌الله خمینی در نجف بود و بار سنگین رهبری مبارزه در ایران بر دوش ستبر منتظری و طالقانی بود.

می‌گفت من مقاومت می‌کرم و زیر شکنجه هم چیزی بروز ندادم. محمد منتظری را دستگیر کرده بودند و در حضور پدرش شکنجه می‌کردند تا منتظری اسرار مگوی نهضت را بر زبان آورد. شهید محمد را به اتفاقی که پدرش در آن بود آورده‌ند. او را روی صندلی آهنهٔ نشاندند، اجاقی را زیر آن صندلی روشن کردند. محمد مقاومت می‌کرد. آیت‌الله حالت غیرقابل تحمل پسرش را می‌دید. پدر و پسر مردانه مقاومت کردند، کلمه‌ای بربازان نراندند. محمد می‌سوخت، جگر پدرش هم سوخت. وصف حال این پدر و پسر آیات

سورهٔ فصلت است:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوْا
بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُوْنَ (۳۰) نَحْنُ أُولَئِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا
تَسْتَهِيْنِ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَعُوْنَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ عَفْوُرٍ رَّحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنْ قَوْلًا مَمْنَ
دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّمَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ (۳۳)

کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند است»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشد، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.» (۳۰) در زندگی دنیا و در آخرت دوستانان ماییم و هرچه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هرچه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت. (۳۱) روزی آمدهای ازسوی آمرزندهٔ مهربان است.» (۳۲) و کیست خوش‌گفتارتر از آن‌کس که به‌سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم؟» (۳۳)

لایوم کیومک یا اباعبدالله. صلی الله علیک یا اباعبدالله.

والسلام

تلاؤ چراغ دین^۱

منَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَظَرِّرُ وَمَا
بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.^۲ از میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه
ایستادند، بعضی پیمان خود را به آخر بردن و برخی از آنها در انتظارند و هرگز تغییر و
تبديلی در عقیده خود ندادند.

در شب عاشورا به مجلس بزرگداشت کسی آمده‌ایم که در خانه خودش، امکان برگزاری
مراسم ترحیم برایش نیست و این طنز روزگار است. حسین علی منتظری که هم حسین بود
و هم علی و هم منتظر فرج و ظهور، خانه‌ای ساخت، اما در خانه خود «ایران» با همه
بزرگی اش امروز دوستداران و فرزندانش اجازه برگزاری مراسم ترحیم او را ندارند.
بگذارید مصیبت آخر جلسه را اول بخوانم. فرزندش احمد منتظری می‌گفت:

وقتی از مراسم تدفین پیکر پاک این عالم ریانی فارغ شدیم و از صحن
حضرت معصومه روانه مسجد اعظم شدیم، صاحب عزا را راه ندادند و
علیه مرجع تازه درگذشته شعار می‌دادند.

این است ادب قدرت در مقابل کسی که برای ایران، اسلام، تشیع و انسانیت زجرها و
زحمت‌ها کشید و با عزت از دنیا رفت. چه باک؟ وقتی امام حسن بن علی(ع) را در مجلس
تشیع جنازه‌اش دشنام می‌دادند و به تابوت سبط اکبر سنگ پرتاب کردند، بگذارید در
تاریخ بنویسند که در شب ترحیم دومین معمار جمهوری اسلامی، مأموران بدنام حکومتی

۱. مجلس شب هفت آیت الله منتظری، مرکز نور و دانش، نیوجرسی، شب عاشورا ۱۴۳۱، ۵ دی ۱۳۸۸، ۲۶

دسامبر ۲۰۰۹.

۲. احزاب، ۲۳.

به بیتش حمله کردند و با سنگ، شیشه‌های دفتر او را شکستند و فرزندان و نوه‌هاش تا صبح لرزیدند.

در مجلس عزای یکی از مراجع تقليد شیعه آمده‌ایم. رسم ما ایرانیان است که قدرشناص باشیم، به خصوص آن‌ها که برای ما زحمت کشیده‌اند، آن‌ها که اهل علم و تقوا و جهاد بودند.

در این مجال، به پنج مطلب اشاره خواهم کرد. ابتدا در فضیلت علم، تقوا و جهاد استاد سخن خواهم گفت. در مرتبه دوم اندیشه‌ورزی حکیمانه و متالهانهً معظم‌له را تحلیل خواهم کرد. در سومین بخش، فقه آزادی‌بخش و اسلام سیاسی تشریح خواهد شد. بخش چهارم، بحث به نظریه بدیع ایشان در زمینه حقوق بشر اختصاص دارد و بالاخره در پنجمین و آخرین بخش، به رهبری معنوی جنبش سبز خواهم پرداخت.

یک. عالم متّقی مجاهد

در مکتب اسلام ارزش آدمیان بر سه محور ارزیابی می‌شود:

اول، دانش و علم. «يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات»^۱ خداوند از میان شما مؤمنان و آنان را که دانش داده است، درجاتی برکشیده است. خداوند به قلم و آنچه نوشتہ می‌شود سوگند خورده است «ن والقلم وما يسطرون»^۲ و مُركَب دوات دانشمندان بر خون شهیدان برتری دارد.

دوم، تقوا و پرهیزکاری و خداترسی، «إن أكرم عند الله أتقىكم»^۳ ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.

سوم، جهاد و از جان‌گذشتگی در راه خدا، «فضل الله المجاهدين على القاعدين اجرأ

.۱. احزاب، ۳۳

.۲. قلم، ۱

.۳. حجرات، ۱۳

عظیماً^۱ خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشِ فراوانی، برتری بخشیده است. حسین علی منتظری نجف‌آبادی تجسم این سه ارزش اسلامی و قرآنی بود. تجسم علم، مجسمهٔ تقوا و عصارةٔ جهاد بود.

محضر منتظری جلسهٔ بحث آزاد و نقادی علمی

منتظری در حوزهٔ معارف اسلامی از عالمان شاخص زمانهٔ ماست. در میان عالمان حوزه، مدت‌ها کوشیدم تا توانستم استادی را پیدا کنم، که شاگردی او ارزش صرف وقت داشته باشد. افرادی تذکر می‌دادند: چرا برای منتظری نامهٔ می‌نویسی و از وی استفتاء می‌کنی؟ خودت بنویس. گفتم ما در مکتبی درس خوانده‌ایم که تا بزرگ و ولی نعمتمان زنده است، کهتران سخن نگویند، بگذار سخن حق از دهان استاد درآید، که من هرچه در فقه دارم از محضر او دارم. اگر بر زبانِ شاگرد سخنی راست درآید، از استادش است. مجلس درس افراد فراوانی رفتم، کسانی که خود را «آیت الله فی الأرضین» می‌خوانندند، اما هیچ‌کدام به دلم ننشست. وقتی به درِ خانه او رفتم، خانه‌ای که درش همیشه برای همگان باز بود و حاجب و دریان نداشت، ساده و عمیق تدریس می‌کرد. رحل اقامت در محضر او افکنندم، نه یک سال و نه دو سال، افزون از ده سال، من پدر روحانی، کسی که زندگی معنویم را به او مدیونم را از دست دادم.

تا همین اواخر وقتی به محضرش می‌رفتم، ماه‌ها مطالعه می‌کردم، نکته‌ای می‌یافتم برای بهره‌گیری به محضر استاد می‌شناقم، با ایشان بحث می‌کردم و معظم له اجازه بحث می‌داد، می‌گفتم من به اینجا رسیده‌ام، خلاف نظر شما. ایشان با صبوری گوش می‌کردند، اشکال را پاسخ می‌گفتند. گاه شاگرد نمی‌پذیرفت و دوباره اشکال می‌کرد. گاهی ساعتی به طول می‌انجامید. وقتی تابستان‌ها در روستای خاوه بود، هفتاد کیلومتری قم که دمایش از قم

کمتر است، از تهران می‌رفتم تا محضر پروفیپشن را ازدست ندهم. ساعتها می‌نشستم گاه با احمد قابل که اکنون در اوین است، تا حدی که حال ایشان مساعدت می‌کرد، بحث و نقد علمی می‌کردیم. او جسارت نقد و شجاعت بحث آزاد البته با ضابطه را به شاگردانش می‌آموخت. بارها گفته بود زراره بن اعین مهم‌ترین شاگرد امام صادق(ع) هم که خدمت امام می‌رسید، با امام صادق بحث می‌کرد و اهل سؤال بود، به‌سادگی چیزی نمی‌پذیرفتند. می‌فرمود ادب علمی همین است. باید قانع شوی و نه اینکه صرفاً قداست و عظمت کسی حتی به عظمت امام صادق(ع) ترا بگیرد. محضر منتظری، محضر بحث آزاد و نقادی علمی بود.

منتظری بزرگتر از آن است که تاکنون در رسانه‌ها آمده است. ابعاد سیاسی او بر بسیاری از ابعاد علمی اش سایه افکنده است. از میان اساتید متعددش پنج نفر بیشتر بر او تأثیر داشتند؛ مرحوم آیت‌الله بروجردی در فقه، مرحوم علامه طباطبائی در فلسفه، مرحوم آیت‌الله خمینی در اصول و حکمت و مرحوم میرزا علی آقا شیرازی در نهج البلاغه و پدرش حاج علی منتظری در اخلاق و صفا و سادگی.

همه درس‌ها را با هم‌شاگردی فاضلش آیت‌الله شهید مرتضی مطهری بحث می‌کرد. باهم پیش این اساتید درس می‌خواندند. برخی از این اساتید را این دو هم‌شاگردی کشف کردند. آقاروح‌الله موسوی خمینی که درس خارج اصول خصوصی اش با حسین علی منتظری و مرتضی مطهری آغاز شد.

وقتی که علی مطهری، پسر شهید مطهری در زمان حصر پنج ساله، با مجوز از مقامات ولایت جائز، پیش مرحوم استاد رفت، جمله‌ای گفت که همانند روضه ابا عبد‌الله(ع) جگر ما را سوزانده است. می‌گوید وقتی وارد شدم آیت‌الله منتظری با همان لحن باصفایش گفت: «علی دیدی با من چه کردند!؟» اگر بدانید که منتظری برای این انقلاب و برای ایران چه کرده بود، آن وقت می‌دانستی که وقتی می‌گوید، دیدی با من چه کردند، معناش چیست.

منتظری عصارة تقوا بود، بالاتر از علم. در یکی از این پیام‌های او اخراج عمرش نوشته بود: اگر بدانیم که حتماً می‌میریم، اگر معنای «إِنَّا لِهُ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را درک کرده بودیم، اوضاع دگرگون بود. خلاصه زندگی سعادتمندانه همین یک جمله بیشتر نیست. بدانیم نزد داوری می‌رویم که همه اعمال ما را شاهد بوده است. او باور کرده بود که نزد خدا می‌رود. در تمام زندگی اش واقعاً خود را آماده دیدار دوست کرده بود.

دو. اندیشه‌ورزی متاللهانه و حکیمانه

در این وقت کوتاه، بنای اشاره به مطالب احساسی ندارم. بسیاری در رشای منتظری نوشته‌اند، که از آن‌ها چند جلد یادنامه می‌توان ترتیب داد. مجموعه‌ای متنوع، رنگین‌کمانی به تنوع جنبش سبز ایران، در عظمت منتظری نوشته‌اند. از مسلمان متشرع تا سکولارهای آزاده، همه در سوگ منتظری قلم به‌دست گرفتند و جفای حکومت جور را تا حدی جبران کردند. کسانی در تمجید از آزادگی او نوشته‌اند؛ که اگر منتظری نمی‌بود آن‌ها امروز زنده نمی‌بودند و آن‌ها زندگی خود را مرهون آزادگی و حق طلبی منتظری بودند.

اندیشه‌منتظری، ابعاد مختلفی داشت. به‌نظرم او صاحب یک مکتب سیاسی و یک مکتب شرعی خاص است. هرکسی بخشی از ابعاد وجودی او را برجسته کرده است. او خود برخی از این ابعاد را مهم‌تر می‌دانست و می‌خواست دیگران هم او را این‌گونه بشناسند.

در کشور ما نام اسلام فراوان بردۀ می‌شود. جمهوری اسلامی هم عنوان نظامی است که بر ایران حکومت می‌کند. در و دیوار آن هم صدای قرآن و اذان و نوحه به گوش می‌رسد. دنیا ایران را به‌نام اسلام می‌شناسد، اما کدام اسلام؟

نقد فکر، احترام به متفکر

منتظری تفسیر متفاوتی از اسلام رسمی ارائه کرد. آن اسلامی که در ایران حکومت می‌کند، عملکرد چندان مشبّتی نداشته است. برداشتی بسیار خشن، ارتقابی و توأم با

خرافات و قساوت‌گونه از اسلام عرضه کرده است. این برداشت را دیگران برداشت بنیادگرایانه خوانده‌اند، با تفاسیر خاص‌خود. هرچه هست ما اسلاممان را این‌گونه نمی‌شناختیم و نمی‌شناسیم. ما پیامبر مان را، امیر المؤمنین مان را، سیدالشہداء‌یمان را، این‌گونه که حاکمان ایران، در دنیا اسلام و تشیع را معرفی کرده‌اند نمی‌شناسیم. کسی دیگر لازم بود بگوید که اسلام این نیست. جمهوری اسلامی که ما بنیاد گذاشتیم، قصدمان این نبود که چنین چیزی از آن بهدرآید!

برخی تند رفتند و به اینجا رسیدند که ما دیگر از اسلام خسته شده‌ایم و مشکل از این است که اسلام وارد عرصه عمومی و سیاست شده، اسلام سیاسی شده، اسلام دولت تشکیل داده و مسلمانان حکومت تشکیل دادند و همه اشکالات ناشی از اسلامی شدن حکومت است. اگر سکولار می‌بودیم، اگر نهاد دین از دولت جدا می‌بود، هیچ‌گاه این اشکالات و فجایع اتفاق نمی‌افتاد و اس و اساس مشکلات، از دینی شدن حکومت است و لذا راه حل این است که اسلام را به عرصه عبادت، به زندگی شخصی و خصوصی برگردانیم. در این صورت هم آزادی دینی محفوظ می‌ماند و هم احترام اسلام رعایت می‌شود و هم آزادی و حقوق مردم حفظ خواهد شد. چرا؟

چون هرگاه که به حوزه‌های علمیه نگریسته بودند، کسانی را یافته بودند که دهه‌ها، اگر نگوییم سده‌ها، از زمانه خود عقب بودند، هنوز مسائلی را بیان می‌کردند که مربوط به دوران اجدادشان بود و هیچ‌گاه در زمانه خود زندگی نمی‌کردند. انگار چند قرن تأخیر فاز داشتند. کتاب‌هایشان، رساله‌هایشان، مسائل زمانه دیگری را نشانه رفته بود. وقتی که صحبت می‌کردند، گویی در زمانه ما نفس نمی‌کشند؛ مسائل و مشکلات و شباهات دوره ما را درک نکرده‌اند. لذا دوستان جوانی که این افراد را نمایندگان حوزه و دین می‌دیدند، حق داشتند بگویند: دوران دین‌داری به‌سر رسیده است، می‌خواهی دیندار باشی، بسیار خوب در زندگی شخصی و خصوصی، در رابطه شخصی‌ات با خدا دین داشته باش، اما عرصه عمومی می‌باید پاکیزه از هر نوع دین و رزی باشد.

در این زمانه حتی برخی روشنفکران مسلمان هم در تأملات صادقانه خود، به نتایجی رسیده‌اند که این نتایج با نتیجه‌ای که منتظری رسیده بود، متفاوت است. آن‌ها راه حل‌ها و درمان‌هایی بدون لحاظ ارزش‌های اسلامی را برای دردهای کشور خود تجویز کردند. برخی به‌سراغ معنویت رفتند. معتقد بودند که می‌باید فراتر از آن‌چیزی که این دین و یا آن دین آورده (عصاره آن‌ها را که همان معنویت باشد) گرفت و با این معجون شفابخش، دردهای جامعه را درمان کرد. از سوی دیگر فشار مسائل علمی دوران مدرن از یکسو و ظلمی که حکومت به‌نام اسلام بر مردم روا داشته، زمینه درنوردیدن از تعالیم اسلامی را فراهم کرده بود. برخی متفکران به این نتیجه رسیدند که قرآن‌کریم تجربه شخص پیامبر اسلام است و الفاظ آن تفسیر خاص او است؛ قرآن‌کریم نه وحی مُنَزَّل للهی به لفظ و معنا است بلکه ساخته و پرداخته ذهن پاک نبی مکرم است.

نصیحت به حوزه‌ها، حکومت و روشنفکران

براین اساس کشور ما علاوه بر مشکلات متعدد سیاسی، با برداشت‌های متفاوت از مسائل اصلی دینی نیز مواجه بود. در این عرصه، آیت‌الله منتظری شخصاً وارد می‌شود و در یازدهم دی‌ماه سال ۱۳۸۷، پیامی خطاب به حکومت در درجه اول، خطاب به حوزه‌های علمیه و فقهیان و روحانیون در درجه دوم و خطاب به روشنفکران و نوادیشان و قلمبه‌دستان مسلمان در درجه سوم می‌نویسد و پدرانه هر سه را نصیحت می‌کند.

ابتدا حکومت و ارباب قدرت را نصیحت می‌کند که شما تصویری از اسلام ارائه کرده‌اید که بسیاری را نسبت به دین و ایمان، بدین کرده‌اید. از دین استفاده ابزاری کردید، فضایی را فراهم کرده‌اید که اسلام ریاکارانه، جلوی دینداری مؤمنانه و خالصانه را گرفته است.

خطاب به اهل حوزه تذکر می‌دهد که می‌باید علاوه بر فقه و اصول، به اعتقادات و کلام و تفسیر، عنایت بیشتری بورزید. شباهات و مسائلی که در زمانه ما است، می‌باید توسط

شما پاسخ داده شود. متقدان را به حوزه علمیه دعوت کنید، سخنان آنان را بشنوید و با جدال احسن به مدعیات آن‌ها پاسخ دهید. از تکفیر و تقسیق و نسبت ارتداد و الحاد بپرهیزید. مسئله علمی، پاسخ علمی می‌طلبد و با تکفیر و تقسیق، نمی‌توان مسائل علمی را حل کرد.

پدرانه، خطاب به روشنفکران و نوآندیشان تذکر می‌دهد که اگر شباهای به نظرتان می‌رسد، آن شباه را در رسانه‌های جمعی بیان نکنید. در ابعاد مختلف آن مسائل، بیشتر بیندیشید. شأن یک روشنفکر مسلمان، تولید شباه و اشکال نیست. منفعانه با آنچه که دیگران گفته‌اند برخورد نکنید. بکوشید به این مسائل، عالمانه و متعهدانه پاسخ دهید.

خودِ او قلم به دست گرفت و با التفات فراوان، رساله پارازش «سفیر حق و صفیر وحی» را در پاسخ به برخی اشکالات یکی از دانشمندان فرزانهٔ معاصر، در حوزهٔ وحی الهی به‌رشتهٔ تحریر درآورد و در آن رساله اثبات کرد که وجود پیامبر(ص) بیش از علت قابلی برای وحی نمی‌تواند باشد (پذیرنده و گیرندهٔ وحی) و هیچ عارف و حکیم مسلمانی در طول تاریخ اسلام، نپذیرفته است که پیامبر علت فاعلی وحی بوده باشد و چنین نسبتی به عرفان و فلسفه اسلامی، کاملاً به دور از صحّت است. علت فاعلی وحی و موحد و سازنده آن، در ذهن و خصم پیامبر خداوند است. به علاوه اینکه وحی از درون پیامبر جوشیده و ترجمان تجربهٔ نبوی است یا تفسیر وی از جهان است برخلاف ظواهر قرآن‌کریم و سنت معتبر نبوی است.

اما با چنان ادبی سخن گفت که حتی مستشکل را «دام عزّه» خطاب می‌کرد، عزستان مستدام. چنین کنند بزرگان. این شیوه برخورد عالمانه با مسائلی است که در زمان او اتفاق افتاد. نقد فکر، در عین احترام به متفکر. بعد از نگارش این رساله پرمغز، معظم‌له را به جای فقیه عالی قدر، حکیم متأله و فقیه عالی قدر خطاب می‌کردم؛ چرا که به نظرم رسید که افکار و تعالیم حکیمان و عارفان در وجود او تبلور یافته است و همچنانی که بادقت مسائل

سیاسی را دنبال می‌کرد، اما به حق، ناظر و نگهبان بصیر اندیشه دینی بود. انتظار می‌رود که سخن او را در این زمینه، پیروان و علاقه‌مندانش با دقت بیشتری دنبال کنند.

منتظری تنها در عرصه سیاست خلاصه نمی‌شود. دروس نهج البلاغه او، یکی از زیباترین و عمیق‌ترین و در عین حال ساده‌ترین دروس نهج البلاغه دوران ماست.

سه. فقه آزادی بخش و اسلام سیاسی

فقیه بصیری بود که به فقه افتخار داد. وقتی گفته شد «چراغ دین گاهی دود می‌زند»، منتظری ای لازم بود تا نشان بدهد که چراغ دین، این گونه تالائویی هم دارد. وقتی در برخی استنتاج‌ها به اینجا می‌رسند که برای فقه و شریعت در عرصه اسلام جایی قائل نباشند و می‌پنداشند که اخلاق می‌تواند جای فقه را بگیرد، امثال منتظری لازم است که بگوید: اعتقادات جای خود و اخلاق تاج سر ما؛ اما بالاخره مسلمانی، فقاهت و شریعت نیز لازم دارد. نظر اعتقادی و منش اخلاقی، عمل شرعی نیز می‌طلبد. اگر برخی فقهای ما کم کار کرده‌اند و یا دید بسته‌ای دارند، اشکال به اصل فقه نیست. اشکال به این فقیهان متعلق به دوران سپری شده است.

راه برون‌رفت از مشکلات، حذف کردن فقه از صورت مسئله دین نیست. راهش متحول کردن فقه است. اجتهاد بصیر لازم است. بدون تعارف و مجامله بگوییم اسلام منهای فقاهت را منتظری قبول نداشت. اما ایشان قائل بود که این اجتهاد مصطلح، راه به جایی نمی‌برد و می‌باید در این اجتهاد، تحولات بیشتری ایجاد کرد و او خود در چنین مسیری راه پیمود.

ویژگی دیگر منتظری، فقیه‌بودن او است. فقه علم دقیق و موشکافانه دین است و منتظری، هم حکیمی اخلاقی بود و هم فقیهی متبحر. فقاهت او هرگز جا را برای کلام، فلسفه، عرفان و بهویژه کار کارشناسی، تنگ نکرد. او فقیهی بود که علم اقتصاد را به‌رسمیت شناخت و نگفت: «اقتصاد مال چهارپایان است». کارشناسی اقتصادی را

می‌بذریفت، کارشناسی سیاسی را باور داشت و به نظر آن‌ها اهتمام و توجه می‌کرد. فکر نمی‌کرد با کلید فقاہت می‌توان همه قفل‌ها را باز کرد. او به شدت با زیاده‌روی در منزلت علم فقه در جامعه، مخالف بود. اما وقتی مسلمان در حوزه فروع عملی وارد شود، چاره‌ای نیست که بپرسد: دین در این زمینه چه می‌گوید؟ دین در حوزه عمل یعنی: فقه و شریعت اسلامی. اگر فقه اشکالی دارد، باید در صدد رفع آن اشکال باشیم؛ نه اینکه اسلام منهای فقاہت را مطرح کنیم.

بنابراین فقه منتظری، فقه استبدادستیز بود. ما، هم فقه قدرت مأب داریم و هم فقه آزادی‌بخش داریم و این شیوه فقاہت در دوران ما، وامدار منتظری است. سلسله جلیله فقیهان آزادی‌بخش در دوران معاصر ما، در سده اخیر با مرحوم آخوند خراسانی آغاز شد، فقیهی که فتوا به مشروطیت قدرت داد و متذکر شد که هر کسی که به قدرت مطلقه انسانی قائل باشد مشرک است، چون قدرت مطلقه، فقط از آن ذاتِ ربوبی است؛ حتی رسول مکرم اسلام هم قدرت مطلقه نداشت؛ حتی ائمه‌هادی هم قدرت مطلقه نداشتند، تا چه بررسد به فقیه. این شیوه فقاہت، ادامه‌دادنی است.

فقهی که مرحوم آیت‌الله نائینی ادامه داد که اگر اهل کتاب مالیات می‌دهند، در انتخابات مجلس، حق رأی هم دارند و در مقابل شبهات فقیهان قدرت مأبی مانند شیخ فضل الله نوری که این مشروطه‌خواهی مبتنی به رأی اکثریت را مردود می‌دانست، نائینی در تنبیه الامة پاسخ داد که علی مرتضی در امور اجتماعی، جز به رأی اطرافیانش عمل می‌کرد؟ در صفين مولا علی چه کرد؟ مگر حسن مجتبی، زمانی که در عرصه قدرت قرار گرفت، جز این عمل کرد؟ و آنگاه نائینی استدلال عقلی می‌کند و می‌گوید: عقل ده نفر، از عقل یک نفر بیشتر می‌رسد؛ این را هر خردمندی می‌بذرید و ما که نیامده‌ایم در مقابل حکم خدا، به رأی اکثریت رجوع کنیم، آمده‌ایم در منطقه الفراغ (جایی که خدا برای ما مباح کرده است) که در آن عرصه به رأی اکثریت مراجعه کنیم. پایه دموکراسی را نائینی نهاد و در زمان ما مرحوم آیت‌الله منتظری از نسل آخوند خراسانی و میرزا نائینی و محمد اسماعیل محلاتی

بود.

نظريه ولايت فقيه و تطويرات آن

منتظرى تطور فکرى داشت و اين نشان دهنده قوت او است. از استادش آیت الله بروجردى نقل مى کرد و مى گفت: مرد آن است که «کل يوم هو فى شأن!»، هر روز سخن تازه داشته باشد؛ هر زمان در آراء گذشته خود تجدیدنظر کرده باشد و شجاعت تجدیدنظر هم داشته باشد؛ آنکه بگويد: مرغ يك پا دارد و سى سال چيزى را گفته ام و اگر از آن برگردم اشكال دارد، چتىن کسى عالم نىست، جاھل است.

منتظرى ابتدا به شيوه اساتيد خود، قائل به انتصاب فقيه از جانب ائمه بود. در حاشية تقريراتش در سال ١٣٧٠ قمرى از درس مرحوم بروجردى «البدر الزاهر فى صلوة الجمعة والمسافر»، نزديك به شصت سال قبل و بعد به تدریج بیشتر آموخت. اين دیگاه ابتدائي ايشان به نظریه ولايت فقيه قبل از پیروزی انقلاب و در دوران تحصيل و تدریس است.

دومين مرحله تطور نظرى ايشان با تأسيس جمهورى اسلامى متبلور مى شود. نخستين فقيهى بود که در جمهورى اسلامى، قانون نويسى را آغاز کرد. قانون اساسى عصاره کار منتظرى و دیگر فقيهان هم دوره او است. در آن نکات مثبت فراوانى یافت مى شود. بحث حقوق ملت در اين قانون، يكى از درخشان ترین فصولى است که هنوز نيز قابل افتخار است. البته در آن اصل ولايت فقيه هم یافت مى شود و در اين زمينه سهم مرحوم آیت الله منتظرى هم بهر حال کم نبود و به ياد دارم که چندين بار به محضر ايشان عرض کردم: استاد آنچه که به نام شما شروع شده، خودتان علاج فرمایيد. بزرگوارانه گوش مى کرد و چيزى نمى گفت. سر به زير مى انداخت و ظاهراً مترصد فرصتى بود که انحراف پيش آمده را اصلاح كند. شهادت مى دهم که او در چند سال آخر عمر شريفش بهترین کاري که در حد مقدور مى توانست بكند، در اين وادي انجام داد و رفت.

تفاوت منظر با آیت‌الله خمینی در مسئله ولایت فقیه

نظریه آیت‌الله منتظری از حوالی سال ۱۳۶۴ «ولایت انتخابی مقیده فقیه» بوده است لذا با استادش مرحوم آیت‌الله خمینی در دو محور، اختلاف بنیادی داشت. اولاً، قائل به انتصاب نبود، بر عکس قائل به انتخاب بود. معتقد نبود که فقیهی از جانب امام زمان یا امام صادق یا پیامبر و یا خدا، به حکومت یا حکمرانی بر مردم نصب شده باشد. معتقد بود که رهبر را مردم می‌باید انتخاب کنند. بنابراین فقه سیاسی او یک فقه انتخاباتی و به یک معنی «دموکراتیک» بود. به رأی مردم در حوزه عمومی اعتبار می‌داد و مبنایش عهدنامه مالک اشتر بود و می‌گفت «رضی‌العامة» رضایت عمومی اعتبار می‌داند و مبنایش عهدنامه مالک است. رضایت عمومی، عدالت و تدبیر، سه پایه یک حکومت سالم درنظر او است.

اختلاف دوم ایشان با مرحوم آیت‌الله خمینی در قلمرو ولایت و محدوده اختیارات رهبری بود. منتظری هرگز به «ولایت مطلقه» باور نداشت و در سال ۶۸ هم به بازنگری قانون اساسی، رأی منفی داد و معتقد بود که ولایت مطلقه از فقه شیعه درنمی‌آید و در مقابل «ولایت مطلقه» به «ولایت مقیده» قائل بود. مراد از تقید، تقید به قانون اساسی و تقید به ضوابط دینی است. تقید به قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد لازم، برای حکومت، الزامی است. در کتاب چهار جلدی خود هم نوشته است که حکومت عقد لازمی است بین حاکم و شهروندان و این عقد، در یک شرط ضمن عقد به نام قانون اساسی تدوین می‌شود و در این شرط ضمن عقد، همه جزئیات رعایت می‌شود و حاکم، مقید به رعایت این شرط ضمن عقد، یعنی قانون اساسی است و اگر تخلف کرد، معزول است. تقید به شریعت و مقیدبودن کلیه سیاست‌ها به ضوابط تعطیل ناپذیر دینی و اخلاقی.

منتظری معتقد بود که حکومت نوعی وکالت از جانب مردم است و نه ولایت بر مردم. البته به معنای عقدی لازم بین مردم و حاکم. کسی بر مردم ولایت ندارد، حاکم وکیل و نماینده مردم است. واژه ولایت را اگرچه به کار می‌برد اما ولایت به معنای والی عرفی نه

ولایت شرعی بر صغار، لذا ذکر می‌کرد که ما مردم را قاصر و غایب نمی‌دانیم تا برای آن‌ها قیم نصب کنیم. اگر کسی به وکالت قائل باشد، وکیل با شرایطی، توسط موکل قابل عزل است. موکل می‌تواند عمل وکیل را ارزیابی و نقد کند و نه بر عکس. لذا این دو فلسفه کاملاً متفاوت است، ولایت بر مردم، یا وکالت از جانب مردم. کسی که به انتخاب قائل است، نمی‌تواند به وکالت ولو در چارچوب عقدی لازم قائل نباشد.

منتظری قائل بود که مردم وکیل انتخاب می‌کنند. وکیل الرعایا، وکیل‌المَلَه و این وکیل در مقابل مردم، علاوه بر اینکه مقابل خداوند پاسخ‌گو است، مسئول است، مقام مسئول است. مقام «لا یسئل عما یفعل» نیست مانند ذات ربوبی. مسئول است که به مردم پاسخ بدهد و لذا از نهج البلاغه این‌گونه استنباط می‌کرد که مقامات باید خود را دربرابر ملت پاسخ‌گو بدانند. می‌گفت هر نامه‌ای که به من می‌رسد باید بخوانم، شخصاً می‌خواند و پاسخ می‌داد، اگر چه که دیر می‌شد اما می‌گفت این‌ها برای من نوشته‌اند و من باید پاسخ بدهم، حتی اگر کسی به او توهین کرده بود و دشنام داده بود. این دو فرق اساسی، یعنی قائل به مقیدبودن حکومت و نه مطلق‌بودن آن و انتخابی‌بودن حکومت و وکالتی‌دانستن حکومت و نه ولائی‌دانستن آن، باعث شد که او سیمای دیگری از حکومت اسلامی در ذهن داشته باشد.

اگرچه تا به آخر، به نظارت فقیه اعلم بر جامعه قائل بود، معتقد بود که فقیه اعلم، یعنی کسی که علمش بیش از دیگران است، صلاحیت دارد که بر حوزه تقنین و قانون‌گذاری، بر جامعه نظارت کند و اگر خطای دید، تذکر دهد. او به هیچ‌وجه به این قائل نبود که این فقیه «حقّ و تو» دارد و یک نفر به جای همه تصمیم بگیرد. او معتقد بود که مردم آن‌قدر دیندار هستند که اگر اعلم فقیه‌هانشان چیزی بگوید، آن‌ها یا تجدیدنظر می‌کنند و یا به نزد او می‌روند و توضیح می‌دهند و بالاخره راه حلّ وسطی قابل دستیابی خواهد بود؛ آنچنان که مرحوم آخوند خراسانی هم معتقد بود و مرحوم نائینی هکذا. حضور چند مجتهد در میان نمایندگان مردم در مجلس شورا کفایت می‌کند.

به نظر ایشان لازم نیست که حتماً ما قدرت فائقه‌ای بالای سر پارلمان بگذاریم تا آن‌ها جلوی هر قانونی بگویند که این قانون صحیح است و یا صحیح نیست. اگر نمایندگان مردم را رشید بدانیم، مطمئن خواهیم بود که زمانی که عالمن بصری چون منتظری ذکر کردند که این قانون اشکال شرعی دارد آن‌ها تجدیدنظر خواهند کرد. این یک نحوه نگاه به دین و فقه است و آن هم نحوه دیگری. ما در سده معاصر در ایران، همواره دو تفسیر فقهی داشته‌ایم، یک تفسیر شیوه شیخ فضل الله نوری بوده است و یک تفسیر هم شیوه نائینی و خراسانی و امروز منتظری و می‌باید این شیوه را ادامه داد.

نظارت عالیه فقهیه، نظر نهایی استاد

سومین مرحله تطور فقهی ایشان، انتقال از رویکرد دخالت روزمره فقهی در ریز و کلان امور جامعه به رویکرد «نظارت عالیه فقهی» است. این نظریه دو دهه اخیر ایشان بود. آخرین نظر فقهی ایشان، که یک هفته قبل از وفاتش نوشته بود در پاسخ به این سؤال که نظر شما درباره ولایت فقهی، درمورد حکومت چیست؟ و جالب است که در این پاسخ ایشان هیچ استفاده‌ای از واژه ولایت فقهی نکرده است و نوشته است: حکومت مطلوب ازنظر من این است که در آن قوای سه‌گانه از هم مستقل باشند و حاکمان، نماینده واقعی مردم باشند و براساس عدالت و تدبیر، جامعه را اداره کنند و به عبارت دیگر یعنی منتظری نظر نهایی اش، بیش از نظارت فقهی نمی‌تواند باشد.

این هم که می‌گوییم نظارت فقهی، باینکه در این پاسخ نهایی، کلمه نظارت فقهی را هم به کار نبرده است، اما ارجاع داده‌اند به سخنان یکی دو سال اخیرشان که در آن عصاره‌اش همین نظارت فقهی بیشتر نیست. یعنی فقهیه صرفاً ناظر باشد، در ذیل قانون اساسی باشد، به شرط اینکه همه اصول دیگر قانون اساسی را رعایت کند. این نظر آیت الله منتظری است، اگر بخواهیم صادقانه نظر او را گزارش کنیم.

نظریه پرداز اسلام سیاسی

بنابراین وقتی گفته می شود منتظری از بزرگترین نظریه پردازان اسلام شیعی سیاسی در زمانه ما بود، اسلام سیاسی معادل اسلام خشونت نیست، اسلام سیاسی معادل استبداد دینی نیست، این در ادبیات انگلیسی غالباً واژه اسلام سیاسی به شکل منفی به کار می رود. ظاهراً اسلام خوب، اسلامی است که به سیاست کاری نداشته باشد. اسلام خوب، اسلامی است که به ظلم و استبداد کاری نداشته باشد. اما اسلامی که منتظری می شناخت علاوه براینکه به عبادت، به تقوی و اخلاق عنایت ویژه داشت، در عرصه سیاسی هم خود را مسئول می دید. اسلام مسیحیت نیست که بخواهیم بیندیشیم که با جدایکردن دین از سیاست همه مشکلات حل می شود. مهم، نحوه حضور دین در سیاست است و مهم‌تر، عدم امتیاز حقوقی دینداران در عرصه سیاسی است.

آن چیزی که منتظری می اندیشید این بود که قرآنِ ما، آیات متعدد ناظر به حوزه سیاسی دارد. سیره مسلم نبوی یازده سال انتهای زمان پیامبر حکومت در مدینه داشته است و سیاست‌ورزی جزء سیره نبوی بوده است. امام علی بخش اعظمی از تعالیمش سیاسی بوده است؛ لذا مسلمانی، با اکتفا به مفاتیح الجنان خواندن و عمل کردن، حاصل نمی شود. نمی توان به بخش عظیمی از معارف اسلامی در حوزه اجتماعی بی‌اعتنای بود. راه حل این است که این بخش سیاسی را درست قرائت کنیم و درست بفهمیم و به زبان امروزی «دموکراتیک» قرائت کنیم و حقوق مردم را به رسمیت بشناسیم.

اسلام سیاسی، دو گونه قرائت شده است. یکی قرائت استبدادی از اسلام سیاسی که نمونه آن رژیم فعلی جمهوری اسلامی است و دیگری اسلام دموکراتیک که نماینده اش مرحوم آیت‌الله منتظری بود. او نماینده اسلام سیاسی بود؛ اگرچه امروز بسیاری از سکولارهای محترم هم از آیت‌الله منتظری تقدير می‌کنند، حق هم دارند، برای اینکه منتظری فصل مشترک ایرانیان آزادی خواه است، متنوع در افکار، اعتقادات، ادیان و عقاید.

حفظ نظام وسیله نه هدف

منتظری نظریه پرداز بزرگ اسلام سیاسی بود، اما اسلام سیاسی او با اسلام سیاسی مرحوم آیت‌الله خمینی تفاوت زیادی داشت. مشترکات آن‌ها اینکه هر دو معتقد بودند که قدرت اگر در دست افراد مؤمن باشد، می‌تواند به نفع اجرای ارزش‌ها و احکام دین باشد؛ اما اختلاف جدی آن‌ها در این نکته بود که مرحوم آیت‌الله خمینی معتقد بود که مصلحت نظام از همه‌چیز بالاتر است و «حفظ نظام اوجب واجبات است»، اگر مصلحت نظام اقتضا کند حتی می‌تواند احکامی مانند نماز و روزه و حج و مزارعه و مضاربه و مساقات را هم تعطیل کنند؛ یعنی قدرت سیاسی بالاتر از احکام شرعی است؛ قدرت سیاسی بالاتر از قانون است. اما منتظری این نکته را به دقت نقد کرد و ذکر کرد که «حفظ نظام اوجب طرقی است و نه واجب نفسی»، به زبان ساده‌تر، مقدمه است برای امری بالاتر و آن امر، عدالت است؛ لذا اگر امری عادلانه نباشد، آن نظام ارزش نخواهد داشت. نظام جمهوری اسلامی تأسیس شده تا عدالت را در ایران برقرار کند، تأسیس نشده تا آنرا امر مقدسی بدانند و خود آن، وبال گردن مردم شود.

لذا با صراحة ذکر کرد که قائل به ولایت مطلقه نیست. معتقد نبود که برای حفظ نظام هر کاری را می‌توان انجام داد و برای همین بود که در سال ۶۷ مقابله استاد خود ایستاد و ذکر کرد که اگر قرار است که نظام با خون بی‌گناهان حفظ شود، من پشت پا به این قدرت زدم و پشت پا زد و رفت. بسیار دشوار است که انسان سه چهار ماه مانده، تا قدرت اداره یک کشور را به عنوان رهبر به دست بگیرد، اما برای حفظ آرمان‌های ایش ایستادگی کند و حقیقت را فدای مصلحت نکند.

چهار. مرجع مدافع حقوق بشر

اسلام سیاسی که منتظری به آن قائل بود اسلام نهج‌البلاغه است. منتظری عصارة این سه واژه است: رحمت نبوی، عدالت علوی، شجاعت حسینی. این سه مورد را با هم ممزوج

کنیم، در زمانه ما نامش می‌شود: «حسین علی منتظری». رحمت نبوی، برای اینکه دریافته بود که عصارة این دین از وجود مقدس رحمت للعالیین ناشی شده است. در تمام بیاناتش، اعلامیه‌هایش، یک ذره در آن کینه‌جویی نمی‌یابید. همواره ذکر می‌کرد، من که رفتني هستم، شما این حکومت را دریابید. این‌گونه با مردم رفتار نکنید. با مردم به‌گونه‌ای رفتار نکنید که مردم نسبت به خدا و پیامبر و اسلام و تشیع بیزار شوند. عدالت، محور اصلی افکار منتظری بود. با مبنای عدالت به مسئله حقوق بشر رسید.

شجاعتی بی‌نظیر داشت. وقتی به حق می‌رسید، هیچ چیز جلوی او را نمی‌گرفت. اینکه برای استاد خود نامه بنویسد و اعتراض کند، این کاری که انجام شده است، اینکه زندانی بعد از محاکمه و در زمان سپری کردن مجازات، اعدام شود خلاف شرع و اخلاق و قانون است و عملأً عزل را به جان می‌خرد.

حفظ جان انسان‌ها، دفاع از ارزش‌های دینی و اخلاقی، برای او ارزش بیشتری داشت. در پیام تسلیت‌شان می‌نویسند که: در این ابتلای دنیوی، ایشان خطأ کرد و این رنج‌هایی که کشید، کفاره آن خطاهای است. خدمت ارباب قدرت عرض می‌کنم: آن که خطأ کرد منتظری نبود.

یک میلیون تشیع‌کننده آمده بودند، با این‌همه تهدیدها، محدودیت‌ها، بیست سال توهین شنیدن، همانند مولا علی در زمان معاویه، همه منبرهای رسمی علیه منتظری دشمن می‌گفتند. یک قلم از آن روزنامه و قیح میدان توپخانه، بیست سال به این فقیه عالی قدر توهین کرد. اما مردم قدرشناس‌ما، دهن‌کجی کردند به همه این توهین‌ها، تشیع‌جنازه‌ای کردند که در تاریخ قم، بی‌سابقه بود. ده‌ها مرجع از دنیا رفته‌اند رحمت خدا بر همه آن‌ها، تشیع‌جنازه هیچ‌کدام به شکوه و معنی‌داری و جمعیت تشیع‌جنازه منتظری نبود. آن‌ها که در سال ۱۳۶۷ رنج‌نامه نوشتند، امروز در تشیع ایشان بیش از دیگران متاثر بودند. چرا؟ زیرا بیست سال دیر فهمیده بودند که منتظری چه گفت و از چه ارزش‌هایی دفاع کرد.

آن قدر بزرگوار بود که وقتی به نویسنده‌گان همان نامه‌های «شصت و هفتی» لطمه‌ای وارد شد، او خود، پیش‌قدم شد و برای آن‌ها نامه دلچسپی نوشت. چه درس بزرگی است به من و تو؟! ذره‌ای کینه در دل این پیرمرد نبود؛ اما آن‌ها که بر صندلی ولایت عظمایی نشسته‌اند، می‌توانند بدون کینه سخن بگویند؟ می‌توانند بفهمند که چه کسی در این ابتلاء بزرگ شکست خورد و چه کسی پیروز شد؟

حقوق انسان از آن‌حيث که انسان است

منتظری بزرگ بود، به‌خاطر فقاهمتش، به‌خاطر اخلاقش، به‌خاطر تقوایش، به‌خاطر دفاع از حقوق انسان‌ها. منتظری با ضوابط دینی به حقوق بشر رسید. اولین فقهی است که به‌نام حقوق انسان رساله نوشت. رساله‌ای کم حجم، اما پرمحتو. با مبانی دینی اش اثبات کرد که انسان از آن‌حيث که انسان است «حق» دارد و نه از آن‌حيث که مسلمان است و نه از آن‌حيث که مؤمن است. لذا با کمال قدرت به‌عنوان زعیم حوزه علمیه قم از حقوق کسانی که عقاید آن‌ها را باطل می‌دانست، دفاع کرد و گفت بهائی‌ها از حقوق شهروندی برخوردارند. کسی حق تجاوز به حقوق آن‌ها را ندارد. باطل بودن عقیده حرفی است، اما برخورداری از حق شهروندی حرف دیگری است. برخورداری از حق شهروندی منوط به داشتن عقیده صحیح نیست. هر شهروندی از این حقوق برخوردار است. به قول برخی از اساتید، این یک فقیه شهروند است، او مفهوم شهروندی را در هاضمه خود پذیرفته است و به آن فتوا داد.

او از «حق حیات» دفاع کرده است. در دشوارترین شرایط. لذا درباره اثبات ارتداد، سخت‌ترین محدودیت‌ها را قائل شد. آن‌قدر محدود که به سختی بتوان پیدا کرد کسی که با عنوان ارتداد قابل اعدام باشد. او به شبھه علمی بها می‌دهد و می‌گوید: شبھه را باید پاسخ داد و نه اینکه قائل به آن را حذف یا اعدام کرد. این تفکر، تفکری است که از بنیاد آزادی خواهانه است. این تفکر از بنیاد عدالت‌طلبانه، حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه است. می‌توان فقیه بود و حق‌طلب بود. می‌توان مسلمان بود و عدالت‌خواه بود و برای

آزادی خواهی، عدالت خواهی و حق طلبی، لازم نیست که دینت را زیر پا بگذاری. این پیام منتظری بود و این پیام بسیار زیبایی است.

پنج. رهبر معنوی جنبش سبز

منتظری یک عنوان هم در این سال آخر یدک می‌کشید: «رهبر معنوی جنبش سبز». کسی را که ارباب قدرتِ رسمی، از رهبری عزل کرده‌اند، مردم خود او را به‌طور طبیعی انتخاب کردند و همه رهبران سیاسی جنبش سبز برای او نامه نوشتند و از او استمداد کردند. اگر معنای این را درک کنیم، متوجه خواهید شد که منتظری به چه مقام رضایت‌بخشی در میان توده ایرانیان دست یافته بود. راه حلی که منتظری برای بروز رفت از مشکلات ایران داشت را در یک جمله می‌توانم خلاصه کنم: «پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز بالاستفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی». منتظری شعار جمهوری ایرانی را برنمی‌taفت. منتظری قائل نبود که ما برای دفاع از حقوق ایرانیان می‌باید دیگر مظلومان مسلمان را نفی کنیم. منتظری به اصلاح جمهوری اسلامی می‌اندیشید. او اشکال اساسی حکومت ایران را «استبداد دینی» می‌دانست.

می‌توان به شکل انتزاعی مسائل مختلفی در ذهن بافت و از واقعیت‌های اجتماعی داخل ایران غافل شد. این واقعیت‌های اجتماعی می‌باید به‌گونه‌ای درک شود که امکان بروز رفت از این مشکلات را فراهم آورد. شعارهای تند دادن و طرح مسائلی که تا دهها سال آینده، امکان عمل در ایران ندارد، دردی را دوا نمی‌کند. می‌توان در فضای مجازی به دور از واقعیت‌های داخل، بسیار نوشت؛ اما میزان تأثیر آن در ایران چقدر است؟ کشوری که هنوز نیمی از آن سنتی می‌اندیشید، هنوز همین مراجع تقلید با همه افت و خیزشان در آن جایگاهی دارند و بزرگی مانند منتظری را همگان قبول دارند، لذا به نصیحت او گوش فرا دهیم.

معتدلانه پیش برویم. استقامت داشته باشیم. راه حل او برای این مسائل این بود که می‌باید ما امری به معروف و نهی از منکر کنیم با کمترین هزینه و بیشترین فایده فکر کنیم چه

راه حلی برای کشورمان بهتر است. به نظر مرحوم آیت‌الله منتظری، مطابق اصول قانون اساسی و ضوابط شرعی، رهبر جمهوری اسلامی شرایطی از قبل فقاهت، تدبیر، عدالت و رضایت عامه را می‌باید داشته باشد. این شرایط همگی در سالیان اخیر و بهویژه در ماههای اخیر سلب شده است. وقتی که این شرایط ضمن عقد نقض شده باشد، نیازی به عزل رهبر نیست، رهبری که از عدالت و پشتیبانی عمومی افتاده، خود به خود معزول است. این فتوای زعیم حوزه علمیه قم در زمان ما بوده است. نوشته و رفت. این ما هستیم که می‌باید این فتاوا را عملی و محقق کنیم.

نتیجه

عرايضم را خلاصه کنم. اولاً، آیت‌الله منتظری تجسم سه ارزش برتر اسلامی «علم، تقوی و جهاد» است. ثانیاً، نگهبان رشید اندیشه اسلامی دربرابر شباهات و اشکالات بود و به مثابه حکیمی متآلۀ از حریم وحی الهی دفاع کرد و حوزه‌های عقب‌تر از زمان را به مسلح شدن به دانش روز و نقد علمی، حکومت اندیشه‌ستیز را به رعایت حق آزادی اندیشه و قلم و روشنفکران و نوآندیشان و قلم بهستان مسلمان را به انصاف علمی و کوشش برای حل شباهات نه تلاش برای اشاعه آن‌ها هم‌زمان نصیحت کرد.

ثالثاً، منتظری نظریه پرداز اسلام سیاسی در زمان ما بود. در اسلام سیاسی او، رحمت حرف اول را می‌زد. رضایت عامه، بالاترین نقش را داشت و هدف «عدالت» بود. فقه او را می‌توان به فقه آزادی بخش دربرابر فقه استبدادی رسمی، تعبیر کرد. او تلاؤ چراغ دین در عصر ما بود. دیدگاهش درباره ولایت فقیه، سه مرحله از تطور را پشت‌سر گذاشته است: ولایت انتصابی فقیه؛ ولایت انتخابی مقیده فقیه اعلم و بالاخره نظارت عالیه فقیه اعلم. این عصارة تفکر فقه سیاسی منتظری بود. به حوزه‌های علمیه، بیش از همه تنبه داد. به علما تذکر می‌داد که می‌باید از حق دفاع کنند، همانند خطبه سیدالشهداء در منی، آن خطبه امری به معروف و نهی از منکر، خلاصه آن، نامه بسیار رفیعی است که منتظری چند ماه قبل

برای عالمان حوزه‌های علمیه نوشته، اما کو گوش شنوا؟

در چهارمین بخش، به جایگاه رفیع ایشان در زمینه حقوق بشر و حقوق انسان از آن حیث که انسان است و حقوق شهروندی همه مردم فارغ از دین و عقیده‌شان اشاره شد. و بالاخره بحث را با رهبری معنوی جنبش سبز به پایان بردیم. منتظری مظلومانه از قدرتِ رسمی عزل شد، اما درنهایت با انتخاب آزادانه و آگاهانه ایرانیان در اوج عزّت، به عنوان رهبر معنوی جنبش اعتراضی ملت ایران دار فانی را وداع گفت.

روحش شاد، راهش پر رهو، و نامش متبرک باد. عاش سعیداً و مات سعیداً. رحمت و رضوان خدا نصیب او باد.

والسلام

نماینده اسلام حقیقت^۱

شب عاشورا است. السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام على الحسين و على بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين. سلام بر حسين، سلام بر حسين بن على، سلام بر حسين على متظری.

در شب هفتم عالم ریانی، مرجع عالی قدر، آیت‌الله متظری در شب عاشورا گردهم آمده‌ایم. در شرایطی با شما سخن می‌گوییم که در خانه‌ای که متظری دومین معمار آن بود، امکان برگزاری مجلس ترحیم برای صاحب‌خانه نیست. خانه را اشغال کرده‌اند. دو دهه است که خانه‌ما ایران، اشغال شده است. حداقل در سال اخیر همه ایرانیان درک کرده‌اند که خانه‌شان را غصب کرده‌اند و علیه غاصب و متقلب به خیابان‌ها ریختند و فریاد زدند و تظاهرات کردند و سرکوب شدند. بحث در ضمن هشت محور ارائه خواهد شد.

یکم. امام حسین معلم بزرگ آزادگی

مجلس حسینی‌مان را به‌یاد امام حسین آغاز می‌کنیم و آنگاه در ادامه به حسین‌علی می‌پردازیم. یکی از تکان‌دهنده‌ترین و نافذترین عباراتی که درباره قیام سیدالشہداء(ع) در زیارات ما به کار رفته است، عبارتی است که در زیارت اربعین استفاده شده است: «قد بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجھالة و حیرة الضلاله» یعنی شهادت می‌دهم که حسین خون گلوی خودش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و حیرت گمراهی نجات دهد. درواقع، قیام حسین قیامی آزادی‌بخش است. حسین قیام کرد تا مردم را با معارف راستین

۱. بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی متظری، شب عاشورا، ویدئوکنفرانس، مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا، اکلن، ۵ دی ۱۳۸۸، ۹ محرم‌الحرام ۱۴۳۱، ۲۶ دسامبر ۲۰۰۹

اسلام آشنا کند.

اگر حسین قیام نمی‌کرد، نماینده اسلام، امیر المؤمنین! یزید بن معاویه بود. خلیفه رسول الله یزید بود و «اسلام اموی» به جای «اسلام نبوی» بر کرسی نشسته بود و نسل‌های مسلمان پس از پیامبر، یک‌به‌یک می‌شنیدند تاریخی را که معاویه نوشته بود و یزید ادامه داده بود. حسین قیام کرد تا به همگان بیاموزد که اسلام، آن نیست که از بلندگوهای خلافت پخش می‌شود. اسلام آن نیست که از منبر مسجد دمشق منتشر می‌شود، اسلام چیز دیگری است. اسلام را از پسرِ دختر پیامبر بیاموزید: من حسینم، پسر فاطمه (دختر رسول الله)، فرزند علی مرتضی. می‌خواهید بگوییم که جلد رسول الله چه گفت؟ خود از جلد رسول الله شنیدم که فرمود: «افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائز». بالاترین جهادها سخن عدالت‌خواهانه در حضور سلطان ستمگر است. این چهره واقعی و چهره اصیل نبوی است و نه آنچه که شما از دستگاه خلافت می‌شنوید.

من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «من رأى سلطاناً جائراً، مستحلاً لحرم الله، ناكثاً بعهده، يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان، فلم يغير عليه بقول ولا فعل، فعلى الله ان يدخله مدخله» آن‌کسی که دید سلطان ستمگری را که آنچه را که خدا حرام کرده، حلال می‌کند، عهد الهی را نقض می‌کند و در بین بندگانش با گناه و تجاوز (به حقوق مردم) معامله می‌کند، اگر چنین سلطانی را یافتید و او را با قول و فعل تغییر ندادید، بر خداوند است که شما را به جایگاهتان (جهنم) وارد کند.

این شیوه، شیوه حسینی است و لذا امام حسین در طول تاریخ همواره یادش، مشوق عدالت‌خواهی است. راهش مروج آزادی‌بخشی است: «ان لم يكن لكم دين ولا تخافون المعاد فكونوا احراراً في دنياكم». اگر دین ندارید، اگر از آخرت نمی‌ترسید، لااقل در دنیا خود آزاده باشید. حسین آزاده بود. آزادگی با آزادی تفاوت دارد. آزاده کسی است که در درجه اول، از نفس امارة خود رهیده باشد. بنده نفسش نباشد و نفسش را به زنجیر کشیده

باشد و درنتیجه آماده مقابله با سلاطین جایر بیرونی باشد. از جهاد اکبر موفق آمده باشد تا بتواند به جهاد اصغر نائل آید. آنچنان که رسول الله فرموده بود. براین اساس می‌باید همواره بهیاد داشته باشیم که قیام حسینی قیام نجات بخش همه ملت‌های مسلمان است.

آن چیزی که ما امروز در ایران مشاهده می‌کنیم، فی الواقع تداوم راه حسینی است. برادران و خواهران ما در شهرهای مختلف ایران، امروز تاسوعاً را به شیوه‌ای که حسین می‌پسندید برگزار کردند، اما گاز اشک‌آور استشمام کردند. شلیک تیر هوایی شنیدند و سرکوب شدند. چرا؟ چون یاحسین می‌گفتند و فردا نیز در ایران عاشورا برقرار است و یاحسین‌گویان، عزاداران حسینی دربرابر یزید زمانه، اعتراض مسالمت‌آمیز و شرعی و اخلاقی خود را نشان خواهند داد.

دوم. منتظری مدافعان رحمت و عدالت و حریت

در این فرصت کوتاه که توفیق حضور مجازی در خدمت شما یافته‌ام، بنا دارم نکاتی را در زمینه یکی از خدمتگزاران سیدالشهدا و زنده‌کنندگان نام امام حسین در زمان خود با شما در میان بگذارم. کسی که در زندگی همچون پدر، بر گردنم حق دارد. نه تنها بر من، که بر این ملت، حق حیات معنوی دارد. او کسی نیست جز آیت‌الله منتظری.

همه شنیده‌ایم که سه دهه، حکومت روحانیت در ایران، مردم را نسبت به دین، تشیع و روحانیت بیزار کرده است. در مجلس عزای یک روحانی واقعی نشسته‌ایم و این‌گونه ملت ایران نسبت به او ابراز علاقه، ادب و قدرشناسی می‌کند. ملت ایران با نفس عالمان دین یا کسانی که در کسوت روحانیت هستند سر ستیز ندارد. اگر سر ستیز داشت، این‌گونه برای منتظری عشق نمی‌ورزید. ملت ایران به دقت می‌تواند بین عالم ریانی و روحانی ریاکار، تفکیک کند. بین عالم عامل و عالم بی‌عمل تفاوت بگذارد.

بسیار بوده‌اند مراجع تقليدی که از دنیا رفته‌اند و جز برخی از اهالی قم و جمعی از مقلّدانشان در تشییع جنازه آن‌ها شرکت نکرده‌اند و تأثیر فراوانی در جامعه خود نداشتند. بر

آن‌ها هم رحمت خداوند ارزانی باد. در همین ده سال گذشته تحقیق کنید. اما وقتی مرجع تقليدي، عالم عاملي، عالم رباني مانند متظری از دنيا رفت، بيش از همه مراجع تقلید قم که تشيع‌جنازه آن‌ها را به چشم ديده و به ياد دارد، از اقصى نقاط ايران، تشيع‌کننده به قم آمد. با تنوع آرا و عقاید. همه آمدند تا نسبت به اين عالم بزرگ، قدردانی خود را اعلام بکنند.

فى الواقع مردم با روحانی مستبد، بد هستند. مردم با رياكاران و وعاظ السلاطين مخالف هستند. آن‌ها که نام اسلام را به زبان می‌آورند اما مزوّرانه عمل می‌کنند. آن‌ها که نام علی را به زبان می‌آورند و به راه معاویه می‌روند. سینهٔ حسیني می‌زنند ولی کار يزيدي می‌کنند، مردم از چنین افرادي بizar هستند و با کسی هم تعارف ندارند. در خيابان‌ها هم عليه چنین افرادي شعار می‌دهند و ابراز نفرت می‌کنند؛ اما نسبت به کسانی که پیرو واقعی حسین هستند، رhero واقعی علی هستند، نسبت به آن‌ها نه تنها مشکلی ندارند؛ بلکه آن‌ها را بسيار دوست می‌دارند.

منتظری خلاصه اين مثلث اسلامي است: او عصاره رحمت نبوی، عدالت علوی و آزادگی حسیني است. اسلامي که او شناخته بود، جان‌مایه‌اش رحمت بود: «و ما أرسلناك الا رحمةً للعالمين». او معتقد بود كتاب خدا كتاب رحمت است. پیامبرش، رحمت للعالمين است، خدايش رحمان و رحيم است. مگر ممکن است اسلامي که از اين خدا و از اين كتاب و از اين پیامبر صادر می‌شود، اسلام قساوت و خشونت و سركوبگري باشد؟ آن‌چيزی که ما امروز در ايران مشاهده می‌کنیم به اسم اسلام است، اما پوستين وارونه است. نام اسلام را به زبان می‌آورند، اما حقايق اسلامي را به زير پا می‌نهند.

منتظری کوشش فراوان کرد که به جوانان ايراني بیاموزد که اسلام اين نیست. هر عيب که هست از مسلمانی حاكمان است و اسلام حقيقی، چيز ديگري است. اسلام آن است که پیامبر معرفی کرده است. اسلام را باید در نهج البلاغه جست. اسلام را باید در دعاهای صحيفه سجاديه یافت. اسلام در دعای عرفه امام حسین نهفته است. اسلام در شيوه خلافت

معاویه و یزید نیست. اسلام را در حکومت مدنی پیامبر و روش علوی باید جست. این عصارة اندیشه استاد منتظری است.

سوم. منتظری سرآمد علم، تقوا و جهاد

منتظری در سه شاخص آدمیت سرآمد دوران خود بود. آن چیزی که در اسلام فضیلت است: علم و تقوا و جهاد است. خداوند به قلم سوگند خورده است. «ن والقلم وما يسيطرُون». فرموده است: «هَل يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» هرگز عالم با جاهل مساوی نیست. «بِرُّفْعِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» خداوند آن‌ها را که دانش داده است بالا برده است. منتظری سرآمد عالمان زمان خود بود، اعلم فقیهان و اسلام‌شناسان عصر ما.

در حوزه تقوا نیز خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيَكُمْ» کریم‌ترین شما نزد پروردگارたن، متّقی‌ترین شما هستند. و منتظری در عصر ما سرآمد تقوا، خداترسی و پرهیزگاری است. در اطلاعیه‌های ماه آخر زندگی اش تذکر می‌داد که مرگ در پیش است، همه بدانیم که او را ملاقات می‌کنیم. باور کنیم که «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، از خدا هسیم و بهسوی خدا می‌رویم. اگر همین جمله را کسی باور کند، رضوان خدا را غنیمت برده است. و منتظری باور کرده بود، به ملاقات دوست می‌رود.

سومین فضیلت در اسلام، جهاد است: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» خداوند مجاهدان را بر قاعدان و خانه‌نشسته‌ها برتری بخشیده است. منتظری مجاهد فی سبیل الله بود، جهاد و کوشش او در راه خدا برای به‌دست‌آوردن نام و نان و جاه و مقام نبود. قبل از انقلاب از زندانی به زندان دیگر و از تبعیدی به تبعیدی دیگر می‌رفت.

بسیاری از نوشتۀ‌هایی که امروز مشاهده می‌کنیم، توسط کسانی نوشته شده است که منتظری را در زندان دیده بودند یا با پشتونانه فتوا و احکام منتظری از زندان آزاد شده بودند و او حق حیات برایشان داشت و یا کسانی بودند که در شهرهای حاشیه ایران که غالباً

برادران اهل سنت در آن‌ها زندگی می‌کنند و سال‌ها منتظری را به آن شهرها تبعید کرده بودند و آن‌ها از نزدیک با زندگی این عالم زاهد آشنا شده بودند، امروز در رسای او بسیار نوشتن.

چهارم. منتظری نماينده اسلام حقيقه

بعد از انقلاب هم منتظری درس بزرگی به ما داد، او نماينده «اسلام حقيقه» بود، در مقابل «اسلام مصلحت». عالمانی بودند و آن‌ها هم خدمت کردند؛ اما در فلسفه سیاسی به این نتیجه رسیدند که تحصیل قدرت، البته به نام اسلام برایشان مهم‌ترین مسئله است و لذا فتوا دادند که حفظ نظام از اوجب واجبات است. واجب‌تر از نماز، واجب‌تر از روزه، واجب‌تر از حج، واجب‌تر از احکام معاملات فقه. برای همین اگر مصلحت نظام اقتضاء کند، می‌توان مضاربه و مزارعه و مساقات و دیگر عقود را باطل کرد. اگر مصلحت حکومت اقتضاء کند، می‌توان حج را هم موقتاً تعطیل کرد. با همین راه حل ظاهراً می‌توان موقتاً روزه هم نگرفت، موقتاً نماز هم نخواند.

تصوّر چنین امری، این برای من مسلمان مشکل بود و هست. «الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». اقرار بود غایت استقرار حکومت از منظر قرآن، اقامه نماز و برقراری عبادات دینی باشد. مگر نه اینکه در فقه می‌خوانیم که مسلمان در هیچ شرایطی نمازش نباید ترک بشود. جالب است بدانید که در فقه رایج نماز خوف و نماز غرقی؛ یعنی در جنگ و در زمان غرق شدن هم از انسان ساقط نمی‌شود. حال، حکومت اسلامی اگر مصلحتش اقتضا کند، می‌تواند نماز را ترک کند؟ کاری به این ندارم که در این شرایط کسی به فکر نماز هست یا نه؟ اما مهم این است که در این دین، نماز این مقدار ارزش داشت. حال، کسی بباید و بگوید حفظ نظام از نماز هم واجب‌تراست؛ یعنی نظام باید خیلی مقدس باشد و خیلی باید مهم باشد

که بتوان از نماز هم فاکتور گرفت و نظام را از نماز هم بالاتر گرفت. اما برای منتظری، چیزی بالاتر از نظام بود و نظام بالاتر از همه‌چیز نبود. بالاتر از نظام، جان انسانها بود. بالاتر از نظام، عدالت بود. بالاتر از نظام، حقیقت بود. بالاتر از نظام، شرافت و کرامت انسانی بود. لذا بهسادگی و بهوضوح و با شفاقت نوشت که: «من حفظ نظام را واجب نفسی نمی‌دانم». به عبارتی، آنرا هدف نمی‌دانم. نظام و سیله‌ای بیش نیست. نظام طریق است. راه است برای رسیدن به یک مطلب مهم‌تر و بالاتر. اگر نظام طریقیت خود را حفظ کرد، دراین صورت آن را باید حفظ کرد؛ اما اگر نظام، دیگر طریق و راه بهسوی آن هدف نباشد، دراین صورت این ره که تو می‌روی به ترکستان است. راه را رها کن. می‌باید به طریقی رفت که ما را به هدف برساند. جمهوری اسلامی را تأسیس کردیم که در آن احکام اسلام و بالاتر از آن عدالت بربپا شود.

پنجم. منتظری در برابر انحراف اساسی جمهوری اسلامی

در اوان تأسیس جمهوری اسلامی، سخنان مرحوم آیت‌الله خمینی را به‌دقیقت گوش می‌کردم و می‌خواندم. آن حرف‌ها برای من جذبیت فراوان داشت. قرار بود در زندان‌های ما دیگر زندانی سیاسی نباشد. قرار بود که در مملکت ما حتی مارکسیست‌ها هم آزاد باشند و هیچ‌کس به‌خاطر اعتقاداتش طرد نشود. قرار بود همه مردم در مقابل قانون، مساوی باشند. قرار بود که هیچ‌کس حق ویژه‌ای نداشته باشد و هزار قرار مشابه دیگر.

چند سال پیش در مدرسه فرزندم، در دهه فجر به‌عنوان یکی از اولیای دانش‌آموزان دعوت شده بودم. از من در حضور فرزندانمان پرسیدندند باز هم اگر همان شرایط بود، شما چه می‌کردید؟ اگر برمی‌گشتم به سی سال قبل، شما باز هم انقلاب می‌کردید؟ من برای بچه‌ها استدلال کردم؛ بچه‌ها! ما آن‌زمان استقلال می‌خواستیم، حالا هم می‌خواهیم. آن‌زمان آزادی می‌خواستیم، حالا هم می‌خواهیم. آن‌زمان عدالت می‌خواستیم، حالا هم می‌خواهیم. آن‌زمان اسلام رحمانی می‌خواستیم حالا هم می‌خواهیم. از جنس همان‌ها که منتظری

می‌گفت، حالا هم می‌خواهیم. اگر آن شرایط را دوباره درک می‌کردم، همان حرف‌ها را می‌زدم.

اما آن بنایی که بعد از انقلاب اسلامی برپا شد، با آنچه که ما می‌خواستیم تفاوت‌هایی داشت. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از زمان بالا گرفتن اعلامیه‌های مرحوم آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۵۶ تا نیمة اول سال ۱۳۵۸، اصلاً اسم و لایت فقیه در کار نبود. قرار نبود که کسی حق ویژه‌ای داشته باشد. ما آقای خمینی را دوست داشتیم. راستش را به شما بگوییم، منِ جوان، آن‌روز بسیاری را می‌دیدم که می‌گفتند: عکس امام را خودمان در ماه دیده‌ایم. خوب قاعده‌تاً هر کسی، صورت‌هایی را که در خیال خود دارد در آسمان می‌دید. آن‌قدر خمینی را دوست داشتیم که چه بسی ما هم او را در آسمانِ خیال‌مان دیدیم. اما آن مسائلی که بعد اتفاق افتاد، آن نبود که باید باشد.

منتظری هم خمینی را خیلی دوست می‌داشت. مثل یک شاگرد نسبت به استادش، مثل یک فرزند پدرش را. تا آخر عشقش را حفظ کرد؛ اما عشق به استاد هرگز باعث نشد که او حقیقت را نبیند. لذا مانند ارسسطو که درباره استادش افلاطون گفته بود که من افلاطون را دوست می‌دارم، اما حقیقت را بیش از افلاطون دوست می‌دارم، منتظری هم خمینی را همچون استاد دوست می‌داشت اما حقیقت، چیزی بالاتر از استاد بود. لذا منتظری حقیقت را بر همه‌چیز مقدم کرد.

آن چیزی که بعد از انقلاب اتفاق افتاد، به تدریج که پیش می‌رفت، شکل و صورت دیگری می‌یافتد. آزادی که قرار شده بود؛ چند ماه بیشتر نگذشته بود که آن آزادی به تدریج ازدست رفت. عدالت بار عام نیافت و اسلامِ رحمانی، جایش را به اسلامی خشن و رُمخت و سرکوبگر داد.

منتظری احساس می‌کرد که این آن نیست که او ترسیم کرده است، سال ۶۴ بود که او را مجلس خبرگان، به عنوان جانشین رهبر آینده انتخاب کرد. او سه سال قائم مقام رهبر بود و

در این سه سال هر آنچه که می‌توانست برای اصلاح جمهوری اسلامی کوشید. کوشش فراوانی کرد. خودش درد زندان کشیده بود. سال‌ها انفرادی بود. شکنجه دیده بود. شکنجه فرزند دیده بود. لذا بیش از همه متوجه زندان‌ها بود، تا شد سال ۶۷.

برای شما قصه می‌گویم؛ اما این قصه، عین واقعیت است و آنچیزی است که در ایران اتفاق افتاده است. نمی‌دانم که چگونه به آیت‌الله خمینی خبر داده بودند، غلط خبر داده بودند و یا او نادرست شنیده بود. هر چه بود اتفاق ناگواری افتاد.

یکی از سازمان‌های تروریستی در آن زمان رفته بود و با دشمنِ ملت ایران، صدام‌حسین عراقی، همدست شده بود و بعد از آنکه صدام قطعنامه را پذیرفت، آن‌ها به ایران حمله کردند. خوب، واضح است که می‌باید از کشور خود دفاع می‌کردیم. عملیات مرصاد پیش آمد و جلوی ورود آن سازمان تروریستی گرفته شد. تعداد زیادی کشته شدند و تعداد زیادی از مدافعين ایران شهید شدند و برخی هم دستگر شدند. ملت عصبانی شده بود، اما عصبانیت ملت و صاحب‌منصبان، باعث نمی‌شود که عدالت زیر پا گذاشته شود «ولَا يُخْرِجَنَّكُمْ شَتَّانٌ قَوْمٌ عَلَى الْأَنْعَدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَفْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَأَنْقُوا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».^۸

آن دستگیر شده‌ها را که در میدان جنگ گرفته بودند، قرار بود که مجازات کنند. اما کسانی که هم‌فکر آنان بودند و در زندان بودند و قبل از این واقعه، محاکمه شده بودند و محکومیت را یا گذرانده بودند و باید آزاد می‌شدند و یا در حال گذراندن بودند، نمی‌دانم این فکر نادرست به ذهن چه کسی خطور کرد که می‌باید از آن‌ها هم پرسیم که کار هم‌سازمانی‌های خود را قبول دارید؟ آیا هنوز برسر موضع خود هستید؟ احیاناً اگر بگویند ما برسر موضع هستیم و به آن سازمان وابسته هستیم و هنوز به افکار سابق خود اعتقاد داریم، پس این‌ها محارب هستند و باید اعدام شوند. در کدام دادگاه با کدام هیئت منصفه با

کدام وکيل مدافع؟ هيچ کدام اين‌ها رعایت نشده بود.

خبر به گوش آيت‌الله منتظری رسيد. احساس کرد که اركان شرع، نقض شده. عرش خدا می‌لرزد. قرار است بی‌گناهانی اعدام شوند. نامه نوشت. ظاهراً نامه ايشان به‌دست آيت‌الله خميني نرسیده بود و يا دير رسیده بود و بالاخره آنچنان که در خاطرات خود نوشته است، نزديك به سه تا چهار هزار نفر از زندانيان در آن سال اعدام شدند. اين تعداد زنداني اگر اعدام شوند، چه ميزان دادگاه لازم دارد، چه ميزان باید قاضي، پرونده را مطالعه کند؟ به‌نظر مي‌رسد آئين دادرسي اجرا نشده بود و آيت‌الله منتظری نگران بود که اين اعدام‌شده‌ها بی‌گناه باشند. او اعتراض کرد، اما اعتراض او به‌جايي نرسيد. مرحوم آيت‌الله خميني احساس کرد که اين قائم‌مقام، ساز دیگري می‌زند؛ اختلاف‌نظرها اوچ گرفت.

آن‌zman من از اين مسائل اطلاعي نداشتم. اين مسائل خيلي دير به بيرون درز کرد. درحال تحصيل در قم بودم. اولين زمانی که تقاوٰتِ منظر خميني و منتظری را درک کردم، به‌ياد دارم که مدیر فعلی انتشارات کوير (ناشر کتاب‌های اخريم و «کوير» او هم به نام کوير (دکتر شريعتي) نام نهاده شده است) مصاحبه‌اي کرد با چند نفر از سران جمهوري اسلامي در آن‌zman. مرحوم آيت‌الله منتظری قائم‌مقام رهبري، و آفایان ميرحسين موسوي نخست‌وزير وقت، هاشمي‌رفسنجاني رئيس وقت مجلس، موسوى اربيلى رئيس وقت ديوان عالي کشور و اگر اشتباه نکنم رئيس جمهور وقت (مقام رهبري فعلی) و اين مجموعه مصاحبه‌ها در بهمن سال ۱۳۶۷ منتشر شد، مصاحبه‌كتنده، بعد از چند روز از انتشار كتابش به زندان انداخته شد. آن مصاحبه‌ها من خواندم. مصاحبه آيت‌الله منتظری در بهمن ۱۳۶۷ يکي از مهم‌ترین برگ‌های تاريخ انقلاب اسلامي بود. بگردید و اين مصاحبه را پيدا کنيد. بدانيد که ما چرا به منتظری عشق می‌ورزيم. منتظری در آن مصاحبه، درحالی‌که قائم‌مقام رهبري بود، عملکرد نه ساله جمهوري اسلامي را نقد کرد و گفت که ما قارمان اين بود که دستگاه شاهنشاهي را از ميان برداريم، شيوه‌های شاهنشاهي را از بين ببريم. قرار بود که با مردم رو راست باشيم. دفاع از کشور لازم بود اما قرار نبود که شعارهایي بدھيم که

توانیم آن‌ها را عمل کنیم. او درباره ادامه جنگ بعد از خرمشهر به صراحت انتقاد کرده بود. او درباره بسیاری از شیوه‌های تندی که پیش گرفته شده بود، به صراحت انتقاد خود را بیان کرد.

این مصاحبه که پخش شد و مصاحبه‌گر که به زندان رفت، چند ماهی بیشتر طول نکشید، نامه‌هایی بین رهبر و قائم مقامش را و بدل شد و منتظری در میان دو راه قرار گرفت، یا این شیوه‌ای که تاکنون بر مملکت حاکم بوده است را می‌پذیری و دم نمی‌زنی، یا کنار می‌روی. و منتظری به این نتیجه رسید که دینش و آخرتش اقتضاء می‌کند که مقام را ببوسد و به کناری بنهد و بزرگوارانه به دنیا پشت‌پا زد. دنیا او را طلبید، اما او دنیا را نطلبید.

در خطبه همام (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶) از صفات متّقین از زبان امیرالمؤمنین یکی این است که: «أَرَادُهُمُ الْدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا» دنیا آن‌ها را اراده می‌کند اما آن‌ها را نمی‌خواهند. دنیا منتظری را خواست، حاضر شد و خودش را در اختیارش نهاد، اما همانند امیرالمؤمنین فرمود: «یا دنیا غُرّی غیری» ای دنیا! غیر از مرا اراده کن، غیر از مرا فریب بده، من فریب تو را نمی‌خورم و منتظری فریب دنیا را نخورد.

به او گفتند: حضرت آیت‌الله، چند ماه دندان روی جگر می‌گذاشتید و مملکت را تحويل می‌گرفتید و آن وقت خودتان کشور را آن‌گونه که صلاح می‌دانستید اداره می‌کردید. ایشان پاسخ داده بودند که: جواب خدا را چه می‌دادم؟ آخرت را چه می‌کردم؟ جواب بچه‌های مردم را چه می‌دادم؟ من می‌دانستم. کسی نگفت. کسی فریاد نکرد. اما من نمی‌توانستم و فریاد کردم. و امروز آنکه گفت آری و آنکه گفت نه، آنکه گفت آری به قدرت و به دنیا و آنکه به قدرت نه گفت و آنکه از حقوق مردم دفاع کرد و در این ابتلاء دنیوی او پیروز شد و دیگران شکست خوردن.

ششم. انتقادهای متنظری از انحرافات بنیادی مقام رهبری

خطا کرد جناب رهبری، که در پیام تسلیت پر نیش اش فرمود: در اوخر عمر ایشان ابتلائاتی سنگین پیش آمد، امتحان‌های خطیر و بزرگ پیش آمد، برخی خطای کردند، امیدوارم رنج‌های دنیوی کفاره آن خطایها باشد. شاگرد کوچک متنظری، به آن رهبر معظم عرض می‌کند: آنکه خطای کرد متنظری نبود. دفاع از حقوق مردم خطای نبود. دفاع از کرامت و جان انسان‌ها خطای نبود. دفاع از احکام مسلم شرع، خطای نبود. آنکه خطای کرد متنظری نبود، دیگران بودند که خطای کردند. اینکه می‌گوییم حسین علی، شجاعت حسینی داشت، شجاعت این است که قدرت این گونه برایت حاضر باشد و تو آنرا نپذیری. متنظری بزرگ بود.

متنظری بعد از عزلش از قائم مقامی و فی الواقع از رهبری، می‌توانست کینه‌ای به دل بگیرد و رها کند و با همه‌چیز مخالفت کند؛ اما تا آخرین لحظه عمرش، همچون مادری مهربان، این فرزندِ منحرف شده را کوشید تربیت کند. آخرین اطلاعیه‌هایی را که از او به دست داریم، همواره حاکمان جمهوری اسلامی را نصیحت می‌کند که دست از لجاجت بردارید. هنوز راه بازگشت هست. صدای مردم‌تان را بشنوید. با آن‌ها مهربان باشید. زندانیان را آزاد کنید. روزنامه‌ها را آزاد بگذارید. انتقاد بشنوید. مگر اسم علی نمی‌برید؟ امام علی به ما درس داده است، اگر مردم اجازه انتقاد از شما را نداشته باشند، شما شاه می‌شوید، ما علیه شاهان انقلاب کردیم. قرار نیست مردم علیه ما انقلاب کنند. اگر از من و شمای روحانی بدشان می‌آید، اجازه بدھید زیبایی اسلام را درک بکنند. خودتان را به اسلام تحمیل نکنید. اسلام زیبا است، اسلام دین سهلة سمحه است، یعنی آسان و اهل مدارا است. چرا شما اهل قساوت هستید؟ پیامبر ما غلیظ القلب نبود، لین بود و نرم رفتار می‌کرد و چرا شما قسی القلب با مردم مواجه می‌شوید؟

وقتی که مردم عالمان دین را می‌بینند، باید به یاد خدا بیفتند؛ اما شما به گونه‌ای رفتار

می‌کنید که وقتی شما را می‌بینند، به جای آنکه به یاد خدا بیفتند، به یاد شیطان می‌افتند. عالم دینی، حاکم اسلامی باید به گونه‌ای باشد که مردم وقتی او را می‌نگرند، به یاد امام علی بیفتند، رهبر جامعه دینی باید به گونه‌ای باشد که عدالت علی گونه داشته باشد. می‌باید سعۀ صدر حسنه داشته باشد؛ اما انصافاً وقتی سیمای شما را به کرات از تلویزیون ایران به مردم تحمیل می‌کنند، مردم چه چیز را مشاهده می‌کنند؟

آن‌زمان گذشت که مردم تصویر رهبر خود را در ماه می‌دیدند. حالا شما را در جای دیگر می‌بینند و به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌کنند. گوش بخوابانید، صدای مردم را از خیابان‌ها می‌شنوید. گوش کنید! می‌گویند «مرگ بر دیکتاتور»، می‌گویند «ما اهل کوفه نیستیم، پشت یزید بایستیم»، منظورشان کیست؟ پیامبر می‌گفت: «الاتجتمع امتی على الخطأ» امتن بر خط اتفاق نمی‌کند. حواستان جمع باشد. اکثر این مردم چیزی می‌گویند، چیزی می‌خواهند. همان فقهی که منتظری به ما یاد داد، در کتاب صَلاتِش، در بحث نماز جماعت، آورده است که اگر مردم در مسجدی از امام جماعت بدشان آمد، برای آن امام جماعت کراحت دارد در آن مسجد نماز بخوانند. این درسِ بزرگی به ما می‌آموزد. اکثر فقهیان از این احادیث، کراحت فهمیده‌اند. اما در مدرسه‌این فقیه بصیر، به قاعده‌ای استناد می‌شود از مرحوم ابن‌فهد حلی، فقیه قرن هشتم، شش قرن قبل، وقتی وی به این بحث رسیده بود، این سؤال را از او کرده بودند که اگر مردم در جایی حاکم‌شان را دوست نداشته باشند و او را نخواهند، آیا او می‌تواند در امور آن منطقه تصرف کند و به حکومت خود ادامه بدهد؟ مرحوم ابن‌فهد پاسخ داده بود که «لا يجوز التأمير على جماعة بغير رضاهُم» جائز نیست امارت و حکمرانی کردن بر جامعه‌ای، بدون رضایت آن‌ها.

يعنى به زبان امروزی، دموکراسی لازم است. يعني اگر پشتونه مردمی نداشته باشی، بدون رودربایستی باید غزل خداحافظی را بخوانی. مردم تو را نمی‌خواهند. پائین بیا. بالارفتن از قدرت را که بلد هستی، پائین آمدن را یاد نگرفه‌ای؟! مگر قرار است حتماً حضرت عزrael بیاید و ما را از شرّ حکّام جائز نجات بدهد؟ معنای دموکراسی این است

که چند صباحی تشریف آوردید، بسیار خوب! حالا نوبت دیگران است. قرار نیست که تا آخر عمرِ حکام، مردم آن‌ها را تحمل کنند. یک ذره آب جایی بماند، چند روز که گذشت اگر در جریان نباشد می‌گندد.

در قانون اساسی وقتی می‌نوشتند، پیش‌بینی کردند که اگر رئیس‌جمهور بیشتر از هشت سال حکومت کند، دیکتاتوری می‌شود. عجیب است! اگر کسی که بیست درصد قدرت در دست او است بیش از هشت سال (دو دوره) ریاست بکند، امکان دیکتاتوری او هست، اما رهبری که بیش از هفتاد درصد قدرت، قانوناً در دست او است، بیش از بیست سال قدرت را به دست داشته باشد، دیکتاتوری نمی‌شود؟ این با عقل چه کسی جور درمی‌آید؟

هفتم. منتظری و مسئله ولايت مطلقة فقيه

خدمت استاد رفته بودم، عرض کردم که شما چگونه در قانون اساسی، ولايت فقيه را نوشتيد؟ فرمود: ما تحت تأثیر شخصیت مرحوم آیت‌الله خمینی بودیم. او مظہر همه فضائل بود. گفتم آیا احتمال نمی‌دادید که دیکتاتوری پیش بیاید؟ گفت: والله نه! آن قدر دوستش داشتیم که هرگز چنین احتمالی نمی‌دادیم. عرض می‌کردم که ظاهراً باید قانون را به‌گونه‌ای نوشت که امکان استبداد و امکان خطا و امکان ظلم در آن نباشد، فارغ از اشخاص. خدمت ایشان عرض شد در زمان حیات خود، آنچه که به‌خطا پیش آمده، خودتان به‌نحوی که صلاح می‌دانید، تدارک کنید. ایشان چیزی نمی‌گفت و با بزرگواری سر به زیر می‌انداخت. اما اطمینان دارم که سال‌ها فکر کرد. به‌خصوص زمانی که در حصر خانگی بود.

پنج سال و چند ماه در خانه‌اش زندانی بود و از خانه بیرون نیامده بود. زمانی در خانه را باز کردند که پزشکان از او قطع امید کرده بودند و می‌گفتند که می‌میرد و روی دست شما می‌ماند. حکومت، آن‌روز ملت گذاشت و او را آزاد کرد که زمانی که از دنیا می‌رود، در حصر نباشد؛ تا نگویند که منتظری در زندان کشته شد. اما تا هوای آزادی به پیرمرد خورد، او هفت سال دیگر هم از خدا عمر گرفت تا فرصت جبران خطایی که در تدوین

قانون اساسی کرده بود را پیدا کند و آن‌گونه پاک و زیبا برود که یک ملت در سوگ او بگردید و او را این‌گونه باشکوه مشایعت کند.

تجربه منتظری، تجربه ملت ایران است. او خطای ورود ولایت فقیه در قانون اساسی را جبران کرد و گفت من از مردم عذر می‌خواهم. خطا تنها از جانب او نبود، ما همه اشتباه کرده بودیم. همه ما در این خطای سهیم و شریک بودیم؛ اما منتظری، گناه را به گردن گرفت و گفت آن‌چیزی که ما می‌خواستیم، این نبود. ما می‌خواستیم اسلام، عدالت و آزادی پیاده شود. در عمل اشتباه کردیم. ولایت فقیه قرارش این بود که نظارت کند. استاد به تدریج دیدگاهش از «ولایت فقیه» به «نظارت فقیه» ارتقاء پیدا کرد. مرادش از نظارت، نظارت قانونی بود و نه دخالت در همه امور. ایشان در این زمینه رساله‌ای مفصل نوشت و تفاوت نظارت و دخالت را تبیین کرد. شاگرد، در این نظارت البته با استادش همداستان نبود.

ولی باز هم به نظرش رسید که این نیز پاسخ نمی‌گوید. پذیرفت که حکومت، امری عقلایی است و می‌باید به شیوه عقلایی جامعه را اداره کرد و صرفاً اگر جامعه دیندار است، می‌باید ضوابط و موازین دینی در آن جامعه رعایت شود. او به ما نشان داد که در تحولات فکری اش صادق بوده است، مردم هم صادقانه پذیرفتند.

دیدگاه فقهی - سیاسی آیت‌الله منتظری با دیدگاه فقهی - سیاسی استادش مرحوم آیت‌الله خمینی در چند محور تفاوت داشت:

محور اول در نصب فقیه به ولایت بر مردم از جانب خدا یا رسول یا امام. مرحوم آیت‌الله خمینی فقیه را منصوب خداوند می‌دانست. آیت‌الله منتظری قائل بود که فقیه را باید مردم انتخاب کنند. نتیجه انتخاب این می‌شود که فقیه نمی‌تواند ولایت شرعی بر مردم داشته باشد؛ بلکه او باید وکالت (نوعی عقد با مردم) از جانب مردم داشته باشد. «وکیل مردم» با «ولی بر مردم» خیلی تفاوت دارد؛ اگرچه که از واژه ولایت فقیه استفاده می‌کرد، اما در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» به صراحت توضیح می‌دهد که منظور ایشان، وکالت

فقیه از جانب مردم است، یک عقد لازم است بین مردم و حاکم.

محور دوم در اطلاق یا تقييد ولايت یا وکالت فقیه است. مرحوم آیت‌الله خمینی به ولايت مطلقه فقیه قائل بود. فراتر از احکام اولیه و ثانویه شرعی و ظاهرًا فراتر از قانون اساسی بشرساز. آیت‌الله منتظری منکر ولايت مطلقه بود و ولايت و وکالت را مقیده می‌دانست. مقید به شرط ضمن عقدی به نام قانون اساسی که در این قانون اساسی، همه جزئیات لازم، ذکر شده است و اگر هر یک از طرفین از این شرط تخطی کردند، از حقوق، ساقط می‌شود. مثلاً اگر حاکم از وظایف خود تخطی کرد، دیگر حاکم نیست و عزل می‌شود.

منتظری در این مورد پیرو مرحوم آخوند خراسانی محسوب می‌شود. به نظر خراسانی، ولايت مطلقه تنها از آن ذاتِ ربوی است. حتی پیامبر و ائمه هم ولایتشان مقید است، چه بر سد به فقیه. واضح است که فقیه، ولايت مطلقه ندارد. لذا او به بازنگری قانون اساسی رأی منفی داد. البته ایشان قائل بود که فقیه اعلم می‌باید ناظر قانونی بر جامعه باشد و اگر خطایی دید، تذکر بدهد. شاگرد، در مقاله‌ای در زمان حیات استاد، این دیدگاه ایشان را هم نقد کرد. در آخرین نظری که درباره حکومت از دیدگاه اسلام که یک هفتۀ قبل از وفات ایشان مکتوب و منتشر شد، در ضمن سؤال و جوابی، ایشان از واژه ولايت فقیه هم دیگر استفاده نکردند و اصولاً به لزوم زعماتِ فقیه اشاره نکردند؛ به جای آن به استقلال قوا؛ عقلاً بودن شیوه اداره جامعه؛ اینکه حاکم می‌باید با نظر کارشناسان، جامعه را اداره کند اشاره کرد. آیا در نظر نهایی ایشان، ولايت فقیه حذف شده بود؟ به ضرس قاطع نمی‌توان گفت؛ اما یقیناً دیدگاه ایشان نسبت به سابق، تعديل شده است.

منتظری چهره شاخص در حمایت از حقوق بشر در ایران بود. او اولین فقیه شیعه بود که رساله‌ای مستقل درباره حقوق انسان نوشت و حقوق انسان از آن‌جایی که انسان است به جای حقوق مکلفان و مؤمنان را مورد بحث قرار داد. او اولین فقیهی بود که باصراحت

فتوا داد که هستند کسانی که ما عقیده آنها را باطل می‌دانیم؛ یعنی بهایی‌ها، اما باطل بودن عقیده، باعث نمی‌شود که ما آنها را از حقوق شهروندی محروم کنیم. آنها هم حق آموزش دارند. آنها هم حق حیات دارند. آنها هم مثل بقیه مردم می‌توانند از کلیه حقوق شهروندی برخوردار باشند. او به حقوق بشر عمیقاً باور داشت.

ایشان اگرچه با افکار مدرن از قبیل دموکراسی، آشنایی تفصیلی نداشت، اما «رضایت عامه‌ای» که در نهج البلاغه^۱ آمده است را آن‌گونه تفسیر می‌کرد که چندان فرقی با دموکراسی (که ما از جان لاک و جفرسون و مونتسکیو شنیده‌ایم) ندارد. او جان‌مایه دموکراسی را درک کرده بود. فهمیده بود که بدون رضایت مردم، حکومت کردن ناروا است. لذا هم به دموکراسی اعتقاد داشت و هم به حقوق بشر. البته از زاویه سنتی به همه این امور نگاه می‌کرد.

اما سنت او بهدلنشستنی است. مثل دینداری پدربرگ‌های ما است که در آن، اخلاص و صفاتی نهفته است که به یک دنیا می‌ارزد. مردم هم عاشق صداقت هستند و از دروغ مستفرند. منتظری مثل بلور بود، صاف و ساده، پاک و بی‌ریا. وقتی سخنی می‌گفت از دلش برخاسته بود، لذا بر دل ما می‌نشست.

هشتم. منتظری و روشنفکران: اتفاقاد توأم با احترام

به یاد دارم که ده ماه قبل، دی‌ماه ۱۳۸۷ اطلاعیه‌ای داد. در آن، سه گروه را مورد خطاب قرار داده بود. حکومت، حوزه‌های علمیه و روشنفکران و نواندیشان. برای اولین بار بود که واژه نواندیش را به کار می‌برد. کاملاً مشخص بود که دلش از برخی مطالبی که در اینترنت (یا احیاناً در برخی جراید) خوانده بود، به درد آمده بود. دوستان! مرجع تقلید ما اینترنت می‌دید. ایمیل هم داشت. به ایمیل‌هایش هم خود، جواب می‌داد. وقت می‌گذشت. می‌گفت

۱. عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۳

کسی که این ایمیل را فرستاده سؤالی دارد، اگر من بتوانم او را قانع کنم به یک دنیا می‌ارزد. وقتی کسانی به ایشان می‌گفتند: حضرت آیت‌الله‌عظمی! حیف شما نیست که به ایمیل هر کس و ناکسی جواب می‌دهید؟ او می‌گفت این‌ها به من احترام کرده‌اند که برای من ایمیل زده‌اند، سلام کرده‌اند، سلام آن‌ها شرعاً جواب دارد، سؤال کرده‌اند، حال سؤال را چه روی کاغذ بنویسند و چه ایمیل کنند، من به آن‌ها پاسخ می‌دهم. همه شما شاهد باشید که هر کس به او نامه نوشته و ایمیل زد به‌فاصله یکی دو هفته جواب گرفت. فقیه بصیر ما روزنامه می‌خواند. به رادیو هم گوش می‌کرد. رادیوهای مختلف هم گوش می‌کرد. او از دنیای خود مطلع بود.

او می‌دانست که اقتصاد را باید به اقتصاددان بسپارد، لذا نگفت که اقتصاد مال چهارپایان است. او می‌دانست که سیاست را باید به سیاستمداران و کارشناسان این دانش بسپارد. او می‌دانست که امور حقوقی را به حقوقدانان باید واگذارد. او برای فقهاء هم جایی داشت و می‌گفت شما می‌باید در حوزهٔ شناخت اجتهادی دانش‌های اسلامی کار کنید. باید تفقه کنید. به فقه، عمیقاً احترام می‌گذشت. فقه برای او علم شریفی بود. نسبت به کسانی که مدعی هستند که اسلام را می‌شود منهای فقهاهت با اخلاق تعریف کرد، انتقاد داشت. معتقد بود که ما هم به اخلاق احتیاج داریم و هم به فقه احتیاج داریم و هم به اعتقادات. هیچ‌کدام جای دیگری را نمی‌گیرد. در این بیانیه مهم، به حاکمان متذکر می‌شود که اگر همواره شما با قساوت با مردم برخورد کنید، شباهات علیه اسلام رشد می‌کند و دیگر هیچ‌چیز را از شما نخواهند پذیرفت و درنتیجه اگر شما هدفتان اسلام بوده است، مردم از اسلام خواهند گریخت. با مردم روراست باشید. مردم را آزاد بگذارید. محیطی آزاد درست کنید. با آزادی باعث می‌شود که هم ایمان مردم تقویت شود و هم اگر انتقادی در کار شما است به شما تذکر بدھند و با نصیحت مقابله مردم و حکومت، جامعه بهتر پیش می‌رود. به حوزه‌های علمیه تذکر داد که فرزند زمان خودتان باشید. حدیث امام صادق(ع) را یاد

آن‌ها می‌آورد: «العالیم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس». کسی که عالم به زمان خود باشد شباهت به او هجوم نخواهد آورد. به گونه‌ای نباشد که گویی در چند قرن قبل، زندگی می‌کنید. کتاب‌های خود را به گونه‌ای ننویسید که انگار فقط به درد پدربرزگ‌های ما می‌خورد. بچه‌های ما الآن به گونه دیگری زندگی می‌کنند. اگر کسی انتقادی کرد از او دعوت کنید که بباید شباهت یا آراء متفاوتش را در حوزه‌های علمیه برای شما بیان کند. با او به شیوه «جادال أحسن» پاسخ گویید. کوشش کنید پاسخ منطقی به متقدین بدهید. کسی را تکفیر نکنید. منتظری با تکفیر و تفسیق بهشدت مخالف بود. به دانشمندان رشته‌های مختلف احترام بگذارید.

برای همین همواره می‌گفت: اگر شباهی پیش آمده، علی‌الأغلب به‌خاطر حکومت استبداد دینی در ایران است. اگر این‌گونه استبداد نمی‌ورزیدید، نگاه روشنفکران و نواندیشان با مسائل دینی بسیار مهربان‌تر از این بودند که الآن هستند. دیگر کسی به‌سراغ معنویت غیردینی نمی‌رفت و نمی‌پنداشت معنویت غیردینی می‌تواند کارکرد بهتری از اسلام داشته باشد. دیگر کسی در وحی بودن قرآن تردید نمی‌کرد و نمی‌گفت که مصحف، تفسیر شخصِ محمد بن عبدالله، از وحی الهی است یا برخاسته از شخصیت او در مواجهه با تجربه ربوی است. چرا؟ چون در قرآن اشکالاتی یافته‌اند که با این نظریه سنتی که قرآن وحی الهی است، باعث می‌شود که در ساحت ربوی خطرا راه یافته باشد. منتظری می‌گفت این شباهات قبلاً هم بوده است و سخن تازه‌ای نیست. به علاوه، این شباهت پاسخ دارد. به ایشان باید پاسخ علمی داد نه اینکه با فشار و تکبر، طردشان کرد.

و بعد از اینکه با حکومت و حوزه‌های علمیه اتمام حجت کرد آنگاه به‌سراغ روشنفکران و نواندیشان رفته به آن‌ها هم پدرانه نصیحت کرد که می‌دانم با شما نامهربانی کرده‌اند. می‌دانم که اصحاب قدرت شما را رنجانده‌اند؛ اما شما از اسلام نرجیح و با اسلام مهربان باشید. مسلمات دین را جدی‌تر بگیرید و درباره آن‌ها بیشتر مطالعه کنید و هر شباهی به ذهنتان رسید آنرا در رسانه‌ها مطرح نکنید و کوشش کنید مسئولانه‌تر با این مسائل برخورد

کنید. وظیفه روشنفکر مسلمان، تولید و تقویت شبهه نیست؛ کوشش برای حل و پاسخ به شبهات است.

خدوش با همه مشغله‌ای که داشت قلم به‌دست گرفت و درباره برخی شباهات جدید درباره وحی، رساله نوشت. «سفیر حق و صفیر وحی» در توضیح و تبیین وحی از زبان خودش تا نشان بدهد مدعیاتی از قبیل «وحی، تجربه نبوی است»، «در قرآن خطایافت می‌شود»، «الفاظ قرآن ساخته رسول خدا است و معانی آن از درون او جوشیده است»، «وحی قرائت نبوی از جهان است»، با موazین عرفان، حکمت و قرآن به چه میزان سازگار است. به نظر وی، حکیمان و عارفان مسلمان در فرآیند وحی، پیامبر را علت قابلی وحی، یعنی گیرنده وحی دانسته‌اند نه فرستنده و مولد وحی. از منظر او، مدعیات یاد شده با ظواهر قرآن‌کریم و سنت نبوی سازگار نیست. براین اساس آیت‌الله منتظری به‌دقیق مرزبان بصیر آفاق تفکر اسلامی بود. اهل بحث و نقد و گفت و گوی محترمانه علمی بود. چه با روشنفکران و دگراندیشان، چه با حاکمان و ارباب قدرت. آنچه را که حق می‌دانست، در ابعاد فلسفی، کلامی، فقهی، اجتماعی و سیاسی، می‌گفت و می‌نوشت.

خداآوند به همه ما توفیق ادامه راه آن بزرگ‌مرد ایران، اسلام و تشیع را عنایت بفرماید. متبرک باد نام او، پر رهرو باد راه او.

والسلام

منتظری تجسم اخلاق در سیاست^۱

اخلاقی بودن سیاست، از جمله مطالبات مهم دوران ماست. با گرامیداشت یاد آیت‌الله حسین علی متنظری نجف‌آبادی (که در چهل‌مین روز درگذشتش گرد هم آمدہ‌ایم) و مهندس مهدی بازرگان (که پانزده سال از درگذشتش می‌گذرد)، دو چهره‌ای که در جامعه ما به ترویج اخلاق در عرصه سیاست مشهورند، بار دیگر بر لزوم رعایت اخلاق در سیاست تأکید می‌کنیم.

بحث من شامل دو بخش اول بحث با تکیه بر معیارهای سیاست اخلاقی، سیاست‌ورزی این دو شخصیت اسوهٔ معاصر ایران را مرور می‌کنم. در بخش دوم که بدنۀ اصلی سخن مرا تشکیل می‌دهد، به تشریح موازین اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله متنظری می‌پردازم. دیدگاه اخلاقی استاد، در ضمن چهار بحث مبانی اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی تحلیل می‌شود.

معیارهای سیاست اخلاقی

کدام سیاست اخلاقی است؟ این نخستین پرسش بحث است. از منظر سلبی می‌توان این پرسش را ایضاح کرد: کدام سیاست اخلاقی نیست؟ بی‌شک سیاست اخلاقی با یک رژیم دموکراتیک نسبت مستقیم دارد و بیدادگری، استبداد و دیکتاتوری سیاست‌های اخلاقی نیستند. تجاوز به حقوق مردم، یقیناً اخلاقی نیست. اما اخلاقی بودن بیش از این‌هاست. به مبادی نظری بحث نمی‌پردازم. در این مجال اندک، برخی نکات حداقلی و عملی را که در

۱. تحریر سخنرانی «منتظری تجسم اخلاق در سیاست»، ۳ بهمن ۱۳۸۸، در همایش اخلاق و سیاست دانشگاه جرج واشینگتن به مناسبت چهل‌مین روز درگذشت آیت‌الله متنظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان.

ایران معاصر، معنی دار است به اختصار اشاره می کنم و می کوشم شواهد بحث از زندگی سیاسی این دو شخصیت بزرگوار باشد:

اول. هیچ کدام از این دو نفر به سیاست و قدرت سیاسی، به زمامداری و جاه و مقام، دل نبستند. فی الواقع اخلاقی بودنشان را با استعفای از قدرت سیاسی، اثبات کردند. زمانی که احساس کردند بقایشان در مقام و قدرت سیاسی، به قیمت زیر پا گذاشتند ارزش‌های اخلاقی‌شان می‌انجامد، استعوا کردند و از قدرت کناره گرفتند. سیاستمدار اخلاقی، خط قرمز دارد. اصولی دارد که در هیچ شرایطی نباید زیر پا گذاشته شوند. هیچ مصلحتی برای یک اخلاق‌باور، بالاتر از رعایت ارزش‌های اخلاقی نیست. این سیاست و نظام و قدرت است که باید در خدمت اخلاق و ارزش‌های متعالی انسانی و دینی باشد، نه بر عکس.

مرحوم مهندس مهدی بازرگان نزدیک به نه ماه نخست وزیر بود. اولین نخست وزیر پس از انقلاب. آنگاه که احساس کرد مقامش با ضوابطی که به آنها پایبند است ناسازگار است، بزرگوارانه قدرت را به کناری نهاد و استعوا کرد. چند صبحاًی به نمایندگی مردم تهران روانه مجلس شد. آنجا هم به دلیل پافشاری اش بر همین ضوابط، مورد تووهین، استهzae و دشنام اهل قدرت قرار گرفت. بازرگان اخلاقی زیست و با سربلندی از دنیا رفت.

مرحوم آیت الله منتظری هم چهار سال، دومین مقام رسمی کشور بود. قائم مقام رهبری از ۱۳۶۴ تا اوائل فروردین ۱۳۶۸ منتظری به دلیل خلوص، صفا و مردمی بودنش در زمان قدرت ظاهری، درباره مسائل قضایی، سیاست خارجی، نارسایی‌های داخلی از جمله جنگ، با اتکا به ارزش‌های دینی، دیدگاه‌های متفاوتش را مطرح کرد. عظمت منتظری زمانی به منصه ظهور رسید که حاضر نشد به خاطر قدرت اول ایران شدن، با چند ماه صبر کردن و سخن نگفتن، ارزش‌های دینی و اخلاقی را زیر پا بگذارد. با اعدام‌های سال ۱۳۶۷ مخالفت کرد. آنها را خلاف بین شرع انور خواند. برای حفظ جان زندانیانی که اعتقادات و باورهای او را نادرست می‌دانستند، بارها نامه نوشت. به ملاقات رهبر رفت و دست آخر

مقامش را بر سر آن نهاد. گفتنش آسان است؛ اما این گونه پاک بازانه زیستن و راحت از قدرت دو روزه دنیا کناره گرفتن جداً آسان نیست. نام متظری در تاریخ معاصر ایران با آزادگی، جوانمردی و اخلاق ملازم است.

در تاریخ ایران سیاست‌ورزان اخلاقی، نادرند. از قائم مقام فراهانی و امیرکبیر گرفته تا زنده‌یاد دکتر محمد مصدق. عمر دوران نخست‌وزیری مصدق کمتر از سه سال است. تاریخ ایران از زمامداری نزدیک به نیم قرن ناصرالدین‌شاه، ذکر خیر نمی‌کند؛ همچنان که از دو دهه اخیر ایران به عنوان دوران زیر پا گذاشته شدن دین، اخلاق، قانون و عدالت یاد می‌کند.

دوم. اخلاقی‌بودن سیاست به این است که به میز نچسبیده باشی. هنگام زیر پا نهاده شدن ارزش‌ها، آماده باشی به سادگی قدرت را رها کنی و به کنار روی. از آنجا که طبع قدرت، میل به مردابی‌شدن و استبداد دارد، ادواری و موقت‌بودن قدرت، لازمه موازین اخلاقی است. به عبارت دیگر قدرتِ مادام‌العمر نمی‌تواند اخلاقی باشد. اخلاقی‌بودن یعنی راه پایین‌آمدن از نردبان قدرت را بلد بودن.

سوم. قدرت بیش از هر چیز دیگری استعداد فاسد شدن دارد و قدرتِ مطلقه، فساد مطلق می‌آورد. اگر قدرت بی‌مهرار و مطلقه باشد هرگز نمی‌تواند اخلاقی باشد. اولین مهار قدرت سیاسی، موازین اخلاقی است. اینکه مصلحت نظام بالاتر از هر چیزی است یا حفظ نظام اوجب واجبات است؛ یعنی بالاتر از موازین اخلاقی و معیارهای دینی چیزی هست که به قیمت درنوردیدن اخلاق و شرع، آن را باید حفظ کرد. هر نظامی که به چنین اصل خطروناکی باور دارد، نظامی غیراخلاقی است. در نظام سالم و بهداشتی، هیچ مصلحتی بالاتر از رعایت موازین اخلاقی وجود ندارد.

چهارم. سیاست‌ورزی اخلاقی، مقید به قانون است. مقید بودن به قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد بین مردم و شهروندان و حاکمان است و متظری و بازرگان به این اعتبار،

هرگز قدرت مطلقه را به‌رسمیت نشناختند و به آن رأی ندادند و علیه آن نقد نوشته‌ند و گفتند: فرآقانوئی بودن با ضوابط اسلامی امکان سازگاری ندارد. نگویید اسلام، قدرت مطلقه را امضا کرده است. هر جا منویات رهبر مافوق قانون باشد، اخلاق به مذبح برده می‌شود. پنجم. سیاستِ اخلاقی نمی‌تواند بدون نظارت باشد. فعل اخلاقی با قبول ناظر خارجی تعريف می‌شود. ناظری بیرون از ما. این ناظر ممکن است وجدان انسانی یا خداوند باشد. در عرصه سیاست، بی‌شک شهروندان جامعه و نهادهای منبعث از شهروندان، ناظرین قدرت سیاسی هستند. اگر می‌خواهیم سیاست ما سیاست اخلاقی باشد باید نظارت این سه ناظر بزرگ را به‌رسمیت بشناسیم: خداوند، وجدان و شهروندان. آن‌گونه سیاست‌ورزی کنیم که در مقابل وجدان خود سربلند باشیم و اگر دیندار هستیم، آن‌گونه سیاست‌ورزی کنیم که در مقابل خدای خود سربلند باشیم و در هر دو صورت می‌باید به‌گونه‌ای سیاست‌ورزی کنیم که همه شهروندان در اتاق شفاف و شیشه‌ای ناظر کوچک‌ترین عملکردهای سیاسی باشند. به بیان دیگر، سیاستی که قابل نظارت و قابل محاسبه نباشد، اخلاقی نیست.

ششم. پاسخ‌گو بودن با اخلاقی بودن ملازم است. قدرتی که به شهروندانش پاسخ‌گو نیست، اخلاقی نیست. به گفته مرحوم مهدی حائری یزدی، عرصه عمومی ملک مُنشاع شهروندان است و مقامات سیاسی، وکلای شهروندان در اداره جامعه‌اند. وکیل می‌باید به موکلانش پاسخ‌گو باشد. اخلاق سیاسی اقتضای تبعیت مقامات سیاسی از آراء مردم دارد. هفتم. یکی از بارزترین نشانه‌های اخلاقی بودن سیاست، برکناری آن از دروغ است. مقامات دروغگو، دشمنان اخلاق هستند. متأسفانه کشور ما چند هزاره است که سیاست غیراخلاقی را تجربه می‌کند. از زمانی که داریوش هخامنشی در سنگ‌نوشته‌ها یش متذکر شد: «خدایا مردم مرا از خشکسالی و دروغ رهایی بخش»، ظاهراً از همان دوران این جامعه به بله‌ای به نام «دروغ» مبتلا بوده است. مهم‌ترین شعار مردم معترض به استبداد دینی

«دروغ ممنوع» بوده است.

هشتم. ما قرن‌هایت به بله‌ای بهنام «استبداد» مبتلا هستیم. اسلام هم نتوانسته است این خصیصه شوم آسیایی یا ایرانی یا شرقی را ریشه کن کند. قبل از اسلام، استبداد در جامه زرتشتی و سپس در لباس خلافت اسلامی و از قرن دهم در کسوت سلطنت شیعی در آمد. پس از انقلاب اسلامی هم به تغییر نامی اکتفا شد و بسیاری از ضوابط زمامداری متحول نشد و استبداد دینی در قامت ولایت مطلقه فقیه خود را بازسازی کرد. جمهوری اسلامی از آرمان‌های اصیل ملت یعنی استقلال، آزادی، عدالت و قرائتی رحمانی از اسلام، بسیار دور است.

نهم. سیاست اخلاقی، حق‌مدار است. یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندان، احترام به رأی و انتخاب آن‌هاست. مردم معرض به دنبال آراء گمشده‌شان بوده‌اند. سارقان آراء مردم، دشمنان اخلاقی‌اند. شعار «رأی من کو؟» ترجمان «حق من کو» است.

دهم. حکومتی که برای جان و آبروی مردم ارزش قائل نباشد، اخلاقی نیست. در جامعه‌ای که ارزان‌ترین کالای سیاسی، جان و آبروی مخالفان و منتقدان است، اخلاق مرده است؛ حتی اگر دائمًا از گلدوسته‌های آن نوای اذان و صوت قرآن به دلنگران ترین آghan پخش شود. حکومتی که مخالفانش را تحریر می‌کند، برای منتقد مسالمت‌جوی خود حسابی باز نمی‌کند، جای مردم تصمیم می‌گیرد، خود را قیم شهروندان می‌داند، ضد اخلاق است.

بازرگان و منتظری هر دو برای به‌ثمر رسانیدن انقلاب اسلامی زحمت کشیدند. هر دو پس از دفاع از ارزش‌های انقلاب به این نتیجه رسیدند که رژیمی که بر سر کار آمده است ترجمان واقعی آن شعارهای اصیل نبوده است. لذا کوشیدند با نوشه‌ها، کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌هایشان، رژیم را به آن ارزش‌های اولیه‌ای که برای آن‌ها انقلاب شده بود بازگردانند. هر دو به ضوابط اخلاقی پایبند بودند. این پایبندی صرفاً در حوزه مسائل فردی

نیود. اگرچه به غایت متخلق به اخلاق اسلامی بودند، تا آنجا اهل نماز شب و تهجد بودند، اما هرگز ریاکاری نکردند و با دین و ایمان خود، بازرگانی نکردند و نان نخوردند. آن‌ها از دنیاپیشان برای دینشان مایه گذاشتند، نه بر عکس. برای همین در نزد خدا و خلق، روسفید بودند. در عرصه اجتماعی نیز مختصّصانه و کارشناسانه با امور مواجه می‌شدند و به ضوابط اخلاقی پاییند بودند.

موازین اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله منتظری

در میان آثار فارسی که آیت‌الله منتظری به رشتۀ تحریر درآورده است، کتابی است به نام «اسلام، دین فطرت». ایشان در این کتاب مفصل‌اً به تشریح بُعد اخلاقی اسلام پرداخته است و مراد و منظور خود را از اخلاق توضیح داده است. منتظری از منظر عالمان ستّتی به اخلاق نگریسته است، منظر خواجہ نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف، ملام محسن فیض کاشانی در محجۃ البیضاء فی احیاء الاحیاء، و ملام مهدی نراقی در جامع السعادات؛ منظری حکیمانه به آیات قرآن و روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع).

چهارچوب آثار این گروه از علمای اخلاق ارسسطوی است. آنان معارف اسلامی را با موازین فلسفه اخلاق ارسسطوی تفسیر می‌کنند. در حد اطلاع من، استاد در حوزه اخلاق نظری، راوی صادق و شارح فاضل سلف صالح است. عظمت ایشان در حوزه اخلاق عملی است. به بیان دیگر آیت‌الله منتظری به آموزه‌های اخلاقی عمیقاً باور داشت و عملکرد فردی و اجتماعی ایشان، تجسم اخلاق اسلامی است. من در این مجال به شرح و تحلیل دیدگاه‌های اخلاقی استاد اکتفا می‌کنم و کوشش خود را مصروف گزارش ایضاً می‌نمایم و حواشی انتقادی خود را به مجالی دیگر موقول می‌نمایم.

مبادی علم اخلاق

تعريف اخلاق از دید ایشان به این شرح است: «علم اخلاق دانش و شناخت صفات مؤهلکه و مؤجّیه انسان است. همچنین چگونگی موصوف شدن و متخلق‌گردیدن انسان است

به صفات نجات بخش و رهاشدن از صفات هلاک‌کننده است.» در اخلاق، اراده انسانی نقش اصلی را ایفا می‌کند. لذا علم اخلاق علم اصلاح انسان و به کمال رساندن استعدادهای است که در انسان وجود دارد. از امام موسی کاظم(ع) نقل شده است: «الزم العلم لک، ما دلک علی صلاح قلبک و اظہر لک فساده». لازم‌ترین دانش‌ها دانشی است که تو را به پاک‌سازی دل رهنمون کند و تباھی و فساد آن را بر تو آشکار سازد.

به نظر ایشان «علم اخلاق به خوب و بد و بایدھا و نبایدھای اخلاقی می‌پردازد. اما فلسفه اخلاق به سؤالات دیگری پاسخ می‌دهد، از قبیل اینکه ملاک خوب و بد و خیر و شرّ چیست؟ چرا آن‌ها خوب یا بد هستند؟ منشأ اعتبار بایدھا و نبایدھا چیست؟ آیا امور اخلاقی نسبی هستند یا مطلق؟ زیبایی چطور؟»

از دیدگاه این عالم ربانی «بخش قابل توجهی از تعالیم دین اسلام را توصیه‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد. این دسته از تعالیم، نظام اخلاقی اسلام را ساخته‌اند. مزایای نظام اخلاق اسلامی به نظر ایشان عبارتند از:

اول. ایجاد دگرگونی از اخلاق جاهلی و تأسیس نظام اخلاقی متعالی، خردمندانه و منطبق با فطرت انسانی؛

دوم. واقع‌بینی فطری؛

سوم. توجه به ابعاد وجودی انسان؛

چهارم. دعوت به اعتدال و میانه‌روی در تأمین خواسته‌ها؛

پنجم. پیوند اخلاق با عبادات. در اسلام، عالی‌ترین برنامه‌های تربیتی و روش‌های تهذیب نفس در قالب عبادت و پرستش خداوند گنجانده شده است؛

ششم. تقوا به مثابه رکن اخلاق. انسان متقی نه تنها هیچ حرامی را مرتکب نمی‌شود و واجبی را ترک نمی‌کند؛ بلکه در موارد مشتبه نیز کاملاً احتیاط را مراعات می‌کند؛ هفتم. عزّت نفس؛

هشتم. داشتن الگوی تربیتی؛

نهم. ثبات و انعطاف در امور اخلاقی؛

دهم. جامعیت نظام اخلاقی اسلام

از منظر آیت‌الله منتظری «مفاهیم اخلاقی در اسلام، تابعی از نظام دینی هستند. میان مفاهیم اخلاقی و مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیوند عمیقی وجود دارد. نمی‌توان اخلاق را از سیاست و اقتصاد و مسائل اجتماعی جدا کرد. همه مسلمانی به این است که تمام دستورات دین رعایت شود، هرکدام از آن دستورات در هر بخشی جایگاه خود را دارند و نبود آن در جای خود، نقص است و موجب می‌شود بقیه از تأثیرگذاری باز مانند.»
معظم له کوشیده است که نشان بدهد که اخلاقی که او به آن باور دارد عصارة دین است و اگر دین را از چنین ارزش‌های اخلاقی حذف کنیم، پوسته‌ای بدون مغز بیشتر باقی نمی‌ماند. دینداری هر چه دارد از اخلاق دارد و پیامبر این دین، برای ارتقای فضائل و مکارم اخلاقی مبعوث شده است. بنابراین قرار است که این دین هم به‌دبال رشد و ارتقای اخلاق در جوامع باشد.

به نظر این اسوه اخلاق اسلامی «امور اخلاقی در اسلام مبتنی بر ایمان است و از پشتوانه و ضمانت ایمان برخوردارند. دین، بدون اخلاق کارساز نیست و هرجا که ایمان و ضمانت آن باشد اخلاق هم کارایی پیدا می‌کند. هرجا که ایمان مذهبی، رو به ضعف نهاده فضائل اخلاقی نیز سست شده و بر عکس، هرجا عقیده مذهبی اوج گرفته، اخلاق نیز شکوفا شده است. یک نظام اخلاقی و قتی می‌تواند به موفقیت برسد که مبتنی بر ایمان باشد، چرا که اخلاق در درجه اول، مبارزه با امیال سرکش است. فائق‌آمدن بر هواهای نفسانی به پشتوانه‌ای قوی نیاز دارد و تنها نیرویی که می‌تواند انسان را بر هواهای نفسانی غالب کند، ایمان و باور دینی است. ایمان به خداست که تا اعمق جان انسان نفوذ می‌کند و انسان را تنها تسليم خدا می‌سازد.»

به باور ایشان «هیچ امر دیگری از قبیل وجودان یا نوع دوستی، چنین کارایی‌ای را ندارد. اخلاق، بدون پایگاه مذهبی و ایمان دینی از ثبات و استحکام بسیار برهه است. الگوهای معرفی شده اسلام برای اخلاق کسانی‌اند که اخلاق را همراه با عمل و عقیده و عبادت خدا داشته‌اند نه جدا از هم. امور اخلاقی هم مانند سایر دستورات دینی الزامی‌اند. مثلاً وفای به عهد، ادای امانت و پرهیز از غیبت در الزام‌آور بودن با اوامر شرعی، حقوقی و فقهی تفاوتی ندارند؛ گرچه برخی از این امور می‌توانند هم اخلاقی و هم فقهی و حقوقی باشند. دستورهای اخلاقی، سازنده جان و روح انسان و کمال‌بخش و تعالی‌دهنده هستند. کسانی که طالب کمال و رشد می‌باشند باید به آن‌ها تن بدهنند و آن‌ها را به دقت عمل کنند.»

رئوس اخلاق فردی

آیت‌الله منتظری کوشیده است که سیمایی منضبط و وفادار به تعالیم و منابع اصیل اسلامی از اخلاق ارائه دهد. ایشان موazین اخلاقی را طی چهار مبحث مورد بررسی و تحلیل قرار داده است: اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی.

در مبحث اخلاق فردی به شیوه پیش‌کسوتانی همانند غزالی، نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی و مهدی نراقی سلوک کرده و به داشتن برنامه اخلاقی و محاسبه روزانه اعمال، تأکید کرده است. رئوس آداب اخلاقی (فضائل و رذائل) را این‌گونه شماره کرده است: اول. اخلاص اعمال برای خداوند؛ دوم. عجب و خودپسندی؛ سوم. جاه و شهرت طلبی؛ چهارم. دنیاطلبی؛ پنجم. زهد؛ ششم. قناعت؛ هفتم. صبر؛ هشتم. دعا و توسل.

در شرح رذیله دنیاپرستی این حدیث را مورد تأکید قرار داده است: «من ابصر بها بصرت‌ه و من ابصر اليها اعمته». آن‌کس که دنیا را وسیله دیدن قرار دهد، بینا شود و هر کس که به آن [به عنوان هدف] چشم دوزد، نابینا گردد.

در توضیح زهد متذکر شده است: «من زهد فی الدنیا، اثبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ». هر کس در دنیا زهد بورزد، خداوند حکمت را در قلبش وارد می‌کند. زهد مقامی عالی است که

انسان را به درجاتی بلند از معنویت می‌رساند. امام علی(ع) فرموده است: «زهد، دارایی انسان است.» حقیقت زهد، روی‌گردانی از چیزی به‌سوی امر بهتر است. بنابراین روی‌گردانی از هر چیزی زهد نیست. زهد، رغبت نداشتن و دل نبستن به دنیاست.

انسان زاهد کسی است که در همین دنیا زندگی می‌کند و از موهاب آن استفاده می‌نماید، اما خود را همانند مسافری می‌داند که مدت سفرش محدود است و باید خودش را آماده نماید تا به‌سوی مقصد حرکت کند. انسان زاهد در این دنیا و با امکانات آن زندگی می‌کند، بی‌آنکه چنان شیفته آن شود که از هدف باز بماند. «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدآ و اعمل لآخرتک کانک تموت غدآ»: چنان برای دنیایت عمل کن که گویا برای همیشه هستی و برای آخرت پنهان باش که گویا همین فردا می‌میری. مؤمن، میان رفتن از این دنیا و ماندن در آن را چنان با هم جمع می‌کند که هم آماده رفتن است و هم مانند کسی است که سالیان درازی می‌خواهد بماند. او دل در گرو دنیا ندارد.

اگر کسی بی‌رغبت به دنیاست، باید آنرا بازگو کند، چون زهد، بی‌رغبتی است و بیان آن ریاکاری و نشانه دلبستگی به دنیاست. زهد باید انتخابی باشد و نه تحمیلی. در این صورت است که سبب آسان شدن مصیبت‌هاست. بهترین زهد، دوری جستن از حرام است. به‌نظر می‌رسد آیت‌الله منتظری عمیقاً این تعالیم اسلامی را باور کرده، زندگی خصوصی و شخصی خود را به‌دقت براساس آن‌ها تنظیم کرده بود.

مبانی اخلاق اجتماعی

آیت‌الله منتظری در بخش اخلاق اجتماعی تصريح می‌کند: «اخلاق اجتماعی را می‌توان حسن معاشرت با دیگران دانست. بخش اعظم زندگی انسان را ارتباطات انسانی تشکیل می‌دهد. نحوه ارتباط با دیگران از دو جهت حائز اهمیت است: تأثیری که ارتباط‌ها بر انسان می‌گذارد و دیگر اینکه، حقوقی که انسان‌ها به‌صورت اعم و مؤمنان به‌صورت اخص، برخوردارند. حفظ حرمت انسان، اعم از خود و دیگران، سرلوحة اخلاق است». عنایت

ایشان به حقوق انسان‌ها فارغ از باورهای دینی حائز اهمیت است.

«در اسلام، اجتماعی بودن بر عزلت ترجیح حتمی دارد. حُسن خُلق، علامت کمال ایمان است. ارتباط ایمانی و برادری در صدر سفارش‌های اولیای دین است. برخورد با بدی‌ها از ضروریات اخلاق اجتماعی اسلام است. از یک سو نباید به افرادی که طمع تجاوز به حریم دیگران و به هم‌زدن فضای سالم جامعه را دارند، اجازه داده شود که حق دیگران را ضایع کنند، آبروی مردم را ببرند و به حقوق مسلم آنان تجاوز نمایند. از سوی دیگر سعی شود از عمل بد دیگران گذشت شود».

آیت‌الله متظری دوستی و محبت را از امehات اخلاق اجتماعی اسلام معرفی کرده است. وی در این زمینه به سفارش پیامبر خدا(ص) تمسک کرده است: «رأس العقل بعد الدين، التودد الى الناس واصطنان الخير الى كل بـّ و فاجر»: سرآمد خردمندی، محبت به مردم و خوبی کردن نسبت به نیکان و بدان است. سخن گفتن و حدود دینی و اخلاقی آن در کتاب نفاق و دو رویی به دقت مورد تحلیل این عالم بصیر قرار گرفته است.

وی دروغ را ویرانگر ایمان معرفی می‌کند و مردم را از انواع دروغ چه جدی چه شوخی، چه کوچک چه بزرگ، بر حذر می‌دارد. باید با دیگران با صداقت رفتار کرد و از دروغ پرهیز کرد. به گفته امام صادق(ع): «به طولانی بودن رکوع و سجدة کسی نگاه نکنید، زیرا چه بسا این کاری است که شخص ممکن است به آن عادت کرده و اگر ترک کند، موجب وحشتش شود؛ ولیکن به راستگویی و امانتداری او نگاه نکنید». صداقت و امانتداری، دو سنجه اصلی اخلاق اسلامی است.

از دیدگاه این فقیه اهل‌بیت، هیچ‌کس تکبر نمی‌کند مگر در اثر حقارتی که در خود احساس می‌کند. ایشان پس از تشریح حسد، غصب، عصیت، حلم، عفت و احسان به تحلیل رحمت و مهربانی می‌پردازد. برخورد ملاطفت‌آمیز با بندگان خدا و ترحم کردن به آن‌ها از سفارش‌های خدای بزرگ به مؤمنان است. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «من

لایر حم لایر حم»: کسی که نسبت به دیگران رحم ندارد به او رحم نمی‌شود.

اسلام منتظری، اسلام رحمت و مهربانی و مداراست. این توصیف منتظری از خداوند است: «خدا نامی است اسرارآمیز و در عین حال موجودی است مهربان و مشکل‌گشا. او را اکثر مردم عالم می‌شناسند و دست نیاز به سوی او دراز می‌کنند. خداوند برای آنان آشنایی مادرزاد است... از صفات خداوند، رحمن و رحیم است. این صفت بیش از سایر صفات خداوند در قرآن و معارف دینی مطرح و ذکر شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «کتب ربکم علی نفسه الرحمة»: خداوند، رحمت و مهربانی به شما بندگان را بر خود لازم کرده است. و این صفت را در بندگان نیز دوست دارد. پیامبر خدا(ص) فرموده است: «انَّ اللَّهَ عَزَّوَ جَلَّ رَحِيمٌ وَ يَحْبُّ كُلَّ رَحِيمٍ»: خداوند رحیم است و هر انسان رحیمی را دوست دارد.

او خدایی را به ما معرفی می‌کند که سنت لا یتغیرش، رحمت است. این خدا مستبد و دیکتاتور نیست، آنچنان که برخی افراد کم اطلاع می‌پندارند. خدایی که عارفان، حکیمان، متکلمان و فقیهان ما معرفی می‌کنند، و منتظری نماینده رشید آنان است چنین خدائی است. خدایی که بر خود رحمت را واجب کرده، و بر بندگانش مدارا را لازم نموده است. خدا قرآن کریم مستبد و دیکتاتور نیست.

آیت الله منتظری مدارا با مردم را سنت نبوی معرفی می‌کند. مدارا با مردم، نصف دین است و نیمه دیگر دین هم رفق و نرمش است. ایشان یکی از میزان‌های خردمندی انسان را مدارای وی با دیگران می‌شمارد. به نظر وی، استراتژی علوی سه وجهه دارد: «برای برادر دینی‌ات خون و مالت را، و برای دشمنت عدل و انصاف را هدیه کن، و برای عموم مردم گشاده‌رویی و نیکوکاری‌ات را هدیه نما».

قاعده طلایی اخلاق در تفکر آیت الله منتظری نقش اساسی ایفا می‌کند؛ باید در تمام امور با دیگران به انصاف رفتار کرد. هر چیزی را که برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز

بیستندیم. از پیامبر خدا(ص) نقل شده است: «بهترین اعمال، رعایت انصاف است و یاری برادران دینی و در هر حال به یاد خدا بودن». پیامبر، عازم غزوه‌ای بود. مردی اعرابی از راه رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! به من راهی نشان بده که با آن وارد بهشت شوم. پیامبر(ص) فرمود: هر کاری را که دوست داری دیگران با تو انجام دهند با دیگران انجام بده و هر کاری را که برای خودت نمی‌پسندی با دیگران انجام نده.

شاخص‌های اخلاق سیاسی

آیت‌الله منتظری اخلاق سیاسی را با عنوان اخلاق کارگزاران مطرح کرده است. آنچه به اهمیت این مباحث اضافه می‌کند این است که سخن منتظری، سخن عالم بی‌عمل نیست. من در مرور مطالب استاد، احساس می‌کردم او هنوز زنده است و این کلمات جان دارد. درس‌های نهج البلاغه وی در عین سادگی، عمیق و نافذ است. اینکه سخن منتظری بر دل می‌نشیند از آن‌رو است که از دل برآمده است. او به نکاتی که ذکر می‌کرد، واقعاً باور داشت. اگر خود عمل نمی‌کرد بر زیان نمی‌راند. آثار مختلف ایشان متونی غنی از میراث اسلامی در زمینه اخلاق سیاسی است.

در صدر اخلاق کارگزاران، نظارت درونی، خودسازی و مهار خواهش‌های نفس است. از امیر مؤمنان(ع) نقل است که فرمود: «اجلَ الامراء من لم يكن الهوى عليه اميرًا». باعظم‌ترین امیران کسی است که هواهای نفسانی بر او امیر نباشد. دوم آنکه آنان به‌دلیل قرار داشتن در جایگاهی تأثیرگذار، باید علاوه‌بر پرهیز از تضییع حق مردم، مرتکب اعمالی نشوند که (هرچند به صورت غیرمستقیم) در رفتار مردم تأثیر منفی داشته باشد؛ مانند افروden تشریفات در زندگی، بازگذاشتن دست افراد خانواده و وابستگان، استفاده از امکانات حکومت برای مقاصد شخصی و... .

مادامی که حاکم، خودش را اصلاح نکند نمی‌تواند دیگران را اصلاح کند. «من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره و ليكن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه و

معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم». کسی که خود را پیشوای جمعیتی قرار دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، خود را تعلیم دهد و پیش از تأذیب با زیان و گفتار، با اعمال و رفتار خویش مردم را ادب آموزد و آنکس که بتواند خودش را تعلیم دهد و خویشتن را ادب کند، ارزشش زیادتر است از کسی که به مردم آموختش می‌دهد و آنان را ادب می‌کند.

آیت‌الله منتظری مکرراً به این سخن گرانبهای امیر مؤمنان(ع) درباره فروپاشی نظام‌های سیاسی استناد می‌کرد: «يستدل على ادباء الدول بأربعة: تضييع الاصول و التمسك بالغور، و تقديم الأراذل و تأخير الأفضل». یک نظام حکومتی با چهار چیز رفتئی می‌شود: زیر پا گذاشتن اصول، روی آوردن به غرور، سر کار آوردن فرومایگان و کنار گذاشتن افراد با فضیلت.

جمهوری اسلامی محکوم به فروپاشی است چرا که هر چهار ملاکی را که امام علی(ع) بر شمرده است همه را با هم در خود فراهم آورده است. اصولی از قبیل حرمت نفوس، رعایت عرض و آبروی مردم بهویژه مؤمنان، عدالت و رعایت رضایت مردم ضایع شده است؛ غرور و تکبر و خودپسندی مرام رهبران است. بی‌مایه‌ترین و کم‌دانش‌ترین خلائق (به تعبیر نفر مولا علی؛ اراذل) صاحب مقامند و افضالی همچون این فقیه ربانی در حصر خانگی و لجام بر دهان. امروز افضل ایران‌زمین در حبس‌اند و اراذل کشور زندانیان و بازجو و قاضی و رئیس‌اند.

آیت‌الله منتظری رئوس لازم‌الرعایة اخلاق سیاسی را با تکیه بر نهج البلاغه و سیره زمامداری امام علی(ع) این‌گونه بر می‌شمارد: اول. گذشت زمامدار از خطاهای مردم و پرهیز از رؤیه انتقام؛ دوم. تهذیب نفس؛ سوم. مردم‌داری: «فلسفه اصلی تشکیل حکومت سر و سامان دادن به امور مردم و راه بردن آن‌هاست. حکومت نه برای سروری کردن که برای برنامه‌ریزی در جهت اداره امور مردم و تأمین امنیت و معاش آنان است. بنابراین باید

حکومت تلاش کند که خواستهای مشروع مردم را برآورده نماید و رضایت مردم را جلب کند.»

امیر مؤمنان(ع) خطاب به مالک می فرماید: «و لیکن احب الامور اليک او سطها فی الحق و اعمّها فی العدل و اجمعها لرضى الرعیة». چیزی که باید پیش تو محبوب‌تر باشد میانه روی در حق و همگانی کردن عدالت و جامع ترین کار برای جلب رضایت مردم است. هرچه مردم از دست تو راضی باشند بهتر است. سه‌گانه حق و عدالت و رضایت مردم، سنجه‌های اخلاق سیاسی است. حکومتی که از این سه ضابطه به دور است، یعنی حقوق خدا و مردم را رعایت نمی‌کند، عدالت را زیر پا می‌گذارد و رضایت مردم برایش ارزش ندارد، حق ندارد خود را اسلامی یا اخلاقی و مجری حکم خدا و جانشین رسول الله(ص) بنامد.

امیر مؤمنان(ع) در عهدنامه خود به مالک نوشت: «و اشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم». یعنی مهربانی بر رعیت و دوستی و رزیدن و لطف به آنان را در عمق دل خودت قرار بده. آیت‌الله متظری در شرح این توصیه اخلاق علوی می‌نویسد: «لطف و محبت تو نسبت به رعیت، لطف و محبت ظاهري نباشد، به دروغ از مردم دم نزن، بلکه از عمق وجود برای مردم شخصیت و احترام قائل باش. از مردم استفاده ابزاری نکن. مانند آن لباس زیرین که چسبیده به بدن است، این محبت و رحمت تو به مردم از تو جدا نشود. میان تو و مردم نباید فاصله باشد.»

امام(ع) در ادامه درباره اخلاق کارگزاران گفته است: «و لاتكونن علیهم سبعا ضاريا تغتنم أكلهم، فإنهم صنفان: إما أخ لك في الدين و إما نظير لك في الخلق». مانند درنده نباش که خوردن رعیت را غنیمت بدانی و رعیت را از بین ببری و آن‌ها را بدبوخت و بیچاره کنی. رعیت دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و مسلمان‌اند که مسلمان با مسلمان برادر است و برادر نسبت به برادر باید لطف و محبت داشته باشد. یا اینکه اگر مسلمان

نیستند، همانند تو یکی از مخلوقات خدا هستند. تو انسان خلق شده‌ای، او هم انسان خلق شده است و نباید رفتار انسان با انسان مثل درندگان نسبت به یکدیگر باشد. این عالم مجاهد، این فرمان علوی را خطاب به رهبران مهم می‌باید: به‌گونه‌ای رفتار کن که «کسی که می‌خواهد با تو حرف بزند حرفش را بدون لکنت زبان بزند». راستی ما کجاویم و سیره علوی کجا؟

چهارمین اصل اخلاق سیاسی، جلوگیری از تملق و پرهیز از منش جباران است. در حکومتی که فرهنگ تملق و چاپلوسی در سطح مدیران عالی رواج دارد، این حکومت برخلاف سیره مسلم پیامبر(ص) و امام علی(ع) سلوک می‌کند. آیت‌الله منتظری مکرراً به این سخن امام علی(ع) در نهج البلاغه استناد می‌کرد: «زمانی که یکی از یاران امیرالمؤمنین(ع) با تمجید و ستایش از امام، آمادگی خود را برای فرمانبری اعلام کرد، امام در پاسخ مطالبی ایجاد کرد و از جمله فرمود: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجباره و لاتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة». یعنی «با من آن طور که با جباران سخن گفته می‌شود سخن مگویید و آنچنان که از تندخویان کناره گرفته می‌شود از من کناره نگیرید. رفتار شما با من ساختگی نباشد. گمان نکنید که شنیدن حرف حق بر من سنگین است و نمی‌خواهم که مرا بزرگ فرض کنید؛ زیرا هرکس شنیدن حق و پیشنهاد عدالت بر او دشوار باشد، اجرای حق و عدالت بر وی دشوارتر خواهد بود. بنابراین از گفتن حق یا مشورت از روی عدل دریغ نورزید، که من نه برتر از آنم که خطآنکنم و نه در کار خویش مصون از خطا هستم، جز اینکه خداوند مرا در کار نفسم کفایت کند که از من بر آن تواناتر است».

منتظری به صراحة آنان که خود را «سایه خدا و نماینده او در زمین» می‌دانند در مقابل اخلاق سیاسی اسلام معرفی می‌کند. «اسلام با این طرز فکر که طبقه حاکم دارای امتیازاتی جدای از مردم و فوق چون و چرا باشند مخالف است. مقام «لا یستعل عما یفعل» فقط از آن خداست». بر همین اساس او همانند آخوند خراسانی، ولایت مطلقه فقیه را شرعاً باطل می‌دانست و در نقد آن در زمان حصرش رساله نوشت.

رازداری، پنجمین شاخص اخلاق سیاسی است. «حکومت باید اسرار مردم را که نوعاً هم از آن‌ها خبر دارد، حفظ کند. حاکم حق ندارد به هر بهانه‌ای آبروی مردم را با استناد و مدارکی که در دست دارد بریزد و اعتبار اجتماعی آن‌ها را لکه‌دار نماید. حتی با مأمورانی که در صددند تا عیوب مردم را جمع‌آوری کنند و برای آن‌ها پرونده‌سازی نمایند، برخورد کند و اجازه ندهد به بهانه‌های مختلف راز مردم کشف شود و تبدیل به سند گردد تا روزی از آن‌ها استفاده شود».

ششمین و هفتمین میزان اخلاق سیاسی، پرهیز از خشم و تکبر است. «اگر حکومتی بخواهد با ملت‌ش با خشونت و سرسختی رفتار کند، زندان بیندازد، شکنجه کند و به هر بهانه‌ای به جان مردم بیفتد، این حکومت دوام نمی‌آورد و در آن تغییر و تحول پیدا می‌شود». بعد از تشریح سعهٔ صدر به عنوان ابزار مدیریت برای سومین بار مدارا را به عنوان شاخص اخلاق سیاسی متذکر می‌شود.

از دیدگاه این فقیه اهل‌بیت، براساس سیره علوی «برترین درجهٔ عقل پس از ایمان به خداوند، مدارا کردن با مردم است». در روایت صحیح از امام صادق(ع) نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «امرنی ربی بمداراة الناس كما امرني باداء الفرائض». پروردگارم به من دستور به مدارای با مردم داده است، همان‌گونه که دستور به انجام فرائض داده است. از نبی مکرم اسلام(ص) نقل شده است که: «موظف به مدارا کردن با مردم گردیده‌ام، همان‌گونه که موظف به تبلیغ رسالت شده‌ام». امام علی(ع) دربارهٔ لزوم مدارای حکومت از سوی حاکمان فرموده است: «رأس السياسة استعمال الرفق». مدارا اساس تدبیر و سیاست است.

حکومتی که با مردمش نرمش نمی‌کند و با زبان خشونت و اسلحه با مردم خود سخن می‌گوید، از اخلاق علوی و منش نبوی بویی نبرده است. شیخ صدق در کتاب خصال از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «آیا نمی‌دانی که حکومت بنی‌امیه با شمشیر و

سختگیری و ستم بربا بود و حکومت مورد نظر ما با نرمی و آرامش و تقیه و نیکوبی در روابط انسانی و تقوا و کوشش همراه است؟ پس مردم را به دین و مذهب خود تشویق کنید». راستی جمهوری اسلامی به شیوه اموی اداره می‌شود یا روش مورد توصیه امام صادق(ع)؟ این پرسش به غایت مهم است.

دهمین شاخص اخلاق کارگزاران، حلم و خویشندهای و آخرین میزان عدالت است. رکن رکین سیاست اخلاقی عدالت و دادگری است. در شرح این شاخص بنیادی آیت الله منتظری می‌نویسد: «عدالت، از دل مشغولی‌های پیامبران خدا بوده و آن‌ها از اهدافشان این بوده است تا مردم را به اندازه‌ای رشد بدهند که آنان خود قیام به عدل نمایند. عدالت از جمله اموری است که خوبی آن به وسیله عقل، قابل تشخیص است و امری بشری است و آموختنی هم نیست. بهمین جهت بر هر چیزی مقدم است و اجرای آن تابع شرط و مصلحت نیست و خود، بالاترین مصلحت‌هاست. به همین جهت است که عدالت، دوست و دشمن و مؤمن و کافر نمی‌شناسد و همه را با یک دید نگاه می‌کند».

منتظری اولاً، عدالت را امر بشری و نه فرابشری می‌داند؛ ثانیاً، قابل تشخیص عقل انسانی می‌داند؛ ثالثاً، آنرا بر هر چیزی از جمله دین و شرع مقدم می‌دارد، یعنی دین باید عادلانه باشد نه اینکه عدالت دینی باشد؛ رابعاً، عدالت فوق همه مصلحت‌هاست و هیچ مصلحتی توان تعطیل آنرا ندارد و بالاخره عدالت نگاهی مساوی و برابر به همه انسان‌ها دارد.

سخنم را با این سفارش امام علی به مالک اشتر به پایان می‌برم: «ظلم به مردم اعلام جنگ با خداوند است». آن‌ها که در مقابل اراده مردم ایستاده‌اند و با ستمگری بر مردم حکم می‌رانند محارب واقعی‌اند.

در این مجال، آراء اخلاقی استاد منتظری براساس کتاب «اسلام، دین فطرت» معظم له گزارش و به اختصار شرح شد. امیدوارم در مجالی وسیع‌تر، آراء اخلاقی این عالم ربانی از

دیگر آثار ایشان استخراج و تبیین شود. اسلام سیاسی و فقه رهایی بخش که منتظری عمرش را بر سر آن نهاد، چنین سیمایی دارد. منتظری به حق، تجسم اخلاق در سیاست معاصر ایران است. عاش سعیداً و مات سعیداً. نامش بلند و راهش پر رهو باد. والسلام.

منتظری و فقه رهایی بخش ۱

در مجلس بزرگداشت عالمی گردهم آمدهایم که در سرزمین خودش امکان برگزاری مراسم ترحیم، سوم، هفتم، چهلم و سالگرد نداشته است. در مراسم سالگرد پارسایی شرکت کردهایم که در نخستین شب درگذشتش به بیت او حمله کردند و شیشه‌های خانه او را شکستند و خانواده عزادرash تا صبح در دلهره مهاجمانی بهنام «حزب خدا» بودند. به مجلس فاتحه یک «مجاهد فی سبیل الله» آمدهایم، کسی که عمر باعترش را در سه ضلع «علم، تقوا و جهاد» بهسر کرد و چشم و چراغ ملت ایران شد. پیرمرد، چشم ما بود. پدر معنوی ملت ما بود. پشت و پناه مظلومان و بی‌پناهان بود. مدافع حقوق پایمال شده ما بود. پیشناز عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی در کشور ما بود. آزاده و جوانمرد و دریادل و باصفا بود. مجلس سالگرد رحلت سرآمد عالمان ربّانی عصر ما، اعلم فقهای حوزه علمیه قم، مرجع عالی قدر، حضرت آیت‌الله حسین‌علی منتظری نجف‌آبادی (رضوان الله تعالى عليه) است.

در تشریح ابعاد مختلف عظمت استاد آیت‌الله منتظری، در جلسات معدود بزرگداشت هفتم و چهلم در سال گذشته، خارج از کشور صحبت کرده‌ام و متن کتبی آن‌ها هم منتشر شده است، تکرار نمی‌کنم. منتظری به زلالی آب و تواضع خاک بود. بالاترین صفت‌ش خلوص و صفاتی باطن بود. وقتی می‌گفتیم «عالیم ربّانی»، سیمای منتظری به خاطرمان می‌آمد. عالیم عامل بود. تا خود به چیزی عمل نکرده بود بر زبان نمی‌آورد. اهل ایثار بود، آن‌هم ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی برای کسانی که با او کمترین قرابت فکری را

۱. تحریر سخنرانی مجلس یادبود نخستین سالگرد رحلت آیت‌الله العظمی منتظری، مرکز اسلامی فرهنگی ایرانیان شمال کالیفرنیا، اکلن، جمعه ۲۶ آذر ۱۳۸۹، ۱۷ محرم ۱۴۳۲، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۰.

داشتند. جزء نامه‌هایی که در سال شصت و هفت نوشته است، متذکر شده اگر قرار باشد کسی از این افراد دفاع کند، علی القاعده من باید آخرین آن‌ها باشم، چون این افراد دستشان در خون پسر شهیدم «محمد» آلوده است. اما چه کنم آن‌ها هم آدمند و مظلوم، به دلیلی قرار است اعدام شوند که مستحق آن نیستند.

این بسیار عظمت می‌خواهد. گفتن آن بسیار ساده است اما عمل کردن به آن بسیار بسیار دشوار است. او با چند ماه دندان به جگر گذاشتن و اغماض و صبر و پرهیز از انتقاد، می‌توانست مقام معظم رهبری بشود و آن‌گاه، آن‌گونه که خود می‌پسندید رفتار کند. مگر نه اینکه رهبر فقید انقلاب سلطان داشت و پزشکان هم از او سلب امید کرده بودند و همه می‌دانستند که ظرف همین چند هفته می‌رود. و او پاسخ داده بود از کجا که من زودتر نمیرم؟ جواب خدا را چه بدhem؟ در قیامت با خون مظلوم چه کنم؟ در کتاب خاطراتش هست با این مضمون: به من می‌گویند قائم مقام رهبری، فردا اگر پدر و مادر یا فرزند یا خواهر و برادر یکی از این زندانی‌ها بپرسد که تو می‌دانستی و کاری نکردی؟ آیا می‌توانستم بگویم من منتظر ماندم تا دو ماه دیگر رئیس شوم؟! من باید فوراً برای نجات جان چند هزار بی‌گناه اقدام می‌کردم.

ما در نهج البلاغه خوانده بودیم «یا دنیا غُری غیری». ای دنیا غیر مرا فریب بده، من گول تو را نمی‌خورم. یا اینکه امام علی در نهج البلاغه می‌فرماید من دنیا را سه‌طلاقه کردم، یعنی دنیا دیگر بر من حلال نیست، از آن گذشتم. وقتی منتظری این‌گونه پاکبازانه از مقام رهبری شدنش گذشت، ما عمق سخن امام علی را درک کردیم. فهمیدیم که می‌شود انسان به حدی از اخلاص و تقوی و پاکبازی برسد که برایش جاه و جلال و مقام، در مقابل دفاع از حق ارزشی نداشته باشد. منتظری در یک کلمه «مرد خدا» بود و مردم مردان خدا را از عمق جان دوست دارند.

اما بحث امشب من چیز دیگری است. مشهورترین لقب مرحوم آیت‌الله منتظری «فقیه

عالی قدر» بود. این قدر و منزلت، مرهون عمق دانش و تقوی و جهاد معظم له بود. بحث امشب من متمرکز در جنبه علمی و به طور اخص، بُعد فقاهتی آیت الله منتظری است. به لحاظ علمی، منتظری متخصص عالی فقه بود. او فقیه بود. در این مجال، ابتدا به طور کوتاه به سابقه تلمذ خود در محضر استاد اشاره می‌کنم. آن‌گاه بحث را در ضمن سه بخش عرضه خواهم کرد. در نخستین بخش به تأملاتی درباره فقه رایج خواهم پرداخت. دومین بخش سخن، به تشریح فقه رهایی بخش اختصاص دارد. در سومین بخش، در نسبت دستاورد فقهی آیت الله منتظری با فقه رهایی بخش نکاتی را مطرح خواهم کرد. مجموعه مباحث این جلسه را می‌توان «پیشگفتاری بر فقه رهایی بخش» دانست. به این امید که در مجال و مقالی دیگر به تشریح تفصیلی این طرح ابتدایی توفیق یابم. بحث امشب ادامه بحث اسلام رحمانی است که چند ماه قبل در همین مرکز ایراد شد. فقه رهایی بخش شریعت اسلام رحمانی است.

در محضر استاد فقاht

به یاد دارم نخستین باری که نام منتظری را شنیدم، نوجوانی بودم مثل بسیاری از حاضران هم سن خودم در این مجلس. آن‌زمان چشم ما به یاد دو نفر روشن بود طالقانی و منتظری، که به جرم اسلام‌خواهی و حق‌طلبی و آزادگی در زندان بودند. در منظومه فکری من (جوان دهه پنجاه) منتظری یک «أسوه» بود، در کنار شریعتی، بازرگان، سحابی، خمینی، طالقانی، مطهری و طباطبایی. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عشق آموختن علوم اسلامی، مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه پهلوی شیراز را به کناری نهادم. چند صباھی در شیراز و بالآخره یک سال بعد در نیمة خرداد ۱۳۶۰ به حوزه علمیه قم هجرت کردم. با تلاشی پیگیر، مراحل مقدمات و سطح را پشت‌سر گذاشتم تا صلاحیت شرکت در جلسه درس «فقیه عالی قدر» را پیدا کنم.

پائیز ۱۳۶۶ برای نخستین بار این توفیق نصیبم شد. جلسه‌ای بسیار با رونق در حسینیه

شهدا. آنقدر شلوغ بود که علاوه بر صحنه حسینیه، طبقه دوم آن و یک سالن سوم با تلویزیون مداربسته، صوت و تصویر استاد پخش می‌شد. بسیاری مقامات روحانی با ماشین‌های دولتی از تهران می‌آمدند تا قبل از شروع کار روزانه، در محضر درس «قائم مقام رهبری» شرکت کنند و بلافضله بعد از درس هم عازم محل کارشان در تهران یا قم می‌شدند. من که دقایقی قبل از تشریف‌فرمایی استاد، همانند دیگر دروس در مجلس درس حاضر می‌شم، در این درس به‌علت کثرت طالبان، جایی در سالن اول و غالباً سالن دوم پیدا نمی‌کردم و در سالن سوم و گاهی سالن دوم مجبور بودم به صوت و تصویر استاد قناعت کنم. از برخی عرض‌اندام‌های نه‌چندان علمی نیز دل خوشی نداشتم. به‌دلیل کسب دانش استاد بودم نه چیز دیگر. اینکه درس در میانه موضوع بود هم مزید بر علت شد. استمع دروس ضبط شده استاد را از اول بحث آغاز کردم و با جدیت آن‌ها را مباحثه و تقریر کردم. در ایام تحصیل و تعطیل حوزه که نیمی از سال است، این شیوه تا آخر سال ۱۳۶۷ ادامه یافت یعنی دقیقاً یک سال و نیم.

صاحب‌دهه فجر استاد در بهمن ۱۳۶۷ که روالی متفاوت با سخن همه مسئلان وقت کشور داشت، به ارادت من به ایشان افروزد. بیشتر از گذشته احساس کردم «جانا سخن از زبان ما می‌گویی». فروردین ۱۳۶۸ ماهی سرنوشت‌ساز در کشور بود. جراحی بزرگی در مدیریت کشور صورت گرفت. آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری عزل شد. احساس کردم وقت حضور مستمر من در مجلس درس استاد فرا رسیده است. اکنون دیگر معظم له فقط استاد است و هیچ مقام سیاسی ندارد. دیگر به دلایل دنیوی کسی هجوم نمی‌آورد. وضع غیرعادی بود. اکنون منتظری متقد بود و جلسه درس، تحت کنترل مقامات امنیتی، دوربین فیلم‌برداری وزارت اطلاعات، طلابی را که به حسینیه شهدا وارد می‌شدند، فیلم‌برداری می‌کرد. برای این دانش‌اندوزی باید هزینه پرداخت می‌شد. سالن سوم کلاً تعطیل شد. سالن دوم هم پر نمی‌شد. حالا به راحتی می‌شد از خرمن دانش استاد خوشه چید.

من بهمدت یازده سال از محضر این عالم ربانی تلمذ کردم. آنچه را حضوراً طی هشت سال تحصیلی از محضر ایشان استفاده کردم، بخش اخیر بحث «زکات و مکاسب محترم» بود. علاوه بر آن تتمه بحث زکات و دوره کامل «فقه الدولة الاسلامية» ایشان مشهور به ولایت فقیه. کتاب خمس و بخش اول کتاب حدود را نیز به طور کامل استماع، تقریر و مباحثه کرده و در حد وسع، هضم کنم و متناسب با وقت استاد سؤالاتم را با ایشان در میان بگذارم و ابهاماتم را رفع کنم.

بخش اول: تأملاتی درباره فقه رایج

در این مجال به چهار نکته درباره فقه و فقاهت اشاره می‌کنم. نکته اول. از فهم دقیق تا علم شریعت؛ نکته دوم. جزء لاینکی که نه تمام اسلام است نه اهم علوم اسلامی؛ نکته سوم. ضعف عدم روزآمدی علوم اسلامی از جمله فقه؛ نکته چهارم. انتظارات گزارف از فقه.

اول. از فهم دقیق تا علم شریعت

فقه و حکمت هر دو در قرآن‌کریم به کار رفته است. در اواخر سوره نهم قرآن‌کریم آیه

۱۲۲ سوره توبه بحث تفقه مطرح شده است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنِيرُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لَّيَتَقَرَّبُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنِذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

شایسته نیست مؤمنان همگی (بهسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین آگاهی دقیق یابند و به هنگام بازگشت بهسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟ شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

تفقہ یعنی «فهم دقیق». به هر آگاهی و فهمی فقه گفته نمی‌شود. فقه فهم دقیق و ظریف و باریک است. متعلق این فهم دقیق نیز همه دین است، نه فقط احکام فرعی عملی دین یا

شریعت اصطلاحی: فهم موشکافانه و مجتهدانه معارف نظری، اصول اعتقادی و موازین اخلاقی، همانقدر تفقه در دین است که استنباط احکام شرعیهٔ فرعیه از منابع اولیه. اما به تدریج از قرن دوم به بعد، فقه در مقابل کلام و اخلاق، علم احکام شرعی عملی شده است و به اجتهاد و فهم دقیق اعتقادات و اخلاق فقه اطلاق نمی‌شود.

یکی از کسانی که فقه را به معنای وسیع قرآنی آن استعمال کرده است «فارابی» مؤسس حکمت اسلامی است. فارابی در فصل پنجم احصاء العلوم که یکی از کتاب‌های مهم فرهنگ اسلامی است، درباره علم مدنی، فقه و کلام بحث کرده است. علم مدنی همان چیزی است که ما امروز به آن فلسفه سیاسی می‌گوییم. حکیم فارابی در تعریف فقه برخلاف رویهٔ رایج، آنرا اجتهاد در اعتقادات و اعمال تعریف می‌کند و آنرا از شیوه جدلی غیراجتهادی در دفاع از دین جدا می‌کند. از نظر فارابی، اجتهاد در اعتقادات دینی هم فقه است. فارابی کسی که فقط در مقام دفاع از دین است، چندان دلش در گرو حقیقت نیست و می‌خواهد سخن‌ش را به هر قیمتی به کرسی بنشاند متکلم می‌داند چه از اعتقادات سخن‌بگوید و چه از اعمال شرعی و کسی که به دنبال حقیقت نظر و یا عمل است فقیه می‌شناسد، چه فروع شرعی را بررسی کند چه اصول اعتقادی را. حکمت قرآنی هم لزوماً معنایش فلسفه نیست معنایش علم محکم است اعم از فلسفه رایج.

بحث من اما متمرکز بر فقه به معنای رایج علم دقیق و اجتهادی فروع دینی یا دانش شریعت است. معارف اسلامی حداقل سه بُعد دارد: اول اعتقادات، که علم کلام متکفل آن است. دوم اخلاق، که علم اخلاق متکفل آن است. سوم عمل شرعی یا شریعت که علم فقه متکفل آن است.

دوم. جزء لاينفگی که نه تمام اسلام است نه اهم علوم اسلامی در میان این علم کلام، اخلاق و فقه، علم فقه پیشرفت بيشرتی کرده است. حجم کتاب‌های فقهی نسبت به حجم کتاب‌های اعتقادی و اخلاقی، نزدیک به نواد درصد از آن

به فقه اختصاص دارد و چیزی حدود هفت هشت درصد از آن به اعتقادات و کلام و چیزی کمتر از دو سه درصد آن به اخلاق اختصاص دارد. این نسبت چندان متوازنی نیست.

اما در بازار علم، مثل همه بازارهای انسانی، عرضه تابع تقاضا است. مردم نسبت به علوم مختلف دینی به علم شریعت یا فقه به درست یا غلط، احساس نیاز بیشتری کرده‌اند. اما در حوزه اعتقادات و اخلاق، آن احساس نیاز را کمتر ابراز کرده‌اند. پنداشته‌اند با مراجعه به تحقیقات یکباره گذشتگان، نیازشان مرتفع می‌شود، اما در فقه دم بهم مسائل مستحدث یا جدید مطرح می‌شود. لذا به فقهای حی و زنده نیاز است. برای همین است که مرجع تقليد بالاترین متخصص علم شریعت است، اما لزوماً مرجع تقليد بالاترین متخصص اخلاق و اعتقادات نیست. فقه مصطلح یا مرجع تقليد، صرفاً متخصص بعده عملی دین است و نه نماینده بعده اعتقادی اسلام.

فقه، تمام اسلام نیست. البته اسلام مساوی شریعت هم نیست. شریعت و علم مرتبط با آن فقه، یک جزء اسلام است، حتی مهم‌ترین جزء اسلام هم نیست. مهم‌ترین جزء و قلب اسلام، ایمان به خدا، ایمان به آخرت و ایمان به نبوت پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله(ص) است. در مرحله بعدی نوبت به اخلاق حسن و تهذیب رذائل اخلاقی می‌رسد. عمل صالح در مرحله سوم است. بنابراین ایمان و خلق حسن بر اعمال فرعی شریعت مقدم هستند. شریعت رویکرد تقلی به عمل صالح است.

سوم. مشکل عدم روزآمدی علوم اسلامی از جمله فقه

همه علوم اسلامی از یک مشکل رنج می‌برند و آن مشکل، عدم روزآمدی است؛ یعنی به این اعتبار که دنیا دگرگون شده است اما لزوماً علوم دینی ما متناسب با زمانه خودشان پیشرفت نکرده‌اند. پیشرفت یک علم این است که بتواند پاسخ‌گوی مسائل و پرسش‌های زمانه خود باشد، فرزند زمانه خود باشد. عالمانی داریم که اگرچه در قرن حاضر زندگی می‌کنند و شناسنامه‌شان متعلق به همین قرن است، اما به لحاظ فکری و فرهنگی و مسائل

مطرح، چند قرن تأخیر فاز دارند. مسائل ذهنی شان متعلق به قرن دهم یا قبل از آن است. اگر در موضوعی، کتاب درسی قرن هفتم یا دهم به عنوان بهترین کتاب آن رشته تدریس می شود معنایش این است که در این چند قرن هیچ مسئله تازه‌ای در آن حوزه اتفاق نیفتاده است، یعنی آن موضوع یا حوزه از اجتهاد باز ایستاده است.

حوزه اعتقادات و اخلاق ما به چنین رکودی مبتلاست. رکود فقه در مرتبه بعدی قرار می گیرد. اشکال عمومی است و منحصر به فقاهت نیست. علوم با همدیگر رشد می کنند، مرتبطاند. اگر می خواهیم علم فقه قوی داشته باشیم می باید علوم انسانی قوی تری در جامعه ما مطرح باشند تا علم فقه به عنوان پاسخ گویی به مسائل انسانی رشد کند. اگر می خواهیم علم کلام قدرتمندی داشته باشیم، می باید علوم تجربی در کنار آن مسائل جدیدی عرضه کند و اعتقادات را با پیشرفت خود ارتقا دهد.

اگر فرضًا ما هنوز با متکلمان و فیلسوفانی سروکاله می زیم که فکر می کنند چیزی به نام اثیر داریم، فکر می کنند که مواد عالم بر دو قسم است: عنصری و اثیری. عالم عناصر در کره زمین است و عالم اثیر در ورای آن؛ چگونه انتظار داریم در این حوزه‌ها علم روزآمد داشته باشیم. اگر هنوز کسی هنوز در فضای دوران بولیمیوس زندگی بکند و به دوران نیوتون هم نرسیده باشد، چگونه از او انتظار داریم که بتواند مسائل الهیاتی معاصر را حل بکند. اگر متکلمی بیولوژی معاصر و DNA را نشناسد، چگونه می خواهد انسان شناسی از منظر اسلامی را عرضه کند؟ عالم اخلاقی که با فلسفه اخلاق معاصر آشنا نباشد، چگونه می تواند از حریم اخلاقی اسلام در دوران معاصر دفاع کند؟

بنابراین اشکال عدم روزآمدی فقط متوجه علم فقه نیست، متوجه دیگر علوم ما هم هست و آن اشکال این است که به طور کلی ما مسلمانان از چند قرن قبل به خواب فرورفته‌ایم و هنوز از خواب برناخته‌ایم و بسیاری از علوم در بین ما رشد کافی نکرده است، نه در حوزه علوم انسانی رشد کافی داشته‌ایم، نه در حوزه علوم تجربی. اگر بخواهیم

از فرهنگ خودمان چیزی به جهان معاصر عرضه کنیم به نظر می‌رسد که غیر از این سه تا، چیز فراوانی برای عرضه نداشته باشیم: هنر، ادبیات و عرفان. و هر سه جنبه‌های ملی و محلی و بومی دارد. راستی خارج از این سه حوزه چیزی برای عرضه داریم تا صرفاً از عقب‌افتادگی فقهeman بنالیم؟

فقه ما عقب‌افتاده است، چون انسان‌های عقب‌افتاده‌ای هستیم، نه اینکه چون فقہمان عقب‌افتاده پس باعث شده ما عقب بیفتیم. عقب‌ماندگی فرهنگی، درد مزمن این چند قرن اخیر ماست و همه عرصه‌های علمی ما را در بر می‌گیرد: علوم تجربی، علوم عقلی، علوم نقلی از جمله فقه. وقتی حقوق، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و روانشناسی پیشرفت‌های نداریم، طبیعی است فقه پیشرفت‌های هم نداشته باشیم.

فقه، فقط قرار است مشکلات فقهی را حل کند. فقه چه محدوده‌ای را در بر می‌گیرد؟ علم فقه، متكلف عمل دینی است. مراد از عمل دینی چیست؟ همان است که در اصطلاح قرآن «عمل صالح» گفته می‌شود، یا آنچه رضای خدا در آن ملاک است. می‌خواهیم بدانیم که خدا از این عمل راضی است یا نه؟ با چه خصوصیات و شرایطی از اعمال بندگانش راضی است یا عمل دینی با چه ویژگی‌هایی صحیح است؟ اگر مردمی دیندار باشند این سؤال برایشان مطرح است که دین، چه عملی را پسندیده است.

در این فهم دینی، قطعاً مسئله زمان و مکان دخالت دارد، یعنی آن چیزی که شیخ طوسی در قرن پنجم اجتهد کرده است، اگر قرار بود ما به نظر ایشان عمل کنیم، دیگر مجتهد حی و زنده شرط نبود و می‌گفتند شما از میت هم می‌توانید تقليد کنید. راز لزوم تقليد از مجتهد حی، این است که در هر زمان مسائل تازه‌ای رخ می‌دهد که مجتهد باید پاسخ گوی آن‌ها باشد. حال اگر مجتهد تبلی کرد و آن مسائل جدید را لاحظ نکرد و سخن قرن چهاردهم، چندان تفاوتی با سخن قرن هفتم نداشته باشد، در این صورت اشکال از مجتهد بوده است و نه اینکه اشکال از اصل اجتهد و علم فقه بوده است. مشکلی که الان با بخشی از فقهeman

داریم این است که برخی از فقهاء به روز نشده‌اند و مسائل تازه را توان پاسخ‌گویی ندارند. هنوز در جو گذشته نفس می‌کشند. اگر قرار باشد در تمام جوانب پیشرفت کنیم و رشد موزون و متوازن داشته باشیم، به فقهه به روز شده نیاز داریم. به فقهه متناسب با زمان حاضر احتیاج داریم.

چهارم. انتظارات گزار از فقه

گفته شده که فقه، حلال همه مشکلات است و پاسخ همه مسائل از گهواره تا گور را می‌تواند بدهد. همه مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دنیا، با سرپنجه فقاهت قابل حل است. ادعایی به غایت گزار است و در حد اطلاع من، چنین فقهی از مادر زاییده نشده و اصولاً قابل زاییده‌شدن هم نیست. به نظر می‌رسد که چنین ادعایی یک توهم بیشتر نیست. فقه اگر هنری بکند، فقط می‌تواند مشکلات حقوقی را در حوزه دینداران حل کند.

فقه در میان علوم انسانی بیشترین سنتیت را با علم حقوق دارد. آیا با حقوق می‌توان مشکلات اقتصادی را حل کرد؟ آیا با حقوق می‌توان دشواری‌های سیاسی را چاره کرد؟ آیا با حقوق می‌توان مسائل جامعه‌شناسی را حل کرد؟ پاسخ صریح من کاملاً منفی است. حتی به شکل دقیق‌تر بپرسم، آیا حقوق تجارت، ما را از اقتصاد بی‌نیاز می‌کند؟ آیا حقوق جزا ما را از جرم‌شناسی بی‌نیاز می‌کند؟ آیا حقوق اساسی ما را از فلسفه سیاسی، علم سیاسی و علم روابط بین‌الملل بی‌نیاز می‌کند؟ پاسخ به همه این‌ها یقیناً منفی است.

علم حقوق، امروز شعب مختلف دارد. از حقوق مدنی، جزایی، تجارت، بین‌الملل، خصوصی، عمومی، محیط‌زیست، حقوق اساسی و... اگر همه این موارد را در نظر بگیریم، صرفاً می‌تواند ابعاد حقوقی را بیان کند نه بیشتر. هرگز حقوق تجارت نمی‌تواند نسخه‌ای برای رفع تورم بدهد. یک مسئله ابعاد مختلف دارد، بُعد حقوقی، بُعد اقتصادی و بُعد سیاسی و هم ابعاد دیگر. متأسفانه کشور ما به دلیل همان عقب‌ماندگی فرهنگی که ما در حوزه تمامی علوم داریم، توانایی و قلمرو و انتظارات علم فقه در آن درست تشخیص داده

نشده است.

علم فقه، نه مادر همه علوم است و نه می‌تواند به جای همه علوم تصمیم بگیرد. اینکه فقیه بتواند به جای همه متخصصان و برتر از همگان تصمیم بگیرد و تصمیم او بر کلیه کارشناسی‌ها برتری داشته باشد و فقیه ولایت داشته باشد، مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی کاملاً عقب‌افتداده‌ای است.

اگر از اول ذهنیت عمومی جامعه آگاه بود که از فقه چنین انتظارات گرافی نمی‌توان داشت، دیگر قرار نبود که کسی به عنوان فقیه، آن بالا بشیند و توهم کند جای خدا نشسته است و ولایت مطلقه هم دارد. انتظارات شایسته فقه و فناخت یا حقوق دینی در یک جامعه مقید به آداب شریعت، از مشاور فقهی بر می‌آید، نیازی به ولایت فقیه نیست. همانند مشاور حقوقی یا وکیل در دنیای مدرن. لازم نیست که وکیل یا مشاور حقوقی به جای ما کار کارشناسی کند. فرق مشاور حقوقی تا قیم حقوقی، زمین تا آسمان است. این اشتباہ فاحش هنوز هم ادامه دارد.

رهبران و رؤسایی که فکر می‌کنند بزرگترین دشمن‌شان علوم انسانی است، جاهلان مرگی هستند که با جهالت و سوءفهم خود، آبروی یک تمدن و فرهنگ چندهزارساله و یک آیین دانش‌گستر را می‌برند. مگر می‌شود یک علم یا مجموعه‌ای از علوم، دشمن یک کشور یا نظام باشد؟! دادگاه تشکیل داده‌اند و در کیفرخواست مدعی شده‌اند: «تئوری براندازی در علوم انسانی غربی است». اگر اتحاد جماهیر شوروی به جایی رسید، شما نیز می‌رسید. برای هیچ علمی نمی‌شود تعیین تکلیف کرد. علم، مطیع بخشنامه‌های حکومتی نیست. در علوم، اعم از انسانی و تجربی اگر بحث از هنجارها نباشد دین سخنی ندارد. به علاوه، فرضیه‌های علمی لزوماً ضد دینی نیستند.

بخش دوم: فقه رهایی بخش

در این بخش به سه بحث نظری خواهم پرداخت. ابتدا به تنوع قرائت‌های فقهی به

موازات تنوع قرائات اسلامی می‌پردازم. آن‌گاه اصطلاح الهیات رهایی بخش تشریح می‌شود. سپس می‌کوشم اصطلاح جدید «فقه رهایی بخش» را تبیین کنم.

یک. هر قرائتی از اسلام فقه مناسب خود را می‌طلبد

از اسلام قرائت‌های مختلف مطرح است. هر قرائتی از اسلام، فقه مناسب با خود را می‌طلبد. این‌گونه نیست که فقه همه مشرب‌ها و قرائت‌های اسلامی، لزوماً یک گونه باشد. «اسلام سکوت» فقه مناسب با خود را می‌طلبد. دینداری که خود را در محدوده مسائل شخصی و خصوصی محصور کرده است و به ظلم و استبداد در جامعه کاری ندارد، فقه و شریعتش هم فقه سکوت و شریعت مماشات و انفعال و پرهیز از سیاست است.

قرائتی از اسلام که معتقد است بدون سیطره بر قدرت سیاسی نمی‌تواند احکام دینی را اجرا کند و بدون اعمال خشونت نمی‌تواند اقامه حق نماید، فقه حکومتی و شریعت قدرت طلب مناسب با خود را می‌جوید. در این قرائت از اسلام، استبداد و خشونت توجیه شرعی می‌شود. اسلام بنیادگرا، فقه بنیادگرایانه لازم دارد. اسلام حکومتی و اقتدارگرا و خشونت طلب، فقه حکومتی، اقتدارگرا و خشونت طلب دارد.

اسلام رحمانی نمی‌تواند فقه سکوت و انفعال سیاسی را پذیرا شود؛ آنچنانکه فقه حکومتی، اقتدارگرا و خشونت طلب در اسلام رحمانی جایی ندارد. اشتباہی که برخی مرتكب می‌شوند این است که همه اقسام فقاہت را با یک چوب می‌رانند و مطلق شریعت را با مشخصات فقه قساوت اسلام حکومتی بنیادگرا یا فقه منفعل اسلام سکوت، ارزیابی می‌کنند. چنین قضاوتی نادرست است.

اگر شما بندۀ خدایی هستید که سرلوحة خلقت بنی بشرش با آیة «لقد كرمنا بنی آدم» کرامت است، پیرو پیامبری هستید که مسئله اصلی رسالت رحمت بوده است، شیعه امامی هستید که شاکله اصلی مکتبش عدالت بوده است، خوب این کرامت، رحمت و عدالت باید در این فقه بروز کند. آن فقیهی هم که می‌گوید من اصلاً کاری با سیاست و تحولات

اجتماعی ندارم، معنایش این است که او فقه خود را با مناسک دین و عبادات شرعی پُر کرده است. حالا این شمایید و سه فقه مختلف: «فقه سکوت و سیاست‌گریزی»، «فقه حکومتی و قدرت‌طلبی و بنیادگرایی» و «فقه اسلام رحمانی». کسی حق ندارد با فقه دسته اول و دوم، تکلیف فقه دسته سوم را محک بزند و تعیین کند.

اگر الهیات روشنفکرانه داریم، آیا حق نداریم فقه روشنفکرانه هم داشته باشیم؟ اگر الهیات نوآندیشانه داریم، آیا حق نداریم فقه نوآندیشانه، اخلاق نوآندیشانه و کلام نوآندیشانه داشته باشیم؟ در حد فهم اندک من، اسلام منها اخلاق و منها شریعت، معنا ندارد. اسلام به ترتیب هم ایمان لازم دارد، هم اخلاق و هم شریعت؛ آن را برعکس نکنیم. درست است که شریعت، قلب اسلام نیست؛ اما جزء لاینفک اسلام است. ضمناً مراد از شریعت، فقه منجمد شده چند قرن قبل نیست؛ بلکه شریعت به روز و فقه «فرزند زمانه» است. واضح و بدیهی است که از فقه دیروز، به عنوان شریعت امروز نمی‌توان دفاع کرد.

منتظری در مقابل ظلم و استبداد ساكت نبود، الهیات منتظری، الهیات سکوت نبود. او برایش قدرت سیاسی و حکومت، هدف نبود. برای اقامه موازین اسلامی اهل خشونت هم نبود. خوب واضح است، فقه او نه از سخن دسته اول است نه از قبیل دسته دوم. فقه او از جنس دیگر بود. فقه اسلام رحمانی را می‌توان فقه رهایی‌بخش نامید. می‌کوشم دلیل این وجه تسمیه را تبیین کنم. «الهیات رهایی‌بخش» اصطلاحی آشنای است. من «فقه رهایی‌بخش» را از اصطلاح الهیات رهایی‌بخش وام گرفتم.

دو. الهیات رهایی‌بخش

الهیات رهایی‌بخش حدود پنجاه سال قبل در کلیساهاي آمریکای لاتین مطرح شد و بهزودی به مسیحیت آسیایی و آفریقایی هم کشیده شد. کشیش‌های کشورهای پیرامونی به این نتیجه رسیدند، این گونه که کشیش‌ها و اسقف‌های اروپایی و آمریکایی دارند تبلیغ می‌کنند انگار خدا فقط متعلق به فرادست‌ها و حکام است. پرسیدند آیا ما زیردست‌ها،

فرو دست ها و مظلوم ها بندۀ خدا نیستیم؟ آیا خدا در جامعه غایب است؟ در جامعه ای که عدالت دیده نمی شود چگونه می توان ادعا کرد خدا و ایمان در آن حضور دارد؟ در الهیات رهایی بخش، مفهوم کلیدی «عدالت» بود.

در الهیات رهایی بخش، رهایی انسان مهم ترین دغدغه خداوند است. هر جا ظلم و استبداد هست، خدا و ایمان در آنجا غایب است. خدا مرا خلق کرده است تا آزادم کنم، تا رهایم کنم. کشیش الهیات رهایی بخش علاوه بر ایمان مردم به گسترش عدالت هم می اندیشد. در الهیات رهایی بخش بدون عدالت، ایمان محال است. مبارزه برای ایمان و عدالت، سرلوحة این الهیات است. سکوت در برابر بردگی و استضعف و استثمار مجاز نیست.

اگر می خواهید ایمان به خداوند ارتقا و تعمیق یابد، استقرار عدالت را فراموش نکنید. اگرچه که بسیاری از غربی ها و ارباب کلیسا گوینده این آراء را متهم به مارکسیسم کردند، اما نظریه پردازان الهیات مسیحی دلستگی شان را به سوسیالیسم پنهان نکردند و صریحاً از همه مسیحیان خواستند تکلیف شان را در برابر عدالت اجتماعی مشخص کنند. گفتند ما مسیحی هستیم و بندۀ خدا، اما عدالت را به میزان ایمان به خدا عزیز می داریم. الهیات رهایی بخش و آزادی بخش بر محور عدالت بنا شده است.

با این مقدمه می توان پرسید آیا الهیات رهایی بخش برای یک مسلمان معاصر نمی تواند معنی داشته باشد؟ آیا الهیات معتزلی و الهیات شیعی از آغاز، رهایی بخش نبوده است؟ آیا تفاوت عدلیه با مسلمانان اشعری و سلفی و اخباری و ظاهري از آغاز در مسئله عدالت نبوده است؟ آیا لازمه الهیات رهایی بخش، فقه رهایی بخش نیست؟

سه. فقه رهایی بخش

مراد از فقه رهایی بخش، فقهی است که دغدغه آن عدالت است. منظورم دقیقاً عدالت اجتماعی است، اعم از عدالت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. در الهیات سکوت و فقه

غیرسیاسی، عدالت دغدغه فقیه نیست. سیاست را به دین چه کار؟ سیاست آخ است! اگر می خواهید دینتان سالم بماند، به سیاست کاری نداشته باشید. حیف است دین قداستش را بهدلیل درافتادن با ظلم و استبداد به خطر اندازد. دین، مناسک است و عبادات و اخلاق فردی، بقیه اش هم کار دنیا است و مسلمان به اینها باید کاری داشته باشد. نهج البلاغه را چه کنیم؟ «تکلیف اختصاصی مولا علی (ع) بوده است. ما که در حد اولیای دین، معصومان و ائمه (ع) نیستیم.» پس امام حسین (ع) چه؟ «شهید شد تا ما با عزاداری برای ایشان ثواب ببریم.» اینها الهیات سکوت است. این اسلام کاملاً بی ضرر است. برای هیچ دولت خارجی و قدرت محلی مشکلی ندارد. هم ما مقدس می مانیم و هم دیگران از دست ما راحت هستند! این می شود الهیات سکوت و فقه انفعال. ضمناً با سکولاریسم و لائیسته هم بیشتر سازگار است!

فقه دیگری هم هست، متعلق به الهیات اقتدارگرا. عنوانین مختلفی می توان بر این فقه نهاد: فقه خشونت، فقه حکومتی، فقه مصلحتی. براین اساس اسلام پیاده نمی شود مگر اینکه فقها به قدرت برستند و زمام جامعه را به دست بگیرند؛ آنها مصلحت مردم را بهتر از خودشان تشخیص می دهند و به جای آنها تصمیم می گیرند؛ فقیهان اقتدارگرا مردم را به بهشت می بردند ولو خودشان نخواهند؛ مشروعيت هر نهاد و عملی اذن از ولی فقیه است؛ مصلحت نظام اوجب واجبات و توان تعطیل احکام شریعت را دارد چه برسد به موازین اخلاق. این فقه، توجیه گر سیاست اعمال شده است. فقیهان اشعری بر این منوال سلوک کرده اند، اندکی از فقیهان شیعه هم عملاً همین روال را پیش گرفتند. فقه مصلحتی، فقه حکومتی، فقه توجیه قدرت، اقتضایش با فقه سکوت تفاوت می کند.

فقه سومی هم هست. این فقاہت، اسلام را منحصر به پستوی مسائل شخصی نمی کند. اسلام را در نماز و روزه و حج و اخلاق فردی منحصر نمی داند. در این فقاہت کسی از جانب خدا یا پیامبر یا امام به جای مردم تصمیم نمی گیرد. هیچ صنف و قشری بر مردم ولایت ندارد. اما این فقه به سیاست کار دارد. با «عدالت» فتاوا و احکام را می سنجد.

«عدالت» دغدغه این سخن از فقاہت است. فقه رهایی بخش شاکله‌اش عدالت است. عدالت در روابط انسان با دیگران مطرح می‌شود. وقتی آدمی خواست با «دیگری» ارتباط برقرار کند، قسط و عدالت و انصاف مطرح می‌شود. دیگری می‌تواند همنوع انسان، محیط‌زیست، خداوند و حتی خود انسان باشد.

بخش سوم: منتظری و فقه رهایی بخش

دغدغه تمام زندگی و فقاہت منتظری غیر از خودسازی و پاکبازی این بود که جامعه‌ای عادلانه را شاهد باشد. منتظری عمری به دنبال عدالت گشت، مبارزه کرد، رنج و شکنجه و ناملایمات کشید اما هرگز در این راستا نه تجدیدنظر کرد نه عقب‌نشینی. چکیده تمامی دروس او «عدالت» است. او همواره مشی زندگی و رویکرد فقهی‌اش را با شاکله عدالت ارزیابی کرد و هر زمان که احساس کرد از هدف غایی فاصله گرفته است، مشی و رویکردش را تصحیح کرد. اخلاص منتظری ضامن این کوشش ارزشمند او بوده است.

در حیات علمی آیت‌الله منتظری می‌توان از دو منتظری سخن گفت، آنچنان‌که از دو هایدگر یا دو ویتنگشتاین سخن گفته شده است. منتظری یک و منتظری دو. منتظری یک، نظریه‌پرداز جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است. منتظری دو، منتقد جمهوری اسلامی و سالک فقه رهایی بخش است. در هر دو دوره، گمشده‌اش عدالت است. اما فقه دوره اول، فقه حکومتی است و فقه دوره دوم، فقه مدنی.

منتظری یک: نظریه‌پرداز جمهوری اسلامی

عدالت‌خواهی آیت‌الله منتظری در بخشی از زندگی‌اش حدود سه دهه (از اواخر دهه سی تا اواخر دهه شصت) دو محور داشت: محور اول: احیای تعالیم اجتماعی‌سیاسی اسلام که به دلیل دور بودن شیعیان از قدرت سیاسی به بوئه فراموشی سپرده شده بود. منتظری با تلاشی خستگی‌ناپذیر، این تعالیم حیاتی را از قرآن‌کریم، احادیث معتبر نبوی، روایات معتبر ائمه، سیره تاریخی اولیای دین و فتاوی سلف صالح استخراج کرد. محور دوم ولایت و

نظرارت فقهاء، شرط مشروعیت و اسلامیت قدرت سیاسی است. بدون به قدرت رساندن فقهاء، اصلاح جامعه ممکن نیست. ولایت فقیه عبارت از خارای حکومت اسلامی است؛ هرچند ولی فقیه منتخب مردم است و محدود به شرایط ضمن عقدی است که قانون اساسی از آن زمرة می‌تواند باشد.

نتیجه این دوره، کتاب دائرة المعارف گونه چهار جلدی «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الإسلامية» است، درس‌هایی درباره ولایت فقیه و فقه حکومت اسلامی. منتظری در دهه اول پس از انقلاب تئوریسین جمهوری اسلامی است و بیشترین سهم را در مجلس خبرگان قانون اساسی برای به کرسی نشاندن نظریه ولایت فقیه دارد. ولایت فقیهی که استادش آیت‌الله خمینی، مصدق اکمل آن است. او می‌کوشد ولایت فقیه را با جمهوریت، انتخابات و اراده ملی هماهنگ کند. ولایت فقیه او انتخابی است نه انتصابی، مقید به احکام شرع و اخلاق و قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد است. هرچند همه قوای سه‌گانه از او منشعب می‌شوند و تحت امر او هستند. او در این نظریه، تجربه جمهوری اسلامی را از سر نگذرانده است.

ضمناً آیت‌الله منتظری در حوزه تقلید که همان ولایت در افتاء باشد، یک نکته بدیع دارد. «حجیت فتوا مفتی برای مقلدانش در صورتی است که اطمینان و وثوق شخصی به صحت آن در بین باشد.» این نکته عقلاًی در تقلید به دلیل رجوع غیر متخصص به متخصص است و این رجوع تعبدی نیست، اگر مقلد و مراجعه‌کننده به متخصص به نظر مجتهد و متخصص اطمینان نداشته باشد، دلیلی برای لزوم تقلید نداریم. به عبارت دیگر تقلید از دیدگاه آیت‌الله منتظری امر تعبدی نیست و امر عقلاًی است. جایی غیر کارشناس به کارشناس مراجعه می‌کند که اطمینان به نظر وی نداشته باشد. بیمار اگر به پزشک اطمینان نداشته باشد، تن خود را به جراحی وی نمی‌سپارد. چقدر متفاوت است این رجوع کارشناسانه عقلاًی با تقلید تعبدی رایج. این نکته را آیت‌الله منتظری در کتاب دراسات متذکر شده است.

منتظری دو: در راستای رهایی بخشی

منتظری با لمس تجربه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در عمل، در دو دهه آخر حیاتش شاکله عدالت را کماکان راهنمای عمل دارد. او محور اول را نه تنها پس نمی‌گیرد بلکه آنرا تعمیق کرده و تابه آخر به آن وفادار می‌ماند. تعالیم اجتماعی سیاسی، بخش لاینفک اسلام است و حذف یا نادیده‌گرفتن آنها جفا به کتاب و سنت است. اسلام در اساس و ماهیت خود، سیاسی و اجتماعی است و منحصرکردن آن در امور شخصی و تعالیم فردی، ناقص کردن آن است. براین اساس کتاب «دراسات» ایشان هنوز مهم‌ترین و گسترده‌ترین منبع تعالیم اجتماعی سیاسی از منظر شیعی است. منتظری تا به آخر از «اسلام سیاسی» دفاع کرد.

اما آیت‌الله منتظری در محور دوم یعنی در نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه منعکس در کتاب دراسات، عمیقاً تجدیدنظر کرد و دیدگاه نهایی خود را در کتاب کم‌حجم اما پر ارزش «حکومت دینی و حقوق انسان» در سال ۱۳۸۵ به رشتۀ تأليف درآورد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ منتشر شد. دیدگاه‌های تکمیلی ایشان نیز در مجلدات سه‌گانه «کتاب دیدگاه‌ها» درج شده است. این چهار کتاب، سیر تحول فکری یک دانشمند آزاده است که حقیقت را بیش از تعلقات شخصی دوست دارد. منتظری شجاعت انتقاد از خود و تجدیدنظر علمی را در بالاترین سطح داشت. او از نظریه گذشته خود دست کشید.

عصاره تجدیدنظر آیت‌الله منتظری این است که محور بحث من انتخاب مردم و انتخابی بودن حکومت بود و نه فقیه بودن رئیس حکومت. آن زمان می‌پنداشتم که بهترین نوع حکومت انتخابی، حکومتی است که فقیهی در رأس آن باشد. اما امروز می‌گوییم ضابطه اصلی برای دینی بودن حکومت این است که مردم ارزش‌ها و احکام دینی را بخواهند و یکی از شکل‌های آن این است که فقیه در رأس باشد. آنچه که الان به آن قائل هستم، ولایت اجرایی فقیه نیست. برای فقیه تنها دو شأن قائل هستم، یکی ولایت در افتاء که

اجماعی همهٔ فقهاست و سخن تازه‌ای نیست، به معنی صدور فتوای فقهی برای مقلدان؛ دیگری ولایت تقینی در حد نظارت بر قانونگذاری به‌شکل فردی یا شورایی.

معنای اینکه فقیه هیچ سمت اجرایی ندارد و اجرا به‌عهدهٔ منتخب مردم (رئیس جمهور یا نخست‌وزیر) است، انکار ولایت سیاسی فقیه است. ایشان تصريح می‌کند که آن‌کسی که قرار است ناظر بر تقینی باشد می‌باید منتخب مردم باشد و حتی پا را بالاتر می‌گذارد و می‌گوید اگر اسلامیت قوانین به‌طریق دیگر هم تحصیل شد، همین نظارت فقیه هم الزامی نیست. به عبارت دیگر یعنی اگر در میان منتخبین مردم در مجلس، فقهایی بودند که می‌توانستند با تشریح بحث برای دیگر نمایندگان، آن‌ها را به مبانی اسلامی قوانین متلاuded نمایند، وجهی برای نظارت فقیه باقی نمی‌ماند. بنابراین ایشان در نهایت کار، با ارزیابی تجربهٔ جمهوری اسلامی عملاً به نظریهٔ ولایت سیاسی فقیه پشت‌پا می‌زند، ابتدا آن را به نظارت تقینی فقیه تنزل می‌دهد، آن‌گاه همین نظارت را نیز یکی از طرق تضمین اسلامیت نظام می‌شمارد، نه طریق منحصر آن، آن‌هم فقیه منتخب مردم.

فاصلهٔ ولایت انتخابی فقیه در سال ۶۴، با نظارت تقینی فردی یا شورایی فقیه در سال ۸۵ چقدر است؟! این نشان‌دهندهٔ یک تجربهٔ گران است. نگوییم متظری آن‌زمان قانون می‌نوشت تا خودش رئیس باشد. متظری در از خود گذشتگی سال ۶۷ نشان داد که ذره‌ای تعلق به ریاست دنیوی در قلبش نبوده است. این وصله به تن متظری نمی‌چسبد. براساس همین تجربه تأکید می‌کند که متعارف نیست همهٔ قدرت را به یک نفر بسپاریم، هر که باشد، باید اهرم‌های نظارت بیرونی در نظر گرفت و به اهرم‌های درونی عدالت و تقوا اکتفا نکنیم. برای سلامت قدرت سیاسی، محدودیت حقوقی و قانونی لازم است.

ایشان از دیدگاه تمرکز قوا و اینکه سه قوهٔ زیرنظر ولی فقیه به عنوان بازوی اجرایی، تقینی و قضایی وی انجام وظیفه کنند، به مجاز بودن تفکیک و استقلال قوا و انتخابی بودن آن‌ها توسط مردم در عرض یکدیگر می‌رسد. به نظر ایشان تعیین شکل حاکمیت دینی تابع

شرایط اجتماعی و خواست مردم است. تمرکز قوا در یک فرد، زمینه‌ساز استبداد و فساد است. به نظر ایشان دلیل تقدم حق اکثریت بر حق اقلیت، سیره عقولاست. در تراحم این دو حق اسقاط هر دو یا تقدم اقلیت بر اکثریت واضح البطلان است.

آیت‌الله منتظری تا به آخر یک فقیه سنتی بود و به اصول فقه سنتی کاملاً وفادار بود. اما ایشان بانهایت درایت، از تمام ظرفیت‌های فقه سنتی در دنیای معاصر به بهترین نحو برای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه استفاده کرد. بسیاری از این ظرفیت‌ها هنوز به نفع حقوق بشر و دموکراسی و حریم خصوصی به کار گرفته نشده است. در مکاتبه اعتراضی به اعدام‌های سال ۶۷ به مرحوم آیت‌الله خمینی، ایشان از همین ظرفیت‌های گسترده فقه سنتی به نفع حقوق بشر استفاده کرد. مسئله حق حیات در فقه سنتی از مواضع لازم‌الاحتیاط است. در خون و ناموس و آبرو و مالکیت، فقیه باید احتیاط کند، نمی‌تواند برائت جاری کند.

در بحث ارتداد با تبیین موضوع، صرف تغییر عقیده یا دین را موضوع ارتداد نمی‌شناسد. کسی که از روی دلیل، ولو به ظن و خیال خودش دارد استدلال می‌کند و تحقیقاً به نتیجه ولو نادرست از دیدگاه ما رسیده است، مرتد نیست. مرتد کسی است که از روی عناد و لجبازی، با حق مخالفت می‌کند. آیت‌الله منتظری با اتکا به آیه شریفه «جحدوا بها واستیقنتُم انفُسَهُم» یعنی «انکار کردن، درحالی که یقین داشتند» می‌گوید در مجازات تحقیق خطا کرده است و تغییر دین داده است، مشمول مجازات مرتد نیست. این ضوابط همگی در زمینه فقه سنتی استخراج شده است. آراء جدید ایشان در حوزه مجازات‌های شرعی در کتاب «مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر» قابل دسترسی است.

او اولین فقیه مسلمان است که می‌گوید انسان از آن‌حيث که انسان است ذی حق است. در یک رساله کوچک به نام «حقوق انسان» گام اول را در این زمینه برمی‌دارد. به جای اینکه

بگوید انسان از آن حیث که مؤمن است، یا انسان از آن حیث که مسلمان است ذی حق است، می‌گوید انسان از آن حیث که انسان است ذی حق است. وی برهمناس اساس در دهه شصت از حقوق انسان‌هایی دفاع کرد که جز به عنوان حقوق پایه انسانی، جایی برای دفاع نداشتند. او ابتدا عمل کرد، سپس نظریه فقهی اش را دو دهه بعد تدوین کرد. او نخستین فقیه شیعی بود که از حقوق شهروندی بهائیان دفاع کرد، در حالی که بر ضلالت آن‌ها قائل بود و در نقد اعتقادات آن‌ها کتاب نوشته بود.

فرجام سخن

فقه آیت‌الله منتظری را می‌توان فقه سنتی رهایی‌بخش نامید. ایشان اولاً از تمامی طرفیت‌های فقه سنتی برای مبارزه با ظلم و دفاع از عدالت استفاده کرد؛ ثانیاً در دو دهه آخر عمر شریف‌آزمون احکام معاملات فقه را با محک عدالت آغاز کرده بود. کتب حکومت دینی و حقوق انسان، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، رساله حقوق انسان و کتاب دیدگاه‌ها، جلوه‌ای از سلوک ایشان به سوی فقه رهایی‌بخش است. هر جا که بر ایشان محرز شد «عدالت» رعایت نشده است و واقعاً حقوق انسان نقض شده است، تجدیدنظر کرد و فتوا به نفع عدالت داد. معنای سخن من این نیست که کار ایشان بی‌نقص بوده یا ایشان همه احکام فقهی را با این میزان مستحکم سنجیده است، ادعای من این است که او در این مسیر گام‌های مهمی برداشت و جهت فقاہتش رهایی‌بخشی بود.

منتظری بر گردن فقه رهایی‌بخش و عدالت‌محور حق دارد. بی‌شک فقه رهایی‌بخش با تعالیم آیت‌الله منتظری افقی روشن‌تر درپیش دارد. عرصه‌های متعددی از احکام شرعی نیازمند استیفای حقوق انسانی و اقامه عدالت و روزآمدی است. فقه رهایی‌بخش و عدالت‌محور، قبل از هر چیز نیازمند اصول فقه، الهیات و اخلاق مناسب با خود است. علومی که همگی بر محور عدالت باز تعریف می‌شوند و قبل از همه خود عدالت نیازمند تشریح و تبیین دوباره است.

منتظری همواره مشوق غنی سازی فقه اهل بیت(ع) براساس ضوابط قرآنی، نبوي، علوی، عقلی و عقلاًی بود. شاگردان و پیروان منتظری راه درازی درپیش دارند. فقه رهایی بخش و عدالت محور تازه آغاز شده است. شکوفایی نخستین ثمراتش را منتظر باشد. سخن امشب من، طرح اجمالی بحثی مفصل بود. امیدوارم در فرصتی دیگر توفيق شرح و بسط اين مختصر را داشته باشم. به سيره حسنة استاد، انتقادات و پيشنهادات اهل نظر را به ديده منت دارم.

بخش سوم:

مصاحبه‌ها

زندگی و زمانه آیت‌الله منتظری^۱

با سلام خدمت بینندگان عزیز. امشب در ادامه برنامه‌های ایران از نگاه دوم، در خدمت آقای دکتر محسن کدیور هستیم. همان طور که می‌دانید امروز بزرگداشت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری است. بهمین مناسبت تصمیم گرفته‌ایم که با آقای دکتر کدیور که یکی از شاگردان ایشان بودند در مورد ابعاد شخصیتی و فکری ایشان صحبت کنیم.

آقای دکتر کدیور که در در یک خانواده فرهنگی در فسا متولد شده‌اند و با آنکه از دانشجویان نخبه دانشگاه مهندسی شیراز بود، ترجیح داد به حوزه علمیه برود و تحصیلات خودش را به جای رشته مهندسی برق، در علوم دینی ادامه دهد. با اینکه ایشان مدارج رشد و ترقی را در حوزه علمیه قم طی کرده، ولی در کنار آن در رشته فلسفه و کلام اسلامی هم ادامه تحصیل داده‌اند و محصول این تحصیلات و مطالعات، کتاب‌های متعددی است که ایشان منتشر کرده‌اند، مثل نظریه دولت در فقه شیعه؛ حکومت ولایت؛ دغدغه‌های حکومت دینی؛ دفتر عقل و حق‌الناس که به بحث میان اسلام و حقوق بشر پرداخته و کتابی که هنوز مجوز نشر نگرفته به اسم شریعت و سیاست. بیشترین دغدغه‌های فکری ایشان در مورد فلسفه سیاسی در اسلام بوده است.

کدیور با اینکه در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی حوزه علمیه قم سال‌ها فقه و اصول در سطح عالی تدریس می‌کرد، ولی به خاطر برخی فشارهای سیاسی مجبور به مهاجرت به تهران شد. ایشان مدافعان مکتب سیاسی استادش آیت‌الله العظمی منتظری است. به‌هرحال ما سعی می‌کنیم درباره این موضوع و ابعاد شخصیتی آقای منتظری که بخش‌هایی از آن پنهان مانده و در زیر بحث‌های سیاسی مذکور شده، گفت و گویی با ایشان داشته باشیم تا شاید بتواند برای جوانان و کسانی که مسائل تاریخی ایران را دنبال می‌کنند جالب توجه باشد.

۱. گفت و گو با برنامه تلویزیونی ایران از نگاه دوم، کانادا، ۷ بهمن ۱۳۸۸.

بعاد حیات اجتماعی سیاسی آیت‌الله منتظری

خدمت آقای کدیور سلام عرض می‌کنم. سؤال اول من این است که حضرت آیت‌الله منتظری بیشتر برای جوان‌ها و کسانی که در حوزه سیاست هستند از زمان بعد از تبعید امام خمینی در سال ۴۲ مطرح هستند. قبل از آن تا حدودی شخصیت ایشان ابهام دارد و اطلاعات زیادی در دست نیست. در کتاب خاطراتشان مواردی را اشاره کرده‌اند. من می‌خواستم بینم با توجه به تفاوت شخصیت آیت‌الله منتظری با دیگر مراجعی که ما داشتیم در حوزه فقهی و سیاسی، مهم‌ترین حوادث و یا افکار یا شکل‌گیری ایشان نقش داشتند چه بودند؟ آیا شما اطلاعات خاصی دارید؟

کدیور: من هم خدمت شما و بینندگان محترم سلام عرض کرده، چهلمین روز درگذشت حضرت آیت‌الله منتظری را به ملت شریف ایران تسلیت عرض می‌کنم و از اینکه توفیق برگزاری مراسم بزرگداشت درخور ایشان بهدلیل شرایط امنیتی در ایران میسر نیست بسیار متأسفم. مرحوم آیت‌الله منتظری آنچه که لازم می‌دانستند در کتاب خاطرات خودشان متعرض شدند. در لابه‌لای درس‌هایشان هم گاهی به برخی از مسائلی که در زندگی شان مؤثر واقع شده بود اشاره کوتاهی می‌کردند.

فکر می‌کنم بیشترین مسائلی که در تکوین شخصیت والای ایشان تأثیر داشت در درجه اول شخصیت پدر ایشان بود. مرحوم حاج علی منتظری کشاورز و معلم قرآن پاک‌بازی بود که در زمان جنگ ایران با عراق، اصفهانی‌ها و نجف‌آبادی‌ها ایشان را فراوان در جبهه‌های جنگ دیده بودند و مصدق اخلاص و آزادگی و پاک‌بازی در منطقه محسوب می‌شد. او در تکوین شخصیت پرسش بسیار مؤثر بود.

مرحوم آیت‌الله منتظری استادان مبرزی دیده بود. از جمله استاد نهج‌البلاغه‌شان بود که با مرحوم استاد شهید مطهری با هم به اصفهان می‌رفتند برای درس آموزی از محضر پرفیض مرحوم میرزا آقا‌علی شیرازی. همان‌طور که می‌دانیم مرحوم آیت‌الله منتظری در نهج‌البلاغه بسیار متبحر بودند. به خاطر اینکه استاد توانایی دیده بودند و با نهج‌البلاغه هم مأنسوس بودند. علاوه بر قرآن‌کریم که بسیاری از آیات قرآن را ایشان حافظ بودند و به تفسیر

مجمع‌البیان هم تبحّر و تسلط فراوان داشتند. استادانی مانند مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آیت‌الله خمینی، اینها همگی در تکوین شخصیت ایشان مؤثر بودند. این عمق علمی و تقوایی را از این‌ها فراگرفته بودند و خود ایشان هم به‌گونه‌ای در محضر پدرش تربیت شده بود که مجموعه همهٔ فضایلی بود که استادانش داشتند.

اگر بخواهم در یک جمله عرض کنم، آیت‌الله منتظری «اسلام» را باور کرده بود. باور کرده بود که خدا راست می‌گوید، پیامبر درست گفته است و لذا به وعده‌هایی که در قرآن، در احادیث معتبر، در نهج‌البلاغه آمده بود، واقعاً پاییند بود. یک جمله‌اش همین اوخر، در یکی از اعلامیه‌هایش، وقتی که می‌خواست حکام را نصیحت بکند، این را شاید یک‌ماه قبل از وفاتش ذکر کرده بود؛ متذکر شده بود که اگر همه بدانیم که می‌میریم و باور کنیم که إن‌الله وإن‌إليه راجعون، همه‌چیز حل می‌شود. منتظری باور کرده بود که نزد خدا بر می‌گردد و خدا ناظر و حاضر بر احوال اوست و لذا در محضر خدا به‌گونه‌ای زندگی می‌کرد که بتواند پاسخ گوی همهٔ اعمالش باشد. همین یک کلمه را اگر باور کنیم، حاصل آن آزاده‌ای مانند منتظری خواهد بود.

حال من به مسئله مرگ در فلسفه سیاسی آقای منتظری باز خواهم گشت. ولی می‌خواستم بدایم در حواله‌ئی که به‌هرحال تجربه‌های اجتماعی و سیاسی در تکوین شخصیت افراد خیلی نقش دارد. شما در حوادث خاصی که ایشان در طی زندگی خود در دوره جوانی داشته است، می‌خواستم ببینم که شما اطلاع خاصی دارید که کدام بیشترین تأثیر را روی ایشان گذاشته بود؟ تجربه اجتماعی سیاسی که داشتند در دوره جوانی. چون به‌هرحال می‌دانید که جوان‌ها با مسائل مختلفی روبرو هستند. خواستم ببینم شما اطلاع خاصی دارید از یک تجربه خاصی که ایشان داشتند.

کدیبور: در حقیقت نه. اطلاع خاصی خارج از آنجه که ایشان در آثارشان متذکر شده‌اند ندارم. متولد ۱۳۰۱ بودند و لذا می‌شود ذکر کرد که ایشان ناظر بر واقعیت سیاسی ۷۰ تا ۸۰ سال اخیر بودند. ولی در همه آن‌ها، غیر از آنجه که خودشان در قم و بعد در تهران در

ایجاد و تکوین آن وارد شدند، نظارت از دور داشتند.

یعنی در جنگ جهانی دوم و در اشغال ایران و مسائل بعد از شهریور ۲۰ اطلاعی ندارید که ایشان در دوره جوانی نسبت به مسائل سیاسی چه کار می‌کردند؟

کدیور: در آن زمان علی القاعده مطابق سن شان یک طلبه بسیار جوان بودند و می‌دانیم ایشان بسیار خوب درس خوانده بودند. یعنی می‌شد گفت که ایشان شاخص ترین شاگرد مرحوم آیت‌الله بروجردی بودند. و می‌دانیم که ایشان و مرحوم مطهری، کاشف مرحوم آیت‌الله خمینی بودند. یعنی فی الواقع کسی که آیت‌الله خمینی را از درس عرفان به حوزه اصول فقه کشاند و از حوزه کشفی شهودی به حوزه نقلی و حوزه مرجعیت وارد کرد، این دو نفر بودند.

بنابراین، در آن زمان ایشان غرق در تعلیم و تحصیل بوده، استاد متبحّری بوده. طبله بسیار فاضلی بوده. در عنفوان جوانی مجتهد شده. علی القاعده این مقدار ممارست علمی به ایشان اجازه ورود فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌داده است. و تبدیل می‌شد به یک مدرس جوان که در آن زمان، ۱۵ سال قبل از انقلاب، که ایشان در تمام اعلامیه‌هایی که در دفاع از مرحوم آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی صادر می‌شد، نقش محوری داشته است.

به یک معنا ایشان کسی بوده که اعلامیه‌ها را می‌نوشته و به خاطرش زندان می‌رود و شکنجه می‌شد و حاضر نمی‌شد که افراد دیگر را معرفی بکند. لذا ایشان وقتی وارد مبارزه می‌شد خودش تاریخ‌ساز است و آن، زمانی است که آیت‌الله خمینی تبعید شده و می‌توان به یک معنا گفت که ایشان رهبر مبارزات سیاسی در قم هست.

بله. یک نکته اساسی که شما اینجا اشاره کردید، درحقیقت حوزه‌های علمیه بعد از شهریور ۲۰ فعالیت سیاسی خیلی سازمان یافته‌ای نداشتند و این طور که شما می‌فرمایید، احتمالاً آیت‌الله متظری هم تحت تأثیر آن فضای بوده است. به نظر شما این یک نقطه ضعف نیست که ایشان مثلاً از سنین بالا وارد سیاست شدند؛ یعنی بی‌توجهی به مشکلات جامعه در جوانی و میانسالی؟

کدیبور: حوزه‌ها تحت تأثیر مراجع اصلی فعالیت می‌کنند و می‌دانیم که مرحوم آیت‌الله بروجردی عنایت ویژه‌ای به فعالیت سیاسی نداشته است. بسیار واضح است که در زمان ایشان هم همین‌گونه باشد. و به طور کلی عرض کردم اگر قرار است فقیه مبرزی مثل مرحوم آیت‌الله منتظری آینده‌نگری برای اصلاح دینی و سیاسی داشته باشد، خود باید دارای مقام علمی قوی باشد. من معتقد هستم که ایشان آن زمان کاملاً در پی تکوین مبانی علمی خودش بوده و برای همین هم هست که علی‌رغم اینکه دشمنان فراوان داشت، منتقدان فراوان داشت، اما هیچ‌کدام جرأت نداشتند ذره‌ای به مقام علمی ایشان تردید کنند. یعنی دوست و دشمن او را یک فرد عالم می‌دانستند و لازمه آن این است که در جوانی، ایشان مبانی علمی‌اش را کاملاً استوار بنا کرده باشد.

من عدم حضور ایشان در دوران جوانی در مسائل سیاسی را به‌هیچ‌وجه مذمتوی در حق ایشان نمی‌دانم. بعد از اینکه خود ایشان مدرس می‌شود، وارد می‌شود و آن زمان هم باز علما عنایت ویژه‌ای به مسائل سیاسی نداشتند و ایشان برای امضادرگفتن بیانیه‌های سیاسی چقدر رنج می‌کشید. از خانه این عالم به خانه آن عالم، از این مرجع، به آن مرجع، تا اینکه بتواند آن‌ها را راضی بکند که یک اعلامیه‌ای در دفاع از مبارزات مرحوم آیت‌الله خمینی، مبارزات مردم ایران علیه ظلم و ستم امضا بشود و بعد منتشر بشود و قدمی برداشته شود. در هر صورت ایشان زندگی بسیار روشن و شفافی دارند.

من یک بار با آقای خاضل مبتدی صحبت می‌کردم ایشان گفتند که از آقای منتظری پرسیدم که شما چطور با وجود این مصائب و مشکلات حصر، استوار هستید و لبخند می‌زنید؟ خوب می‌دانید در قم مشکل بوده که مرجعی منزلش در حصر باشد، به خصوص کسی که زمانی قائم مقام رهبری بوده و اختیارات زیادی در دست داشته است. ایشان پاسخ می‌دهند که من نه ترس دارم و نه طمع و فقدان این دو عامل باعث می‌شود که بتوانم بسیاری از چیزها را تحمل کنم. می‌خواستم ببینم این مسئله نداشتن ترس و طمع که در حقیقت روی شخصیت ایشان تأثیر گذاشته بود و جزو مواردی است که در اخلاقیات دینی، بسیار به آن توصیه می‌شود، جزو اصول اولیه اخلاق دین است.

چطور است که این خیلی به عنوان یک عنصر ویژه و عنصر مشهود شما در دیگر رفتارهای حوزوی نمی‌بینید. جریان این موضوع چیست؟ به نظر شما چرا این طور است؟ یعنی همین باورنداشتن به مرگ باعث می‌شود که آن ترس و طمع ریشه‌دار بشود؟ چطور هست که می‌شود این امر را تکوین داد روی شخصیت که بتواند در مقابل مصائب ایستادگی کند؟

کدیور: ترس و طمع ریشه در دنیازدگی دارد. کسی که شیفتهٔ دنیا نباشد نه برای رسیدن به امور دنیوی طمعکار است نه از این فشار می‌ترسد و نه حق را زیر پا می‌گذارد. پاک باز است. آیت‌الله منتظری در یک کلام فرد آزاده‌ای بود. توصیفی که قرآن‌کریم در مورد اولیای خداوند می‌کند درمورد ایشان صدق می‌کند «الا إنَّ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خُوفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُون». یعنی اولیاء‌الله نسبت به گذشته محظوظ نیستند، نسبت به آینده خائف و ترسان نیستند. از چیزی نمی‌ترسند، از چیزی هم دلخور نیستند. ایشان شیفتهٔ دنیا نبود. راضی به رضای خدا بود و ادعایی هم نداشت. اهل ریا هم نبود. خالص بود مثل کف دست و زلال بود مثل آب.

اگر چیزی را ذکر می‌کرد، خودش قبلًا به آن عمل کرده بود. بسیار ساده و مردمی زندگی می‌کرد. برای همین هم انسان احساس می‌کند که به سادگی توانست دنیا را سه‌طلاقه کند. ما این‌ها را در نهج‌البلاغه و روایات ائمه می‌خواندیم. اما خیلی آدم باید بزرگ باشد که علی‌وار «یا دنیا غری غیری» بگوید، ای دنیا غیر من را فریب بده. و دنیا را واقعاً سه‌طلاقه کند. دنیا را سه‌طلاقه کردن یعنی ترک‌کردن مقام و موقعیت.

در فرمایشات پیامبر(ص) آمده است: «آخرین چیزی که از فرزندان آدم رخت بر می‌بنند، حبّ جاه و مقام پرستی است.» یک صندلی را ما بخواهیم بدست بیاوریم چقدر به خاطر آن ارزش‌های اخلاقی و دینی را زیر پا می‌گذاریم. منتظری همه‌چیز داشت. سه ماه صبر می‌کرد شخص اول کشور بود. اما او به خاطر رعایت ارزش‌های اخلاقی حاضر نشد چنین کند.

اعتراض به اعدام‌های ۶۷

همین موضوع که فرمودید، سؤال خیلی مهمی است. این دو بخش دارد که من مطرح می‌کنم. خیلی از افرادی که من با آن‌ها صحبت می‌کنم معتقدند با توجه به حوادثی که بعداً پیش آمد اگر آیت الله منتظری سکوت کرده بود و به هر حال موقعیتی را که داشت حفظ می‌کرد، ممکن بود تأثیرش در سرنوشت آینده ایران بسیار بیشتر از آن چیزی باشد که آن اقدام را کردند. خود ایشان معتقد بودند که اگر در تابستان ۷۶ یا در پاییز ۷۶ فوت کنم، به عنوان قائم مقام رهبری مسئولیت دارم و بایستی در پیشگاه خداوند جواب بدhem. لذا با توجه به این وضعیت من نمی‌توانم سکوت کنم.

اما الان من با خیلی‌ها صحبت می‌کردم معتقد بودند که اگر ایشان سکوت کرده بود سرنوشت جامعه و بسیاری از افراد ممکن بود تغییر کند. مرز این موضوع کجاست؟ چون می‌دانید در سیاست، انتخاب‌ها تراژیک است. یعنی این طور نیست که هر موضوعی که ما می‌گیریم همیشه پاسخ‌های مثبت بگیرد. یعنی شما ممکن است که بین دو تا انتخاب باشید که ممکن است نتایج آن تراژیک باشد ولی نتیجه یکی کمتر آسیب می‌زند. مرز این موضوع کجاست؟ حالا شما با توجه به حوادثی که پیش آمده، به نظر شما سکوت ایشان و حفظ آن مقام بیشتر می‌توانست تأثیر بگذارد یا این کاری که کردند؟ و دوم اینکه مرزش در اصول و مکتب فکری آقای منتظری چیست؟

کدیور: من فکر می‌کنم اگر آیت الله منتظری باز هم در آن شرایط قرار می‌گرفت، همان انتخاب را می‌کرد. اگر آن انتخاب را نمی‌کرد منتظری نبود و این‌همه مورد تکریم و احترام ملت واقع نمی‌شد. به بیان دیگر انتخاب آیت الله منتظری یک انتخاب اخلاقی و شرعی بود. یک انتخاب وجودی و انسانی بود. ایشان در شرایطی قرار گرفته بود و اطلاعاتی به‌دست آورده بود. بحث در مورد جان سه تا چهار هزار انسان بی‌گناه بود. اگر سکوت می‌کرد مقام را به‌دست می‌آورد. بعد از چند ماه با توجه به بیماری صعب‌العلاج رهبر جمهوری اسلامی در آن زمان، مثل روز روشن بود که منتظری چند ماه دیگر ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

چه بسا برخی می‌گویند دندان روی جگر می‌گذاشت و می‌توانست وقتی که خودش رهبر شد همه این مشکلات را حل بکند. ما یک اصل داریم در اسلام که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. این یک اصل اخلاقی است. یعنی برای رسیدن به اهداف مقدس نمی‌توانیم از امور ناپاک و نامقدس و راههای نادرست طی طریق کنیم.

اگر قرار بود منتظری بر خون سه چهار هزار بی‌گناه پا بگذارد و از نردبان قدرت بالا برود چه فرقی با دیگران می‌کرد؟ منتظری این را نادیده نگرفت. چون دینی که او شناخته بود به او اجازه نمی‌داد در مقابل خون بی‌گناه سکوت کند و اگر می‌توانست از کشته‌شدان بی‌گناهان جلوگیری بکند و جلوگیری نکند، به این احتمال که ممکن است او فردا رهبر بشود. رهبری نسیبه بود، این دفاع از جان بی‌گناهان نقد و یقینی بود. خدا وقتی از خون یک بی‌گناه نمی‌گذرد، از خون چند هزار بی‌گناه که به جای خود نخواهد گذشت. بنابراین انتخاب منتظری یک انتخاب بسیار دقیق، درست و اخلاقی بود.

الان که برمی‌گردیم و آن پرونده را دوباره ورق می‌زنیم، آن دیگران هستند که می‌بایست پاسخ بدهنند که شما بعد از اینکه افرادی در دادگاه‌هایی درست یا غلط، محکوم شده‌اند و محکومیتشان در شُرُف پایان است، با کدام دلیل شرعی، قانونی و اخلاقی، اعدام می‌شوند؟ با توجه به اینکه جرم جدیدی هم واقع نشده، این افراد در زندان هستند، به صرف اینکه این‌ها اعتقادی به تشکیلاتشان دارند، اگر در شرایط خاصی قرار بگیرند، آیا از آن گروه حمایت می‌کنند؟ می‌خواهی این‌ها را با این بیان بپرسی سر موضع هستی یا نیستی. اگر هستی اعدام می‌شوی، اگر نیستی محکومیت را ادامه می‌دهی. این با هیچ ضوابط انسانی، شرعی، اخلاقی و قانونی جور درنمی‌آید.

منتظری این را شنیده بود. چاره‌ای نداشت. جز اینکه با این امر خلاف اخلاق و شرع و قانون مخالفت بکند، نقد بکند، حتی سفر کند. وقتی نامه می‌نویسد، دلش راضی نمی‌شود می‌گوید شاید نامه نرسیده باشد، حضوراً به‌نزد رهبر جمهوری اسلامی می‌رود و اعتراض

خود را براساس مبانی فقهی اش تقدیم ایشان می‌کند. مسئولیتش را انجام می‌دهد. پذیرفته نمی‌شود، مسموع واقع نمی‌شود. برمی‌گردد در کتاب خاطراتش می‌نویسد و به عنوان یک سند باقی می‌گذارد. امروز تنها سندی که از آن فاجعه باقی مانده، همین شهادت آیت‌الله منتظری است در کتاب خاطراتش. من فکر می‌کنم انتخابی که او کرد، انتخابی به‌غایت دشوار اما بسیار ارزشمند بود. او به ما آموخت که در مقابل صداقت و جان انسان‌ها و ارزش‌های اخلاقی، هیچ چیزی ارزش ندارد و کار بسیار درستی انجام داده بود. هر کس دیگری هم که می‌خواهد اخلاقی زندگی کند باید همان انتخابی را بکند که آیت‌الله منتظری انجام داد.

قائم مقامی رهبری

آقای کدیور! این صحبتی که حضرت‌عالی کردید معتقد‌انی دارد. معتقد‌ان دو گروه هستند. گروه‌هایی هستند که مخالفند و معتقد‌ند که بین سال‌های ۶۷ تا ۶۸ هم موارد زیادی از این تخلفات اتفاق افتاده، مثل مسئله قنات جهرم یا موارد بسیار زیادی اتفاق افتاده بوده و برخی از آن را گروه‌هایی که مأمور رسیدگی به زندان‌ها بوده‌اند ما شنبیده‌ایم در مورد مسائلی که پیگیری می‌کردند. ولی موارد دیگری هم بوده است که آیت‌الله منتظری اعتراضی نکرده یا حتی تأیید کرده. حرف اساسی این گروه این هست که در این مواردی که شما می‌فرمایید اخلاقی است، آقای منتظری در آن موارد بخورد نکرده است. این‌ها یک گروه هستند. یک گروه هم از نیروهای حزب‌الله‌ی هستند، این جریان جدید حزب‌الله‌ی که به‌حال شکل گرفته و یک مقدار به واقعیت‌های مناسبات قدرت نگاه می‌کند. آن‌ها معتقد‌ند که انتخاب آیت‌الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری کار غیرقانونی بوده. اصلاً چنین چیزی حدود مسئولیت‌ها و اختیارات مجلس خبرگان نبوده و در حقیقت یک جناح سیاسی در مجلس خبرگان این را تحمیل کرده. چرا آیت‌الله منتظری پذیرفت چنین حرفی را؟ این دو تا پرسش که پیش می‌آید.

سؤال بعدی من در مورد حوزه اقتضائات سیاسی است. اقتضائات حوزه سیاست در خیلی از موارد با مواردی که شما فرمودید متفاوت است. و چون آیت‌الله منتظری جزو محدود مراجعتی بوده

که در سیاست عملی دخالت می‌کرده، باید بینیم چه طوری سعی می‌کرده که تضادهای این دو حوزه را با هم جمع کند. اگر بخش اول را توضیح دهید بخش دوم را از شما سوال می‌کنم. کدیبور: بخش اول پرسش شما، درمورد اتفاقات ناگوار دیگری است که در دهه اول جمهوری اسلامی واقع شده است. غیر از اعدام‌های ۶۷ بی‌شک اتفاقات دیگری هم رخ داده است. اما مواردی که شما اشاره کردید، در حد اطلاع من در زمان قائم مقامی ایشان نیست. آقای منتظری از سال ۶۴ تا آخر ۶۷، قائم مقام رهبری است. قبل از آن، یک فقیه و مرجع تقیلید جوان در قم است و لزوماً در جریان تمام مسائل جزئی و ریز کشور نیست. فرق می‌کند. حتی زمانی که ایشان قائم مقام است و علی القاعده، هم اطلاعات به او می‌رسد و هم نفوذ کلامی دارد. فرض کنید آنچنان‌که گفتید در استان فارس و در جهرم، اتفاقاتی افتاده. به چه دلیل تمام جزئیات حوادث به گوش ایشان رسیده و ایشان اعتراض نکرده است؟

در حد اطلاع من، سیره ایشان به‌گونه‌ای بود که هر زمان از هر ظلمی در هر کجای کشور اطلاع پیدا می‌کرد کوشش می‌کرد که جلوی آن ظلم را بگیرد. اما اینکه گفته می‌شود مواردی بوده که ایشان تأیید کرده، می‌بایست سند اقامه شود و درمورد آن قضاوت کنیم. من شخصاً چنین موردي را بهاد ندارم. ضمناً ایشان درمورد بسیاری از رخدادها، آنچه که شنیده، در کتاب خاطراتش ضبط کرده است. در موارد متعددی مخالفت کرده است. ایشان در دهه اول [انقلاب]، نزدیک به چهل نامه با رهبر جمهوری اسلامی رد و بدل کرده است. یک‌شبه این نتایج حاصل نشده است. ایشان مسائل را در حد وسع به‌دقت رصد کرده و کوشش کرده که کشور و نظام را اصلاح کند.

اما درمورد بخش دوم پرسش شما، اینکه ایشان در مجلس خبرگان به‌عنوان قائم مقامي رهبری انتخاب شد. در آن زمان فی الواقع پزشکان حال مرحوم آیت‌الله خمینی را و خیم توصیف کرده بودند. می‌دانید که ایشان به همان بیماری هم از دنیا رفتند که پزشکان پیش‌بینی کرده بودند. و در شرایطی بود که دشمنی مانند صدام حسین در مرزهای ایران

بود، برخی از شهرهای ما را اشغال کرده بود و کشور هنوز درحال جنگ بود، از طرف دیگر رهبر متنفذی مانند آیت‌الله خمینی هم کسالت جدی داشت. کاری که مجلس خبرگان رهبری آن‌زمان انجام داد یک اقدام دوراندیشانه بود. کار خردمندانه‌ای بود که نگذاریم که اگر اتفاقی برای رهبر جامعه افتاد، کشور بدون سرپرست باقی بماند.

ولی مسئله قائم مقام رهبری جزو اختیارات و مسئولیت‌های مجلس خبرگان نبود.

کدیبور: مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی، مجلس خبرگان آیین‌نامه‌اش را خودش تنظیم می‌کند. هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند برای مجلس خبرگان تعیین تکلیف بکند. تمام مسائل مرتبط با رهبری در اختیار مجلس خبرگان است. آن‌زمان خبرگان که به شکل طبیعی هم انتخاب شده بودند، این را تشخیص دادند. بنابراین منع قانونی ندارد. با کدام اصل قانون اساسی مخالف است؟

ولی آیین‌نامه‌ای برای قائم مقامی رهبری تنظیم نشده بود در مجلس خبرگان.

کدیبور: شما از کجا می‌دانید آیین‌نامه نداشته‌اند؟ وقتی آیین‌نامه به عهده خودشان بوده خوب مشکلی از این بابت نیست. در قانون اساسی هم منع برای این مسئله نیست. سمت پیش‌بینی شده‌ای که نبوده. گفته می‌شود که ما آماده هستیم برای اینکه اگر اتفاقی افتاد، این فرد نامزد آن مسئولیت می‌شود. بنابراین خبرگان در آن‌زمان کار غیرقانونی انجام ندادند. یک پیش‌بینی کردند. ایشان هم سمت رسمی نداشت که بخواهد به خاطر آن سمت رسمی مورد مؤاخذه قرار گیرد. این گونه بهانه‌جویی‌ها همیشه بوده است. اگر کسی چنین اعتراضی بکند، زمانی که جناب آقای خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شد هنوز قانون اساسی تغییر نکرده بود و شرط اساسی آن در آن‌زمان مرجعیت بود. ایشان مرجع نبودند. بنابراین رهبری ایشان هم غیرقانونی بود. کسانی که چنین شباهی را وارد می‌کنند آن شباهه جواب دارد، اما این شباهه جواب ندارد. ایشان تا زمانی که قانون اساسی عوض نشده، رهبر قانونی کشور نبوده است.

سیاست و صداقت

س: یک سؤال خیلی مهمی که پیش می‌آید این است که اقتضایات حوزه سیاست از حوزه‌های اخلاقی بسیار متفاوت است. به این مفهوم که در حوزه‌های اخلاقی شما به تکلیف خودتان توجه دارید. ولی در حوزه سیاست شما به نتایج کار اهمیت می‌دهید و این برای مردم مهم است. فی‌المثل در امور جنگی، شما نمی‌توانید راست بگویید. به این مفهوم که شما نمی‌توانید بگویید ده هواپیمای ما سقوط کرده است. شما بسیاری از مسائل را نمی‌گویید. بنابراین، همه کشورها، همه مکاتب به نوعی خدعاً را در جنگ که بخشی از حوزه سیاست است، مجاز شمرده‌اند. شما فرمودید که مسئله اخلاق برای آیت‌الله متظری اولویت اول بوده است. خواستم بیینم با توجه به اینکه سیاست عملی، اقتضایاتی معطوف به مسئله قدرت و پیروزی دارد، این تضاد را چطور می‌توان جمع کرد. آیا مرزی دارد؟ یعنی اگر اولویت اول ما صرفاً اخلاق باشد، در تنظیم این سیاست عملی با مشکل مواجه شویم.

اگر خواستید من می‌توانم مثال‌های زیادی برای شما بزنم که چگونه اقتضایات آن حوزه با حوزه اخلاقی متفاوت می‌شود. خواستم بیینم این تضاد را ایشان چطور حل می‌کردند؟ یا به نظر شما در مکتب فکری ایشان چطور حل می‌شد؟

کدیور: شما مثال جنگ زدید. جنگ با سیاست متفاوت است.

جنگ، بخشی از حوزه سیاست است.

کدیور: در جنگ این بحث است که انسان باید به گونه‌ای پیش برود که دشمن نتواند آنرا پیش‌بینی کند. اما سیاست لزوماً جنگ نیست.

بله. اما ما انواع جنگ‌ها را داریم. آقای کدیور! جنگ در عصر مدرن حوزه‌های مختلفی دارد. شما جنگ در حوزه نظامی، اطلاعاتی و نظامی دارید. شما ببینید در خود آمریکا گاهی اوقات حکم جاسوس اقتصادی، سنگین‌تر از کسی است که جاسوسی نظامی می‌کند. یعنی به همان دلایل، نبرد در حوزه اقتصاد، جنگی جدی است. یعنی به تدریج که حوزه روابط، گسترده می‌شود و هر حوزه دارای قدرت می‌شود بنابراین جنگ در حوزه‌های مختلفی گسترده می‌شود. شما جنگ

رسانه‌ای دارید. یعنی اصلاً یکی از مسائل دنیا همین است. یعنی این‌ها حوزه‌های قدرت را شکل می‌دهد. من می‌خواهم ببینم اگر این مسئله اخلاق را ما به عنوان اولویت اول بگیریم، در این حوزه‌ها چگونه رفتار خواهیم کرد؟

کدیور: احکام جواز خدعا، صرفاً در نبرد فیزیکی نظامی است. در عرصه‌های دیگری که عنوان جنگ به آن‌ها اطلاق می‌شود، نبرد اقتصادی، رقابت فرهنگی یا رقابت رسانه‌ای به عنوان یک فرد اخلاقی، یک فرد مسلمان ما مجاز نیستیم چارچوب‌های اخلاقی را زیر پا بگذاریم. تفاوت یک فرد اخلاقی، یک فرد مسلمان، دقیقاً در همین است که در تمام عرصه‌ها زندگی‌اش، اعم از فردی و اجتماعی دایر مدار اخلاق رفتار کند.

بنابراین فردی که وارد عرصه عمومی می‌شود، دو گونه می‌تواند باشد: یا اینکه برای رسیدن به اهداف سیاسی‌اش از هر وسیله‌ای استفاده کند، هیچ خط قرمزی برای او مطرح نباشد، صرفاً رسیدن به نتیجه برای او ملاک باشد. این فردی غیراخلاقی است. اما اگر فردی اخلاقی و دیندار باشد، در این صورت او خط قرمز خواهد داشت. وی مجاز به استفاده از هر وسیله و از هر روشی نخواهد بود. برای رسیدن به هدف مقدس، باید وسیله‌ای مجاز انتخاب کند. حق ندارد دروغ بگوید. ممکن است گفته شود که واجب نیست که شما همه راست را بگویید، اما یقیناً مجاز نخواهید بود که دروغ بگویید.

دروغ گفتن بهویژه از جانب رهبران سیاسی، تبعاتی دارد. آن‌ها حق ندارند که حتی دروغ مصلحت‌آمیزی که برای افراد عادی در شرایط پیش‌پافتاده مجاز باشد، بگویند. اگر بر دروغ سیاسی، مصلحت‌های مترب شود، بر خودِ دروغ گفتن، آنقدر مفاسد مترب است که آن‌ها را از بیان چنین دروغ‌هایی برحدز می‌دارد. لذا به وضوح و صراحة عرض می‌کنم، اگر قرار است به عنوان یک فرد اخلاقی، به عنوان یک فرد مسلمان تابع کتاب و سنت، وارد عرصه سیاست شوید، چاره‌ای ندارید جز اینکه در سیاست نظری و سیاست عملی، اخلاقی بمانید. و إلأ نمی‌توان نام ما را مسلمان، ارزش‌مدار یا متشعر گذاشت. اگر این چارچوب‌ها زیر پا گذاشته شود، چه فرقی بین مسلمان و نامسلمان است؟ چه فرقی بین اخلاقی و

غیر اخلاقی است؟

آقای کدیور! اگر با کسانی که مسئولیت‌های عملی در حوزه سیاست دارند بخورد کرده باشید، در حوزه‌هایی که مربوط به مسائل امنیت، تمامیت ارضی کشور یا مسائل کلیدی اقتصادی کشور هست، در خیلی موارد، در اکثر موارد، تقریباً اکثر سیاستمداران نه تنها راست نمی‌گویند؛ بلکه اطلاعات غلط می‌دهند. برای اینکه شما می‌دانید در حوزه بین‌الملل یک نوع جنگ بین کشورها وجود دارد. راست‌گویی در این موارد می‌تواند اسرار کشور را به دست مخالفان بیندازد و آن‌ها علیه کلیت کشور استفاده کنند.

شما می‌دانید بسیاری از قراردادهای اقتصادی که بسته می‌شود، خیلی‌ها اطلاعات آن را درز نمی‌دهند. خیلی طبیعی است. برای اینکه هر قرارداد اقتصادی ممکن است مخالفینی داشته باشد، از سوی کسانی که منافعشان را به خطر بیندازند. بنابراین آن‌ها می‌توانند اقدام کنند و این‌ها را لغو کنند. این، در عمل، در سیاست بین‌الملل موضوع جافتاده‌ای است. حالا با این تعبیری که شما می‌فرمایید، من می‌خواهم بدانم که آیا شما نمونه‌ای دارید که کسی در سیاست عملی در حوزه بین‌الملل ما به عنوان سیاستمدار مسلمان بشناسیم؟ یعنی آیا ما واقعاً چنین چیزی را به عنوان نمونه عملی داریم؟

کدیور: بله. ما در الگوهای دینی خودمان داریم. همان‌طور که من اشاره کردم، ضرب المثل فارسی هم داریم که جز راست نباید گفت، هر راست نشاید گفت. در این‌گونه موارد، مجاز نیستیم دروغ بگوییم. می‌توانیم سکوت کنیم. می‌توانیم بخشی از حقیقت را ذکر کنیم. اما مجاز نیستیم که دروغ بگوییم. در زمان پیامبر (صلوات‌الله‌علیه)، مگر پیامبر در مدينه سیاستمدار نبود؟ سیاستمدار موفقی هم بود. آیا دروغ گفت؟ امام علی (علیه‌السلام) در زمان خلافت ظاهری اش براساس صداقت عمل کرد. برخی سیاست‌پیشگان ذکر می‌کنند که اینکه دولتش چهار سال و شش ماه بیشتر دوام نیاورد، به خاطر همین بود که صادقانه رفتار می‌کرد.

اتفاقاً ما هم ذکر می‌کنیم که اگر نام علی پس از ۱۴۰۰ سال هنوز می‌درخشد، به خاطر

این است که موازین اخلاق را زیر پا نگذاشت. برای همین امروز ما «یاعلی» می‌گوییم. اگر شبیه معاویه عمل کرده بود، از هر دغل‌بازی‌ای سود جسته بود، چه تفاوتی با امویان می‌کرد؟ در دوران معاصر، مرحوم دکتر مصدق و مرحوم مهندس بازرگان، سیاستمداران اخلاقی بودند. من معتقد هستم می‌توان سیاست‌ورز بود، می‌توان سیاستمدار بود، در عین حال می‌توان اخلاقی زیست. اصولاً کاری که آیت‌الله منتظری کرد این بود که با اینکه در عرصه سیاست بود، اخلاق را زیر پا نگذاشت. این مهم‌ترین پیام عملی آن فقیه بزرگ است.

بله. البته می‌دانید که دوره حضرت محمد و حضرت علی، نوع مسائل و روابط بین‌المللی بین کشورها متفاوت با امروز بود. امروز مسئله اطلاعات، جنگ اطلاعاتی میان کشورها، کشورهایی که منافع متضاد دارند، جزو اولویت اول بسیاری از کشورهای آن‌ها هم اقتضائات خاص خود را دارد و اگر شما رعایت نکنید، منافع استراتژیک کشور به خطر می‌افتد. شما نمی‌توانید در مورد سؤال مستقیمی که جواب راست می‌تواند منافع کشور را به خطر بیندازد دروغ نگویید.

مثلاً فرض کنید در مورد یک نوع مسئله امنیتی کشور یا در مورد یک نوع قراردادی که کشور ترجیح می‌دهد که فعلاً مسکوت بماند، سؤال کنند، اگر نخواهید راست بگویید، اطلاعات آن را به دیگران منتقل می‌کنند. ولی به‌حال این سؤالی است که وجود دارد. و اگر دقت کرده باشد کسانی که دست‌اندرکار این قضیه هستند، (چون آیت‌الله منتظری هم عملاً پست اجرایی نداشت)، چون وقتی که شما یک مجموعه‌ای را در حوزه‌های اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و غیر آن اداره می‌کنید، اقتضائات آن کمی متفاوت است. این بحثی است که به نظر من حوزه آن باز است و باید گفت و گو کرد. اگر چیزی در این مورد می‌خواهید اشاره کنید، با توجه به تفاوت دوره میان حضرت محمد و دوره حضرت علی و امروز، اضافه کنید تا من سؤال بعدی را پرسم.

کدیور: من موافق نیستم که تفاوت شرایط زمانی، مسئله اخلاقی و الزامات سیاسی را کلاً و در تمام موارد عوض کرده باشد. آن زمان اطلاعات مطرح بوده، امروزه هم مطرح هست. آری امروز ابزار اطلاعاتی قوی‌تر است و لذا چیزی پنهان نمی‌ماند و هر کشوری حتی امور

نظامی آن هم در عرصهٔ اینترنت قابل دسترسی است، چه رسید به بحث‌های دیگر. من هنوز بر این نظرم پافشاری جدی می‌کنم که ما اگر وارد عرصهٔ سیاست و اقتصاد و فرهنگ شدیم، مجاز به دروغگویی نیستیم و مواردی که امنیت ملی و امثالهم اقتضا می‌کند صرفاً می‌توانیم سکوت کنیم یا پاره‌ای از حقیقت را بیان کنیم نه تمام حقیقت. اما به‌هیچ‌وجه شرعاً و اخلاقاً و قانوناً مجاز به دروغگویی نخواهیم بود. به‌ویژه رهبران اصلی کشور. هیچ دروغی از آن‌ها پذیرفته نیست. من بر این مطلب پافشاری می‌کنم و این را از مسلمات اخلاق و از ضوابط دینی می‌شناسم که در محضر آیت‌الله متظری آموخته‌ام.

ولایت فقیه، خبرگان و قانون اساسی

وارد حوزهٔ دیگری بشویم. در دورهٔ آیت‌الله متظری ایشان روی دو موضوع بسیار تکیه داشتند. یک مسئلهٔ این است که ایشان خیلی به مسئلهٔ تئوری ولایت فقیه اعتقاد داشتند و بیش از هر کسی این موضوع را تدریس کردند و در تدوین قانون اساسی هم نقش داشتند. می‌خواستم ببینم نظر ایشان در آن موقع، نه نظراتی که بعداً پیدا کرد، چگونه در فکر ایشان تأثیر داشت. یعنی از چه جایی به این ضرورت رسیده بودند که ولایت فقیه باید به عنوان یک عنصر محوری در تکوین یک جمهوری نقش داشته باشد و حوزهٔ اختیارات متعددی هم داشته باشد و ایشان هم موافق است که چون نایب‌رئیس مجلس خبرگان بودند. نظر ایشان در آن موقع چه بود؟ از کجا به این ضرورت رسیده بودند؟

کدیبور: تصویری که ایشان و بقیهٔ فقهاء از قبیل آیت‌الله خمینی، آیت‌الله بروجردی و دیگران از سیاست و حکومت داشتند، آن محیط شاهنشاهی بود که در آن زندگی کرده بودند. طبیعی بود که برای اصلاح آن فکر کنند؛ که ما اگر شاه ظالم را برداریم و فقیه عادل به جای او بگذاریم، کار درست می‌شود. اما مناسباتی که در ذهن آن‌ها بود، لاقل در ابتدا، در خود مناسبات و روش کشورداری تصرف نمی‌کردند و می‌پنداشتند با اصلاح شخص اول مملکت، همهٔ امور کشور اصلاح خواهد شد. بنابراین وابستگی را از شاه می‌گرفتند، بی‌سودای او نسبت به دین را حذف می‌کردند، می‌گفتند زمامدار باید فرد مستقل و ملی،

متدين، اهل اجتهاد در مسائل شرعی، اهل تقوی و عدالت و صاحب تدبیر باشد.

آیت‌الله منتظری به ادله‌ای استناد می‌کرد که مسئله شرط علم (فقاہت) و بهخصوص شرط اعلمیت را تا به آخر قائل بود، به نظر ایشان برای اداره جامعه غیر از تدبیر که می‌شود سیاستمداری و تجربه سیاسی، علم دین هم لازم است، آن‌هم در حد اجتهاد، آن‌هم در حد اعلمیت. بارها می‌گفت: ما چنان شیفتۀ شخصیت استادمان آیت‌الله خمینی بودیم که فکر نمی‌کردیم اصلاً ممکن است شرایط دیگری هم پیش آید و بخواهیم این نظریه را درمورد فرد دیگری تطبیق کنیم. این عوامل دست به دست هم داد و ایشان در آغاز به این نتیجه رسیده بود که با نظریه ولایت فقیه می‌توان کشور را به پیش برد. متنه‌ای از ابتدای انقلاب، ایشان بر انتخابی بودن فقیه، تأکید می‌کرد. اینکه فقیه نماینده مردم است، برایش مهم بود.

این انتخابی بودن که جنابعالی می‌فرمایید، در قانون اساسی ایران غیرمستقیم است. یعنی از طریق مجلس خبرگان است. ایشان هم با این طرح موافقت کرده بود. این موضوع انتخابی بودن در نظریه ایشان چطور معنی پیدا می‌کرد؟

کدیور: انتخابی بودن که لازم نیست حتماً مستقیم باشد، انتخاب مردم می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. در مسائل حساس‌تر معمولاً انتخاب غیرمستقیم را بر می‌گزینند، در مسائل دیگر انتخاب مستقیم. ایشان به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی از همان آغاز بر انتخابی بودن مقام رهبری تأکید داشتند. نکته دیگر هم اینکه به شرط ضمن عقدی به نام قانون اساسی قائل بود. حتی در اینکه می‌تواند در این شرط ضمن عقد (قانون اساسی)، دوران زمامداری، موقت باشد و مادام‌الشرایط نباشد؛ بلکه موقت به پنج، هفت یا نهایتاً ده سال باشد.

ولی در گزارش مجلس خبرگان، آقای منتظری صحبتی در این مورد نکرده که موقت باشد.

کدیور: کسی که ولایت را انتخابی بداند، به عقد بودن زمامداری می‌رسد، عقدی بین

والی و مردم. عقد می‌تواند شرایط ضمن عقد داشته باشد. یکی از شرایط ضمن عقد می‌تواند وقت بودن دوران زمامداری والی یا مقید بودنش به قانون اساسی باشد. این امور لازمه لاینک انتخاب و عقد است. اما در سال ۵۸ در مجلس خبرگان در این زمینه صحبت نکرده است. حق باشماست.

بله. در گزارشات مجلس خبرگان اول و کمیسیون‌های مربوطه، روحانیانی مانند آقای رباني شیرازی و آقای مکارم و این‌ها پیشنهاداتی مبنی بر محدودسازی دوره‌های حکومتی رهبری مطرح ساختند؛ ولی آیت‌الله منتظری احتمالاً به خاطر شخصیت آیت‌الله خمینی و ارادتی که به ایشان داشتند اصراری برای طرح مسئله وقت بودن دوره‌های حکومت رهبری نداشته‌اند.

کدیور: همین‌طور است. در آن‌زمان شخصیت کاریزماتیکی مانند مرحوم آیت‌الله خمینی بوده، لذا این سؤال برای ایشان پیش نیامد.

به‌حال مسئله توقیت و محدودیت دوران زمامداری رهبری در حد اطلاع من در سال ۵۸ در مجلس خبرگان تبدیل به جریان نشد. انصاف مطلب این است که مسائل ولایت فقیه در صحن علنی مجلس خبرگان بسیار کوتاه و شتاب‌زده برگزار شده و در بسیاری جزئیات از جمله همین وقت بودن چه از طرف آیت‌الله منتظری چه دیگران به‌هیچ وجه حق مطلب ادا نشده است.

اما ایشان روی مبانی، در آثار خود به این مطلب اشاره کرده و اینکه نظریه ایشان توان وقت کردن رهبری را دارد. ایشان وقتی شرطی به عنوان شرط ضمن عقد قانون اساسی در نظر گرفت، این نظریه تاب وقت کردن دوران زمامداری رهبری را نیز دارد. مراجعه به آثار ایشان به‌ویژه کتاب «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية» نشان می‌دهد که اندیشه انتخابی بودن، عقد بودن زمامداری و شرایط ضمن عقد از قبیل تغییر به قانون اساسی و امکان وقت کردن دوران زمامداری در اوایل دهه شصت، جزء نظریه ایشان بوده است. البته اوج این نکات در آثار متأخر ایشان در نیمة دوم دهه هفتاد و دهه آخر حیات پربار ایشان است.

مرحوم آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی در جزوی ای که بعد از درگذشتش منتشر شد اشاراتی به وقت بودن دوران زمامداری دارد. اگرچه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی هم در مجلس خبرگان نکات مهمی را مطرح می‌کند، اما خیلی زود تغییر عقیده می‌دهد و در آثار فقهی اش رجوع به انتخابات را تنها برای دفع شبهه استبداد مجاز می‌شمارد و شش‌دانگ، از اندیشه انتصاف دفاع می‌کند که در آن توقيت هیچ جایی ندارد. به‌هرحال وقت بودن دوران زمامداری در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ مطرح شد.

جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه

آقای کدیورا! یکی از مسائلی که مطرح بود در مورد حمایت خیلی شدید ایشان از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه بود و در حقیقت صدور انقلاب. و خب این برای سیاست خارجی ایشان مشکلاتی ایجاد کرده بود. می‌خواستم بینم که این دیدگاه آقای منتظری از کجا ناشی می‌شد و خب می‌دانید که آن موقع درحقیقت، حتی آمریکایی‌ها خیلی حساس بودند روی آیت‌الله منتظری به‌خاطر این بخش از دیدگاه ایشان. این دیدگاه ایشان در آن زمان ناشی از چه چیز بود و بعد به مرور زمان تغییر کرد. اگر در این مورد هم توضیح کوتاهی بدھید ممنون می‌شوم.

کدیورا: من در زمان متأخر حیات ایشان (یعنی بیست سال آخر) با ایشان محشور بودم. در سال‌های اول، من درباره ایشان اطلاع خاصی ندارم که دیدگاه ایشان چه بوده است. در همان حدی است که در رسانه‌ها و کتاب‌ها خوانده‌ام. اما از سال ۶۶ به بعد که به محضر ایشان می‌رفتم و در درس ایشان شرکت داشتم، می‌توانم توضیح دهم. آنچه در افکار ایشان اتفاق افتاده، یک تجربه بوده است.

آیت‌الله منتظری مانند هر شخص دیگری افکار خود را در آزمایشگاه جمهوری اسلامی تجربه کرد. بسیاری از مسائل که به شکل تئوریک مطرح بود، نتیجه‌اش را در عمل دید و این نتیجه، باعث شد در برخی از مباحثش تجدیدنظر کند. در بحث ولایت فقیه، ایشان از موضوع دخالت به نظارت می‌رسد. این مسئله امر بسیار مهمی است. این مطلب در سال ۵۸ امکان اتفاق نداشته است. یا اینکه مسئله مهمی مانند وقت بودن دوران زمامداری در آن

زمان برای ایشان مطرح نبوده است. اما به تدریج درمی‌باید، اهرم بسیار مهمی در کنترل و تقویت کردنِ پاسخ‌گویی مقامات سیاسی است.

درمورد نهضت‌های آزادی‌بخش هم به همین شکل است. در قانون اساسی، اصلی پیش‌بینی شده که جمهوری اسلامی نسبت به همهٔ مظلومان جهان، به‌ویژه مسلمانان، مسئول است. بحث شرعی هم پشت‌واره آن است. اما اینکه اولویت با مسائل ملی است، این نیاز به تجربه‌شدن داشت. و اینکه اگر بودجه‌ای داریم، اول باید آن را صرف آبادانی و رفع مشکلات داخلی کشور خودمان بکنیم؛ اگر چیزی زیاد آمد، آن‌زمان به دیگران بپردازیم. من فکر می‌کنم که این مسئله نیاز به زمان داشت و اتفاق افتاد. اما درمورد مسائل ابتدای انقلاب من هیچ اطلاع خاصی ندارم.

آقای کدیبور! چون وقت ما محدود است، من می‌خواستم بینم که در برخوردهایی که شما با ایشان داشتید، می‌دانید که جوان‌ها با مسائل زیادی در حوزهٔ اجتماعی، سیاسی و غیره روبرو هستند؛ با وسوسه‌های زیادی در زندگی‌شان روبرو هستند؛ نصیحت ایشان با جوان‌ها چه بود؟ اگر شما بخواهید دو یا سه تا نصیحت کوتاه که ایشان به دیگران می‌کرد را نام ببرید، آن نصائح چه بود؟

کدیبور: هرگاه کسی از ایشان طلب نصیحت یا سفارش می‌کرد، برایش آیهٔ قرآن، حدیث پیامبر و ائمه، بالاً‌نخص نهج‌البلاغه می‌خواند. بر صداقت، تأکید عجیبی داشت. در هیچ شرایطی دروغ نگویید. این حدیث نبوی را بارها ذکر می‌کردند که همهٔ گناهان در اتاقی است و قفل بر آن زده شده؛ قفل درب این اتاق، دروغ است. دروغ که گفته شد، درب همه مسائل بعدی باز می‌شود. می‌فرمود با خدا رو راست باشید، مثل کف دست. از خدا چیزی را پنهان نکنید. او همه‌چیز را می‌داند. خالص و پاک باشید. و چون زندگی خود ایشان هم همین گونه بود، انسان باور می‌کرد که این حرف‌ها حرف حساب است.

زمانی که می‌خواستم استاد انتخاب بکنم، درس تمام مراجع وقت را بین یک روز تا یک ماه تجربه و آزمون و بعد انتخاب کردم. می‌توانم ذکر بکنم که ایشان حقیقتاً عالم عامل بود،

عالیم ربانی. من از منتظری دو درس آموختم. یکی درسی که به زبان می‌راند؛ همین فقه اهل بیت و دیگری درسی که با عمل خودش به ما یاد می‌داد؛ درس پاک‌بازی و جوانمردی و آزادگی. من فکر می‌کنم که درس اخلاقی که آیت‌الله منتظری عملاً در سال ۶۷ داد، از تمام دوره فقه‌اش باعظم‌تر بود؛ درس حق‌گویی و از خود گذشتگی و آزادگی.

یک نکته دیگر هم عرض بکنم. آیت‌الله منتظری ابتکارات فراوان فقهی داشت. او به نظر من یک مكتب فقهی داشت و می‌توان نام آن را اسلام سیاسی و فقه رهایی بخش گذاشت. اسلام سیاسی، مترادف استبداد نیست. معادل آنچه که امروز در ایران اتفاق می‌افتد نیست. اسلام سیاسی او اسلامی دموکراتیک بود. قائل به حقوق انسان بود. این مسئله بسیار مهم است. چون الان در ادبیات غربی وقتی اسلام سیاسی را به کار می‌برند معادل بنیادگرایی است. منتظری نماینده اصیل اسلام سیاسی است و با بنیادگرایی هم کاملاً مخالف بود. و من فکر می‌کنم که می‌باید روی دیدگاه‌های سیاسی ایشان سرمایه گذاری جدی کرد.

خیلی ممنون از صحبت‌های جنابعالی. امیدواریم که بتوانیم در فرصت‌های بعدی مسائلی که مربوط به فلسفه سیاسی دین می‌شود، مربوط به رابطه دین و دولت در ایران می‌شود که یکی از مهم‌ترین موضوعات هست، باز هم با شما گفت و گو کنیم. از همه بینندگان عزیز و از جناب آقای دکتر کدیور خدا حافظی می‌کنیم. شب بر همه شما خوش.

دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و جنبش سبز^۱

دباشی: همان‌طور که می‌دانید، آیت‌الله منتظری در شش ماه آخر عمرشان نقش خیلی اساسی در همفکری و همراهی با نهضت سبز را داشته‌اند. از طرف دیگر ایشان یکی از بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی هستند و از نظریه پردازان اصلی ولایت فقیه هستند. مایل هستم بدانم که به نظر شما نقش ماندگار آیت‌الله منتظری در نهضت سبز و در آینده نهضت سبز چگونه است؟

کدیور: فی الواقع اگر به سی سال پیش برگردیم، مفهوم ولایت فقیه در جغرافیای سیاسی و دینی آن روز نقشی که امروز دارد را نداشت. آن روز یک مفهومی بود در کنار مفاهیم دیگر آزمون نشده و یک شخصیت کاریزماتیک مثل مرحوم آیت‌الله خمینی هم مصادق آن بود؛ لذا امثال آیت‌الله منتظری فکر می‌کردند اگر زمام امور را به دست فردی مانند آیت‌الله خمینی و با نظریه‌ای مانند ولایت فقیه بدھند، مسائل جامعه بهتر پیش خواهد رفت.

دیدگاه مرحوم آیت‌الله خمینی چهار پایه داشت: اولاً، معتقد به ولایت بر مردم بود؛ ثانیاً، این ولایت، انتصاب از جانب پیامبر یا امام غایب بود نه انتخاب از جانب مردم؛ ثالثاً، این ولایت، مطلقه بود. به این معنا که تقدیمی به قانون اساسی و حتی به احکام شرع نداشت و رابعاً، زمامداری هم از آن فقیه بود.

مرحوم آیت‌الله منتظری به تدریج در هر کدام از این چهار پایه، انتقاداتی را وارد کرد. اولاً، به جای ولایت با ینکه واژه را حفظ کرد اما به وکالت فقیه رسیده بود، وکالتی از جنس عقد لازم بین مردم و بین زمامدار که شرط ضمن عقدی دارد به نام قانون اساسی؛ لذا ایشان از آغاز با ولایت مطلقه فقیه مخالف بود و ولایتش مقیده بود، مقید به قانون اساسی و احکام اولیه شرع؛ این هم فرق دوم. ثالثاً، ایشان از همان آغاز انقلاب اسلامی به انتخاب

۱. مصاحبه دکتر حمید دباشی با محسن کدیور، هفته سبز یازدهم، ۱۲ دی ۱۳۸۸.

فقیه از جانب مردم قائل بود و لذا ولایت ایشان انتخابی بود و کسی که به انتخاب قائل باشد به وکالت از جانب مردم قائل است.

از آن چهار پایه، فقط در فقاہت آن با مرحوم استاد خود یکسان فکر می‌کرد و تا به آخر معتقد بود فقیه اعلم، نظارت حقوقی و قانونی بر جامعه داشته باشد و لذا می‌توانیم ذکر کنیم که دیدگاه ایشان از ولایت فقیه با طوری که داشت درمجموع نشان‌دهنده تحولی جدی در اندیشه سیاسی شیعه بود. در رابطه با جنبش سبز هم با توجه به واقعیت ایران که نزدیک به نیمی از جامعه ما سنتی می‌اندیشد، دیدگاه ایشان با واقعیت‌های جامعه ما در راستای یک روند دموکراتیک، قابل ارزیابی است.

حال، مسئله‌ای که ما با آن مواجه هستیم این است که ما در یک جامعه شیعه هستیم که در آن یک نهاد ولی فقیه است ولی در ضمن یک ولی عالی قدری هست که اصلاً منکر این مقوله است، این تضاد را شما چگونه می‌بینید؟

جامعه شیعه، به خصوص حوزه‌های علمیه هنوز مفهوم ولایت فقیه را نپذیرفتهد، یعنی باینکه حدود سی سال است که در ایران، نهادی به نام ولایت فقیه داریم، اما اکثریت قاطع مراجع که نمایندگان واقعی حوزه‌های علمیه هستند، به ولایت مطلقه فقیه اعتقادی ندارند، نهایتاً به ولایت فقیه در امور حسیبیه که نوعی برخورد اجتماعی و نه برخورد سیاسی با ولایت فقیه است، باور دارند.

لذا می‌باید بین سه مفهوم در ولایت فقیه تفکیک قائل شویم؛ اول، ولایت فقیه در امور حسیبیه در حد امور شهرداری‌ها و بهداری‌ها؛ اموری که اگر به زمین بماند، جامعه پیش نمی‌رود، که این امور عمومی غیردولتی می‌شود. این را اکثر فقهاء قبول دارند و سیاسی نیست.

دوم، ولایت عامه فقیه، یعنی ولایت فقیه در حوزه عمومی مقید به احکام شرعی. این را یک اقلیتی از فقهاء به آن قائل هستند.

سوم، ولایت مطلقهٔ فقیه؛ یعنی ولایت فقیه در حوزهٔ عمومی فراتر از احکام شرعی. مبتکر این نظریه، مرحوم آیت‌الله خمینی است و برخی و نه همهٔ شاگردان ایشان به آن باور دارند. مرحوم آیت‌الله خویی ذکر می‌کند که معظم فقهای امامیه قائل به ولایت مطلقهٔ فقیه نیستند و نظری است که در میان خود فقهاء در اقلیت محض است.

براین اساس تردیدی نیست وقتی یک فقیهی که همه به اعلمیت او و به فقاهتِ واشرش شهادت می‌دهند، (از جمله همین آقای خامنه‌ای [در پیام تسليتش]) می‌گوید این شیوه‌ای که در ایران پیش گرفته شده، ولایت فقیه نیست، بلکه ولایت نظامی است و آن‌چیزی که در ایران حاکم است نه جمهوری است و نه اسلامی است. مردم بی‌شک حرف این فقیه اعلم را باور دارند، نه حرف آن فردی که نه امتحانی پس داده، نه رساله عملیه از او منتشر شده است، نه در عالم فقاهت کسی پشمی به کلاهش می‌بیند.

شما فکر می‌کنید بعد از اتفاقات عاشورای امسال، آیا ما با یک تغییر مأهومی در نهضت سبز مواجه هستیم؟ و اگر این چنین است به چه معنا؟

بحمدالله نیروی جوانی که در این نهضت هست فوق العاده امیدبخش و مبتکرانه پیش می‌رود. با توجه به عظمت عاشورا در فرهنگ شیعه ایران، کسی که در روز عاشورا کشته شود با دیگر روزها فرق می‌کند. این وقایع می‌تواند در آینده جنبش مؤثر باشد. ضمناً مردم ترسیان ریخته است، این مطلب مهمی است. دو اتفاق را من در این جنبش به فال نیک می‌گیرم؛ اول، ارتقای فراوان آگاهی‌های سیاسی مردم است. مباحثی که قبلًا در میان نخبگان و روشنفکران و خواص بود، الان به توده مردم کشیده شده است و نقل و نبات تاکسی و اتوبوس و خیابان و بازار در ایران است. دوم اینکه مردم ترسیان ریخته است و به راحتی شعارهایی می‌دهند که قبلًا در خانه هم می‌ترسیدند که این شعارها را بر زبان آورند.

چیزی که من در مورد عاشورا شنیده‌ام بسیاری از مأمورین انتظامی و بسیجی‌ها با

فرماندهان خودشان درگیر شده بودند و فرمانهای صادره برای تیر به سوی مردم را اجرا نمی‌کردند و این مسئله فوق العاده مهم است، یعنی وجود ان دینی پاک همین جوانانی که تفناک و باتوم به دستشان داده‌اند، با شنیدن صدای یا حسین و حق طلبی و آزادی خواهی این مردم وجود انسان بیدار شده است و ما مگر چیزی جز این می‌خواهیم؟

فکر می‌کنم آینده جنبش سبز، سبز و روشن است. ما روزهایی پر تلاش‌تر در پیش خواهیم داشت و این وعده خداست که می‌گوید نصرت و یاری من نزدیک است. و آنچه که پیامبر اسلام فرموده است که حکومت با ظلم پایدار نمی‌ماند. از من پرسیدند که چرا گفتید که حکومت سقوط می‌کند؟ گفتم من چیزی جز ترجمان سخن خدا و رسولش نگفته‌ام. وقتی می‌گوید «نصر من الله و فتح قریب»، یاری خداوند و فتح و پیروزی نزدیک است؛ چرا که این حکومت از میان همه روش‌های سیاسی، ستمگری و بیدادگری را انتخاب کرده است، لذا سقوط او محتوم تاریخ است.

منتظری صدای ملت بود^۱

محسن کدیور آن‌گونه که خود می‌گوید در تشییع جنازه بسیاری از مراجع تقلید و روحانیون حاضر بوده آلا تشییع جنازه مردی که استادش بود و اجازه اجتهادش را از او اخذ کرده بود. کدیور، منتظری را تجسم خوبی‌ها و زلای آب می‌داند و معتقد است همین خلوص و پاکی هم هست که مانع فراموش شدن یاد و نام او از اذهان مردم ایران، به رغم تمام تلاش‌های حاکمان جمهوری اسلامی در این راه می‌شود. یک سال از درگذشت آیت‌الله حسین‌علی منتظری می‌گذرد و محسن کدیور معتقد است که «پدر» در این یک‌سال دوباره متولد شده است.

یک سال پس از آیت‌الله منتظری

آفای کدیور! یک سال از درگذشت آیت‌الله منتظری می‌گذرد. در این مدت شاهد بودیم که فشارهای زیادی از ناحیه منصوبین حکومت به خانواده، بیت و آثار ایشان وارد شده است. اقداماتی مانند حمله به دفتر آیت‌الله منتظری و تعطیل کردن آن؛ ادامه انتشار اخبار و شایعات، علیه ایشان؛ دستگیری شاگردان آیت‌الله منتظری و صدور احکام سنگین برای آن‌ها و حتی ممانعت در برگزاری مراسم تشییع جنازه همسر این مرجع تقلید درگذشته و در آخرین نمونه، ممانعت از فاصله اندازی میان آیت‌الله منتظری و پیروان ایشان و افکار عمومی عنوان می‌کنند. در صورت صحت این فرضیه، تصور می‌کنید حکومت تا چه اندازه در پیشبرد این پروژه خود موفق بوده است؟

حکومت به‌هیچ‌وجه در پاک کردن نام و یاد آیت‌الله منتظری از اذهان مردم موفق نبوده

۱. مصاحبه روزآنلاین به مناسب نخستین سالگرد رحلت استاد، دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۹، محمد رضا یزدان‌پناه.

است. ایشان از سال ۱۳۶۸ تا هم اکنون، هدف بمباران سنگین تبلیغاتی منفی حکومت قرار داشته است. اهانت‌های فراوان به شخصیت و مقام علمی و سیاسی ایشان و تلاش برای تحریف تاریخ انقلاب با حذف شخصیت دوم انقلاب و جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها جریان داشته است. این در حالی است که آیت‌الله منتظری پس از مرحوم آیت‌الله خمینی و در کنار مرحوم آیت‌الله طالقانی جزء شخصیت‌های اصلی انقلاب اسلامی بودند و مردم، انقلاب را با نام این سه نفر می‌شناختند. ولی امروز بعد از سه دهه، تمام تلاش خود را انجام می‌دهند که نام آیت‌الله منتظری را از تاریخ ایران معاصر حذف کنند.

اما مراسم باشکوه تشییع جنازه ایشان و حضور انبوہ و خودجوش مردم در آن، نشان داد که علی‌رغم تمام تلاش‌ها و تبلیغات حکومت، آیت‌الله منتظری از ذهن مردم دور نشده و هرچه بر میزان تبلیغات علیه ایشان افروزده شده، بر علاقه و شناخت مردم نسبت به ایشان افروزده شده و این روند صعودی اقبال، در سال گذشته خود را کاملاً به نمایش گذاشته است. بهمین خاطر سالی که گذشت را می‌توان سال شکوفایی و تولد دوباره آیت‌الله منتظری دانست. میلاد پس از مرگ، بهویژه برای جوانان و نوجوانان.

چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی در آیت‌الله منتظری وجود داشته که باعث شد او در دو دهه گذشته تا این اندازه از طرف حکومت تحت نشار و محدودیت قرار بگیرد؟

آیت‌الله منتظری سه ویژگی بارز داشت که حاکمان فعلی جمهوری اسلامی از هر سه آن‌ها بی‌بهراند. این سه ویژگی عبارتند از: «دانش و علم فراوان»؛ «تقوا و پاکدامنی بی‌نظیر» و در آخر «سابقه مبارزاتی فوق العاده». منتظری در تمام علوم اسلامی از جمله فقه و اصول و فلسفه نزد معتبرترین اساتید درس خوانده و خود در زمراه اعلم فقهای حوزه علمیه قم بود. همچنین در تقوا و پاکی که وجودش را سراسر کرامت و اخلاص کرده بود. سابقه مبارزاتی و انقلابی ایشان هم در میان تمام انقلابیون، کم نظیر و درخشان است. مجموع این ویژگی‌ها در منتظری بود که باعث حسادت و خودکم‌بینی حکّام کنونی جمهوری اسلامی به مقام و منزلت او شده بود. احساس حقارت دربرابر عظمت و حسادتی که علی‌رغم

در گذشت متنظری کماکان ادامه دارد.

کارنامه شاگردان آیت‌الله متنظری و نیروهای سیاسی و اجتماعی که خود را دنباله رومنش و روش ایشان تعریف کرده بودند را در بسط و گسترش افکار و عقاید آیت‌الله متنظری در یک سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید این اشخاص و گروه‌ها در انجام درست این مهم موفق بوده‌اند؟

آنچنان که مناسب شان رفیع ایشان بوده متأسفانه باید گفت که موفق نبوده‌ایم. شاید بتوان علت اصلی این مسئله را در حوادث تلخ و تأسیباری دانست که در یک سال و نیم گذشته کشورمان را درگیر خود ساخته و باعث شده انسجام فکری شاگردان و پیروان آیت‌الله متنظری تا حدود زیادی کاهش پیدا کند. در این مدت، فشار خردکننده‌ای از طرف حکومت بر تمام نیروهای معتقد و مخالف وضع موجود وارد شده، احزاب معتقد دولت سرکوب شده‌اند و رهبران و اعضایشان به زندان افتاده‌اند، NGO‌ها تعطیل شده‌اند، روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل را توقيف کرده‌اند، روشنفکران، دانشجویان، معلمان، روزنامه‌نگاران، روحانیون، زنان و جوانان و دیگر اقشار مؤثر اجتماعی را بهشدت سرکوب کرده‌اند. در این مدت باکمال تأسیف شاهد احیای مجدد و سیستماتیک شکنجه در جمهوری اسلامی بودیم. کار فکری و تئوریک نیاز به فضای آرام و به دور از تنش دارد که متأسفانه در یک سال و نیم گذشته به هیچ عنوان این فضا فراهم نبوده است.

پس به نظر شما تمام تقصیرها در این باره متوجه حکومت است که با سرکوب معتقدان و مخالفان و ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های تئوریک و فکری، فضای لازم برای انجام این امور را سلب کرده است؟

نمی‌خواهم بگویم که در این وضعیت، بی‌تقصیر هستیم. به‌حال علاقه‌مندان و پیروان آیت‌الله متنظری هم باید کوشش بیشتری انجام می‌دادند اما نباید فراموش کرد که فضای استبدادی و اختناق سال گذشته، آنقدر سنگین بوده که اذهان را از مسائل درازمدت به امور جاری و کوتاه‌مدت و روزمره منحرف کرده است. در شرایطی که هر روز خبر تازه‌ای

در بارهٔ دستگیری‌ها، توقیف‌ها، بگیر و بیندها و در مجموع سرکوب تمام مخالفان و منتقدان منتشر می‌شود، اذهان عمومی به صورت طبیعی به این اخبار واکنش نشان می‌دهد و کمتر به مسائل درازمدت توجه می‌کند.

البته باید اشاره کرد که هنوز همه آثار آیت‌الله منتظری منتشر نشده است. این آثار بعد از انتشار، احتیاج به تحلیل و بررسی دارند. آیت‌الله منتظری ذهن بسیار جوّالی داشتند. این‌طور نیست که ایشان ۵۰ سال قبلاً به نظریه‌ای معتقد بوده باشند اما مثلاً ۵ سال قبل باز به همان نظریه معتقد باشند. ایشان در فلسفهٔ سیاسی خود، حداقل سه مرحله را پشت سر گذارند اما بسیاری به اشتباه، منتظری مرحله دوم را به عنوان منتظری نهایی معرفی می‌کنند.

مراحل تطوار فکری آیت‌الله منتظری

این مراحل چه بودند؟

به طور کلی می‌توان گفت که آیت‌الله منتظری از یک فقیه سنتی شروع کردند و در پایانِ عمر خود به فقیهی سنتی -دموکراتیک تبدیل شدند. استفاده از واژهٔ فقیه سنتی -دموکرات، به این خاطر است که ایشان می‌کوشید در چارچوب همین فقه سنتی با استفاده از تمام ظرفیت‌های مغفول آن، به ضوابط دموکراتیک نزدیک شود.

اگر بخواهید جزئیات این سیر تطوار تاریخی را تشریح کنید، به چه مواردی اشاره می‌کنید؟

مرحوم آیت‌الله منتظری شاخص ترین شاگرد مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله خمینی و نیز از شاگردان مرحوم علامه طباطبائی بود. ایشان در دوران طلبگی به «ولایت انتصابی عاملهٔ فقیهان» اعتقاد داشت، به این معنا که تعیین ولی فقیه را همچون اساتیدش به نصب الهی می‌دانست. این نظریه به اختصار در حاشیهٔ تقریرات درس فقه آیت‌الله بروجردی با عنوان «البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر» آمده است، و در دوران طولانی مبارزه، زندان و تبعید قبل از انقلاب تا دوران ریاست بر مجلس خبرگان قانون اساسی و چند سالی بعد از آن ادامه می‌یابد، یعنی حدود یک‌ربع قرن.

مرحله دوم فلسفه سیاسی ایشان متعلق به دوران مدرّسی و مرجعیت و قائم مقام رهبری است. آیت‌الله منتظری در این مرحله به «ولایت انتخابی مقیده فقیه» باور داشت. یعنی اولاً، ولی فقیه باید توسط مردم انتخاب شود و منصب خدا یا رسول یا ائمه نیست. ثانیاً، اختیاراتش نیز مقید به شرط ضمانت عقدی به نام قانون اساسی است. او در این مرحله با مرحوم آیت‌الله خمینی در دو موضوع مطلقه بودن اختیارات و انتصافی بودن ولی فقیه اختلاف نظری دارد، چون آیت‌الله خمینی در آن هنگام معتقد به «ولایت مطلقه انتصابی فقیه» بود. کتاب چهار جلدی «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية» که با عنوان مبانی فقهی حکومت اسلامی در هشت جلد به فارسی ترجمه شده است، مهم‌ترین منبع این مرحله است.

مرحله سوم اما مربوط به دو دهه آخر حیات ایشان است، زمانی که آیت‌الله منتظری تجربه عملی جمهوری اسلامی را لمس می‌کند و مهم‌ترین منتقد جمهوری اسلامی محسوب می‌شود و بیش از پنج سال را در حبس خانگی می‌گذراند. در این مرحله همچنان بر انتخابی بودن حکومت و مقید بودن اختیارات بر قانون اساسی پا می‌فشارد؛ اما اولاً، از ولایت مرکز و اجرایی فقیه به شدت فاصله می‌گیرد و اختیارات فقیه اعلم یا شورای فقهاء (در بردارنده فقیه اعلم) به دو حوزه مشخص افقاء و نظارت بر مشروعت قوانین، کاهش می‌یابد.

ثانیاً، ایشان در این مرحله نظریه تفکیک قوا را برجسته‌تر از مرحله قبل به‌رسمیت می‌شناسد و انتخاب رئوس هر سه قوه در عرض یکدیگر توسط مردم و نه لزوماً زیرنظر ولی فقیه را محتمل می‌یابد. ثالثاً، به نظر وی تعیین شکل حاکمیت دینی تابع شرایط اجتماعی و خواست مردمی است. نظارت تقینی فقیه هم در صورتی است که مردم خواهان آن باشند.

رابعاً، ولایت فقیه در این مرحله به «ولایت فقه و نظارت فقیه منتخب» تبدیل شده

است. ولایت فقهیه موضوعیت ندارد، یکی از طرق رسیدن به حاکمیت دین است، نه تنها طریق آن. خامساً، استفاده از زور و فشار در اقامه دین مطلقاً مردود است و رعایت انتخاب و اختیار مردم در کلیه مراتب الزامی است. نظریه این مرحله را می‌توان «نظرارت فقهیه یا فقهای منتخب بر تقنین» نام گذاشت. کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» و نیز مجلدات سه‌گانه کتاب «دیدگاه‌ها» دستاوردهای مرحله است.

لازم به ذکر است که اولاً، آیت‌الله منتظری هرگز حکم حکومتی فراتر از قانون اساسی را برای ولی فقهیه به‌رسمیت نشناخت و نپذیرفت که حفظ نظام اوجب واجبات است. ایشان بالاترین مصلحت نظام را رعایت قانون می‌دانست. ثانیاً، با استبداد در همهٔ چهره‌هایش مخالف بود. برای کارشناسی علمی نهایت ارزش را قائل بود. ثالثاً، تقلید از مجتهد را امری تعبدی نمی‌دانست و حجیت فتوا را مشروط به اطمینان و وثوق شخصی مقلدان به صحت فتوا می‌دانست.

از دیگر دستاوردهای مرحله سوم، باور به «حقوق انسان از آن‌حيث که انسان است» می‌باشد. این آغاز باور به حقوق بشر در فقه شیعه است. «رساله حقوق انسان» اولین کوشش برای نگرش «حق باور» به جای نگاه «تکلیف باور» رایج است. هرچند که او فرصت تدوین و تبیین جزئیات این مسئله بسیار مهم را نیافت و پیش از پرداختن به لوازم و جزئیات این اصل مهم به دیار باقی شتافت.

فقیه سنتی دموکرات

در سخنان خود اشاره کردید که آیت‌الله منتظری، یک فقیه سنتی بودند که به دموکراسی هم اعتقاد داشتند و درواقع به نوعی دموکراسی کنترل شده معتقد بودند. درصورتی که در باور عمومی شاید عکس این مسئله پذیرفته شده باشد. شما این تفاوت را ناشی از چه می‌دانید؟

تعییر مورد اشاره، ناظر به مرحله دوم سیر تطور اندیشه ایشان است، فقیه سنتی نیمه‌دموکرات. چندین سال پیش در مقاله‌ای با عنوان «ولایت فقهیه و دموکراسی» به تشریح

این نکته و نیز تفاوت دیدگاه آیت‌الله منتظری و آیت‌الله خمینی درباره نظریه ولایت فقیه پرداختم. اما باور عمومی، سازگار با مرحله سوم و نهایی فکری ایشان است. در این مرحله می‌توان ایشان را «فقیه سنتی دموکرات» دانست، که در حوزه عمومی انتخاب مردم و رضایت عمومی را شرط مشروعیت سیاسی می‌داند. این یک دموکراسی حداقلی است که با موازین فقه سنتی نیز سازگار است.

البته اگر نظارت را بسیار قوی و همه‌جانبه درنظر بگیریم، تفاوت چندانی بین مفهوم نظارت و ولایت در تفسیر ولایت فقیه وجود نخواهد داشت. اما خوب‌بختانه مرحوم استاد به تدریج دامنه نظارت را کاهش دادند تا در این اواخر به نظارت تقینی، آن هم به درخواست و رضایت مردم قائل شدند. در این صورت در حوزه عمومی هیچ امری فراتر از قانون وجود ندارد و جایگزین شدن هر چیزی به جای قانون، مشکلات فراوانی مانند آنچه امروز در کشور شاهد هستیم به دنبال دارد. می‌توان به منتظری مرحله سوم نسبت داد که حکومت، یک امر کاملاً غرفی و زمینی است اما در یک جامعه دینی به‌طور طبیعی باید موازین فرهنگی و دینی آن را رعایت کرد. میزان این رعایت هم به فرهنگ و غرف آن جامعه بازمی‌گردد.

رهبر معنوی جنبش سبز

بسیاری از آیت‌الله منتظری به عنوان پدر معنوی جنبش سبز نام می‌برند. آیا شما این تعبیر را تعبیر درستی می‌دانید؟

این تعبیر نخستین بار توسط دکتر حسین بشیریه، استاد ممتاز علوم سیاسی به کار گرفته شد و توصیف خوبی است. اما به باور من منتظری بسیار از جنبش سبز بزرگ‌تر است. جنبش سبز به‌طور اخص جنبشی مربوط به دو سال گذشته ایران است اما سابقه مبارزاتی منتظری به نیم قرن پیش بازمی‌گردد. منتظری پدر معنوی ملت ایران است. فکر می‌کنید آرا و عقاید ایشان تا چه اندازه در جنبش سبز تأثیر داشته است؟

بسیار زیاد. آیت‌الله منتظری هم در نزد رهبران جنبش سبز و هم در نزد هواداران این جنبش دارای مقبولیت فوق‌العاده‌ای بود. رهبران جنبش سبز بر روی ایشان اتفاق نظر داشتند. نامه‌های تظلم این رهبران سبز به معظم‌له و پاسخ‌های راه‌گشای ایشان شاهد این مهم است. مردم ایران هم در منتظری نوعی خلوص و صفا و صداقت می‌دیدند و همین‌ها بود که او را برای مردم تا این اندازه دوست‌داشتند می‌کرد. منتظری به معنای واقعی کلمه خاکی و عاری از تکبر بود. منتظری از جنس مردم، خالص و بی‌ریا بود.

او صدای ملت بود. خانه منتظری همیشه پناهگاه بی‌پناهان و مظلومان بود. او از قدرت دنیوی به‌خاطر کسانی که قربات فکری با او نداشتند و حتی سازمان آن‌ها باعث شهادت فرزندش بود، گذشت. او با اینکه غم فرزندش را داشت اما زمانی که مشاهده کرد عده‌ای که مستحق مجازات اعدام نبودند اعدام می‌شوند، به دفاع از آن‌ها برخاست. منتظری همواره ابتدا عمل کرد و سپس سخن گفت. مردم این‌ها را دیدند. مردم خوبی‌ها و پاکی و صداقت و سادگی منتظری را دیدند و این به مذاق دولتمردان خوش نیامد.

نکته مهم دیگر در این است که منتظری با هویت دینی و با اندیشه و منطق اسلامی از تمام انسان‌های مظلوم، فارغ از اینکه از چه دین و مذهبی بودند دفاع می‌کرد و این مسئله امتیاز بارز او بود. همین اندیشه طلب اخلاص، صداقت و پاکی است که در جنبش سبز ریشه دوانده و جاری شده و این جنبش را تحت تأثیر خود قرار داده است.

نماینده اسلام رحمانی حقیقت محور

آیت‌الله منتظری همواره به عنوان نمادی از آنچه اسلام رحمانی و اسلام حقیقت محور دربرابر اسلام خشنونت محور و مصلحت باور نام برد و مطرح بوده است. اختلافات این مدل‌ها از اسلام با یکدیگر در چیست؟

منتظری مصدق رحمت و مهربانی بود. در فلسفه سیاسی او اسلام، مدافعان حقیقت و حقوق مظلومان و بی‌پناهان است و این تفکر دربرابر آن فلسفه سیاسی است که مصلحت

نظام را اوجب واجبات می‌داند، واجب‌تر از احکام شرع همانند نماز و روزه و حج و واجب‌تر از موازین اخلاقی همانند صداقت و امانتداری. در اسلام حقیقت، برای حفظ نظام نمی‌توان دروغ گفت، در انتخابات تقلب کرد، چند هزار بسیگناه را بدون رعایت آیین دادرسی کیفری به چوبه اعدام سپرد. تشیع، مذهبی اعتراضی است که در آن عدالت محوریت دارد و جمهوری اسلامی نخستین تجربه حضور فقهای شیعه در مسند قدرت سیاسی است.

مرحوم آیت‌الله خمینی فقیه مبتکری بود که در مرحله چهارم فلسفه سیاسی اش از سنت شیعی فاصله گرفت و به مصلحت‌سنگی فقیهان اهل سنت نزدیک شد. لزوم رعایت مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد، فقه حکومتی، ولایت مطلقه، به‌رسمیت‌شناختن مصلحت نظام به عنوان اوجب واجبات و خونریزی برای حفظ نظام از جمله ویژگی‌های فلسفه سیاسی وی در این مرحله است. البته ایشان این نسخه تقدیم مصلحت برهمه‌چیز را در زمان خود، برای رهایی از تحجر گرایان سنتی که در نهادهایی مانند شورای نگهبان مؤی داشتند، تجویز کرد. در آن هنگام هم چپ‌های مذهبی موسوم به خط امام و هم چپ غیردینی از این نظریه دفاع می‌کردند چون تحجر دینی را مانعی دربرابر پیشرفت کشور می‌دیدند، اما هر چه بیشتر زمان می‌گذشت، اشکالات این اندیشه بیشتر خود را نشان می‌داد.

اگرچه در یک نمای کلی، تمام حکومت‌ها مصلحت‌محور هستند اما در حکومت‌های دموکراتیک، این عقل جمعی مردم است که مصلحت را بر مبنای منافع ملی تشخیص می‌دهد. مشکل کنونی جمهوری اسلامی در این است که منافع ملی و مصلحت عمومی توسط یک فرد تعیین می‌شود. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در این میان نهادی انتصابی و مشورتی است. یک فرد نه توانایی تشخیص صحیح مصلحت عمومی جامعه را دارد و نه توان تفکیک مصلحت فردی از مصلحت عمومی.

منتظری اولاً، معتقد جدی تشخیص مصلحت نظام مبتنی بر استبداد و دیکتاتوری بود و

ثانیاً، برتری آن را بر موازین اخلاقی و قاعده شرعی هرگز نبذریفت و به ولایت مطلقه تن نداد. او معتقد بود قرائت فردی و خودکامه از مصلحت برخلاف موازین دینی، سیاسی و اخلاقی است و سیاست را تبدیل به امری ماقابولیستی می‌کند. ماکیاولیسم هم می‌گوید مصلحت سیاسی مافوق همه ارزش‌ها از جمله دین و اخلاق است اما متظری تا پایان عمرش یک انسان اخلاقی باقی ماند.

با توجه به جایگاه بالای آیت‌الله متظری در حکومت ایران در سال‌های ابتدای انقلاب به عنوان امام جمعه تهران و سپس قائم مقامی رهبری و پس از آن در مقام یک مرجع تقلید شناخته شده، این دیدگاه‌ها و آراء تا چه اندازه توانست از نفوذ مصلحت‌اندیشی و خشونت‌محوری به ارکان جمهوری اسلامی جلوگیری کند؟

ایشان به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، نقش بسزایی در تصویب این قانون ایفا کرد و مهم‌تر آنکه همین اصول دموکراتیک موجود در این قانون نیز حاصل تلاش‌های او و افراد دیگری مانند شهید آیت‌الله بهشتی است؛ هرچند خطای ایشان را در ورود اصل ولایت فقیه در پیش‌نویس قانون اساسی نیز باید مد نظر داشت. خطای که به دلیل مبهوت‌شخصیت کاریزماتیک آیت‌الله خمینی بودن اتفاق افتاد.

در بازنگری سال ۶۸، قانون اساسی جمهوری اسلامی از شکل نیمه‌دموکراتیک اولیه خود دور شد که آثار آن را در سال‌های اخیر مشاهده می‌کنیم. مهم‌ترین تبعات این تغییر هم در حاکم‌شدن یک نگاه قشری و متحجّر بر کشور است که تمام تلاش خود را برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی انجام می‌دهد و بدین ترتیب تمام تلاش‌های افرادی مانند منتظری، طالقانی، مطهری و بهشتی را بلااثر می‌کند. تفکری که در آن مفهومی به نام جمهور و رأی مردم هیچ جایگاهی ندارد و این تنها نوع خاصی از حکومت اسلامی آن‌هم به شکل خلافت نظامی محور ظاهرًا اسلامی است که دارای ارزش نخواهد بود.

ارزیابی عملکرد رهبری و مراجع نسبت به فقیه عالی قدر

ساعاتی پس از درگذشت آیت‌الله منتظری شاهد بودیم که رهبر جمهوری اسلامی هم در پیامی درگذشت ایشان را تسلیت گفت. بسیاری از نزدیکان و پیروان آیت‌الله منتظری، پیام آفای خامنه‌ای و به خصوص بخش دوم آن را نوعی کینه‌جویی نسبت به مرجع تقليیدی که سال‌ها استاد او بوده ارزیابی نموده و در عین حال عنوان کردنده که این تسلیگویی با آن‌همه ظلمی که در دوران رهبری آفای خامنه‌ای بر آیت‌الله منتظری وارد شد، نمی‌خواند. شما فکر می‌کنید جایگاه رهبر جمهوری اسلامی در این ماجرا چیست؟

تمام مظالم و جفاهایی که بر آیت‌الله منتظری وارد شد، با دستور شخص آقای خامنه‌ای بوده است. منتظری در سخنرانی مشهور ۱۳۷۶ رجب سال ۱۳۶۷ خود، ادعای مرجعیت آقای خامنه‌ای را «ابتذال مرجعیت» خواند، پس از آن به دستور شخص رهبری، در منزل خود حصر شد.

آقای خامنه‌ای شرح اشارات را نزد آیت‌الله منتظری خوانده است. من خودم در سال ۱۳۶۷ و هنگامی که آقای خامنه‌ای که در آن هنگام رئیس جمهور بود به قم آمده بود و در مسجد حجت بن‌الحسن (ع) سخنرانی می‌کرد، آنجا بودم که وقتی برخی طلاب درباره حکم شرعی موسیقی پرسیدند، ایشان صراحتاً به فتوای استاد خود آیت‌الله منتظری در این خصوص استناد کردند، یعنی ادعای اجتهاد نداشت. البته در توضیح همان فتوا هم مشخص شد که آقای خامنه‌ای تسلط چندانی به موازین فقهی ندارد و در تبیین شبهه مصادقیه و موضوعیه درماند. به‌حال ایشان سال‌ها در مسئولیت‌های مدیریت نظامی بود و پس از آن هم به عنوان رئیس جمهور فرستت چندانی برای مطالعه مباحث فقهی نداشته است.

آقای خامنه‌ای به مقام رفیع علمی آیت‌الله منتظری بسیار دیرهنگام و پس از رحلتش اذعان می‌کند. اما بلافاصله در موضوعی کثیریایی رنج‌هایی که بر او روا رفته است را نتیجه مردودی او در ابتلاهای الهی اعلام می‌کند و خود نیز در مقام فرشته عذاب قبل و بعد از

ممات، بر این رنج‌ها به وی و خانواده و بیت و شاگردان این فقیه عالی قدر می‌افزاید. واقعیت این است که رهبر جمهوری اسلامی تمام مخالفان خود را به صفت بسیار تی ملقب می‌کند و بر این مبنای فقیه اعلمی مانند متظری را مستوجب هر مجازات و سختگیری می‌دانست و هنوز هم می‌داند. اگر بیت او برخلاف بیت بسیاری از مراجع درگذشته تعطیل می‌شود یا در روز ختمش و پس از آن به دفتر و خانواده او وحشیانه حمله‌ور می‌شوند یا حتی اجازه برگزاری مجلس ختم و سالگرد برای او و همسر بزرگوارش را نمی‌دهند و مظالم دیگری مانند این، تنها ترسیم کننده سیمای اخلاقی رهبر جمهوری اسلامی است. سیمای فردی کینه‌توز که تشفی خاطر شخصی را با مصلحت نظام اشتباه گرفته است.

یکی از انتقاداتی که در ماجراهای مریوط به آیت‌الله متظری به مراجع تقليد دیگر وارد می‌شود این است که چرا آن‌ها دربرابر ظلمی که از ناحیه حکومت به یک مرجع تقليد دیگر و بسیاری از دیگر مراجع تقليد منتقد، وارد می‌شده سکوت کردند؟ یعنی انتظار از آن‌ها این بوده که با توجه به خصلت صنفی روحانیت که حتی برخی ناظران، این نهاد را به عنوان بزرگترین و مشکل‌ترین حزب در ایران تحلیل می‌کنند، واکنش یکپارچه‌ای از آن‌ها دربرابر اتفاقاتی مانند حصر آیت‌الله متظری شاهد باشیم. اما این اتفاق هرگز رخ نداد. چرا؟

در حوزه‌های علمیه همواره جریانات مختلف و متعارضی داشته‌اند. نباید فراموش کرد که اکثریت حوزه‌ها همواره غیرسیاسی بوده و اقلیتی دارای دیدگاه‌ها و عمل سیاسی بوده‌اند.

شما اعتقاد دارید که این نسبت کماکان به همین صورت برقرار است؟

بله، به جز حوزه در دانشگاه هم به همین شکل است. در هر دو قطب آموزشی پژوهشی کشور، اکثریت غیرسیاسی هستند و اقلیتی به فعالیت سیاسی اعم موافق یا منتقد حکومت مشغولند، چه قبل چه بعد از انقلاب. متأسفانه اکثریت مراجع و فقهاء در جریان ظلمی که حکام جمهوری اسلامی بر آیت‌الله متظری روا داشتند کارنامه خداپسندانه‌ای از خود به جا نگذاشتند.

ولی در موارد مشابه پیش از انقلاب شاهد بودیم که این اتفاقی یا به قول شما همدلی رخ می‌داد. به عنوان مثال در ماجراهی مشهور تصمیم حکومت پهلوی درمورد اعدام آیت‌الله خمینی و دفاع یکپارچه مراجع و روحانیت از ایشان.

در آن هنگام حکومت به نام اسلام نبود. ضمن اینکه آن موقع بحث اعدام آیت‌الله خمینی مطرح بود. اما الان مثلاً حکومتِ اسلامی بر سر کار است. ثالثاً در دفاع از مرحوم آیت‌الله خمینی مدرس فعالی مانند آیت‌الله منتظری بود که با مراجعت مکرر به مراجع وقت، توانست نظر محدودی از آن‌ها را (سه نفر) برای دفاع کتبی از مقام مرجعیت آیت‌الله خمینی جلب کند و درنتیجه حکم اعدام به تبعید کاوش یابد. در قضیه آیت‌الله منتظری، مرجعیت ایشان حتی توسط حکومت هم هرگز انکار نشد. ناگفته نماند در ماجراهی حصرِ خلاف شرع و قانون آیت‌الله منتظری هم، اکثریت مراجع با این تصمیم مخالف بودند و برخی از آن‌ها مانند آیت‌الله شیری زنجانی اقداماتی را هم انجام دادند اما حکومت توانست با توصل به اراذل و اویاش و سیاست تهدید و گاه تطمیع روحانیون و مراجع، منویات خود را پیش ببرد.

اکثریت مراجع همین الان هم موافق این وضعیت نیستند اما این به آن معنی نیست که حاضر به مخالفت علنی باشند. با وجود این، باز هم نباید فراموش کرد که منتظری از جنسی دیگر بود.

بسیاری تشییع جنازه آیت‌الله منتظری در شهر قم را یک نقطه عطف در پیوند بین بخش‌هایی از مردم که در ۳۰ سال گذشته متقد وضعیت موجود بوده‌اند با روحانیت مستقل و آزادی خواه می‌دانند. در جریان سفر اخیر آقای خامنه‌ای به قم شاهد بودیم که برخی ناظران عنوان می‌کردند، سازماندهی گسترده دستگاه‌های حکومتی برای استقبال از ایشان و تبلیغات وسیع رسانه‌هایی مانند صداوسیما و استفاده آن‌ها از تمام ابزار تکنولوژیکی موجود برای پرشور نشان‌دادن این استقبال، نوعی تلاش برای تحت الشعاع قرار دادن تشییع جنازه آیت‌الله منتظری است. شما تا چه اندازه با این تحلیل موافق هستید؟

تفاوت اصلی تشییع جنازه آیت‌الله منتظری با دیگر مراسم مشابه، خودجوش بودن آن بود. بنده در تشییع جنازه برخی مراجع در سال‌های گذشته حاضر بودم اما به‌واقع تشییع جنازه آیت‌الله منتظری در تاریخ شهر قم بی‌سابقه بود. در این مراسم شاهد بودیم که مردم از همه اقسام به صورت خودجوش حاضر شده بودند. مردمی از قم، تهران، نجف‌آباد و اصفهان و بقیه شهرهای ایران. زندانیان سیاسی و خانواده آن‌ها که توسط منتظری از مرگ یا زندان نجات داده شده بودند، جوانان، زنان، دانشجویان و سیاستمداران و روحانیونی که روزی منتقد او بودند و پس از انتشار نامه موسوم به رنچنامه سید احمد خمینی، علیه آیت‌الله منتظری نامه نوشتند. حتی بیت آیت‌الله خمینی هم به‌طور کامل در این مراسم شرکت کرده بود.

تمام این مسائل نشانه بزرگی و کرامت منتظری بود و حاکمان را به این نتیجه رساند که باید با این فضای بی‌نظیر به‌ نحوی مقابله کنند. اما یک نگاه ساده به مراسم استقبال از آقای خامنه‌ای در قم و تشییع جنازه آیت‌الله منتظری، تمام تفاوت‌های یک مراسم حکومتی با یک مراسم واقعاً مردمی را روشن می‌سازد. در مراسم حکومتی استقبال از آقای خامنه‌ای نه خلوصی وجود داشت و نه صداقتی.

شما به بازداشت‌های گسترده پیروان و دوستان آیت‌الله منتظری پس از درگذشت ایشان توجه کنید. لازم است اینجا من نام ببرم از شاگردان دربند ایشان مانند مجتبه مبارز، احمد قابل که دفاعیه او رنگ و بوی تعالیم استاد فقیدمان را دارد، نویسنده و فعال حقوق بشری؛ عمادالدین باقی که مکرراً در ارتباط با فعالیت‌های قانونی اش از جمله مصاحبه با آیت‌الله منتظری در زندان است، یا مجبی لطفی مسئول خبررسانی دفتر ایشان که در تبعید طولانی مدت به‌سر می‌برد.

تشییع جنازه آیت‌الله منتظری هم نشان داد که منتظری هنوز زنده است و هم اثبات کرد که حاکمان جمهوری اسلامی از مردّه او هم به اندازه زنده‌اش وحشت دارند. اگر راه

منتظری مرده بود، حکومت، بیت و دفتر او را تعطیل نمی‌کرد، آن‌هم در شرایطی که دفتر تمام مراجع درگذشته، در سال‌های اخیر همچنان باز است. این حد از کینه‌جویی نسبت به یک عالم آزادی‌خواه در نزد حکام جمهوری اسلامی نه تنها نویر نیست بلکه نشان‌دهنده و یادآور خوی و منش شاهان و سلاطین سفّاك است.

دغدغه بازپسین متنظری

آیت‌الله متنظری در ماه‌های آخر عمر خود با انتشار نامه‌ای خطاب به مراجع تقلید، خواستار دخالت آن‌ها برای پایان دادن به بحرانی شد که پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، کشور را در بر گرفته بود. اما این نامه لااقل در ظاهر از سوی بسیاری از مراجع بی‌پاسخ ماند. دلیل این مسئله چه بود؟

ایشان در یک سال پایانی حیات خود پرکارتر شده بودند. در ماه‌های پایانی عمر خود به مراجع تقلید پیغام داد که یاور مظلومان باشند و از حقوق مردم دفاع کنند. هشدار داد که اگر مراجع فریاد نزنند در نزد پروردگار روسفید نخواهند شد. به مسئولان انذار داد خادم مردم باشید و به حقوق مشروع آن‌ها تجاوز نکنید. به روشنگران و نواندیشان ندا درداد که با اسلام مهربان‌تر باشید و بیشتر به فکر حل مشکلات و پاسخ به شباهات باشید. اما افسوس که نصیحت‌های پدرانه متنظری کمتر شنیده شد. او از مراجع خواست تا برای کاهش درد و رنج این مردم مظلوم اقدام کنند و امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکنند. به‌حال شیوه نگرش متنظری با بسیاری از مراجع و علماء متفاوت است و همین جاست که به خسارت فقدان ایشان بیشتر پی می‌بریم.

باتوجه به وضعیت کنونی کشور، فکر می‌کنید اگر متنظری الان زنده بود، مهم‌ترین دغدغه‌اش چه مسائلی بود؟

بدون شک آزادی زندانیان سیاسی فوری‌ترین مطالبه ایشان بود. متنظری بخش زیادی از عمر خود را صرف دفاع از زندانیان سیاسی، بدون توجه به عقاید و افکار آن‌ها کرد.

هم اکنون عاجل ترین و مهم ترین مسئله ما نیز دفاع از زندانیانی است که در دادگاه های فرمایشی به زندان های طویل المدت محکوم شده اند. منتظری اگر بود به جز دفاع از زندانیان سیاسی، از آزادی مطبوعات و احزاب و اساساً مانند همیشه از حقوق تمام مردم و مظلومان دفاع می کرد. این وضعیت امروز کشور، به قول آیت الله منتظری نه جمهوری است و نه اسلامی. مشخص نیست که آقای خامنه ای واقعاً چه فکری می کند. نام نظام این کشور بالاخره یک پیشوند جمهوری دارد و در هیچ نظام جمهوری، تمام احزاب و مطبوعات و فعالان سیاسی و اجتماعی منتقد را سرکوب نمی کنند. در یک کلام، منتظری اگر بود به مشی اهل بیت پیامبر به ویژه امام علی و امام حسین(ع) دربرابر امویان عمل می کرد.

اما حاکمان ایران هم منتقدان خود را به امویان تشییه می کنند. بهخصوص این روزها که در سالگرد عاشورای خونین تهران هستیم، بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی با استناد به برخی وقایع آن روز، جنبش سبز را جنبش اموی و دنباله روهای لشکر یزید و عمر سعد خطاب می کنند.

حکومت ایران نعل وارونه می زند. هتک حرمت عاشورا، پروژه خود حاکمان بود. ما هنوز غائله معروف کارناوال عاشورا در سال ۷۵ و ۷۶ را فراموش نکرده ایم. هیچ کدام این هتک حرمت های ادعایی توسط مردم انجام نشد؛ بلکه اراذل و اوپاش و مأموران لباس شخصی خود حکومت انجام دادند. تشخیص مشی و منش و روش یزیدی، بسیار آسان است و معیار آن هم ظلم است. کسی که ظلم می کند و به حقوق بندگان خدا تجاوز می کند بی شک به راه یزید می رود.

و شما اکنون جای خالی منتظری را حس می کنید؟

او آن عالم ربانی بود که ما در ذهنمان تصور می کردیم. برخی افراد، مانند تابلوی دورنما هستند که از دور زیبا هستند اما وقتی به نزدیکشان می روید این گونه نیست. منتظری اما متفاوت بود. او مانند آب زلال بود و این پاکی و صفاتی درونی او، وقتی در کنار دانش فراوانش و عمل کردن به آنچه می گفت قرار گرفت او را تبدیل به اسوء تقوا و سیاست ورزی اخلاقی در دوران ما کرد.

امام صادق(ع) می فرماید وقتی یک فقیه و عالم ربانی از دنیا می رود، شکافی به وجود می آید که سال ها پُر کردنش وقت می گیرد. ای کاش از برکات وجودی، دانش، پاک بازی و شجاعت او بیشتر بهره می بردیم. راه منتظری در یک کلام پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز است. او با تعالیم اسلام رحمانی، سمبول آزادی خواهی، عدالت جویی و حق طلبی دوران معاصر است. روحش شاد و راهش پر رهو باد.

درباره آراء و شخصیت آیت‌الله منتظری^۱

۱. ما درگذشت آیت‌الله منتظری، را در همان هنگام، «ضایعه بزرگی برای ملت ایران» دانستیم. ضمنن یادآوری آن باور درست، یاد ایشان را در آستانه سومین سال جبیش سبزگرامی می‌داریم و مایلیم نظر شما را به عنوان یکی از شاگردان ایشان درباره ابعاد این ضایعه پرسیم؟

تعییر «ضایعه بزرگی برای ملت ایران» درباره درگذشت آیت‌الله منتظری تعییری مناسب است. در پیام تسلیت رحلت استاد (۲۹ آذر ۱۳۸۸) از این ضایعه این‌گونه یاد شد: «جهان اسلام و مكتب اهل‌بیت(ع) یکی از بزرگترین عالمانش را ازدست داد. حوزه‌های علمیه تشیع، در سوگ یکی از استوانه‌های فقاهت سوگوار شدند. اسلام سیاسی بزرگترین نظریه‌پرداز معاصر خود را از کف داد. ملت ایران پدر مهربان خود را ازدست داد. جنبش سبز ملت ایران در عزای رهبر معنوی خود عزادر است.» اکنون نیز بر همان باورم.

نظریه‌پرداز اولیه جمهوری اسلامی

۲. آقای محمد مجتبه شبستری در ابراز اندوه خود از درگذشت آیت‌الله منتظری و در اعلام تسلیت، درباره یکی از دو شاخص ممتاز از وجوده شخصیتی ایشان نوشتند: «شاخص دوم وی آن بود که با شجاعت علمی و شهامت عملی کم‌نظیر در آراء فقهی سیاسی پیشین خود که سال‌های طولانی برای آن سرمایه‌گذاری کرده بود تجدیدنظر کرد». می‌دانیم بخشی از این «سال‌های طولانی» از عمر ایشان صرف تدوین «مبانی فقهی حکومت اسلامی» گردید. یک مجموعه چهارجلدی تحت همین عنوان (زمستان ۱۳۶۷) به همت شاگردان ایشان منتشر شده است. در این مجموعه خوانندگان شاهدند که آیت‌الله منتظری چگونه کلیه منابع دینی، از آیات قرآن گرفته تا روایات و احادیث را موردن بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده، حقانیت و مبانی اسلامی تشکیل حکومت اسلامی توسط

۱. مصاحبه با نشریه تلاش، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰.

فقها را ارائه می‌کنند. نخست بفرمایید، تدوین و تبیین و انتشار این مبانی آن‌هم پس از تأسیس جمهوری اسلامی میتوانی بر لایت مطلقه فقیه (که ایشان با این قید مخالف بودند) چه کارکردی داشت و چه جایگاهی در استواری و استحکام پایه‌های این حکومت؟

تجدیدنظر در آراء علمی و اعلام آن (که نشان از سرزندگی و نشاط و رشد علمی است) صفت مشترک بسیاری از علمای اسلام از جمله مرحوم آیت‌الله منتظری بوده است. استاد بارها در مجلس درس از استادشان مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل می‌کردند که «أنا فی كل يوم رجل» من در هر روز انسان تازه‌ای هستم، رأى دیروز، لزوماً باور امروز نیست. ایشان معتقد به نقد و بررسی و تجدیدنظر دائمی بودند و اگر به این نتیجه می‌رسیدند که رأى پیشین برخطاً بوده، بدون کمترین ملاحظه، خطراً با صراحة و شفافیت تصحیح می‌کردند.

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۵۸ نماینده منتخب مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی و به انتخاب نمایندگان آن، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بودند. ایشان در آن زمان همانند دو استادشان آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی به «ولایت انتصابی عامتة فقها» قائل بودند. با پیگیری و پاسخاری ایشان، نظریه ولایت فقیه به متن قانون اساسی راه یافت، با آنکه در پیش‌نویس قانون اساسی چنین اصلی پیش‌بینی نشده بود.^۱

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۴ ضمن تدریس خارج فقه در حوزه علمیه قم، بحث زکات را نیمه‌تمام رها کرد و بحث حکومت اسلامی یا ولایت فقیه را آغاز کرد که بیش از چهار سال به طول انجامید. حاصل این تدریس، کتاب چهار جلدی و ۲۲۰۰ صفحه‌ای به زبان عربی به قلم خود ایشان است باعنوان «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامية» که بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ در قم و بیروت منتشر شد. ترجمه و تقریر این کتاب عظیم

۱. کتاب خاطرات، جلد اول، ص ۴۵۴ تا ۴۵۹.

به فارسی توسط آقای محمود صلواتی (و ابوالفضل شکوری در آغاز) از شاگردان ایشان در هشت جلد به عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۶ در قم منتشر شد.

در حین تدریس ولایت فقیه در سال ۱۳۶۴ استاد از نظریه نصب به نظریه انتخاب تغییر نظر داد. این تجدیدنظر به صراحت در متن و پاورقی جلد اول کتاب تذکر داده شده است. لذا نظریهٔ سیاسی کتاب دراسات، «ولایت انتخابی عامهٔ فقیه» است. انتخاب فقیه جامع الشرایط توسط مردم (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) صورت می‌گیرد. استاد در ضمن درس و نیز در این کتاب به تفصیل در امتناع نصب عامّ فقها در زمان غیبت استدلال کرده است و بیست و شش دلیل بر صحّت انعقاد امامت با انتخاب مردم اقامه کرده است.

البته در کتاب، نکات بدیع دیگری هم به چشم می‌خورد. ایشان حکومت را قراردادی بین زمامدار و مردم می‌دانند که همانند هر عقد شرعی دیگری مبتنی بر رضایت طرفین بوده می‌تواند شرایطی الزامی به همراه داشته باشد. این شرایط ضمن عقد لازم می‌تواند محدودیت زمانی دوره زمامداری یا محدودیت قلمرو زمامداری به آنچه قانون اساسی نامیده می‌شود باشد. همین نکته در تجدیدنظرهای بعدی استاد گسترش پیدا کرد و منشاء برکات فراوان شد. بنابراین از دیدگاه آیت‌الله متظیری، مردم در مسئلهٔ ادارهٔ جامعه و زمامداری، ذی حق هستند. صاحب حق شناختن مردم آثار فراوان دارد که در مراحل بعدی خود را بروز می‌دهد.

از دیگر مزایای این کتاب این است که مباحث آن منحصر در بحث ولایت فقیه نیست، بلکه قسمت اعظم مباحث آن یعنی بیش از ۸۰ درصد آن دربارهٔ احکام اجتماعی و سیاسی اسلام است. به عبارت دیگر کتاب دراسات، دایرة المعارف اسلام سیاسی است و برای نخستین بار حداقل در عالم تشیع، احکام سیاسی اجتماعی اسلام به شیوهٔ فقه استدلالی تنظیم و تدوین و منتشر شده است. کتاب دراسات با کتاب‌های الاحکام السلطانیه مأوردی و فراء

در میان اهل سنت قابل مقایسه است.

اگرچه جلد اول کتاب دراسات فی ولایة الفقیه در سال ۱۳۶۶ منتشر شد، اما متن صوتی دروس از سال ۱۳۶۴ از رادیو ایران پخش می‌شد و متن کتبی دروس نیز از همان سال تا آخر سال ۱۳۶۷ به صورت پاورپوینت در روزنامه کیهان منتشر می‌شد. این کتاب در آشنازی نخبگان و تحصیل کرده‌ها با ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام در دههٔ شصت، نقش بسزایی داشته است. از زاویهٔ دیگر، آیت‌الله منتظری سیمایی حتی‌المقدور عقلانی و استدلالی از حکومت اسلامی و ولایت فقیه ارائه کرد که در آن، حقوق مردم همراه با موازین شرعی رعایت می‌شد. بنابراین می‌توان گفت در نیمة دوم دههٔ اول استقرار جمهوری اسلامی، دروس آیت‌الله منتظری (و در دو سال آخر، کتاب ایشان) نقش برجسته‌ای در تحکیم و تقویت و توجیه شرعی حکومت اسلامی و ولایت فقیه داشته است.

آیت‌الله منتظری هرگز به ولایت مطلقهٔ فقیه باور نداشته است. نه در کتابش کلمه‌ای در تأیید این مبنای نوشته نه در زمان اعلام آن ازسوی مرحوم آیت‌الله خمینی کلمه‌ای در تأیید آن گفت. ایشان در رأی‌گیری بازنگری قانون اساسی به‌دلیل وارد کردن این اصل در متن قانون در سال ۱۳۶۸ به آن رأی منفی داد و پس از آن مکرراً در نقد ولایت مطلقهٔ فقیه کتاب و شفاهًا استدلال کرد. بنابراین آثار و آراء آیت‌الله منتظری هیچ نقشی در تثبیت و تحکیم ولایت مطلقهٔ فقه نداشته است.

در مجموع می‌توان گفت نظریهٔ سیاسی آیت‌الله منتظری در دههٔ اول جمهوری اسلامی قرائتی معتدل و نسبتاً معقول از ولایت فقیه است که در نیمة دوم این دهه بر انتخابی بودن، قراردادی بودن حکومت، صاحب حق بودن مردم و امکان تعیین ولایت و محدودیت زمانی زمامداری تصریح شده است.

رؤوس تجدیدنظر در نظریه‌های گذشته

۳. از آخرین نوشته‌ها و اعلامیه‌های آیت‌الله منتظری چنین برنمی‌آید که ایشان باور خود به اصل

ایله حکومت دینی را از دست داده باشند. بنابراین ایشان در کدام بخش از «آراء فقهی - سیاسی پیشین خود ... تجدیدنظر» کردند؟

آراء سیاسی متأخر استاد در کتاب‌های نظام الحكم فی الاسلام (۱۳۸۰)، کتاب دیدگاه‌ها در سه جلد (۱۳۸۱، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۹) و حکومت دینی و حقوق انسان (۱۳۸۷) آمده است. در اواخر دهه دوم جمهوری اسلامی، دو مبنی نقطه عطف اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری بروز می‌کند. ایشان از نظریه تمرکز قوا زیر نظر فقیه منتخب، به نظریه تفکیک قوا تغییر عقیده می‌دهند و با بسط محور قرارداد و حقوق مردم و لزوم محدودیت قانونی زمامدار به‌سمت «ولایت مقیده» به‌جای «ولایت مطلقه» سوق پیدا می‌کنند. نظریه سیاسی این دوره «ولایت انتخابی مقیده فقیه» است.

در سال ۱۳۸۶ در آخرین تجدیدنظر به این نتیجه می‌رسد که ولایت اجرایی فقیه، فاقد دلیل است و شرط تصدی ریاست قوه مجریه، فقاht نیست. ولایت اجرایی مهم‌ترین بخش ولایت سیاسی فقیه بود که در این تجدیدنظر منتفی شد. براساس نظر متأخر ایشان ولایت فقیه به «نظارت فقیه بر قانونگذاری» تقلیل می‌یابد و این نظارت هم منحصراً در قوانین مرتبط با شریعت است نه همه قوانین. به علاوه این نظارت تقینی لازم نیست فردی باشد، می‌تواند شورایی باشد.

از همه بالاتر آیت‌الله منتظری در دیدگاه متأخرش تصریح می‌کند که هدف از ولایت فقیه، اسلامی‌بودن قوانین و اجرای آن‌ها با رضایت مردم است و این هدف با هر شکل و مدلی که از حکومت تأمین شود کفايت می‌کند. لذا ولایت فقیه موضوعیت ندارد. اگر نخبگان و کارشناسان اسلامی و احزاب مستقل با راههای دیگری همین هدف را تأمین کنند کفايت می‌کند. ولایت فقیه یک مدل می‌شود در کنار چندین مدل دیگر. این مدل انحصاری حکومت اسلامی نیست.

حکومت اسلامی مدل‌های دیگری هم می‌تواند داشته باشد. البته شرط حکومت اسلامی

این است که مردم چنین حکومتی را بخواهند. اگر هم نخواستند با زور نمی‌شود حکومت دینی تأسیس کرد. رضایت مردم شرط مشروعیت حکومت است در حدوث و در بقا. به نظر ایشان فقاهت و عدالت برای عدم تحقق استبداد کافی نیست و علاوه بر کنترل درونی به کنترل بیرونی نیز نیاز است.

البته ایشان تا به آخر به حکومت دینی به شرط اینکه مردم به آن راضی باشند قائل بود. برای نظارت بر حوزهٔ تقنین، اعلمیت فقهی و برای تصدی قضا، فقاهت را شرط می‌دانستند. میزان تجدیدنظر ایشان در نظریات سیاسی اش فراوان و سمت‌وسوی دموکراتیک دارد. «ولایت فقیه» به «نظارت فقیه» آن هم فقط در حوزهٔ قانونگذاری تقلیل می‌یابد. ولایت فقیه از «تها صورت حکومت اسلامی» به «یکی از مدل‌های ممکن آن» تنزل می‌یابد. «تمرکز قوا» به «تفکیک قوا» تحول می‌یابد و رضایت مردم شرط مشروعیت حکومت در حدوث و بقا می‌شود. این آرای نهایی ایشان در حوزهٔ سیاسی است.

رئيس مجلس خبرگان قانون اساسی که روزی داخل‌کردن ولایت فقیه را در قانون اساسی وظیفهٔ شرعی خود می‌دانست، درحالی از دنیا رفت که به ولایت اجرایی فقیه اعتقادی نداشت و عملاً به آن رسید که امثال آخوند خراسانی و میرزای نائینی در نهضت مشروطه پذیرفته بودند: نوعی نظارت تقینی فقیه یا فقهای منتخب ملت. آیت الله منتظری درنهایت، بی‌اعتباری ولایت سیاسی فقیه به عنوان نظریهٔ انحصاری فقه شیعه را اعلام کرد و از دنیا رفت.

فتاویٰ رهایی‌بخش

۴. در ماه‌های آخر عمر ایشان که مصادف است با ماه‌های آغازین جنبش سیز، شما در کنار افراد دیگری از هواداران و مدافعان آیت الله منتظری طی پرسش‌هایی، نظرات دینی ایشان را در موضوعاتی مربوط به امور مملکت و نوع کشورداری حکومتگران که به سرعت در حال ازدست‌دادن مشروعیت خود بودند، جویا می‌شدید. پاسخ‌های ایشان هرچند تأثیری در رفتار رژیم نکرد، اما

در حقیقت در خدمت تقویت جنبش سبز بود. آیا در آن پاسخ‌ها، به طور خاص، بر مواردی از تغییر در دیدگاه‌های ایشان می‌توان انگشت گذاشت که نه تنها درجهٔ تقویت مبارزه علیه رژیم، بلکه در خدمت تغییر نگاه فرهنگی و رفتاری جامعه به‌سمت گشايش، پذیرش دیگری و رواداری بوده باشد؟

فتاوی آیت‌الله منتظری در حوزهٔ دفاع از حقوق مردم، به‌ویژه منتقدان و مخالفان قانونی، بسیار برجسته است. این فتاوی راه‌گشا جلوه‌ای از فقه رهایی‌بخشن اسلام شیعی است که آیت‌الله منتظری از جمله شاخص‌ترین نمایندگان آن هستند. فتوای ۱۹ تیر ۱۳۸۸ که سه هفته بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری صادر شد (کتاب دیدگاه‌ها، جلد سوم، ص ۴۰۳ تا ۴۱) فتوای عدم‌مشروعیت نظام و معزول‌بودن مقامات عالیه بود. این فتوا حاوی نکات متعدد تازه‌ای در فقه سیاسی شیعه است، اما تجدیدنظر در آراء پیشین محسوب نمی‌شود.

در استفتای دیگری مسئلهٔ مدارا به تفصیل از سوی ایشان مورد بحث قرار گرفته است. این استفتا در کتاب حق‌الناس اینجانب (ص ۲۴۳ تا ۲۸۵) و کتاب دیدگاه‌های استاد جلد اول (ص ۴۵۳ تا ۴۹۸) منتشر شده است و تاریخ فتوای معظم‌لله ۲۳ تیر ۱۳۸۰ است. از جمله مباحث این استفتا، حقوق شرعی مخالفان سیاسی، نرمش و مدارای پیامبر (ص) و امام علی (ع) با مخالفان سیاسی مسالمت‌جو و حقوق زندانیان سیاسی قابل ذکر است.

استاد در پاسخ این استفتاء متذکر شده‌اند: «سیرهٔ پیامبر (ع) و امیرالمؤمنین (ع) همواره با رفق و عفو و گذشت نسبت به مخالفان و حتی دشمنان اسلام همراه بوده است، به‌جز آن دسته از افراد که علناً سلاح برداشته و به جنگ و محاربه با اسلام اقدام و حقوق افراد را تضییع می‌کردند و نسبت به این رفتار خود اصرار می‌ورزیدند». ایشان به ۹ نمونه از مدارا و گذشت از سوی پیامبر (ع) و امام علی (ع) اشاره می‌کنند.

۵. به‌نظر می‌آید نگاه محدودی خواهد بود اگر برآمد جنبش سبز را از روند دگرگونی‌هایی که در عمق جامعه و در میان تقریباً همهٔ گرایش‌ها و نگرش‌ها از دینی و غیردینی صورت می‌گرفت و تقریباً از همان سال‌های پس از جنگ ایران و عراق آغاز شده بود، جدا کنیم. نقش آیت‌الله منتظری

در این دگرگشت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آن هم نه تنها در بعد عملی (از جمله ایستادگی ایشان دربرابر اعدام زندانیان سیاسی، با وجود اینکه بخش بزرگی از آنان هیچ باوری به حکومت اسلامی نداشتند و از این نظر مخالف دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری هم بودند) بلکه بیشتر در بعد نظری؟

به عنوان نمونه (آنچه ما فراموش نمی‌کنیم) پاسخ‌های ایشان دربرابر پرسش‌های دکتر سروش در کیان بود. بحثی مهم که دکتر سروش درباره جدایی میان معرفت دینی و دین گشوده و نتیجه‌ای که به صورت تردید و پرسش در مبانی ارتداد و مجازات مرگ دربرابر آن، نزد آیت‌الله منتظری مطرح می‌کردند. پاسخ‌های ایشان در آن زمان چه تأثیری روی باورمندان به دین و حکومت دینی داشت؟ عکس‌العمل‌ها چگونه بود؟

آیت‌الله منتظری، هم از سوی بخش سنتی جامعه مقبولیت داشت، هم قشر تحصیل کرده و متجلد جامعه اعم از دینی و عرفی به ایشان احترام می‌گذاشتند. ایشان را می‌توان سخنگوی «اسلام رحمانی» دانست. ایشان البته فقیه‌ی سنتی بود که از تمام ظرفیت فقه سنتی برای استیفای حقوق مردم، بهویژه رعایت حقوق مخالفین استفاده می‌کرد. ارتباط گسترده‌ی با اشار مختلف جامعه و گوش شنوای ذهن و قادر او باعث می‌شد که در جریان تحولات اجتماعی قرار گیرد و از تعالیم اسلامی برای فائق‌آمدن بر جریان رسمی مدد گیرد. او بزرگترین مانع قشری‌گری و خشونت‌طلبی و رواج خرافات و استبداد دینی در دو دهه اخیر در ایران بود. موضع‌گیری صریح او درباره عدم صلاحیت مقام رهبری برای مرجعیت، به حصر خانگی شش ساله ایشان انجامید. اما شجاعانه در حصر خانگی هم به مبارزه ادامه داد. یک جلد قطور از کتاب دیدگاه‌ها متعلق به مواضع ایشان در زمان حصر است.

موضع‌گیری سال ۱۳۶۷ ایشان در دفاع از حقوق انسانی افرادی که با او نه تنها قرابت فکری نداشتند بلکه بسیاری از آنان عضو تشکیلاتی بودند که فرزندش شهید محمد منتظری را تور کرده بودند، اثری عمیق بر تلطیف فضای خشن جامعه داشت. هزینه‌ای که آیت‌الله منتظری برای این موضع‌گیری پرداخت، بسیار سنگین بود. او به عهده‌گرفتن مهم‌ترین مقام سیاسی ایران را فدای گُنشی اخلاقی کرد و عملاً به همگان درس اخلاق و

ایثار آموخت.

آیت‌الله منتظری رویی گشاده، ذهنی باز و سینه‌ای فراغ برای شنیدن سخن مخالف سیاسی و منتقد دینی داشت. تکفیر و تفسیق را حربه‌ای کاملاً نادرست در عرصه اندیشه دینی و کنش سیاسی می‌دانست که نتیجه معکوس دارد. او بر این باور بود که: بگذار مخالف سخن بگوید؛ بگذار انتقاد ابراز شود؛ چاره‌ای جز رقابت آزاد اندیشه نیست؛ بروید قوی شوید؛ با اعمال محدودیت اندیشه، ناصواب از میدان بهدر نمی‌رود، با نقد عالمانه و گفت و گوی خردمندانه است که آراء ضعیف به حاشیه می‌روند و آراء قوی و مستدلّ نبض تفکر را به دست می‌گیرند. آیت‌الله منتظری در ایجاد فضای نقد و گفت و گو در ایران معاصر، مؤثر بوده است.

او مرجعی بود که با مطبوعات، رادیوها و وبسایت‌ها مصاحبه می‌کرد، به ایمیل‌ها با حوصله پاسخ می‌داد. در فضای اندیشه نقد می‌کرد و به نقد، پاسخ می‌داد. به یکی از نمونه‌های این روشن‌اندیشی اشاره می‌کنم: آیت‌الله منتظری در بهمن ۱۳۷۷ به پرسش‌های ماهنامه کیان درباره دین، مدارا و خشونت «در باب تراجم» پاسخ داد (کیان، شماره ۴۵، کتاب دیدگاه‌ها، جلد اول، ص ۹۵ تا ۱۰۰). پاسخ‌های ایشان در مقاله مفصلی به‌نام «فقه در ترازوی نقد» توسط دانشمند محترم؛ دکتر عبدالکریم سروش به نقد کشیده شد. (مجله کیان، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۷۸). آیت‌الله منتظری در تیر ۱۳۷۸ به مقاله دکتر سروش به اختصار پاسخ دادند (دیدگاه‌ها، جلد اول، ص ۱۱۱ تا ۱۲۲). استاد در این دو مقاله به‌شیوه مألف‌شان به روش ستّی سلوک کرده‌اند.^۱

۱. نظر نهایی استاد درباره مجازات مرتد در کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» (ص ۱۳۰ تا ۱۳۲) ذکر شده که خلاصه آن به‌شرح زیر است:

«انتخاب دین و عقیده یا تغییر آن غیر از ارتداد است. کسی که در صدد رسیدن به دین حق و عقیده مطابق با واقع باشد، طبعاً دین خاص یا عقیده خاصی را انتخاب می‌کند یا آنرا تغییر می‌دهد و در هر دو حال خود را محق و طالب حق و حقیقت می‌داند؛ هرچند ممکن است به نظر دیگری دین و عقیده او باطل باشد؛ اما شخص

من آن زمان در زندان اوین و در گیر دادگاه و کیفرخواست و نگارش دفاعیه بودم. هر سه مطلب را مدت‌ها بعد با تأخیر خواندم و اکثر اشکالات دکتر سروش به فقه سنتی در مقاله عالمنه «فقه در ترازوی نقد» را وارد یافتم بی‌آنکه لزوماً با نتیجه‌گیری وی موافق باشم.^۱

خشونت‌های رسمی سال ۷۷ و ۷۸ به‌نام دین، باعث شد که من تأملات و مطالعات گسترده‌ای در باب خشونت و از آن مهم‌تر ظرفیت‌های فقه سنتی در دنیای مدرن در نیمه دوم دوران زندانم انجام دهم. حاصل این مطالعات طی چند مقاله به تدریج عرضه شد: «آزادی عقیده و مذهب در استناد حقوق بشر»^۲ که در آن اثبات شد ارتداد، مطلقاً مجازات دنیوی ندارد، اما اگر توأم با جحد و عناد باشد، عذاب اخروی شدیدی در پی دارد؛ «از اسلام تاریخی به اسلام معنوی»^۳ و «حقوق بشر و روشنفکری دینی»^۴ که نوعی خروج از

مرتد در صدد رسیدن به حق و حقیقت نیست؛ بلکه او می‌داند حق چیست و کجاست و با این حال در صدد مبارزه و معانده با حق است و از این‌جهت در جوهر ارتداد، عناد و جحد و لجاجت وجود دارد... ←
→ در آیه شریفه فوق (سورة محمد، آیه ۲۵) که مربوط به ارتداد است، مجازات دنیوی برای آن ذکر نشده است؛ ولی در روایات، مجازات‌هایی برای آن ذکر شده است و از آنجا که «ارتداد» مستلزم برخورد و اصطکاک با حقوق جامعه اسلامی است، حاکمیت دینی مسئول برخورد مناسب با آن خواهد بود. از این‌رو باید ارتداد در محکمه صالح شرعاً ثابت گردد و حکم آن توسط همان محکمه صادر شود؛ یعنی باید موضوع جرم که ارتداد است همانند سایر جرایمی که حدودی برای آن‌ها در شرع تعیین شده است در محکمه شرعاً از طریق بینه‌یا اقرار ثابت شود و سپس حکم صادر گردد.

و اثبات ارتداد مشکل است؛ زیرا در ماهیت ارتداد یقین و تبیین شخص به حق بودن آنچه نسبت به آن مرتد شده است ملاحظه شده و یقین و تبیین از امور نفسانی غیرمشهود است و به صرف گفتن کلمه‌ای و یا انجام عملی نمی‌توان هر قصد جدی گوینده یا عامل را برای انکار حق احراز کرد. در مرور ارتداد و نیز سایر گناهانی که موجب حد یا تعزیر است اگر کوچکترین شبهه‌ای در ثبوت آن‌ها باشد، حد و تعزیر جاری نمی‌شود... موضوع ارتداد در عصر پیامبر اکرم (ص) و حتی ائمه (ع) فراتر از تغییر عقیده و یا ابراز آن بوده است.^۵

۱. حق الناس، اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۲۱۶ تا ۱۸۱.

۲. پیشین، شهریور ۱۳۸۰، ص ۱۵ تا ۳۴.

۳. پیشین، تیر و شهریور ۱۳۸۲، ص ۸۵ تا ۱۴۸.

چارچوب سنتی و ارائه اصول فقه جدیدی بود.

بسیاری از این نکات تازه بهویژه در زمینه حقوق بشر را قبل از انتشار، با استاد درمیان گذاشتند. استاد ضمن استقبال از کوشش‌های تازه و حمایت از آن‌ها دربرابر حملات رسمی و غیرعلمی، چارچوب سنتی را برای پاسخ‌گویی کافی می‌دانستند. هر سه مقالهٔ یاد شده درباره آزادی عقیده، حقوق بشر و اسلام سنتی به شدت مورد خشم قرائت رسمی قرار گرفت و ده‌ها نقد علیه آن منتشر شد. مقالات جانب مجتبه شبستری و دکتر سروش همراه با مقالات یادشده، پارادیم انتقادی قادرمندی دربرابر اندیشهٔ رسمی ایجاد کرد. آیت‌الله منتظری همواره از آزادی این پارادیم دفاع کرد، بی‌آنکه لزوماً با اجزای آن موافقی داشته باشد.

۶. در اینجا برای طرح پرسش بعدی خود، متن کامل پاسخ آیت‌الله منتظری به پرسشی از ایشان دربارهٔ بهائیان کشور را می‌آوریم، به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ یعنی حدود یک سالی پیش از جنبش سبز:

با سلام و تحیت؛ فرقهٔ بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند، در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند؛ ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند، حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند. همچنین باید از رافت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیای دین است بهره‌مند باشند. انشاء الله موفق باشید.

والسلام عليکم و رحمة الله

امضاء، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷

حسین عالی منتظری

تعییر شما از این پاسخ که در آن آشکارا حقوق شهروندی از باور دینی جدا شده است چیست و به نظر شما دیدگاه آیت‌الله منتظری درباره این حقوق را تا کجا می‌شد و می‌شود بسط داد؟

حقوق شهروندی با باور دینی ارتباطی ندارد. با باور دینی نادرست، حقوق پایه یا حقوق شهروندی سلب نمی‌شود. مرحوم استاد علی‌رغم اینکه در جوانی در ابطال باور دینی بهائیان جزوی‌ای به‌نام «نقدی بر شباهت بهائیان» تدوین کرده بود (شماره ۲۱ از فهرست آثار منتشر نشده استاد در سایت معظم‌له)، در فتوای تاریخی خود به عنوان نخستین فقیه شیعه، چند نکته مهم را مذکور شده است: اول، بهائیان ایران همانند دیگر ایرانیان حق آب و گل دارند؛ دوم، ایشان از حقوق شهروندی برخوردارند؛ سوم، مشمول رأفت اسلامی هستند.

نظر اینجانب در این زمینه که در پائیز ۱۳۸۵ منتشر شده در کتاب حق‌الناس (ص ۱۶۳) قابل مشاهده است. این منطق برای دین‌ناباوران عیناً قابل اجراست، یعنی ایرانیان دین‌ناباور همانند دیگر ایرانیان، حق آب و گل دارند، از حقوق شهروندی برخوردارند و مشمول رأفت اسلامی هستند.

تفاوت دیدگاه‌های استاد و شاگرد

۷. با نگاه به آنچه در آغاز پرسش سوم آورده‌ایم، مبنی بر برداشت ما از دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و تداوم دفاع از ایده حکومت دینی توسط ایشان، اما می‌بینیم که یکی از شاگردان ایشان در لباس روحانیت، در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گوید: «به یک حکومت دموکراتیک سکولار می‌اندیشند». شما در دیدگاه‌های جدید خود، جای استاد خویش همراه با باورش به حکومت دینی را کجا قرار می‌دهید؟

آیت‌الله منتظری در اندیشه سیاسی، راهی دراز پیمود. از ولایت سیاسی فقیه تا نفوذ ولایت اجرایی فقیه و نظارت تقینی فقهای منتخب. اما در تمام مراحل به نظریه حکومت دینی و فادر ماند، البته به‌شرطی که مردم بخواهند و رضایت داشته باشند. اگر هم مردم نخواستند، دینداران و فقهای طرفدار نظریه حکومت دینی مجاز به استفاده از زور نیستند و وظیفه‌ای بیشتر از کار فرهنگی ندارند. من فکر می‌کنم دیدگاه استاد هنوز در ایران معتقدان سنتی قابل توجهی دارد. این نظریه به اعتبار صاحب آن قابل احترام است و البته جزئی از

گذشته من است.

چه بسا اگر استاد فرصت بیشتری برای ارزیابی تجربه حکومت دینی می‌داشت، سیر تحول اندیشه سیاسی اش ادامه می‌یافت. مطالعه این سیر تحول به من می‌آموزد که نسبت دین و سیاست در ایران هنوز به تأمل و تعمیق بیشتری نیاز دارد. مسلمانان با تشکیل احزاب سازگار با تعالیم اسلامی در رقابتی دموکراتیک با دیگر احزاب شرکت می‌جویند و برخوردار از اقبال اکثریت برای مدت محدود، دولت تشکیل می‌دهند و حقوق اقلیت نیز در هر صورت تضمین می‌شود. اگر امتیازات حکومت دموکراتیک سکولار در تضمین فعالیت‌های آزاد دینی و سلامت دین و رزی در این مدل سیاسی برای استاد تشریح می‌شد، بعید می‌دانم ایشان مخالفتی می‌کردند.

۸ اجازه دهید در انتهای این گفت و گو، پیش از طرح هر پرسش دیگری، متنی را که حکایت از دلایل احترام ما به آیت‌الله حسین علی منتظری دارد و بیان تأثیر و تأسف ما از درگذشت ایشان بوده است، بیاوریم: «زنان و مردانی از جنس آیت‌الله منتظری در این چرخشگاه بزرگ تاریخی که همه چیز زیر بازنگری است نشان می‌دهند که برای رستگاری ملت ما صفات افراد، پیش از عقاید آنان اهمیت دارد. ما به آدم‌های متفاوتی نیاز داریم. آدم‌هایی که دلاوری ایستادگی بر اصول، چالش کردن دوستان و هواداران و خرد متعارف، شکستن قالب‌ها، جبران اشتباہات را داشته باشند، با انسانیتی که فراتر از هر سود شخصی و بستگی سیاسی برود. آیت‌الله چنان مردی بود. رهبر طراز اول یک انقلاب و رژیم غیرانسانی بود که سرانجام توانست دست بالاتر را به ارزش‌های انسانی خود بدهد و سرمتشی برای همه ما بگذارد.» یاد باند چنین انسانی را چگونه می‌توان زنده نگاه داشت؟ و در پیشبرد کدامین آرمان‌های ایشان شما و ایرانیانی که هیچ پیوندی با باورهای دینی و اعتقادی آیت‌الله منتظری نداشتند، می‌توانند مشترکاً کوشان باشند؟

مقدمتاً اشاره کنم: اولاً انقلاب ۱۳۵۷ ایران را نه تنها غیرانسانی نمی‌دانم، بلکه آرمان‌های آن انقلاب مردمی (همانند استقلال، آزادی، عدالت و اسلام رحمانی) را هنوز قابل دفاع می‌دانم. ثانیاً جمهوری اسلامی نیز از آغاز، رژیمی غیرانسانی نبود؛ اما متأسفانه خیلی زود

از آرمان‌های انقلاب اسلامی و الگوی پیش‌نویس قانون اساسی منحرف شد و به آنچا رسید که آیت‌الله منتظری تصریح کرد که «این نظام نه جمهوری است نه اسلامی».

عنوان نخستین مقاله‌ای که به مناسبت درگذشت استاد منتشر کردم این بود: «مکتب منتظری: پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز»^۱. او شفافیت اخلاق و پاکبازی را همراه با زلالی اخلاق و انصاف توأمان داشت. عنوان رهبر معنوی جنبش سبز را برای آیت‌الله منتظری نخستین بار دکتر حسین بشیریه، استاد سکولار علوم سیاسی پیشنهاد کرد. اینکه یک فقیه سنتی در زمانه‌ای که به‌سبب سوءرفتار روحانیون حکومتی، زمانه ادبیار به روحانیت است، محبوب اقشار مختلف مردم ایران قرار گیرد، جز این نیست که او و هر کسی که از حقوق مردم مخلصانه دفاع کند با قدرشناسی ایشان مواجه می‌شود. منتظری اسوه اخلاق و الگوی پاکبازی، انصاف و مدارا است. این راه را باید ادامه داد. از شما سپاسگزارم.

تلاش: ما باید از شما سپاسگزاری کنیم.

آیت‌الله منتظری و حقوق بشر^۱

به عنوان یک ناظر دینی ارزیابی حضرت‌عالی از وضعیت حوزه‌ها و محافل دینی، از لحاظ استقلال در اجتهاد و افتاء چیست؟

راز اقتدار حوزه‌های شیعی، استقلال مالی آن‌ها از حکومت‌ها بوده است. اینکه مراجع تقليید و فقه‌ها پيشاپيشِ ملت، عليه استبداد و استعمار مبارزه کرده‌اند به‌ايين دليل بوده که وابسته به دولت‌ها نبوده‌اند و به اتكای وجوهات شرعیه مردم، نیازی به بودجه دولتی نداشته‌اند. در زمان مرحوم آیت‌الله خمینی ایشان زعامت آیت‌الله گلپایگانی بر حوزه علمیه قم را پذيرفته بود و حوزه به‌طور نسبی مستقل از حکومت باقی ماند. اما پس از ایشان به تدریج شورای مدیریت حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، دارای ردیف بودجه دولتی شدند و اکنون حوزه به دو بخش دولتی و غيردولتی تقسیم می‌شود.

اکثریت بخش غیردولتی را روحانیون و مراجع سنتی تشکیل می‌دهند. بخش دولتی از امکانات مادی گسترده‌ای برخوردار است، اما روزبه‌روز از اقتدار و نفوذ مردمی آن‌ها کاسته می‌شود. اثر این وابستگی به بودجه دولتی را در معرفی افراد فاقد صلاحیت به عنوان مرجع تقليید و حذف مجتهدان جامع الشرایط از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به‌ويژه از سال ۱۳۷۳ به بعد می‌توان دید. اکنون حوزه و مرجعیت دولتی در قم تفاوت چندانی با حوزه‌های اهل سنت وابسته به دولت، همانند حوزه الأزهر یا ریاض و مکه و مدینه ندارد.

۱. بخشی از مصاحبه با جمعیت رسام (روحانیون سنتی ایران معاصر)، ۱۹ خرداد ۱۳۹۰.

حقوق انسان از آن حیث که انسان است

به عنوان یکی از شاگردان بر جسته آیت‌الله العظمی منتظری، نظر ایشان درباره حقوق بشر و حقوق اسلامی و نسبت میان این دو چه بود؟

مرحوم استاد آیت‌الله منتظری نخستین فقیه شیعی است که به حقوق پایه انسان قائل شد و به «حقوق انسان از آن حیث که انسان است» فتوa داد. در فقه سنتی، افراد دارای حقوق متفاوتی هستند: «انسان» از آن حیث که مسلمان یا اهل کتاب یا کافر است؛ «انسان مسلمان» از آن حیث که شیعه یا سنی است؛ «انسان» از آن حیث که مرد یا زن است؛ «انسان» از آن حیث که بردہ یا آزاد است؛ «انسان» از آن حیث که فقیه یا عامی است. اما انسان فارغ از دین، مذهب، جنسیت، نژاد، رنگ، پایگاه اجتماعی، دانش و... چه حقوقی دارد؟ حقوقی که در هیچ شرایطی از انسان سلب نمی‌شود. این حقوق را می‌توان حقوق فطری یا حقوق طبیعی نامید و ناشی از کرامت نوع انسان دانست. منشأ این حقوق پایه «لقد کرمنا بنی آدم» و «فطرة الله التي فطر الناس عليها لابتدعيل لخلق الله» است.

استاد در «رساله حقوق» به این حق پایه فطری اذعان کرد. ایشان در سال آخر حیات خود در ارزیابی کاستی‌های فقه و انتقاد از خود متذکر شده است:

در بعد علمی، یکی از مهم‌ترین اشتباهات ما این بود که حقوق انسان «بما هو انسان» را در تحقیقات فقهی مورد عنایت قرار ندادیم و از سنت سلف صالح خود پیروی کردیم و برخی از بحث‌ها درباره کرامات و حقوق ذاتی بشر را سوغات غرب دانستیم؛ در حالی که بسیاری از این مسائل مأخوذه از شرع بلکه مورد تأکید آیات و روایات است و برخی دیگر لازم است مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و من در آخرین درسنامه‌ای خارج خود به طور گذران به این مهم اشاره کردم.

مراد استاد، آخرین بحث فقهی ایشان در ضمن مکاسب محترم، بحث «سب المؤمن»

است که به علت کسالت ایشان متأسفانه ناتمام ماند. آن عالم ربانی از کلیه ظرفیت‌های فقه سنتی برای استیفاده حقوق بشر به نیکی استفاده کرد. حقوق زندانی و حقوق مخالف سیاسی، بهترین نمونه‌های فتاوی حقوق بشری ایشان است. نمونه دیگر فتاوی تاریخی ایشان در زمینه رعایت حقوق شهروندی بهائیان است، در عین اینکه ایشان کتابی قطور در بطلان آیین بهائیت نگاشته است که در شُرف انتشار می‌باشد. حقوق شهروندی، ارتباطی با حقانیت اعتقادی ندارد.

البته نسبت حقوق بشر و احکام فقهی در مباحث استاد موردنبررسی جزئی قرار نگرفته است. ایشان در مصاحبه سورخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۶، از آثار برخی شاگردانش در این زمینه تعریف می‌کنند: «برخی از شاگردان این جانب با توجه به تحول و تطور سریع در اندیشه بشری، نسبت به حقوق طبیعی انسان و چگونگی تطبیق موضوعات با احکام، فعالیت‌های علمی قابل ارزش و تقدیری انجام داده‌اند.^۱

عدم مشروعیت ولایت جائز

از مشهورترین استفتایات حضرت‌عالی از مرحوم آیت‌الله منتظری، مسئله «حاکم جائز» است. مشروحی از انگیزه این استفتاء و نیز شرحی بر پاسخ آیت‌الله العظمی منتظری بفرمایید.

بحث از ولایت جائز در مباحث اینجانب با فقیه عالی قدر از دیرباز مطرح بود. در استفتای بهار ۱۳۸۰ زمانی که استاد در حصر خانگی غیرقانونی بودند، حقوق شرعی مخالف سیاسی و ضوابط شرعی عدالت اجتماعی و معیارهای دینی ظلم، مورد سؤال واقع شد.^۲ در استفتای ۲۷ آبان ۱۳۸۱، در مناقشة در شأن فقیه، در تعیین مصدق ولی جائز،

۱. کتاب دیدگاه‌ها، جلد سوم، ص ۱۶۸.

۲. حق‌الناس، ص ۲۴۳ تا ۲۸۳.

ایشان در زمان حصر خانگی، بزرگوارانه مرقوم فرمودند:

پاسخ پرسش‌های جنابعالی را نوعاً خود شما بهتر از من یا مانند من می‌دانید و نیاز به پاسخ من نیست و شرایط فعلی اینجانب متناسب با رسیدگی و بررسی این قبیل مسائل نیست.^۱

اما سه هفته بعد از انتخابات و اعتراضات مردمی پس از آن به مناسبت میلاد امام علی(ع) در ۱۳ ربیع، پنج پرسش شرعی را به عنوان «پرسش‌های مردم رشید و مظلوم ایران از پیشوایان دینی شان» با استاد درمیان نهادم. ایشان این بار زمان را مناسب یافته و بر من منت‌نهادند و به تفصیل و شفافیت به پرسش‌ها پاسخ دادند.

در پرسش اول، از حکم تصدی مناصب خدمات عمومی پس از ازدست‌رفتن شرایط الزامی از قبیل عدالت، امانتداری و برخورداری از رأی اکثریت پرسیدم. فقیه عالی قادر پاسخ داد:

از بین رفتن شرایط مذکور که شرعاً و عقلاً در صحت و مشروعيت اصل تولیت و تصدی امور عامه جامعه دخیل است، خودبه‌خود و بدون حاجت به عزل، موجب سقوط قهری ولایت و تصدی امر اجتماعی و عدم تفویذ احکام صادره از سوی آن متولی و متصدی می‌گردد.

در پاسخ به سؤال از وظيفة شرعی مردم در قبال چنین متصدیانی، این عالم مجاهد نوشت:

تصدی چنین افرادی هیچ‌گونه مشروعيتی ندارد و چنانچه به زور یا فریب و تقلب بر آن منصب بمانند مردم باید عدم مشروعيت و مقیولیت آن‌ها را در نزد خود و برکناری آنان را از آن منصب با رعایت مراتب

امربه معروف و نبھی از منکر و انتخاب مفیدترین و کم هزینه ترین راه ممکن، ابراز داشته و بخواهند.

در پرسش سوم، ارتباط ارتکاب «یازده گناه کبیره» با «ملکه عدالت» مطرح شده است. آیت‌الله العظمی منتظری ارتکاب همه این معاصی یا اصرار بر برخی از آن‌ها را از بارزترین و گویاترین شواهد فقدان ملکه عدالت و از مصاديق آشکار ظلم و بی‌عدالتی دانسته است. در پرسش چهارم، سؤال شد: آیا تمسک به جملاتی از قبیل «حفظ نظام از اوجب واجبات است» می‌تواند مجوز تجاوز به حقوق مشروع مردم و زیرپناهادن ضوابط اخلاقی و محکمات شرعی باشد؟ استاد در پاسخ خود تصریح کرد که:

با کارهای ظالمانه و خلاف اسلام نمی‌توان نظام اسلامی را حفظ یا تقویت نمود.

به فتوای آیت‌الله منتظری آمر و متصلی و مباشر اعترافات و مصاحبه‌های ساختگی تلویزیونی (با زور و شکنجه و تهدید) گناهکار و مجرماند و شرعاً و قانوناً مستحق تعزیر خواهند بود.

این فقیه متأله در پاسخ به پرسش پنجم از علائم شرعی «ولايت جائز» مرقوم داشت:

جور، مخالفت عمدی با احکام شرع و موازین عقل و میثاق‌های ملی است که در قالب قانون درآمده باشد و کسی که متولی امور جامعه است و بدین‌گونه مخالفت می‌ورزد، جائز و ولایتش جائزه است و تشخیص چنین ولایتی در درجه اول بر عهده خواص جامعه یعنی عالمان دین آشنا و مستقبل از حاکمیت و اندیشمندان جامعه و حقوقدانان و آگاهان از قوانین می‌باشد و در درجه دوم بر عهده عموم مردم است.

فتاوای فوق العاده مهم آیت‌الله منتظری در تداوم فتوای تاریخی آخوند ملام محمد کاظم

خراسانی در نهضت مشروطه علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار و فتوای مرحوم آیت‌الله خمینی در جریان انقلاب اسلامی علیه دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی است.

این بیانیه، مهم‌ترین حکم صادره از سوی مراجع دینی قم درباره تخلفات مسئولان حکومتی پس از انقلاب اسلامی ایران ارزیابی می‌شود.

دادخواهی خون‌های بهناحق ریخته شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷^۱

(بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری)

جرس، مهدی تاجیک: می‌گویند تاریخ را فاتحان می‌نویسند و در تاریخی که توسط فاتحان نوشته می‌شود، صحبت از حق مطلق و باطل مطلق است. طرف پیروز، خود را حق مطلق جا می‌زند و شکست خورده‌گان و قربانیان را باطل و شایسته هر نوع شکست و خفتی می‌داند. روایت جمهوری اسلامی از اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۱۳۶۷ هم مشمول همین قاعده است. واقعه‌ای که در آن، چند هزار نفر از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و زندانیان با تفکر چپ، براساس حکم آیت‌الله خمینی روانه جوخه‌های مرگ شدند.

ازمیان مقام‌های عالی منصب حکومت، تنها کسی که در مقابل این حکم ایستاد، آیت‌الله منتظری بود. او مستند و مقام خود را به دلیل اصرار بر نادرستی حکم آیت‌الله خمینی درباره اعدام‌های دسته‌جمعی آن سال، از دست داد و از گردونه قدرت در جمهوری اسلامی حذف شد. حال آنکه پیش از آن، جانشین بی‌بدیل رهبری جمهوری اسلامی بود. روایت و خاطرات آیت‌الله منتظری از آن اعدام‌ها جداری عمیق در روایت رسمی جمهوری اسلامی ایجاد کرد و بختی استثنایی به پژوهشگران داد تا تاریخ آن روزهای خاکستری را از دریچه تازه‌ای ببینند.

محسن کدیور از جمله کسانی است که موضوع را هم از نظر تاریخی و هم از منظر فقهی دنبال کرده است. با او به مناسبت چهارمین سالگرد درگذشت آیت‌الله منتظری و گذشت ربع قرن از اعدام‌های سال ۱۳۶۷ گفت و گویی کتبی کردیم. گفت و گویی که برخی

۱. جرس، ۱۶ آبان ۱۳۹۲، به مناسبت چهارمین سالگرد رحلت آیت‌الله منتظری.

از استنادهای به کاررفته در آن، برای نخستین بار طرح می‌شود و در آن تفاوت‌های متنشی و روشنی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری پیرامون اعدام‌ها به تفصیل بحث شده است.

اطلاع از اعدام‌های ۶۷

۱. پس از ۲۵ سال داریم درباره اعدام چند هزار زندانی در سال ۶۷ صحبت می‌کنیم. راستی شما کسی از این امر مطلع شدید؟ و نخستین بار در چه زمانی درباره آن، موضع گرفتید؟ زمانی که این اعدام‌های تأسف‌بار اتفاق افتاد (یعنی مرداد و شهریور ۱۳۶۷) من در جبهه جنوب (در خوزستان) بودم، در میان پاسداران وظیفه‌ای که از پذیرش قطعنامه بسیار شادمان بودند؛ چرا که دوران خدمتشان دیگر در جنگ طی نخواهد شد. طبعاً من هیچ خبری از اعدام‌ها تا ماهها بعد نشنیده بودم.

وقتی در ۵ فروردین ۱۳۶۸، نامه اعتراضی محترمانه استادم آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی درباره اعدام‌های ۶۷، ناباورانه از [رادیوی] بی‌بی‌سی فارسی پخش شد و به عکس العمل بسیار سریع آیت‌الله خمینی در عزل قائم مقام خود در ۶ فروردین انجامید، فرایندی که بالاخره در ۸ فروردین رسمیت یافت، ذهن من همانند بسیاری دیگر مشغول مشاهده تغییرات شگفت در رهبری جمهوری اسلامی شد و مسئله قتل عام زندانیان، تحت الشعاع آن قرار گرفت.

اگرچه مسئولان نظام می‌کوشیدند عزل آیت‌الله منتظری را به دلیل ماجراهای سیدمهדי هاشمی جلوه دهند، اما در تمامی بیانات رهبر انقلاب و بیت وی و بلندگوهای رسمی «خطر نفوذ منافقین و لیبرال‌ها» در بیت آیت‌الله منتظری و تأثر ایشان از این دو جریان، دلیل اصلی عزل می‌نمود. با استادم در محکوم کردن قتل عام ۶۷ همدل بودم، اگرچه اطلاعاتم از مسئله بسیار محدود بود.

زمانی که کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری در بهار ۱۳۷۹ به طور زیرزمینی و در فضای

مجازی منتشر شد، من ماهها بود که در اوین زندانی بودم و بالطبع چند ماه بعد از اتمام دوران زندان طول کشید تا کتاب و مدارک منحصر به فرد آنرا بخوانم و تا حدودی به ابعاد واقعه پی ببرم. همواره پرسشی برایم مطرح بود: براساس کدام مبانی دینی و شرعی چنین فرمان‌هایی صادر شده است؟

به یاد دارم نخستین بار که به طور عمومی به پرسشی درباره اعدام‌های ۶۷ پاسخ دادم و آنرا محکوم کردم، در پرسش و پاسخی در پایان یکی از سخنرانی‌هایم در تابستان ۱۳۸۱ در جمع دانشجویان و دیگر ایرانیان در دانشگاه ام‌آی تی بود که در فضای مجازی هم منتشر شد. در دوران جنبش سبز، مکرراً به این مسئله اشاره شد، از جمله در ۵ آبان ۱۳۸۸ در مصاحبه صدمین روز تأسیس جرس با عنوان «پانزده اشتباه فاحش جمهوری اسلامی»:

اشتباه هشتم، مسئله اعدام‌های سال ۱۳۶۷ است. این مورد یکی از اشتباهات بسیار بزرگ جمهوری اسلامی است که حتی یاد آن، تن آدمی را به لرزه می‌اندازد. تعداد افراد اعدام‌شده در مدتی به آن کوتاهی و بدون رعایت موازین قضایی به طور قطع با مسلمات فقه اسلامی، موازین حقوق موضوعه ایران و ضوابط حقوق بشر در تضاد است. اعدام زندانیان سیاسی سال ۶۷ یکی از اتفاقات بسیار تلخ و شرم‌آور در تاریخ جمهوری اسلامی بود.

در تحقیقات اخیرم (که تاکنون دو بخش مرتبه با آیت الله شریعتمداری و آیت الله آذری قمی آن در فضای مجازی منتشر شده و انشاء الله بخش‌های بعدی آن در راه است) در پاسخ به این پرسش که «جمهوری اسلامی با علمای متقد و مخالف خود، چه کرده است؟» به حوالی اعدام‌های دههٔ شصت رسیده‌ام. هنوز امور متعددی است که می‌باید منصفانه بررسی شود تا ابعاد مختلف این فاجعه شناسایی شود. این مصاحبه فرصت تأمل دوباره در ابعاد دینی اعدام‌های تابستان ۶۷ را فراهم کرد. از شما سپاسگزارم.

اگرچه بسیاری از مطالبی که از بازماندگان این فاجعه باقی مانده، یا محققان نسبتاً مستقل در این‌باره نوشته‌اند را مطالعه کرده‌ام و نیز توجیهات و تأویل‌های اندک‌رسمی آن را نیز خوانده‌ام، اما هنوز اطلاعات من در این‌زمینه کافی نیست. اکثر دست‌دراندرکاران این اعدام‌ها در تهران و شهرهای بزرگ هنوز زنده‌اند و صاحب مشاغل مهم قضایی امنیتی هم هستند. آنها اطلاعات ذی قیمتی در این‌باره دارند.

امیدوارم اسناد این واقعه در دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه، زمانی منتشر شود. واضح است که جمهوری اسلامی به دلایلی که مخفی نیست، بنای اختفای این اعدام‌ها را داشته و دارد و اگر آیت‌الله متظری ایثارگرانه در خاطراتش آن را افشا نمی‌کرد معلوم نبود ما همین اطلاعات محدود را هم در دست داشتیم. در آستانه چهارمین سالگرد درگذشت این فقیه آزاده به روان پاک وی درود می‌فرستم.

اهمیت تحقیق درباره اعدام‌های ۶۷

۲. بعضی از تحلیلگران مسائل ایران (حتی کسانی که معتقد وضع موجود هستند) وقتی بحث اعدام‌های سال ۱۳۶۷ پیش می‌آید، این سوال را پیش می‌کشند که پس از گذشت یک‌پیع قرن از این موضوع، اصولاً چرا باید تبدیل به اولویت شود؟ آیا به نظر شما هم این موضوع، فرعی است و بهجهت مرور زمان اهمیت‌اش را ازدست داده است؟

تحقیق درباره اعدام‌های ۶۷ از چند زاویه حائز اهمیت طراز اول است:

اول، خانواده محترم این زندانیان اعدام شده حق دارند از چندوچون آخرین روزهای حیات عزیزانشان مطلع باشند، بدانند که آن‌ها به چه اتهامی اعدام شدند و حداقل در کجا دفن شده‌اند.

دوم، این قتل‌عام‌ها بخشی از تاریخ معاصر ایران و قسمتی از تاریخ جمهوری اسلامی است. اطلاع کافی از این حادثه در بحث مشروعیت جمهوری اسلامی، ارزیابی رهبری آیت‌الله خمینی، بیت‌وی و داوری درباره نظام قضایی ایران بسیار مؤثر است.

سوم، با توجه به مقام فقهی آیت‌الله خمینی و ادعای جمهوری اسلامی به عنوان حکومت شیعی، تحقیق درباره اعتبار شرعی احکام صادره و نیز چگونگی اجرای آن‌ها از زاویه فقه عجفری که در قضیه دماء، جان بی‌گناهان و حقوق زندانیان بسیار سختگیر و معتقد به احتیاط وجوبی است لازم می‌باشد.

چهارم، اگر جمهوری اسلامی دوباره در موقعیت مشابهی قرار بگیرد، آیا این‌گونه اعدام‌ها امکان تکرار ندارد؟ چه کنیم تا شاهد تکرار اعدام چند هزار زندانی در کمتر از چهل روز نباشیم؟ چنین تحقیقاتی لازم است تا حکومت‌گران را از دست‌یازیدن به این راه حل‌های شتاب‌زده و پرمشکل بر حذر داریم.

دست‌اندرکاران این اعدام‌ها پس از یک‌ربع قرن اگر از کرده خود پشیمان شده‌اند، خوب است صادقانه با مردم در میان بگذارند و طلب عفو کنند و اگر همچنان فکر می‌کنند کار درستی انجام داده‌اند، در این صورت هم خوب است با انتشار اسناد آن و ارائه ادلۀ متقن، منتقدان را توجیه کنند. در هر صورت سکوت و به فراموشی سپردن آن و با مرور زمان، حذف آن از حافظه تاریخی ملت ایران به هیچ‌وجه صحیح نیست. وظیفه اخلاقی و شرعی اقتضا می‌کند این قضیه مورد مطالعه منصفانه، بی‌طرفانه و همه‌جانبه قرار گیرد.

این امر نه تنها مسئله فرعی نیست، بلکه تا زمانی که کلیه ابعاد قضیه روشن نشود، یکی از اولویت‌های هر پژوهشی در زمینه ایران و اسلام معاصر است.

عوامل اعدام‌ها

۳. فکر می‌کنید چه عامل یا عواملی به این اعدام‌های تأسف‌بار انجامید؟

دو ایدئولوژی خشن و انحصار طلب از دو سو، مادر بسیاری از مشکلات و بحران‌های بعدی بوده‌اند. جمهوری اسلامی ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران در خشونت‌های تزریق شده به ایران بعد از انقلاب، هر دو سهیم‌اند. دعواهای داخل زندان قبل از انقلاب بین مجاهدین خلق و برخی مذهبی‌های تنگ‌نظر از قبیل اسدالله لا جوردی، به رویارویی

خیابانی و سپس زیرزمینی و در مرحله بعد خارج از کشور این دو جریان انجامید، در حالی که در شرایط جدید، یک جریان قدرت را به دست دارد و زندانیان است و جریان دیگر نقش ابوزیسیون مسلح را بازی می‌کند و زندانی است. اگر جای این دو جریان هم عوض می‌شد معلوم نبود وضع بهتر باشد، اگر بدتر نبود.

علم سعئه‌صدر، عدم تحمل نظر منتقد و مخالف، تلقی خشن از دین، فهم نادرست از سیاست و کشورداری و دنیای جدید، نظام قضایی واقعاً معیوب و اعدام‌های بی‌ضابطه از سوی حکومت؛ و زیاده‌خواهی، جاهطلبی، خودمحوری، هیاهو‌سالاری و دامن‌زدن به مطالبات غیرواقعی از سوی رهبری مجاهدین خلق؛ در کنار تجزیه‌طلبی اقلیت‌های قومی و دینی استان‌های مرزی در زمان جنگ ناجوانمردانه صدام‌حسین با چراغ سبز دول غربی برای خاموش‌کردن نظام جوانِ برخاسته از انقلاب مردمی ۱۳۵۷ از سوی دیگر قابل ذکر است.

بعد از اعلام فاز مسلح‌انه سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰، انتقال رهبری و بدنه سازمان به عراق در سال ۱۳۶۳، فاحش‌ترین خطای استراتژیک مجاهدین خلق بود. خطایی که هرگز از چشم ملت ایران دور نماند و مجاهدین خلق را همکار حزب بعث عراق در جنگ هشت‌ساله علیه ملت ایران دانستند. آیت‌الله خمینی دو هفته بعد از حمله ناوگان آمریکا به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی بر فراز خلیج فارس و کشتار ۲۹۰ مسافر بی‌گناه، در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ بالاخره قطعنامه ۵۹۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را (که یک سال قبل، تصویب شده بود) پذیرفت. در این زمان صدام‌حسین به فشار خود بر ایران افزود تا بتواند امتیازات بیشتری بگیرد. لشکرهای ایرانی برای دفاع از خرم‌شهر و آبادان که عراق در پی تصرف دوباره آن‌ها بود، در خوزستان تجمع کرده بودند.

مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق با همکاری تنگاتنگ با ارتش عراق یک هفته بعد از

پذیرش قطعنامه توسط ایران یعنی در تاریخ دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۶۷ عملیات قوای مجاهدین خلق موسوم به فروغ جاویدان را برای فتح سه روزه تهران روانه غرب ایران کرد، اما قوای مجاهدین که با آتش سنگین توپخانه عراق پشتیبانی می‌شدند، بعد از تصرف چند روستای مرزی و اسلام آباد غرب در ۳۴ کیلومتری کرمانشاه زمین گیر شدند و با پاتک سنگین ایران با نام مرصاد از ۴ مرداد متلاشی و با دادن تلفات سنگین مفتضحانه شکست خورده‌ند. جمعه ۷ مرداد ۱۳۶۷ عملیات مرصاد تمام شده بود و جمهوری اسلامی بر کلیه مرزهای خود سلطنت کامل داشت. بعد از نامیدی صدام از عملیات ایذایی مجاهدین ایرانی، جنگ هشت‌ساله در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ رسماً پایان پذیرفت.

عملیات مجاهدین خلق در داخل خاک ایران آن‌هم در زمانی که ایران بعد از مدت‌ها، آتش‌بس با رژیم بعضی عراق را پذیرفته بود باعث سختگیری و حساسیت فراوان روی افراد این سازمان در زندان‌ها شد. جمهوری اسلامی بعد از سرکوب عملیات فروغ جاویدان مجاهدین خلق، به فکر اعضا و هواداران سازمان در زندان‌های ایران افتاد.

منظر آیت‌الله خمینی

۴. چرا آیت‌الله خمینی درباره زندانیان سیاسی‌امنتی اعم از مجاهدین و گروه‌های غیرمسنده‌بی، احکامی به این تندری صادر کرده است؟ مُرادم مشخصاً زندانیانی است که در جنگ کلاسیک فروغ جاویدان / مرصاد حضور نداشته‌اند.

اجازه دهید مستند به اسناد موجود به پرسش شما پاسخ دهم. با اینکه قوه قضائیه منصوب و تحت فرمان آیت‌الله خمینی بوده، در این مسئله شخصاً وارد شده و اشخاصی را نصب کرده و احکامی را خارج از مجازی پیش‌بینی شده قوه قضائیه صادر کرده است. این اشخاص و هیئت کارگردانان اصلی اعدام‌های ۶۷ بوده‌اند. ظاهراً سورای عالی قضائیه وقت، به اندازه کافی به نظر ایشان انقلابی و چاپک نبوده است. به عبارت دیگر در این قضیه ولی مطلق فقیه، شخصاً و مستقیماً قضاوت، صدور حکم و مسئولیت را به عهده گرفته

است.

ایشان در قدم اول در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۶۷ یک روز قبل از شروع عملیات فروغ جاویدان، حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح را به دو امر زیر موظف کرد:

یک. دادگاه ویژه تحالفات جنگ را در کلیه مناطق جنگی تشکیل و طبق موازین شرع، بدون رعایت هیچ‌یک از مقررات دست‌وپاگیر، به جرائم متخلghan رسیدگی نمایید.

دوم. هر عملی که به تشخیص دادگاه، موجب شکست جبهه اسلام و یا موجب خسارت جانی بوده و یا می‌باشد، مجازات آن اعدام است.^۱

به موجب این حکم، دادگاه‌های نظامی ملزم به رعایت قانون نیستند! و می‌توانند به تشخیص خود براساس موازین شرع حکم اعدام متهمان را صادر و اجرا کنند. علی القاعده این حکم منحصر به حاضران در میادین جنگ، نظامیان و مرتبطان با جنگ می‌باشد.

در قدم دوم، سه روز بعد از شروع عملیات جنگی مجاهدین خلق یعنی در تاریخ پنج‌شنبه ۶ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی حکم اعدام زندانیان مجاهد «سرِ موضع» را صادر می‌کند و تشخیص «سرِ موضع بودن» را به اکثریت هیئتی سه نفره می‌سپارد. نامه فاقد تاریخ بوده در صحیفه امام هم نقل نشده، اما کلیشه آن در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری درج شده و از قرائیں موجود در کتاب، تاریخ آن محاسبه شده است. نامه برای کلیه قصاصات دادگاه‌های انقلاب کشور ارسال شده و یکی از آن‌ها در تاریخ شنبه ۸ مرداد، نسخه‌ای از آن را به آیت‌الله منتظری داده است. متن این حکم مهم به این شرح است:

۱. صحیفه امام، ج ۲۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن، به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حیله و نفاق آن هاست و به اقرار سران آن‌ها، از اسلام ارتاداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آن‌ها و جنگ‌های کلاسیک آن‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت‌الاسلام [حسین علی] نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای [مرتضی] اشرفی (دادستان انقلاب تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگرچه احتیاط در اجماع است و همین طور در زندان‌های مرکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات، لازم الاتّباع می‌باشد. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است. قاطعیت اسلام دربرابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوشه و شک و تردید نکنند و سعی کنند «اشلاء علی الکفار» باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی، نادیاره گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد.

والسلام

روح الله الموسوى الخمينى^۱

در قدم سوم، آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی و بالاترین مقام قضایی

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۴ و ۶۲۶.

کشور، ابهاماتی برایش مطرح می‌شود. او موفق نمی‌شود در چنین مسئله‌ مهمی با خود آیت‌الله خمینی گفت و گو کند. حجت‌الاسلام احمد خمینی پرسش‌های تلفنی رئیس دیوان عالی را از قول پدرش این‌گونه مکتوب کرده و در پشت نامه قبیل به کلیه قضات دادگاه‌های انقلاب کشور ابلاغ کرده است. این پرسش و پاسخ نیز بی‌تاریخ است. با توجه به نقل آیت‌الله منتظری، تاریخ صدور آن می‌باید ۶ مرداد ۱۳۶۷ باشد. متن کامل این پرسش و پاسخ نیز به این شرح است:

پدر بزرگوار، حضرت امام مدنظر العالی

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر
حضرت‌العالی درباره منافقین، ابهاماتی داشته‌اند که تلقنی در سه سؤال مطرح
کردند:

۱. آیا این حکم مربوط به آن‌هاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آن‌ها اجرا نشده است، یا آن‌هایی که حتی محکمه هم نشده‌اند، محکوم به اعدامند؟

۲. آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندان‌شان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند، محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳. در مورد رسیدگی به وضع منافقین، آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستان‌هایی که خود، استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند، باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما، احمد^۱

۱. پیشین، ص ۶۲۵ و ۶۲۷.

پاسخ آیت‌الله خمینی به نقل پسرش:

با اسمه تعالیٰ

در تمام موارد فرق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمتش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، درمورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.

روح الله الموسوى الخمينى^۱

از این دو حکم می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت:

یک. هر زندانی مجاهدی که بر سر موضع باشد، محارب و محکوم به اعدام است، «در هر مرحله‌ای مطلقاً» چه هنوز محاکمه نشده یا محاکمه شده و دوران محکومیتش هم به پایان رسیده اما هنوز آزاد نشده است، چه محاکمه شده و به حکمی غیر از اعدام محکوم شده و مقداری از محکومیت را هم کشیده، چه به اعدام محکوم شده اما هنوز حکم درباره‌اش اجرا نشده باشد.

دو. تشخیص موضع «سر موضع بودن» با رأی اکثریت هیئتی سه نفره است، حاکم شرع، دادستان انقلاب (یا دادیار) و نماینده وزارت اطلاعات. اگرچه احتیاط (مستحب) در اجماع است.

سه. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است. هیئت با قاطعیت، خشم و کینه انقلابی نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند را جلب کند و سعی کنند «اشداء علی الکفار» باشند.

چهار. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، درمورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم، سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.

آیت‌الله متظری در تاریخ‌های دوشنبه ۹ مرداد ۱۳۶۷ و پنج شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۶۷، طی دو

نامه به حکم آیت‌الله خمینی به‌طور محترمانه اعتراض می‌کند و مشاهدات عینی یکی از قضات شرع را از نحوه تشخیص «سرِ موضع بودن» برای ولی فقیه شرح می‌دهد.

در قلم چهارم، در تاریخ شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ حجت‌الاسلام احمد خمینی پاسخ شفاهی پدرش را به نامه کتبی مورخ ۱۳ مرداد آیت‌الله متظری این‌گونه به اطلاع ایشان می‌رساند:

حضرت امام فرمودند: نامه دوم جناب‌الله موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگویید بباید تهران تا مسائلش را بگویید و مطمئن باشید و باشد که مسئله محترمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود، ولی دید شما درمورد خدائیانقلاب و به خصوص منافقین را قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جناب‌الله نگران نباشید. خداوند شرّ منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

روز ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله متظری اعضای هیئت تهران آقایان حسین‌علی نیری (متولد ۱۳۳۵)، مرتضی اشراقی (متولد دهه ۳۰، گلپایگان)، سید‌ابراهیم رئیسی (متولد ۱۳۳۹) و مصطفی پور‌محمدی (متولد ۱۳۳۸، قم) را به قم احضار می‌کند و بعد از نصیحت آنان به احتیاط، یادداشت رئوس مطالب خود را به ایشان می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد به مناسبت دهه محرم، اعدام‌ها را متوقف کنند. حجت‌الاسلام نیری رئیس هیئت به قائم مقام رهبری پاسخ می‌دهد:

ما تا الان ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، [یعنی روزی ۲۵ نفر] ۲۰۰ نفر را هم به عنوان سرِ موضع از بقیه جدا کرده‌ایم، کلک اینها را هم بکنیم، بعد هرچه بفرمایید و...!^۱

در قدم پنجم، در ملاقات حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت با قائم مقام رهبری در اوایل شهریور ۱۳۶۷ مشخص می‌شود که آیت‌الله خمینی حکم مجزایی

۱. پیشین، ص ۶۳۵.

هم درباره اعدام زندانیان غیرمذهبی صادر کرده است. متن این حکم به دست آیت‌الله منتظری نرسیده و تاکنون منتشر نشده است. به گزارش ایشان در آن زمان حدود ۵۰۰ نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند.^۱

به گزارش آیت‌الله منتظری (حاطرات، ج ۱، ص ۶۲۰) بر حسب گفته متصدیان، با استناد به این نامه‌های آیت‌الله خمینی، حدود دو هزار و هشت‌صد یا سه هزار و هشت‌صد نفر زندانی (تردید از ایشان است) از زن و مرد را در کشور اعدام کردند. براساس کلیه شواهد و قرائن موجود و حاطرات بازماندگان تاریخ شروع و پایان اعدام‌ها ۶ مرداد و ۱۳ شهریور ۱۳۶۷ بوده است، یعنی ۳۹ روز.

در قدم ششم، ظاهراً به دنبال اختلاف نظر کارشناسان وزارت اطلاعات از یکسو و حکام شرع و نمایندگان دادستان انقلاب از سوی دیگر درباره ادامه اعدام‌ها یا بازگرداندن وضعیت به قبل و به دنبال نامه تعیین تکلیف حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری وزیر اطلاعات به آیت‌الله خمینی، ایشان تصمیم در این زمینه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام محول می‌کند. مستندات این ارجاع هنوز منتشر نشده است.

به گزارش حاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی:

به جلسه مجمع تشخیص مصلحت رفقم. در مورد مجازات خلائق انقلاب مذکوره شد. امام تصمیم را به مجمع محول کرده‌اند. قرار شد مطابق معمول قبل از حوادث اخیر عمل شود. وزارت اطلاعات چنین نظری داشت و قصاصات اوین، نظر تندتری داشتند.^۲

پس از پایان جلسه مجمع تشخیص مصلحت، جلسه سران قوا در حضور آیت‌الله خمینی برگزار می‌شود.

۱. پیشین، ص ۶۳۹.

۲. کارنامه و حاطرات هاشمی رفسنجانی، پایان دفاع، آغاز بازسازی، ۵ مهر ۱۳۶۷، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

براساس خاطرات بازماندگان زندانیان، از تاریخ ۴ آذر ۱۳۶۷ به بعد، اطلاع دادن به خانواده قربانیان آغاز می‌شود.

جایگاه شورای عالی قضایی

۵. راستی چرا آیت‌الله خمینی از بالای سر شورای عالی قضایی خودش مجازات این زندانیان را از پیش تعیین کرده است؟

در پاسخ به پرسش شما از دو زاویه به مدارک موجود نگاه می‌کنم. یکی سخنان بالاترین مقام قضایی کشور از تریبون نماز جمعه در تبیین وضعیت زندانیان مجاهد خلق، دیگری تصمیمات آیت‌الله خمینی درباره مشکلات قوه قضائیه.

الف. جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور پس از مشورت با حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و جانشین فرمانده کل قوا، نماز جمعه تهران را اقامه می‌کند: «با آقای موسوی اردبیلی درباره مطالب خطبه‌های جمعه مذکوره کردیم».^۱ به جای روزنامه‌های ۱۵ مرداد برای دقت بیشتر من مطلب را از یک کتاب معتبر نقل می‌کنم: «همپای انقلاب».^۲ به روایت این کتاب، خطبه جمعه تهران ۱۴ مرداد ۱۳۷۸ درباره اعدام زندانیان به شرح زیر است:

مسئله منافقین برای ما مشکل بزرگی بود. تعداد زیادی از آن‌ها از ایران رفته‌اند و در عراق برای خودشان بساط و دستگاه و سازمان درست کرده‌اند. جمعی از آن‌ها هم در ایران در زندان‌ها هستند. ما اگر جنگ را تمام می‌کردیم، تازه گرفتار مشکل منافقین بودیم. برای ما حل مشکل منافقین به آسانی ممکن نبود و هزینه‌های فراوانی داشت، اما پیش از قبول قطعنامه،

۱. پیشین، ۱۴ مرداد ۱۳۶۷.

۲. کتاب «همپای انقلاب»، خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی، گردآوری و تدوین سید محمد باقر نجفی کازرونی، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، قم، بهار ۱۳۸۵.

خداآوند این مشکل را مثل آب خوردن حل کرد. (تکبیر نمازگزاران)^۱

... خاک بر سر منافقین با آن سیاست و تحلیل شان! ... این‌ها نمی‌دانند که مردم ایران، منافقین را از هر حیوانی بدتر می‌دانند. (تکبیر نمازگزاران) مردم ایران چنان از دست منافقین خشمگین هستند که قوه قضائیه از سوی افکار عمومی تحت فشار بسیار زیاد است. مردم می‌گویند چرا منافقین را محاکمه می‌کنید؟ این‌ها که محاکمه ندارند. حکم‌ش معلوم است، موضوعش هم معلوم است، جزایش هم معلوم است. قوه قضائیه در فشار است که این‌ها چرا محاکمه می‌شوند؟ چرا همه این‌ها را اعدام نمی‌کنید؟ چرا بعضی از آن‌ها زندانی می‌شوند؟ (شعار نمازگزاران: منافق زندانی، اعدام باید گردد)^۲

... قاضی از یک طرف باید رعایت ضوابط محاکمه را بکند و از طرف دیگر در فشار افکار عمومی است ... مردم آن قادر برای نابود کردن منافقین به قوه قضائیه فشار می‌آورند که حتی از قوه قضائیه انتظاراتی بیشتر از اختیاراتش دارند ... من با شما هماهنگ هستم و به شما حق می‌دهم و می‌گوییم این‌ها نباید عفو بشوند. (تکبیر نمازگزاران) من این حرف را تحت تأثیر جوّ بربازیان نمی‌آورم، بلکه به دلیل اطلاع از شدت لجاجت آن‌ها این حرف را می‌زنم.^۳

بحث بالاترین مقام قضایی وقت کشور که اتفاقاً معتل‌ترین رئیس قوه قضائیه پس از انقلاب هم هست، این است که قوه قضائیه در فشار است که چرا تمام زندانیان مجاهد اعدام نمی‌شوند؟ چرا بعضی از این‌ها زندانی می‌شوند؟ اصلاً چرا باید محاکمه شوند؟

۱. پیشین، ص ۳۸۵.

۲. پیشین، ص ۳۸۶.

۳. پیشین، ص ۳۸۷.

ایشان خود را با انتظار مردم در عدم استحقاق عفو این زندانیان هماهنگ اعلام می‌کند.

دکتر مهدی خزعلی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ دیدار با حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی را این‌گونه در وب‌سایتش گزارش کرده است:

جسارت کرده و از اعدام‌های سال ۶۷ می‌پرسم، باکمال تعجب می‌بیشم که رئیس وقت قوهٔ قضایی می‌گویید: «من مخالف بودم! حتی سه بار نامه نوشتم، فرمودندا: «که این‌ها دروغ می‌گویند و سرِ موضوع هستند»، من عرض کردم: «من به این مطلب نرسیدم»، و فرمودندا: «ما رسیده‌ایم!» و نهایتاً با حکم خاص به افراد خاص کار انجام شد! من در آن اعدام‌ها دخالتی نداشتم».

در حد شناخت من از آیت‌الله موسوی اردبیلی، ایشان در نقل قول اخیر حقیقت را گفته‌اند، اما چرا اعتراضات کتبی‌شان را تاکنون منتشر نکرده‌اند؟ و چرا آن‌گونه خطبه خوانده‌اند؟ آن خطبه جمعه قابل دفاع نیست. ای کاش ایشان در این زمینه بیشتر سخن بگویند و ابهام‌ها را رفع کنند.

ب. برای درک بهتر وضعیت قوهٔ قضایی در آن زمان مواردی را از جلد ۲۱ صحیفه امام نقل می‌کنم:

در تاریخ ۲۷ دی ۶۷ آیت‌الله خمینی به اعضای شورای عالی قضایی تذکر می‌دهد که در ساعت‌های اداری حق ندارند به کار دیگری اشتغال داشته باشند! در تاریخ ۱ بهمن ۶۷ حکم زیر خطاب به شورای عالی قضایی صادر می‌شود:

کلیه پرونده‌هایی که تاکنون در آن شورا باکمال تعجب راکد مانده است و اجرای حکم خلا تأخیر افتاده است، در اختیار حجت‌الاسلام آقایان نیری و رئیسی قرار دهیم، تا هرچه زودتر حکم خلا را اجرا نمایند، که درنگ جایز نیست. به آقایان نیری و رئیسی هم سفارش اکید می‌نمایم که جهات

شرعیه را کاملاً رعایت نمایند.

(در احکام اعدام مرداد ۶۷ تأکید به چنین احتیاطی دیده نمی‌شود، بر عکس تکیه بر تسریع است).

آیت‌الله خمینی در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۶۷ طی نامه‌ای به رئیس دیوان عالی کشور از وی، دادستان کل کشور و اعضای شورای عالی قضایی (به ترتیب حجج اسلام آقایان موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی‌ها، مقتداپی، بجنوردی و مرعشی) که از حکم قبلی وی رنجیده بودند، دلجویی می‌کند. به دنبال نابسامانی‌های قوهٔ قضائیه، آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۳ بهمن ۶۷ از رئیس جمهور می‌خواهد که:

از آقایان شورای عالی قضایی دعوت نمایید تا در جلسه سران سه قوه شرکت نموده و طرح‌های خود را در زمینهٔ تقسیم کار در هر چه بهتر اداره کردن قوهٔ قضائیه مطرح نمایند. باید همه تلاش نمایم تا اجرای احکام الله تأخیر و یا تعطیل نگردد.

رئیس جمهور پنج روز بعد در این زمینه گزارش می‌دهد.

در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۷ رهبر انقلاب در پاسخ به گزارش آقای موسوی خوئینی دادستان کل کشور چنین می‌نویسد: «گزارش شما از وضع افراد بلا تکلیف در زندان‌ها تلح و تکان‌دهنده است. جناب‌الله و آقایان حجت‌الاسلام موسوی اردبیلی هر یک در و مقتداپی حوزهٔ مسئولیت خویش، افرادی را برای خاتمه دادن بدین وضع ناهنجار انتخاب نموده و هر چه زودتر این مشکل را حل نمایید. از قول من به تمامی دست‌اندرکاران امور قضایی تهران و شهرستان‌ها بگویید خدا را خوش نمی‌آید افرادی بلا تکلیف در زندان‌ها باشند و آقایان هیچ‌گونه حساسیتی در این زمینه نداشته باشند».

از چند نمونهٔ فوق می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، با توجه به عدم تجربه قضایی و فقدان دانش حقوقی اعضای شورای عالی قضایی، کار قوهٔ قضائیه نابسامان بوده است. ثانیاً، تعداد

زندانیان بلا تکلیف در زندان‌های کشور بسیار زیاد بوده است. ثالثاً، بالاترین مقامات قضایی در اوقات اداری، به امور دیگری مشغول بوده‌اند. رابعاً، تصور رهبر کشور از جریان صحیح قوه قضائیه، اجرای حدود شرعی بوده که معطل مانده بود. خامساً، آقایان نیری و رئیسی که از وظایف محوله در هیئت تشخیص «سرِ موضع بودن» زندانیان گروهها فارغ شده بودند ازسوی ایشان بر فراز قوه قضائیه مسئول رسیدگی به پرونده افراد بلا تکلیف می‌شوند. اقدامات آن‌ها هم به جایی نمی‌رسد!

بعد از خلوت‌شدن بنده زندانی‌های سیاسی امنیتی با اجرای احکام اعدام چند هزار نفر، به مناسبت دهه فجر در بهمن ۱۳۶۷، حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری وزیر اطلاعات، طی نامه‌ای به رهبر انقلاب خواستار عفو کلیه زندانیان وابسته به گروهها (به استثنای نهصد نفر از مرتكبین جرایم جنایی) می‌شود. آیت‌الله خمینی در پاسخ مورخ ۱۹ بهمن ۶۷ می‌نویسد:

با پیشنهاد شما مبنی بر عفو عمومی زندانیان گروهکی و موافقت می‌شود.
امیدوارم خانواده‌های محترم زندانیان گروهکی، فرزندان خود را نصیحت کنند تا دست به کارهای نزنند که موجب ناراحتی مجداد خود و خانواده‌هایشان گردد. ان شاء‌الله مسئولین نظام اسلامی با مهریانی و برادری با آن‌ها برخورد نموده و با ایجاد تسهیلات شغلی، موجب دلگرمی آنان گردند. از خداوند متعال می‌خواهم راه هدایت و درستی را نصیب همه بفرماید.

جالب اینجاست که در صحیفه امام، نامه عفو فوق با جزئیاتش درج شده اما از احکام اعدام مرداد و شهریور ۱۳۶۷ هیچ عین و اثری نیست! اگر آن احکام نادرست بوده چرا صادر شده و اگر صحیح بوده چرا سانسور شده است؟

منظر آیت‌الله منتظری

۶. آیت‌الله منتظری با چه ادله شرعی و فقهی با احکام صادره ازسوی آیت‌الله خمینی مخالفت

کرد؟

استاد آیت‌الله منتظری طی دو نامه و یک یادداشت و تماس‌هایی که با مقامات قضایی در کتاب خاطرات خود شرح داده، کوشید جلوی این اعدام‌ها را بگیرد. ایشان در خاطرات خود (ج ۱، ص ۶۲۳) می‌نویسد:

پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند، عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آن‌ها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شاند و صحبت ما درمورد آن‌ها نیست. اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان، بعضی تصمیم گرفتند که یکباره گلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح ازدست آن‌ها راحت شوند. بهمین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندان‌ها هستند، طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آن‌ها سرِ موضع هستند، اعدام شوند؛ یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آن‌ها نظرشان این بود که فلان فرد سرِ موضع است، ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده، باید اعدام می‌شد.

ایشان به رئیس دیوان عالی کشور اعتراض می‌کند که:

شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟! مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که براساس آن جرم، او را محاکمه کنیم.^۱

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۸.

این اشکال اول فقهی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌هاست.

آیت‌الله منتظری در نامه نخست خود^۱ حکم اعدام بازداشت‌شدگان در معرکه مرصاد را قابل پذیرش و فاقد اثر سوء دانسته اما به هشت وجه، اعدام موجودین از سابق در زندان‌ها را صحیح نمی‌داند. چهار وجه از این هشت وجه عدم مصلحت اعدام‌هاست چرا که حمل بر کینه‌توزی و انتقام‌جویی شده و باعث زدگی خانواده‌های داغدار آن‌ها شده، بار دیگر تبلیغات جهانی علیه نظام و رهبری آغاز می‌شود. به علاوه به جای خشونت و کشتن، با رحمت و عطوفت مردم را جذب کنیم. ایشان متذکر می‌شود که: «ثالثاً، بسیاری از آنان سرِ موضع نیستند ولی بعضی از مسئولینِ تند، با آنان معامله سرِ موضع می‌کنند». مثال‌های ملموسی از قضات شهرهای قم، شیراز، خوزستان و تهران در این زمینه در خاطرات نقل شده است.

آن‌گاه آیت‌الله منتظری مناقشه اصلی فقهی و حقوقی خود را به این شرح مطرح می‌کند:

خامساً، افرادی که به‌وسیله دادگاه‌ها با موازینی در سابق، محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند، اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای، بی‌اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس العمل خوب ندارد.

به بیان دیگر به نظر ایشان اعدام زندانیان با توضیح فوق خلاف شرع و قانون است. این تقریر دیگری از اشکال اصلی پیش‌گفته است.

ایشان سپس با اشاره واقع‌بینانه به سطح دانش و تقوای مسئولین قضایی و دادستانی و اطلاعات و احتمال اشتباهات و تأثیر فراوان ایشان از جو، شرعاً به مفتی این احکام تند، تذکر می‌دهد:

۱. پیشین، ج ۱، ص ۶۲۹ تا ۶۳۱

با حکم اخیر حضرت‌عالی، بسا بسیگناهانی و یا کم‌گناهانی هم اعدام می‌شوند و در امور مهمه، احتمال هم منجز است.

به عبارت دیگر شما در امر مهم دماء که شرعاً احتیاط واجب است، برخلاف احتیاط، حکمی صادر کرده‌اید که به اعدام افراد بی‌گناه انجامیده است. این دو مین اشکال فقهی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌هاست.

بالاخره ایشان در بند آخر نامه خود، راه‌کار عملی هم ارائه می‌دهد:

ثامناً، اگر فرضًا بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلًاً دستور دهید ملاک، اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت و زنان هم استثنای شوند، مخصوصاً زنان بچه‌دار و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطأ نخواهد بود.

این را می‌توان سومین اشکال آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌ها تلقی کرد.

ایشان در نامه دوم، مشاهدات عینی یکی از قصاصات خوزستان را از نحوه احراز «سرِ موضع بودن» زندانی، برای رهبر جمهوری اسلامی تشریح کرده و این‌گونه نامه‌اش را به پایان می‌برد:

نقش اساسی را همه‌جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر می‌باشند. حضرت‌عالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرت‌عالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.^۱

این تقریر دیگری از اشکال دوم است.

آیت‌الله منتظری در یادداشت خود به چهار نفر از اعضای هیئت تشخیص «سرِ موضع

۱. پیشین، ص ۶۳۴ و ۶۳۳

بودن» زندانیان تهران، ده نکته را متذکر می‌شود^۱، که برخی از آنها نقد فقهی حکم صادره است. ایشان اعدام‌های انجام‌شده را خلاف روش عفو و گذشت پیامبر رحمة للعالمین(ص) در فتح مکه و جنگ هوازن و روش امیر المؤمنین(ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان اعلام می‌کند. ایشان بار دیگر تذکر می‌دهد: «بسیاری از افراد سرِ موضع را، رفتار بازجوها و زندانیان‌ها، آنان را به سرِ موضع کشانده و آلا قابل انعطاف بودند». ایشان ضمن انتقاد شدید از نحوه اجرا، از قول قضات شاهد عینی می‌گوید: «تندروی شده و بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است». ایشان تذکر می‌دهد «منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود».

اما در این یادداشت پنج نکته مهم فقهی به چشم می‌خورد:

اولاً، اعدام‌های صورت گرفته «قتل عام بدون محاکمه، آن‌هم نسبت به زندانی و اسیر» است. این چهارمین اشکال شرعی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام است.

ثانیاً، «مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند، موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیر المؤمنین(ع) نسبت به ابن‌ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد، باینکه خودش فرمود او قاتل من است». این پنجمین اشکال شرعی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام است.

ثالثاً، «مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند و ارتداد سران، فرضًا، موجب حکم به ارتداد سمت‌پات‌ها نمی‌شود». این ششمین اشکال شرعی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام به حساب می‌آید.

رابعاً، «قضاؤت و حکم باید در جوّ سالم و خالی از احساسات باشد «لایقضی القاضی و هو غضبان» الان با شعارها و تحریکات، جوّ اجتماعی ما ناسالم است. ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم، به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم. و انگهی اعدام آنان بدون فعالیت

جدید زیر سؤال بردن همه قضا و احکام های سابق است. کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می کنید؟» صدر این قسمت، اشکال هفتم آیت الله منتظری به احکام اعدام و ذیل آن تقریر اشکال نخست است.

خامساً، «نمی دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان [آیت الله خمینی] رسانده اند، این همه ما در فقه، بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم همه غلط بود؟!» این تقریر اشکال دوم آیت الله منتظری به حکم اعدام هاست.

ایشان در خاطرات، به رأی فقهی خود تصریح می کند: «مجرد هواداری از مجاهدین، شرعاً مجاز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی، حقوق همه طبقات باید حفظ شود.» این هشتمنی اشکال آیت الله منتظری به احکام اعدام است.

ایشان درباره نامه ای که درباره زندانیان غیر مذهبی هم صادر شده بود می نویسد:

بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند. در آن زمان حدود پانصد نفر غیر مذهبی و کمونیست در زندان بودند. هدف آنها این بود که با این نامه گلک آنها را هم بگتنند و به اصطلاح از شر شان راحت بشونند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود. آن زمان ایشان رئیس جمهور بود. به دنبال مراجعته خانواده های آنان، ایشان با متخصصان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می خواهید بگنید، دست نگه دارید. بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه ای گرفته اند و می خواهند اینها را تنداشند. اعدام کنند.^۱

واضح است که نفس اعتقادات دینی و الحادی کسی، مجاز اعدام وی؛ بلکه اصولاً مجازات او نیست. این نهمین اشکال فقهی آیت الله منتظری به احکام اعدام هاست.

۱. پیشین، ص ۶۳۹.

درنتیجه آیت‌الله منتظری مجموعاً نه اشکال فقهی به احکام اعدام صادره ازسوی آیت‌الله خمینی وارد کرده است. وی این نقدهای مؤدبانه فقهی را در دو نسخه، یکی برای آیت‌الله خمینی و یکی هم برای شورای عالی قضایی محرمانه ارسال کرده بود.

ارزیابی فقهی احکام آیت‌الله خمینی

۷. آیت‌الله خمینی در احکامی که برشمردید و مستند اعدام‌های سال ۱۳۶۷ بود به مجموعه‌ای از دلایل، برای مرتد و محارب دانستن آن‌ها اشاره کرده است. آیت‌الله منتظری هم به روایت شما^۹ دلیل بر نادرست بودن اعدام این زندانیان اقامه کرده است. بالاخره این اعدام‌ها با موازین فقهی مشروع بوده یا نامشروع؟! به نظر شما آیا می‌توان به استناد جنگی که افرادی از یک سازمان علیه حکومت ایجاد کرده‌اند، افراد دیگری که در زندان بوده‌اند و نقشی در جنگ نداشته‌اند را شریک جرم دانست و مجازاتی برابر با آن‌ها برایشان قائل شد؟

به نظر من احکام اعدام صادره ازسوی آیت‌الله خمینی حتی براساس فتاوی فقهی ایشان در تحریرالوسیله، نادرست بوده و انتقادات آیت‌الله منتظری کاملاً وارد بوده است. من ابتدا در مقام اول به اشکالات احکام اعدام صادره ازسوی آیت‌الله خمینی براساس تحریرالوسیله می‌پردازم و سپس در مقام دوم، آن‌ها را به عنوان فتاوی و احکام جدید و لایت مطلقه فقیه، مورد بررسی قرار می‌دهم.

مقام اول. بررسی احکام اعدام براساس فتاوی تحریرالوسیله آیت‌الله خمینی

در نامه منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری مورخ ۶ فروردین ۱۳۶۸ مندرج در جلد ۲۱ صحیفه امام آمده است:

شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقد‌یاد لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته‌شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آن‌ها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین، تعداد بسیار محدودی که در

جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب، محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و آلف رساناند و مسیبینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید.

اشارة ایشان به نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله منتظری است، که به‌طور مشکوکی در شب قبل از نگارش این نامه ۶۸/۱/۶ از [رادیوی] بی‌بی‌سی فارسی پخش شده است. در سطور فوق از این نامه جنبالی در قضیه مورد بحث، چند خطابه چشم می‌خورد:

اولاً «تعداد بسیار معدودی» اعدام نشدند، حداقل ۲۸۰۰ نفر اعدام شده‌اند.

ثانیاً اینکه «این تعداد بسیار معدود در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند» یقیناً خلاف واقع است. این زندانیان در عملیات مرصاد شرکت نداشتند؛ بلکه قبل از این جنگ بازداشت، محاکمه و اکثر قریب به اتفاق آن‌ها به زندان محکوم شده بودند و درحال تحمل دوران زندان خود بودند؛ تنها اندکی از آن‌ها به دلایل دیگری غیر از شرکت در جنگ «فروغ جاویدان» از قبیل ترورهای خیابانی، محکوم به اعدام شده بودند. در پرسش‌های اول و دوم، آیت‌الله موسوی اردبیلی مورخ مرداد ۱۳۶۷ از محضر رهبر جمهوری اسلامی، انواع زندانیان، اعم از محاکمه نشده، محکوم به زندان، محکوم به اعدام که حکم‌ش هنوز اجرا نشده پرسیده شده بود و آیت‌الله خمینی پاسخ داده بودند «در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد، حکم‌ش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید». چطور ایشان پاسخ صریح و مطلق خود را به بالاترین مقام قضایی کشور فراموش کرده است؟

به‌هال درباره زندانیان اعدامی ۱۳۶۷ می‌توان گفت:

اولاً، هیچ‌یک [از آن‌ها] در جنگ کلاسیک علیه جمهوری اسلامی شرکت نداشته‌اند و مشخصاً در جنگ مرصاد دستگیر نشده بودند. (درباره اسرای جنگ مرصاد جداگانه بحث خواهم کرد).

ثانیاً، همه اعدامی‌ها، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که در سال ۱۳۶۷ درگیر جنگ کلاسیک، علیه جمهوری اسلامی ایران شد نبودند و برخی از زندانیان اعدام شده، عضو و هوادار گروه‌ها و احزاب دیگر از قبیل حزب توده و چریک‌های فدائی و... بوده‌اند.

ثالثاً، درگیر بودن یک گروه در جنگ کلاسیک علیه نظام، مسئولیت کیفری متوجه اعضا و هواداران آن گروه که در آن جنگ شرکت نداشته‌اند و در زمان وقوع جنگ در زندان، دوران محکومیت خود را می‌گذرانیده‌اند نمی‌کند. هم‌دلی آن‌ها با سازمان متبع‌عشان و ابراز وفاداری آن‌ها به آن سازمان، جرم نیست تا آن‌ها مستحق مجازات باشند. مشخصاً مجازات اعدام به‌صرف ابراز وفاداری به یک سازمان درگیر جنگ با نظام، مادامی که عضو یا هوادار، مشارکتی در جنگ نداشته، قادر هرگونه مجوز شرعی و قانونی است.

رابعاً، اطلاق عنوان «محارب» بر سازمان مذکور و دیگر گروه‌هایی که اقدام به مبارزه مسلح‌انه علیه جمهوری اسلامی کردند نادرست است. محارب کسی است که به‌قصد ترسانیدن مردم، با اسلحه اقدام به سرقت و کشتار کند. معادل امروزی محارب، گانگستر و راهن مسلح است. کسانی که براساس یک نظریه سیاسی، سازماندهی تشکیلاتی و مقرّ نظامی، برای براندازی نظام سیاسی و به‌دست گرفتن قدرت سیاسی در نبرد مسلح‌انه علیه نظام شرکت کرده‌اند، محارب نیستند، «باغی» محسوب می‌شوند. تفاوت محاربه و باغی در داشتن تأویل (تئوری سیاسی) است. اخافه یا قتل مبتنی بر تأویل و نظریه «باغی» و بدون نظریه و تأویل «محاربه» است.

بغی دو مصدق دارد: یکی خروج علیه امام مسلمین؛ دیگری جنگ دو طایفه مسلمان علیه یکدیگر و عدم قبول حکمیت ازوی یکی از طرفین. درواقع جنگ به‌قصد شکستن مرکزیت و متملاشی کردن تشکیلات بگات است. فقهاء امامیه غالباً باغی نوع اول (خروج علیه حکومت) را تنها علیه امام معصوم استعمال کرده‌اند؛ همچنانکه «حکومتِ حق» را تنها متعلق به ایشان دانسته‌اند؛ لذا در زمان غیبت، «باغی» به معنای «خروج علیه حکومت»،

بلام موضوع می شود.

سازمان مجاهدین خلق ایران، طایفه‌ای مسلمان است که علیه جمهوری اسلامی ایران که آن‌هم طایفه‌ای مسلمان است، وارد جنگ تمام‌عیار کلاسیک شد. اعدام آن دسته از هواداران و اعضای سازمان که در جنگ کلاسیک یادشده مشارکت نداشته‌اند، بی‌آنکه جرم جدیدی مرتكب شده باشند، حرام و خلاف شرع است.

خامساً، به نظر می‌رسد آیت‌الله خمینی بنابرآنچه در تحریرالوسیله نوشت^۱، هر مفسد فی‌الأرضی را محارب دانسته است. ایشان محارب را کسی معرفی کرده که «برای ترساندن مردم و اراده فساد در زمین، سلاح کشیده باشد». به نظر ایشان همانند دیگر فقهاء راه اثبات محاربه اقرار و شهادت دو نفر عادل است.^۲ با چنین تعریفی، هر گروه سیاسی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه کرده باشد محارب محسوب می‌شود.

مجازات محارب، به نظر آیت‌الله خمینی: «اقوى تخمير حاكم شرع بين اعدام، مصلوب کردن، قطع دست و پا بر خلاف (دست راست و پای چپ و برعکس) و تبعيد است، بعيد نیست که اولی ملاحظة جرم انجام شده و تعیین مجازات متناسب [از میان چهار مجازات یادشده] باشد، [به این معنی که] اگر محارب مرتكب قتل شده باشد، اعدام یا به صلیب کشیدن و اگر مرتكب سرقت شده باشد قطع اعضا و اگر فقط شمشیر [مطلق اسلحه] کشیده و مردم را ترسانده باشد [و مرتكب قتل و سرقت نشده باشد] به تبعید محکوم می‌شود. کلمات فقهاء و روایات در این زمینه مضطرب است. اولی همان است که گذشت».^۳

عنوان مهم «ارادة افساد فی الأرض» که علت اصلی الحق گروه‌ای مسلح برانداز نظام اسلامی به محارب در فتوای آیت‌الله خمینی بود، هیچ مدخلیتی در تعیین مجازات محارب

۱. تحریرالوسیلة، کتاب الحدود، الفصل السادس فی حد المحارب، مسئلہ ۱، ج ۲ ص ۴۹۲.

۲. پیشین، مسئلہ ۴.

۳. پیشین، مسئلہ ۵، ص ۴۹۳.

ندارد. اینکه در نظر ایشان، اصولاً مفسد فی‌الارض و محارب دو عنوان مستقل فقهی هستند یا تمایزی ندارند مشخص نیست. به‌حال براساس فتواهای ایشان، اگرچه اقوى تغییر حاکم شرع در تعیین مجازات‌های چهارگانه است؛ اما اولویت با تناسب بین جرم و مجازات است. اعدام، مجازات محاربی است که مرتكب قتل شده باشد و محاربی که مرتكب قتل و سرقت نشده باشد، مجازاتی جز نفی بلد (تبعید) ندارد.

به فتوای آیت‌الله خمینی^۱ و اکثر قریب‌به‌اتفاق فقهای امامیه (همانند شیخ طوسی در مبسوط و خلاف، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، کاشف اللثام و صاحب جواهر) بر طلیع^۲ و ردء^۳ حکم محارب ثابت نمی‌شود. یعنی این دو صنف، با اینکه یاور راهزنان مسلح هستند و بدون کمک آن‌ها قافله‌ها شناسایی نمی‌شوند و اموالشان بدون یاری آن‌ها ضبط نمی‌شود، مشمول مجازات قتل و مصلوب‌شدن و قطع دست و پا برخلاف نمی‌شوند.

آیا زندانیانی که به ماشین جنگی محاربین یاری رسانده‌اند، اما در هیچ قتلی در معركه شرکت نداشته‌اند، همانند «طلیع» و «ردء» نیستند تا مشمول مجازات محارب، خصوصاً اعدام نشوند؟ به‌ویژه که بحث اصلی «قصد یاری و پیوستن به ماشین جنگی در آینده» است نه «تحقیق یاری در گذشته».

باتوجه به اینکه زندانیان مورد بحث، درحال تحمل محاکومیت جرائم پیشین بوده‌اند و فرض‌آهنگ محارب هم بوده باشند و باعی هم محسوب نشوند، در زمان تحمل محاکومیت، محارب‌های توسط آن‌ها رخ نداده است. محاربی، تعریف مشخص شرعی دارد. ابراز وفاداری به گروه مسلح و همدلی با آن‌ها در هیچ تعریف مضيقی حتی در فتوای مکتوب آیت‌الله

۱. پیشین، مسئله ۲، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. دیده‌بانی که به راهزنان خبر می‌دهد قافله یا مسافرانی در راه هستند.

۳. کسی که برای ضبط اموال قافله‌ها به راهزنان کمک می‌کند اما خودش مستقیماً در قتل و سرقت مشارکت ندارد.

خمینی در تحریرالوسیله محاربی نیست. مقوم محاربی، اخافه مسلحانه است. زندانی تحت نظارت زندانیان در دوران گذرانیدن دوران محاکومیت، مرتكب امر مذکور نشده است تا مستوجب عنوان محارب و درنتیجه مجازات اعدام باشد. سرقت و قتلی هم رخ نداده است. مجازات، قائم به شخص است و به واسطه ارتکاب فعلی توسط سازمان متبع این اشخاص، ولو با تجسس مشخص شود که زندانیان هنوز به سازمان مذکور تعلق و وابستگی دارند، آن‌ها شرعاً قابل مجازات نیستند.

سادساً، در حکم مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی، اولاً اعضای سازمان مجاهدین خلق را غیرمعتقد به اسلام و حیله‌گر و منافق معرفی کرده؛ ثانیاً آن‌ها را براساس اقرار سرانشان مرتد دانسته؛ ثالثاً، آن‌ها را محارب خطاب کرده است؛ رابعاً، به چهار جرم این سازمان تصریح کرده؛ اول، جنگ کلاسیک در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق؛ دوم، جاسوسی آن‌ها برای صدام علیه ملت مسلمان ایران؛ سوم، ارتباط آنان با استکبار جهانی؛ چهارم، ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون؛ خامساً، پس از مقدمه چهارگانه مذکور، این‌گونه حکم کرده است: «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سرِ موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.» محارب بودن اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین، على القاعده مبتنی بر مقدمات چهارگانه فوق باید باشد. اما زندانیانی که دوران محاکومیت خود را طی می‌کردند و در این دوران، مرتكب هیچ‌یک از جرائم چهارگانه نشده‌اند، یقیناً بر طبق موازین شرعی از جمله فتاوای خود آیت‌الله خمینی در تحریرالوسیله، نه مجرمند نه مستحق هیچ مجازات جدیدی از جمله اعدام. در این حکم، مرحوم آیت‌الله خمینی مستنداً به فتوای خودشان درمورد محاربین در تحریرالوسیله، مرتكب چند خطأ شده‌اند:

اول. عدم اعتقاد به اسلام، حیله‌گری و نفاق، فی حدّ نفسه جرم نیست تا مشمول مجازات شود.

دوم. اقرار سران مجاهدین خلق به ارتداد از اسلام، مربوط به تغییر ایدئولوژی برخی اعضای سازمان در سال ۱۳۵۴ و تشکیل سازمان پیکار است. هیچ‌یک از اعضای باقیمانده سازمان مجاهدین تا زمان بحث (۱۳۶۷) به ارتداد از اسلام اقرار نکرده بودند.

سوم. برفرض، سران سازمان مجاهدین اقرار به ارتداد از اسلام کرده باشند، آیا اقرار آن‌ها باعث تسری حکم ارتداد به بدن و اعضا و هواداران آن سازمان می‌شود؟ به کدام دلیل شرعی اقرار یکی در حق دیگری نافذ است؟!

چهارم. چهار جرم نسبت داده شده به مجاهدین خلق، آمران و مباشران آن جرائم را مستحق مجازات می‌کند، در این موارد بحثی نیست. اما کسانی که قبلًاً محاکمه و محکوم شده‌اند و در حال گذرانیدن دوران محکومیت خود بوده‌اند و برخی نیز در شرف آزادی بوده‌اند و در دوران زندان نیز هیچ‌یک از جرائم چهارگانه مورد اشاره آیت‌الله خمینی را مرتکب نشده‌اند و ایشان نیز به هیچ جرم جدیدی آنان را متهم نکرده است، آن‌ها به کدام دلیل شرعی به صرف پافشاری بر مواضع سیاسی خود، محارب و محکوم به اعدام هستند؟ این فتوا و حکم، فاقد هرگونه مستند شرعی و یقیناً خطای مسلم است. نفس اینکه صادرکننده آن، فقیه یا ولی فقیه بوده باشد ایشان را از ارائه مستند فتوا و حکم، معاف نمی‌کند.

پنجم. فرضًا که ابراز وفاداری به محارب بدون ارتکاب إخافه و سرقت و قتل، محاربه باشد (فرض محال)؛ ثبات تحقق محاربه نیاز به برگزاری محکمة صالحه دارد. در واقعه مورد بحث، دادگاهی تشکیل نشده است. هیئت مزبور فاقد حداقل صلاحیت شرعی لازم برای صدور حکم اعدام بوده است و مسئولیت شرعی و قانونی آن متوجه آذن، هیئت مأذون و عاملان مباشر است.

ششم. فرضًا که هیئت مذکور، واجد صلاحیت‌های حداقلی حاکم شرع بوده باشد، پرسش و پاسخ چند دقیقه‌ای آن‌ها از زندانی، هیچ تناسی با موازین شرعی و قانونی

محاکمه نداشته است. اگر حاکم شرع، پرونده قضایی متهم را مطالعه می‌کرد، امکان نداشت در ظرف مدت کوتاه‌تر از چهل روز، چند هزار زندانی محاکمه شرعی و قانونی شوند. جلسات پرسش از اینکه متهم سرِ موضع است یا نه فاقد حداقل‌های محاکمه شرعی و قانونی بوده است. این‌گونه پرسش‌ها، تجسس حرام است. آنچه قابل مجازات است افعال افراد است نه موضع و باورهای سیاسی ولو غلط ایشان.

هفتم. فرضًا جلسات چند دقیقه‌ای پرسش از «سر موضع بودن» متهمان به عنوان محاکمه شرعی پذیرفته شود، به چه دلیل شرعی، حکم اعدام دادگاه بدلوی بدون برگزاری دادگاه استیناف و تأیید حکم ازسوی دیوان عالی و امضا ازسوی بالاترین مقام قضایی قابل اجراست؟ احتیاط و جویی اقتضا می‌کرده برای تقلیل خطای اعضای هیئت مذکور، نظر آن‌ها توسط مجتهدان جامع الشرایط در دادگاه استیناف و دیوان عالی، بررسی و پس از امضای حکم توسط بالاترین مقام قضایی اعدام اجرا می‌شد. متأسفانه هیچ‌یک از اولیات آیین دادرسی و بدیهیات شرع و احتیاطات و جویی در قضیه مهمه دماء رعایت نشده است.

مقام دوم. بررسی احکام صادره به عنوان فتاوا و احکام جدید ولايت مطلقه فقيه اما فرض می‌کنیم احکام صادره مبتنی بر فتاوى جدید ولی مطلق فقيه صادر شده باشد و لزوماً براساس فتاواي تحريرالوسيله نبوده نباشد. تقریر احکام اعدام صادره اين‌گونه می‌شود:

الف. هرگروهی که عليه نظام اسلامی و ولايت مطلقه فقيه، وارد براندازی و جنگ مسلحه شود، محارب است.

ب. اعضای این گروه مسلح، ولو مرتکب قتل نشده باشند، محارب هستند. نفس عضویت در چنین گروهی یا همکاری با آن برای صدق عنوان، کافی است. این تشکیلات است که محارب است.

ج. زندانی هودار یا عضو گروه محارب، که محرز است اگر آزاد شود به گروه محارب

می‌بیوند و در صف آنان علیه نظام و حکومت حقه ولایت مطلقه فقیهه مبارزه مسلحانه خواهد کرد، ولو در جنگ مسلحانه علیه نظام در گذشته شرکت نکرده باشد، محارب محسوب می‌شود.

د. جمیع افراد فوق، یعنی کسانی که احراز شود با تشکیلات محارب همدلی دارند و در صورت رفع مانع، به آن تشکیلات می‌پیوندند، ولو در گذشته در جنگ کلاسیک مسلحانه علیه نظام حق، شرکت نکرده باشند، محارب و محکوم به اعدام هستند.

هـ در صورتی که ولی مطلق فقیه از ناحیه تشکیلات محارب احساس خطر کند، تسریع در صدور حکم اعدام و عدم رعایت احتیاط لازم است، چرا که «حفظ نظام اوجب واجبات است» و بر خون معدودی افراد بی‌گناه که محتملأ ریخته می‌شود، تقدم دارد.

ز. احکام اعدام صادر شده توسط آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۷ حکم ولایت مطلقه فقیه بوده و نقض آن حرام و تبعیت آن اوجب بوده است.

مقدمه «الف» در صورتی به لحاظ فقهی پذیرفته می‌شود که تفاوت پیش‌گفته بین محارب و باگی لحاظ نشود.

مقدمه «ب» در واقع عضویت در یک تشکیلات گروهی را باعث «مسئولیت مشترک» تمام اعضای گروه در مقابل اقدامات آن تشکیلات کرده است، ولو به دلیل تقسیم کار، بسیاری از اعضای آن تشکیلات، عامل مباشر قتل یا سرقت نباشند.

این استدلال توسط آیت‌الله موسوی اردبیلی که در دهه شصت، رئیس دیوان عالی کشور بوده است در کتاب فقه الحدود و التعزیرات که ۲۰ سال بعد از واقعه مورد بحث منتشر شده، تقویت شده است. به نظر ایشان، حمل سلاح و برکشیدن آن و دیگر قیود، از قیود غالبه هستند، مدار بر قصد محاربه و اخلال در امنیت عمومی و ایجاد خوف و وحشت در میان افراد جامعه است. براین اساس اگر محاربه با تصدی جمعی و به‌شکل تشکیلات منظم (همانند برخی گروه‌های تروریستی معاصر) انجام شود، به گونه‌ای که بین اعضای

شبکه تقسیم کار می‌شود و هر عضوی به حسب تخصص و مهارت‌ش، وظیفه خاصی به او محول می‌شود، برخی به کاربردن سلاح و برخی وظایف دیگر را قصد کنند، در این حالت همگی محارب هستند، زیرا محاربه در اینجا مجموعه‌ای از اعمال مختلف است، برخی نظامی و قتاله و برخی مقدمات مرتبط با آن است، اما کلیه این وظایف به هم مرتبط است. در این صورت صحیح نیست که «طلیع و رده و دیگر معاونان جرم» را از مصاديق محارب به حساب نیاوریم، با این استدلال که این افراد، شخصاً قصد اخافه نکرده‌اند و شخصاً سلاح بر نگرفته‌اند، چرا که بدون مراقبت و دیده‌بانی و جمع اموال آن‌ها، قتل و سرقت دیگر اعضا محقق نمی‌شده است و آن‌ها نیز از اجزای متشكل محاربه بوده‌اند.^۱

در فقه حنفی، مالکی و حنبیلی هم در بحث رده (ضابط اموال قافله‌ها) برای وی مجازات محارب پیش‌بینی شده است. عبدالقدار عودة در کتاب التشريع الجنائي الاسلامي (ج ۲، ص ۶۶۶ تا ۶۶۹) نیز از مسئولیت مشترک اعضای گروه دفاع کرده است. مسئولیت گروهی اعضای تشکیلات در حقوق عرفی معاصر نیز شواهد فراوانی دارد.

مسئولیت تضامنی یا مشترک اعضای تشکیلات با تغیر عبدالقدار عودة و آیت الله موسوی اردبیلی قابل دفاع است؛ اما حتی با این مقدمه کسی که به دلیل مانع (از قبیل زندان) در اقدامات تشکیلات، مشارکت نداشت، هر چند اگر رفع مانع می‌شد مطمئناً مشارکت می‌کرد، قابل مجازات نیست و مسئولیت اقدامات تشکیلات، متوجه او نیست. به عبارت دیگر اینکه افراد یک سازمان تشکیلاتی مسلح، مسئولیت مشترکی دارند، امر قابل دفاعی است، اما مسئولیت مشترک، متوجه کلیه کسانی است که در فعلی تشریک مساعی داشته‌اند، اما اعضا و هوادارانی که مدت‌ها قبل به زندان افتاده‌اند، به دلیل افعال بعدی آن تشکیلات به لحاظ حقوقی، اخلاقی و شرعی مسئولیت ندارند؛ حتی اگر گلقة سازمانی شان

۱. فقه الحدود و التعزيرات، الباب السادس، الفصل الاول، الامر السابع في المعاونة في المحاربة، قم: ۱۳۸۶، ج ۳

همچنان برقرار باشد. حداقل، اجرای مجازات اعدام درباره چنین افرادی یقیناً موجه نیست. مقدمه «ج» و «د» مصدق بارز قصاص قبل از جنایت و مجازات براساس قصد بدون فعل است و تنها با میزان حضرت خضر! (عبد صالح در سوره کهف آیات ۶۵ تا ۸۲) که توسط ما آدمیانِ متوسطِ مکلف به ظاهر، مطلقاً قابل اجرا نیست سازگار است. پذیرش چنین مقدمه‌ای به فقه جدید، شریعت تازه و علم حقوق متفاوت با علم حقوق فعلی منجر خواهد شد.

مقدمه‌های «ه» و «ز» جز براساس مبنای ولایت مطلقه فقیه، قابل پذیرش نیست. به‌نظر می‌رسد احکام اعدام با صورت‌بندی ازقبیل فوق صادر شده است. اشکال اصلی این رویکرد، فقدان دلیل معتبر شرعی و عقلی برای چهار مقدمه اخیر است، بلکه دلیل بر خلاف قصاص قبل از جنایت، ولایت مطلقه در غیر ذات ربوی و اوجب واجبات بودن حفظ نظام است. این احکام اعدام که به نقض موازین مسلم حقوقی و فقهی می‌انجامد، خود بهترین دلیل بر بطلان نظریه ولایت مطلقه فقیه است.

نتیجه: فتوا و حکم اعدام چند هزار نفر از زندانیانی که در تابستان ۱۳۶۷ در زندان‌های ایران دوران محکومیت خود را می‌گذرانیدند و در دوران محکومیت، مرتكب جرم جدیدی نشده بودند، به عنوان محاربه قطعاً برخلاف هرگونه مستند معتبر شرعی صادر شده است. اجرای این فتوا و حکم خلاف شرع نیز بدون رعایت موازین شرع و قانون صورت گرفته است؛ مگر اینکه نفسِ اراده و لیٰ مطلق فقیه را مُشرع و قانون فرض کنیم و ایشان را نازل منزله شارع پنداشیم. به نظر نمی‌رسد به غیر از شارع‌دانستن ولایت مطلقه فقیه، این احکام خلاف شرع قابل تصحیح باشد. چرا که بدون درنظر گرفتن مبنای پیش‌گفتۀ «شارع بودن ولایت مطلقه فقیه» عنوان فعل انجام گرفته «قتل نفوس محترمه» بوده است. آمر (آیت‌الله خمینی)، مجریان امر (هیئت‌های سه نفره) و مباشران اعدام (پاسدارانی که حکم اعدام را اجرا کرده‌اند) شرعاً و قانوناً مقصراً و مستوجب عقوبت و ضمان هستند. واضح است که

در این مورد، آمر اقوی از مجری و مجری اقوی از مباشر بوده است. مقامات عالیه قوه قضائیه و اعضای مؤثر بیت نیز در این جنایت مبری از مسئولیت نیستند.

نقد توجیهات رسمی

۱. اخیراً در سایت اینترنتی رسمی «پرسمان دانشجویی» وابسته به دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها که مکانی برای پاسخ‌دادن به شبهه‌های دانشجویان هوادار حکومت است، سوالی درباره حکم فقهی اعدام‌های سال ۱۳۶۷ طرح شده بود. در پاسخ به این پرسش آمده بود که «حضرت امام(ره) ضمن بیان مبانی فقهی صدور این حکم، صرفاً آن دسته از منافقین زندانی که «بر سر موضع نفاق خود پاچشاری کرده و می‌کنند را محارب و محکوم به اعدام برشمرده که لازم است حد محارب درخصوص آن‌ها اجرا شود و تشخیص این موضوع را نیز به رأی اکثربت قاضی شرع، دادستان و نماینده وزارت اطلاعات و اگذار می‌کند، با تأکید بر اینکه «احتیاط در اجماع است». در این پاسخ به این ترتیب از حکم آیت‌الله خمینی دفاع شده بود. نظر شما درباره این موضوع چیست؟

نفسِ اقدام به توضیح و توجیه شرعاً اعدام‌های ۱۳۶۷ زندان‌های جمهوری اسلامی توسط سایتی منسوب به دفتر رهبری، یک قدم به پیش است. در مطالب منتشره در این سایت رسمی و سایت رسمی دیگری به نام «پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم» نکته تازه‌ای به چشم نمی‌خورد و تکرار مطالبی است که حدود ۱۲ سال قبل توسط دو نفر از کارشناسان وزارت اطلاعات (مسعود رضایی و عباس سلیمانی نمین) در کتاب «پاسداشت حقیقت: بازخوانی خاطرات آیت‌الله منتظری»^۱ منتشر شده است. آقای مصطفی ایزدی مدیر مسئول و سردبیر نشریه توقيف شده «آوا» طی نقدی تفصیلی، مغالطات، تحریفات و مطالب خلاف‌واقع این کتاب را برشمرده است.

به‌هر حال اولاً، در حکم مذکور به مبانی فقهی بیش از این اشاره نشده که «آن دسته از

۱. دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، تهران: ۱۳۸۱.

منافقین زندانی که بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند را محارب و محکوم به اعدام می‌باشد، که لازم است حد محارب درخصوص آن‌ها اجرا شود و تشخیص این موضوع به رأی اکثریت قاضی شرع، دادستان و نماینده وزارت اطلاعات و اگذار شود.» در پاسخ پرسش قبل توضیح داده شد که زندانیانی که دوران محاکومیت خود را می‌گذرانیدند به دلیل سرِ موضع بودن، شرعاً محارب محسوب نمی‌شوند و اعدام آن‌ها اشکالات متعدد شرعاً داشته که مفصل‌گذشت. از آنجا که جرم جدیدی از جانب این افراد اتفاق نیفتاده است، تفتيش عقاید ایشان، تجسس حرام و خلاف قانون اساسی و مجازات مجدد آن‌ها خلاف شرع و اعدام آن‌ها «قتل نفس محترمه» محسوب می‌شده است.پ

ثانیاً «سرِ موضع بودن» در هیچ‌یک از قوانین موضوعه ایران، موضوع مجازات، آن‌هم اعدام معرفی نشده و در هیچ‌یک از منابع فقهی از جمله کتاب فتوایی تحریرالوسیله خود آیت‌الله خمینی، موضوع مجازات، محاربه شمرده نشده است. چیزی که به عنوان جرم رسماً و شرعاً شناخته نشده است چگونه موضوع مجازات، آن‌هم اعدام واقع شده است؟ این نه تنها خلاف احتیاط بلکه یقیناً خلاف شرع و هتك دماء محترمه و از جمله محرمات مؤکده بوده است.

ثالثاً، در حکم آیت‌الله خمینی ایشان نظر اکثریت هیئت سه نفره را ملاک عمل دانسته و احتیاط در اجماع سه نفر، احتیاط مستحب است نه واجب! نویسنده‌گان مطالب توجیهی فوق، در سایت وابسته به دفتر رهبری حتی تفاوت احتیاط واجب و مستحب را هم تشخیص نداده‌اند. آیت‌الله منتظری در بند هشتم نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ خود، به آیت‌الله خمینی استدعا می‌کند: «اگر فرضًا بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلًا دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت.»

متأسفانه از این دست تحریف‌ها در این نوشته توجیهی وبسایت وابسته به دفتر رهبری، فراوان است. در این نوشته حتی نقل در گیوه از کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری هم

تحریف شده است! من در جای دیگر به اختصار این تحریف ناجوانمردانه را تشریح کرده‌ام: عدم تفاوت دختران و زنان در احکام جزایی.

بهانه حفظ نظام

۹. حجت‌الاسلام احمد متظری، فرزند آیت‌الله العظمی متظری امسال همزمان با سالگرد اعدام‌های ۷۶ به نقل قولی از پدرش با آقای احمد خمینی اشاره کرده است. در این نقل قول آمده که آیت‌الله متظری به حاج احمد آقا خمینی گفته بود: «امام علی(ع) در زمان حکومت خود با مردم چنین برخوردهایی نمی‌کرد و حاج احمد آقا با خنده گفته بود: «خوب حضرت، همین کارها را کرد که حکومتش پنج سال بیشتر ادامه نیافت». براساس این نقل قول آیا می‌توان گفت که تیت آیت‌الله خمینی در صدور حکم مربوط به مجاهدین خلق، در راستای قاعدة «حفظ نظام از اوجب واجبات است» بوده؟

این نقل قول در موضع دیگری در توجیه اقدامات خلاف شرع دهه اول جمهوری اسلامی از دیگر کارگزاران ولایت مطلقه فقیه هم شنیده شده است. اگر کوتاهی زمان زمامداری امام علی(ع) به دلیل پاسداشت موازین اخلاقی بوده باشد و اگر عدم‌زوال حاکمیت جمهوری اسلامی تاکنون به دلیل نقض همان موازین اخلاقی و شرعاً بوده باشد، جمهوری اسلامی هیچ تناسبی با موازین نبوي و علوی زمامداری ندارد و زمامداران مجاز نیستند خود را پیرو آن اسوه‌های دینی معرفی کنند.

از سوی دیگر معنای نقل قول یادشده این است که جمهوری اسلامی برای تداوم و حفظ نظام، موازین اخلاقی و شرعاً را زیر پا گذاشته است. به عبارت دیگر حفظ نظام از اجرای احکام اولی و ثانوی شرع، واجب تر است. یقیناً فلسفه ولایت مطلقه فقیه همین اصل است. آنچنان‌که در مقام دوم تبیین احکام اعدام‌ها مفصل‌گذشت، احکام اعدام صادره اولاً، خلاف فتاوی آیت‌الله خمینی در تحریر الوسیله بوده؛ ثانیاً، تنها با شارع‌دانستن ولایت مطلقه فقیه و براساس مبنای «حفظ نظام اوجب واجبات است» صادر شده است.

اما این اصل به شدت مخدوش است. موازین اخلاقی و قواعد شرعی، اموری به مراتب مهم‌تر از نظام سیاسی و حفظ و تداوم آن هستند. همچنان‌که امام علی(ع) حاضر نشد به دلیل حفظ قدرتِ دو روزهٔ دنیا، موازین اخلاقی و قواعد شرعی را زیر پا بگذارد، زمامداران جمهوری اسلامی هم اخلاقاً و شرعاً موظف بوده‌اند چنین کنند و سوگوارانه نکردن.

مصلحت در دو منظر فقهی

۱۰. یکی از ادلهٔ آیت‌الله العظمی متظری در نامهٔ خود به آیت‌الله خمینی پیرامون اعدام‌های ۱۳۶۷ این است که اعدام موجودین از سابق در زندان آن‌ها، در شرایط فعلی حمل بر کینهٔ توزی و انتقام‌جویی می‌شود...» به نظر شما چرا آیت‌الله خمینی نگران تأثیر منفی اعدام‌ها در جامعه نبود؟ از سوی دیگر آیت‌الله خمینی در موضوع اعدام مجاهدین خلق به مصلحت جامعه اسلامی اشاره می‌کند و آیت‌الله متظری هم در یادداشت ۲۴ مردادماه سال ۱۳۶۷ خطاب به آقایان نیزی (قاضی شرع)، اشرافی (دادستان)، رئیسی (معاون دادستان) و پورمحمدی (نماینده اطلاعات در اوین) برای اجرای حکم اعدام‌ها می‌گوید: «من بیش از همهٔ شما از منافقین ضربهٔ خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان. فرزند مرا آنان به شهادت رساندند. اگر بنا بر انتقام‌جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم؛ ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقهی و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم» به نظر شما چه پیش‌زمینه‌های فقهی در این میان موجود بوده که تعریف و دریافت آیت‌الله خمینی و آیت‌الله متظری از مصلحت جامعه اسلامی را تا این حدّ از هم متفاوت می‌کنند؟ برای آیت‌الله خمینی هیچ مصلحتی بالاتر از حفظ نظام، متصوّر نبوده است. به نظر ایشان تأثیر منفی اعدام‌ها زودگذر بوده، اما نظام حق، قائمۀ اسلام و عدالت است و اگر قرار باشد برای حفظ آن، دهها هزار نفر هم اعدام یا صدها هزار نفر هم کشته شوند، باید چنین کرد. از این مبنای توان از «اسلام قدرت‌مدار» یاد کرد. قدرتی که البته قرار است در خدمت اجرای اسلام و عدالت به کار گرفته شود.

بر مبنای آیت‌الله متظری، اوجب واجبات، حفظ حیثیت اسلام و رعایت موازین اخلاقی

و قواعد دینی بوده است. نظام تا زمانی ارزش داشته که در خدمت موازین و قواعد یادشده باشد. آیت‌الله منتظری با چنین مبنایی تنها کسی است که به آیت‌الله خمینی اعتراض می‌کند و به همین دلیل هم از رهبری خلع می‌شود. ولایت مطلقه، مافق اخلاق و موازین شرع بوده در حقیقت خود ولی مطلق فقیه «شارع» شده است. آیت‌الله منتظری که در آن ایام به «ولایت مقیده فقیه» باور داشته، قبل از هر چیز ولایت فقیه را مقید به موازین اخلاقی و قواعد دینی می‌دانسته است. از این مبنای می‌توان به «اسلام اخلاق‌مدار» اشاره کرد. بر این مبنای سیاست و قدرت و حکومت تا آنجا اختیار دارند که موازین مسلم شرعی و اخلاقی نقض نشود، یعنی ولایت مطلقه در غیر ذات ریوبی مطلقاً مردود است!

طبعی است که مصلحت‌سنگی دو دستگاه فکری «اسلام قدرت‌مدار» و «اسلام اخلاق‌مدار» این قدر با هم تفاوت داشته باشد.

توجیهات تاریخی

۱۱. آیت‌الله منتظری در استدلال خود برای بازداشت حکومت از اعدام مجاهدین خلق به صدر اسلام اشاره می‌کند و در نامه یادداشت ۲۴ مردادماه سال ۶۷ خطاب به مأموران اجرای احکام می‌نویسد: «روش پیغمبر(ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمۃ للعالَمین» گرفت. روش امیر المؤمنین(ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید». با این حال در نامه آیت‌الله خمینی به مأموران تشخیص و اجرای حکم آمده که «اشداء علی الکفار باشند» به نظر شما در چنین مواردی اصولاً انطباق دادن شرایط با صدر اسلام و نتیجه‌گیری بر اساس آن تا چه حد کارآمد است؟

اگر حوادث صدر اسلام منجر به استخراج قواعد دینی و موازین اخلاقی شود، مفید است؛ اما بدون استخراج چنین موازین و قواعده اگر هر کسی به دنبال توجیه موضع و آراء خود در آن ایام برآید نه تنها قابل دفاع نیست، بلکه رهزن است. تمکن آیت‌الله خمینی به آیه «اشداء علی الکفار» نادرست بوده است. اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران

در دههٔ شصت «کافر» نبوده‌اند، مسلمانانی بوده‌اند که با تبعیت از رهبرانی ناصالح، مرتكب خطاهای استراتژیک و وارد مبارزهٔ مسلحانه با جمهوری اسلامی شدند. تمسک آیت‌الله منتظری به شیوهٔ برخورد توأم با رحمت و عفو و گذشت پیامبر(ص) و علی(ع) تمسک به موازین اخلاقی و قواعد شرعی و کاملاً بجا بوده است.

اگر از آغاز انقلاب بهجای ادامه منازعات تنگ‌نظرانه درون زندان‌های شاه که در دههٔ اول به زندانیان و زندانی تبدیل شده بودند، موازین اسلام رحمانی پیش گرفته شده بود ما شاهد چنین فجایعی نبودیم.

شتاب‌زدگی در صدور احکام

۱۲. آیت‌الله منتظری در یادداشت به مأموران اجرای حکم می‌گوید که بیش از همه به فکر حیثیت و چهرهٔ ولایت فقیه است. به عبارت دیگر او بخشی از مشکل را به عهدهٔ نزدیکان آیت‌الله خمینی می‌گذارد که به وی اطلاعات تادرست داده‌اند. آیا اصولاً به لحاظ فقهی، صدور حکم اعدام براساس آنچه که دیگران نقل می‌کنند امکان‌پذیر است؟

صدر حکم اعدام، مقدمات متعددی دارد و اکتفا به نقل دیگران مجاز نیست. خبر واحد ولو موثق، در امور مهمه حجت نیست. در صدر امور مهمه، جان آدمیان است. شاهدان باید توثیق شوند و شهادتشان مبتنی بر حسن و روئیت شخصی باشد نه استنباط و تحلیل.

در حد اطلاع من، با توجه به بیماری آیت‌الله خمینی که با سکتهٔ فروردین ۱۳۶۵ تشدید شده بود، اطلاع ایشان از امور کشور برای رعایت بهبود حال ایشان، توسط فرزندشان حجت‌الاسلام احمد خمینی کنترل می‌شد و هیچ خبری بدون تجویز و نظارت و اشراف وی به رهبر جمهوری اسلامی منتقل نمی‌شد. اما اینها رافع مسئولیت مطلقهٔ شخص آیت‌الله خمینی نمی‌شود. ایشان به میزانی از سلامت و هشیاری بوده‌اند که مسئول کامل اقدامات انجام‌شده به نام خود هستند. به نظر می‌رسد تصمیمات و احکام صادره درمورد مخالفان بسیار شتاب‌زده و در حالت غیرطبیعی و خارج از مجاری قانونی صورت گرفته با موازین

شرعی نیز همخوانی ندارد.

احتیاط در دماء

۱۳. آیت‌الله منتظری در رد اعدام‌ها به «احتیاط در دماء و اموال» اشاره می‌کند. لطفاً درباره این قاعده توضیح دهید و آیا این قاعده درباره مجاهدین خلق صدق می‌کرد؟

استاد آیت‌الله منتظری مکرراً به این قاعده در اعتراض‌های کتبی خود به اعدام‌ها استناد کرده است. قاعده احتیاط در دماء که از مسلمات فقه اسلامی است، اقتضا می‌کند که در اموری که به جان مردم مربوط می‌شود، الزاماً احتیاط شود و به حدس و گمان و ظن و امثال آن اعتنا نشود. براساس این قاعده، شرعاً درمورد اعدام نهایت سخت‌گیری لازم است. در این امر مهم همانند دیگر امور مهم، مجرد احتمال منجز است و حکم اعدام را معلق می‌کند. این احتیاط وجوبی، تسریع و غلیان احساسات و شعارهایی ازقبیل کینه انقلابی برنمی‌تابد، بر عکس با دقت و تأثی و دوراندیشی و توجه به کلیه جوانب پرونده، همراه است.

احتیاط وجوبی در دماء، اقتضا می‌کرد که اولاً حاکم شرع صادرکننده حکم اعدام الزاماً مجتهد جامع الشرایط باشد و قاضی غیر مجتهد مأذون، صلاحیت صدور حکم اعدام را نداشته باشد. ثانياً متهم محکوم به اعدام، شرعاً و قانوناً حق اعتراض به حکم و تقاضای تجدیدنظر داشته باشد. احدی را به حکم دادگاه بدوى و حتی استیناف نمی‌توان اعدام کرد. حکم اعدام صادره از دادگاه بدوى اگر مورد تأیید دادگاه استیناف قرار گرفته باشد، تنها زمانی امکان اجرا دارد که به تأیید قصاصات دیوان عالی و امضای بالاترین مقام قضایی رسیده باشد. در اعدام‌های ۶۷ یقیناً هیچ‌یک از موازین مسلم یادشده رعایت نشده است.

احتیاط در دماء شامل حال همه انسان‌ها می‌شود و احدی از آن محروم نیست. جان همه مردم عزیز است و کشتن هر فرد بی‌گناهی وابسته به هر گروه و سازمان و دین و مذهب و ایدئولوژی، یکسان و مساوی، مشمول این قاعده است. این قاعده اعضا و هواداران سازمان

مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های مسلح ولو غیرمسلمان را هم یقیناً شامل می‌شود.

بررسی اصالت احکام آیت‌الله خمینی

۱۴. درباره اصالت نامه آیت‌الله خمینی هم تردیدهای جدی وجود دارد و برخی می‌گویند که احکام به دستخط آقای احمد خمینی بوده است. آیت‌الله متظری هم در خاطرات خود می‌نویسد «این اواخر این نامه از ایشان منتشر شد یا اینکه اصلاً نامه به خط خود ایشان است یا نه، من قضاوی نمی‌کنم و این مسئله برای من هم [ماiene] تعجب و مبهم است». آیا شما اطلاعاتی دارید که روش سازد نامه واقعاً مربوط به آیت‌الله خمینی بوده یا اینکه توسط آقای احمد خمینی نوشته است؟

آیت‌الله خمینی ۸۷ ساله، در آن زمان به شدت بیمار و تحت مراقبت ۲۴ ساعته تیم متخصصان قلب بوده و کمتر از ۹ ماه بعد از آن به دلیل سرطان پیشرفته معده از دنیا می‌رود. ایشان بعد از مرگ قلبی چند دقیقه‌ای فروردین ۱۳۶۵، عملاً از بسیاری جزئیات مسائل ایشان اطلاع شود و چه کسانی با ایشان ملاقات نکنند به عهده فرزند و رئیس دفتر ایشان، حجت‌الاسلام احمد خمینی بوده است.

ازسوی دیگر مطالعه پیام‌های کتبی و شفاهی یک سال آخر آیت‌الله خمینی در صحیفه امام، تردیدی باقی نمی‌گذارد که بسیاری از این مطالب مطمئناً از خود ایشان است و امکان ندارد از احمد خمینی (که اوج دانش او در رنچنامه‌اش به آیت‌الله متظری تجلی پیدا کرده است) صادر شده باشد. پیام‌هایی از قبیل پیام به حجاج مورخ ۲۹ تیر ۶۷، پاسخ مورخ ۱۰ آبان ۶۷ به محمدعلی انصاری، نامه مورخ ۱۱ دی ۶۷ به گورباقف، حکم ارتداد سلمان‌رشدی مورخ ۲۵ بهمن ۶۷، پیام مورخ ۲ فروردین ۱۳۶۸ به مهاجران جنگ، حکم اصلاح قانون اساسی مورخ ۴ و ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸.

هم بیانیه‌های فوق متعلق به آیت‌الله خمینی است، هم احکام اعدام مورخ ۶ و ۷ مرداد

۶۷ و نامه عزل مورخ ۶ فروردین ۱۳۶۸. باور کنیم که آیت‌الله خمینی واقعی، هر دو جنبه را داشته است. از صدور حکم در زمان خشم باید به خدا پناه برد. متأسفانه ایشان نسبت به مخالف بهویژه مخالف مؤثر، اهل مدارا و رحمت و گذشت نبوده است.

به شکل خاص و جزئی بر من مشخص نیست که احکام مورد اشاره، انشاء و تقریر و خط سید احمد خمینی است یا تماماً توسط خود آیت‌الله خمینی صادر شده است. اشکالات متعدد فقهی این احکام باعث می‌شود که در انتساب آن‌ها به ایشان تردید شود. بسیار بعید است که احدی غیر از ایشان حتی فرزند ایشان احمد خمینی جرأت صدور چنین احکامی را داشته باشد. اما از سوی دیگر اگر به مبنای ایشان مبنی بر «واجب واجبات دانستن حفظ نظام» توجه کنیم، صدور چنین احکامی از ایشان توجیه می‌شود. همچنان که در پاسخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ احمد خمینی آمده است، آیت‌الله خمینی در پاسخ اعتراضات و مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ ایشان نوشت: «شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به نگرانی‌های آیت‌الله منتظری نوشته است: «شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود ولی دید شما درمورد ضدانقلاب و به خصوص منافقین را قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید». قطعاً مسئولیت شرعی حکم اعدام با ولایت مطلقه فقیه است، اما همه مطلعان از شرایط صدور حکم و مفاد آن در آن زمان به میزان مسئولیتشان شریک جرم هستند، بی‌آنکه از مسئولیت سنگین آیت‌الله خمینی و سید احمد خمینی کاسته شود.

احکام زندانیان چپ

۱۵. علاوه بر مجاهدین خلق که اعدامشان در مرداد سال ۱۳۶۷ انجام شد در شهریور ماه سال ۱۳۶۷ گروهی از زندانیان چپ به اتهام ارتداد اعدام شدند. اعدام آن‌ها را از منظر فقهی و با استناد به حکم ارتداد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه حکم اعدام این دسته از زندانیان به دست آیت‌الله منتظری نرسیده لذا منتشر نشده است. زندانیان غیر مذهبی و کمونیست عضو گروههای مسلح یا مخالف جمهوری

اسلامی که در شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند، درحالی که در حال تحمل محاکومیتشان بودند و هیچ جرم جدیدی از ایشان در زندان سرنزده بود، خلاف شرع و قانون و اخلاق بوده است. ایشان به تازگی از اسلام خارج نشده بودند بلکه در زمان دستگیری و محاکمه همین دین و آیینِ تابستان ۶۷ را داشته‌اند. در زمان محاکمه منجر به محاکومیت زندان، اتهام ایشان ارتاد نبوده و بهدلیل ارتداد، محاکوم به اعدام نشده‌اند. چگونه چند سال بعد بدون اینکه اتفاق جدیدی برای دین و عقیده ایشان بیفتند، به اتهام ارتداد اعدام شده‌اند؟! به علاوه مطابق فتوای آیت‌الله خمینی همانند بسیاری از فقهاء، مجازات زن مرتد، اعدام نیست. آنچنان‌که در رساله نفی مجازات مرتد و ساب‌النبی (بهمن ۱۳۹۰) مفصلًاً و مستدلًاً نوشته‌ام، خروج از اسلام مجازات ندارد چه برسد به اعدام.

ضمناً اگر جنگ کلاسیک فروغ جاویدان مجاهدین خلق، بهانه اعدام مجاهدین زندانی بوده باشد، گروههای مارکسیست نه هم‌پیمان مجاهدین خلق در این جنگ بودند، نه در شورای مقاومت ملی مجاهدین مشارکت کرده بودند، نه اقدامات این سازمان را تأیید می‌کردند، به طورکلی به علت جاهطلبی و انحصارطلبی سازمان مجاهدین خلق، آن‌ها در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی کاملاً ایزوله هستند، چگونه متقدان مارکسیست سازمان مجاهدین خلق، به گناه نکرده مجازات و اعدام می‌شوند؟

به نظر می‌رسد سرِ موضع بودن مجاهدین خلق و ارتداد مارکسیست‌ها بهانه‌ای بیش نبوده است. جمهوری اسلامی می‌خواسته به خیال خود ریشهٔ مخالفین و معاندین را بکند و به‌اصطلاح از شرّشان راحت شود. این اقدامات فاقد هرگونه مجوز شرعی و اخلاقی و قانونی است.

شورش زندانیان سیاسی

۱۶. سابقهٔ شورش در زندان به عنوان یکی از دلایل اصلی صدور حکم آیت‌الله خمینی برای اعدام مجاهدین در سال ۶۷ ذکر می‌شود. در این زمینه آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی،

موسوی اردبیلی و کروی هم، نظر تقریباً مشترکی دارند و همگی بر قصد مجاهدین زندانی به ایجاد تحریک و شورش به عنوان مبنای برای صدور حکم اعدامها تأکید کرده‌اند. حال آنکه مصطفی ایزدی از علاقه‌مندان آیت‌الله منتظری و از مسئولان قرارگاه خاتم الانبیا در سال ۱۳۶۷، موضوع شورش در زندان را از اساس نفی کرده است. نظر شما درباره ادعای شورش مجاهدین چیست؟ آیا شما موضوع ایجاد تحریک یا شورش ازوی مجاهدین زندانی را تأیید می‌کنید یا آنکه طرح چنین اتهامی را سرپوش و توجیهی برای مشروعیت دادن به اعدامها می‌دانید؟

زمانی که از اوایل آذر ۱۳۶۷ خبر رسمی اعدام‌ها به بازماندگان معذومین ابلاغ می‌شود، پرسشی نسبتاً عمومی در میان مطلع شدگان از اعدام‌ها مطرح می‌شود: دلیل اعدام زندانیان چه بوده است؟ براساس مدارک موجود می‌کوشم بی‌طرفانه سیر رشد «فرضیه شورش» در زندان‌ها را ترسیم کنم:

الف. حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا در دفتر

خاطراتش مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ چنین نوشته است:

آقای علی شوشتیری معاون قضایی و جانشین مسئول سازمان زندان‌ها آمد و راجع به زندانی‌ها و مخصوصاً گروهک‌ها و مسائل اخیر آن‌ها در رابطه با شرارت‌های منافقین، اطلاعاتی داد و گفت از حدود پنج هزار زندانی گروهکی، یک‌سوم بر سرِ موضع هستند و یک‌سوم تائب و یک‌سوم منفصل.^۱

اگر شرارت، عامل اعدام بوده باشد امری به غایت مهم است. آیا منظور از شرارت شورش است؟ راستی آیا آن یک‌سوم (حدود ۱۷۰۰ نفر) سرِ موضع باتوجه به حکم آیت‌الله خمینی اعدام شده‌اند؟

البته ایشان چهار ماه بعد در دیدار با گروهی از مسئولین وزارت اطلاعات، باز هم از احتمال شرارت منافقین می‌گوید:

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷، پایان دفاع و آغاز بازسازی، ص ۲۵۷.

این تبلیغات کذب و عجیب و غریبی که در اروپا و کشورهای غربی منافقین راه انداخته‌اند، چند هزار [نفر] از نیروهای این‌ها در ایران اعدام شده است برای این است که افرادی را که در جریان عملیات مرصاد از دست داده‌اند دنیا را توجیه بکنند که این نیروها در داخل ایران اعدام شده‌اند و هدفشان این است که خودشان را از این بن‌بست بیرون بیاورند و البته ممکن است از این شرارت‌ها ما باز هم داشته باشیم.^۱

گوینده و شنوندگان این دیدار همگی از واقعیت قضیه بیش از همه مطلع‌اند، اینکه اعلام چند هزار اعدام‌شده در زندان‌ها برای سرپوش گذاشتن بر تلفات سنگین عملیات مرصاد است، معناش انکار این اعدام‌ها و قبول کشته‌شدن آن افراد در میدان جنگ است. منظور ایشان از شرارت، قلبِ حقیقت توسط مجاهدین خلق است. آیا خود ایشان حقیقت را گفته است؟! فکر می‌کنم مطلب از فرط وضوح نیازی به شرح نداشته باشد.

ب. کمیسیون حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اوایل آذر ۱۳۶۷ با ۵۵ رأی موافق، دربرابر ۲۳ رأی مخالف و ۳۸ رأی ممتنع، قطعنامه شدیدالحننی را در انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران تصویب کرد. چند روز بعد یعنی ۹ آذر ۱۳۶۷ پرسش از چرایی اعدام زندانیان، نخستین بار در جلسهٔ پرسش و پاسخ دانشجویان با رئیس جمهور وقت به مناسبت بزرگداشت سالگرد ۱۶ آذر در میان گذاشته شد. مشروح این پرسش و پاسخ‌ها در روزنامهٔ رسالت ۱۶ آذر ۱۳۶۷ منتشر شده است:

حجت‌الاسلام‌والمسالمین خامنه‌ای هفتۀ گذشته در یک جمع‌گرم و صمیمی دانشجویی به مهم‌ترین و اساسی‌ترین سؤالات مطرح در جمع‌های دانشجویی پاسخ داد... سؤال شد علت بسی‌توجهی جمهوری اسلامی به مسئله حقوق بشر و اجازه‌ندادن به کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل متحد پیرامون تحقیق این مسئله چیست؟ علت اعدام‌های وسیع در ایران در تهران

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۲ آذر ۱۳۶۷.

و استان‌ها چیست؟

رئیس جمهور در پاسخ گفت: این لحن سؤال شما لحن بیانات اخیر رادیوهای بیگانه است. اما در عین حال سؤال است و پاسخ می‌دهم. ما به مسئله حقوق بشر بی‌اعتنایی نیستیم. آن‌ها که برعلیه ما در دنیا راجع به حقوق بشر حرف می‌زنند، می‌خواهند منافقین و کسانی که قصد براندازی این نظام را دارند در این کشور هرکاری که دلشان می‌خواهند بکنند و نظام، کوچک‌ترین عکس العملی از خود نشان ندهد. این برخلاف مصالح مردم و نظام است. از اول انقلاب تاکنون سیاه‌ترین فجایع را در مملکت، منافقین راه انداخته‌اند، سازمان عفو بین‌الملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یک کلمه حرف نزدند... مسئله سیاسی است برادر من!

اما اعدامها! درست همان تعبیری که از رادیوهای بیگانه شنیده می‌شود. خوب رادیو منافقین هم همین را می‌گوید. مگر ما مجازات اعدام را الغو کردیم؟! ما مثل بسیاری از کشورهای دنیا مجازات اعدام داریم، برای چه کسانی؟ برای کسانی که جرائم آن‌ها مستوجب اعدام است. هرکس این جرائم را مرتکب شود ما اعدامش می‌کنیم. قوم و خویش و بیگانه هم ندارد. آن آدمی که در زندان با منافقین در حمله مسلحانه به داخل مرزهای جمهوری اسلامی و با دشمن بیگانه، آن فجایع را در اسلام آباد، کربلا و آنجاها راه انداختند ارتباط دارد، آیا به عقیله شما باید به او نقل و نبات داد؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه خائنانه مشخص شده، باید چه کارش کنند؟ این از نظر ما محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم و ما این حرکت را پوشیده نمی‌گذاریم. البته وقتی می‌گوییم ما، منظور نظام ماست، من که مسئول قوه قضائیه نیستم. البته اگر آن کسی که مستحق اعدام نیست اعدام شود، اعدام‌کنندگاش باید اعدام شود، باید او را قصاص کند، ما منطقمان

منطق روشنی است، ما چیز پنهانی نداریم.^۱

جناب آقای خامنه‌ای اولاً اعدام زندانیان را پذیرفته و آن‌ها را کشته شده در عملیات مرصاد قلمداد نکرده است. ثانیاً جرم آنها را ارتباط با متجماظین مسلح به مرزهای کشور با پشتیبانی بیگانه اعلام کرده است. ثالثاً نفسِ این ارتباط را کافی برای مجازات اعدام دانسته است. رابعاً اعدام این خائنین به وطن را امری آشکار دانسته است. خامساً هیچ دلیلی بر سورش زندانیان از ایشان نقل نشده است.

به‌حال اگر این ارتباط محزب بوده باشد، مطابق قوانین موضوعه ایران همانند دیگر کشورها متهمنین محاکمه و مجازات می‌شوند، دیگر نیازی به حکم حکومتی نبود. در فرمان چهار ماه قبل آیت‌الله خمینی، چنین امری مطلقاً مطرح نبود و بحث صرفاً سرِ موضع بودن زندانیان مجاهد بوده و به‌دلیل خلاً قانونی برای مجازات چنین افرادی، ایشان شرعاً از موضع ولایت مطلقه فقیه حکم صادر می‌کند. به‌لحاظ شرعی و حقوقی «سرِ موضع بودن» ملازمه‌ای با «ارتباط سازمانی با متجماظین مسلح» ندارد. به‌حال برخلاف فرمایشات جناب آقای خامنه‌ای تاکنون پس از یک‌ربع قرن، امر اعدام زندانیان ۶۷ رسماً پنهان مانده است!

لازم به ذکر است که اطلاع زندانیان مجاهد خلق از عملیات فروغ جاویدان در خاطرات برخی زندانیان قابل مشاهده است. به عنوان نمونه، رضا فانی یزدی که از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ در زندان وکیل آباد مشهد به‌دلیل فعالیت در برخی گروه‌های چپ‌گرا زندانی بوده، اخیراً نقل می‌کند:

بعجه‌های مجاهد چند روزی بود که حسابی اخبار را دنبال می‌کردند. از اولین روز حمله مجاهدین پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۱ و شروع عملیات فروغ جاویدان، آن‌ها نقشه‌ای را که نمی‌دانم از کجا آورده بودند کف اتفاقی

که در طبقه دوم بود و به شوخي و کمی هم جلدی اتاق جنگ می‌گفتند پهمن
کرده و مسیر حرکت مجاهدین را از غرب به طرف تهران که گویا «ارتشر
آزادی یخش» قرار بود طی مسیر کناد، مشخص کرده بودند. به خیال بعضی
از آن‌ها همه آن مناطق از مرز غربی تا کرمانشاه به اشغال مجاهدین درآمده
بود. حالا بعضی از همان خوش‌خیال‌ها تصور می‌کردند که صدای
گروم‌گروم‌پاها روی پشت‌بام زندان، نشانه‌ای از حمله احتمالی «ارتشر
آزادی یخش» برای آزادی آن‌ها از زندان‌هاست!^۱

آیا اطلاع و ارتباط زندانیان بدون اینکه به اقدامی بیانجامد می‌تواند مجوز اعدام باشد؟

ج. حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا به مناسبت
چهل‌مین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، طی مصاحبه‌ای رادیویی:

با اشاره به عملیات مرصاد به اطلاعاتی که از اسرای این عملیات به دست
آمده است اظهار داشت: با این اطلاعات مشخص شد کسانی در داخل
بودند که با این خیانت مشترک عراق و منافقین در ارتباط بوده و اهداف
مشترکی داشتند و بنا برده است که در کشور یک کارتخیری وسیع انجام
دهند که بالطبع آن‌ها در ارتباط با همکاری در تجاوز به خاک ایران مجازات
شاند و سروصدایی که در حال حاضر رسانه‌های استکباری راه‌انداخته‌اند
با این دلیل است که نمی‌خواهند این مسئله را با یک تجاوز مرزی و
سرکوب‌شدن مرتبط کنند. به همین دلیل آن را یک پوشش دیگر دادند و هر
طور که می‌خواهند تبلیغ می‌کنند.^۲

هاشمی‌رفسنجانی جانشین فرمانده قوا در عملیات مرصاد خبر می‌دهد که مجاهدین

۱. تابستان ۶۷ قطار مرگ ما را جا گذاشته بود...، رادیو فردا، ۲۳ شهریور ۱۳۹۲

۲. روزنامه کیهان، ۱۶ آذر ۱۳۶۷

خلق داخل کشور (علی القاعده یعنی داخل زندان) با مت加وزین به مرزها مرتبط بوده و قرار بوده اقدام تخریبی وسیعی انجام دهند. پس قبل از اینکه این اقدام تخریبی وسیع انجام شود در نطفه خفه شده و اصولاً شورشی در زندان‌ها صورت نگرفته است. آیا حکم اعدام اعضا و هواداران سرِ موضع این سازمان برای مجازات مرتبطین و همکاران مت加وزین به مرزها بوده است؟ آیا سرِ موضع بودن، دلیل قانونی و شرعی ارتباط و تبانی برای اقدامات مسلحانه براندازانه است؟ حتی اگر چنین ارتباطی باشد آیا این همان قصاص قبل از جنایت نیست؟ و مجازات چنین اتهامی لزوماً اعدام است؟ یعنی اعدام شدگان به قصد پیشگیری اعدام شده‌اند نه به دلیل تخریب یا شورشِ انجام گرفته!

د. رئیس دیوان عالی کشور آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی، نکات بیشتری در این زمینه مطرح کرده است.

وی در زمینه ادعاهای کذب بعضی رسانه‌های بیگانه در مورد افزایش اعدام‌ها در مورد منافقین در ایران و آمارهای غیرواقعی ارائه شده از سوی آن‌ها گفت: اینها اگر راست می‌گویند بیانند آمار زندانیانی که ما داریم حتی به طور تقریبی بگویند تا روشن شود از روی اطلاع حرف می‌زنند و یا حرف‌هایشان بی‌اساس و کاذب است. البته هنگام عملیات مرصاد این‌ها (زندانیان گروهکی) در زندان تحریکاتی را شروع کردند. بسیاری از این‌ها جرائمشان مشخص و در مورد آنان حکم هم صادر شده متهی حکم اعدام در موردشان اجرا نشده بود، به امید اینکه در نتیجه آموزش‌هایی که در زندان می‌بینند اصلاح شده و مورد عفو قرار گیرند. اما این‌ها نه تنها بر نگشتند بلکه در زندان‌ها شروع به تحریکاتی کردند که این تحریکات در روز عملیات مرصاد به اوج خود رسید. به این ترتیب عناد خود را با نظام به اثبات رسانندند. آدم محکومی که حکم محکومیت او تأیید شده اما به او فرصتی برای اصلاح شدن داده‌اند، تازه آن روز آمده و مأمور زندان را کتک می‌زنند.

اصولاً در مورد منافقین وقتی حکم محکومیتی صادر می‌شود، به محضور محکومیت، حکم اجرا نمی‌شود؛ بلکه مهلت کافی به آنان داده می‌شود تا در صدد اصلاح خود بروآیند، اما افرادی هستند که در همین مهلت داده شده دست به اعمالی می‌زنند که جرم‌شان را تشديید می‌کنند.^۱

در روایت رئیس قوه قضائیه دو نکته حائز اهمیت است: اولًا زندانیانِ محکومین به اعدام بهدلیل اقدامات مجرمانه قبل از عملیات مرصاد بوده‌اند، که علی‌رغم صدور و تنفيذ احکام‌شان بهدلیل رأفت اسلامی، اجرای حکم اعدام به تأخیر افتاده تا شاید بهدلیل تأثیر آموزش‌های داخل زندان، زندانی اعدامی متنبه شود و توبه کند و مورد عفو قرار گیرد. این روایت با روایت جانشین فرمانده کل قوا (آقای هاشمی) و رئیس جمهور (آقای خامنه‌ای) کاملاً متفاوت است. آیا واقعاً همه زندانیان اعدام شده، محکومان به اعدامی بوده‌اند که اجرای احکام‌شان به تأخیر افتاده بوده است؟ آیا نزدیک سه هزار محکوم به اعدام در زندان‌ها سال‌ها منتظر اجرای حکم بوده‌اند؟ ثانیاً در روایت ایشان، مسئله از ارتباط و قصد اقام تخریبی وسیع بالاتر است، بحث از شروع تحریکاتی است که در روز ۳ مرداد ۱۳۶۷ همزمان با شروع عملیات فروغ جاویدان به اوج خود رسیده و منجر به کتک‌زدن مأمور زندان شده است. این اتفاق در کدام زندان افتاده است؟ این روایت هم با گزارش جانشین فرمانده کل قوا و رئیس جمهور سازگاری ندارد. راستی آیا زندانی که زندانیان را کتک بزند مجازاتش اعدام است؟ آیا شورشِ موربدی‌بخت همین بوده است؟

هـ دوازده سال بعد، حجت‌الاسلام مهدی کروبی طی نامه‌ای به مصاحبه تیرماه ۱۳۷۸ حجت‌الاسلام احمد متظری با هفته‌نامه پیام هاجر درباره اعدام‌های ۶۷ اعتراض می‌کند:

عله‌ای از ایشان [مجاهدین خلق] بر موضع باطل خود پافشاری می‌کنند

۱. روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی و اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۶۷.

و قبیل از پیروزی سپاهیان اسلام در عملیات مرصاد در درون زندان آشوب به راه می‌اندازند و آن دسته از زندانیان که به نظام اسلامی اظهار ففاداری کرده‌اند را کتک می‌زنند. وقتی با این افراد برخورد می‌شود، شما از آن به عنوان «خون بهناحق ریخته شده» یاد می‌کنید!^۱

در روایت جناب آفای کروبی که در آن زمان هیچ سمت قضایی، امنیتی یا نظامی نداشته است، مسئله شاخ و برگ بیشتری پیدا کرده. اولاً «تحریک» تبدیل به «آشوب» شده؛ ثانیاً کتک خوردن زندانیان هم تبدیل به کتک خوردن زندانیان تواب شده است. برفرض صحت، آیا کتک‌کاری زندانیان با یکدیگر مجازاتش اعدام است؟ آیا چنین امری نیاز به صدور حکم حکومتی رهبر انقلاب داشته است؟

و. پانزده سال بعد در کتاب «پاسداشت حقیقت» سابق‌الذکر، وزارت اطلاعات و نیز دو وبسایت رسمی پیش‌گفته، مسئله «شورش زندانیان» بدون ارائه هرگونه سندی، به دلیل اصلی اعدام‌های ۶۷ تبدیل شده است.

در حد اطلاع من، شورش در زندان‌ها صحت نداشته و موضع آفای مصطفی ایزدی در انکار آن صحیح است. علاوه‌بر آنچه ایشان گفته است:

اولاً، در احکام اعدام صادره ازسوی آیت‌الله خمینی، کلمه‌ای درباره شورش زندانیان در دست نیست. اگر جرم زندانیانِ مجاهد، شورش در زندان بود نیازی به تشکیل هیئت سنه‌نفره برای تشخیص سرِ موضع بودن و صدور حکم حکومتی سیداد و غلاظت ولایت مطلقه فقیه نبود!

ثانیاً، در انتقادات فقهی آیت‌الله متظری به آیت‌الله خمینی، کلمه‌ای درباره شورش زندانیان مطرح نشده است. شورش صورت مسئله فقهی را به طورکلی عوض می‌کند. در پاسخ مكتوب آیت‌الله خمینی به ایشان هم عین و اثری از این امر یافت نمی‌شود. وقتی

۱. روزنامه کیهان، ۱۳ مرداد ۱۳۷۸.

آیت‌الله منتظری اعضای هیئت سه نفره تهران را احضار می‌کند و شفاهًا و کتابًا به آن‌ها درباره تندریوی در اعدام زندانیان تذکر می‌دهد، کلمه‌ای از ایشان دال بر توجیه سرکوب شورش ضبط نشده است.

ثالثاً، کلمات منقول از سران قوای سه‌گانه در آذر ۱۳۶۷ آنچنان که گذشت، سازگار نیست و به تدریج شاخ و برگ پیدا کرده است. حمل بر صحت فرمایشات مقامات طراز اول نظام این است که ایشان بعد از چهار ماه، به عمق فاجعه واقف شده‌اند و هر یک با سلیقه و مذاق شخصی، مفری برای برونو رفت از مخصوصه پیش‌آمده اندیشیده‌اند. اینکه در آذرماه ۶۷ ظرف مدت کمتر از یک هفته آن‌ها سه روایت متفاوت از اعدام زندانیان بیان کنند و حتی فرصت نکنند به توجیهات منتشر شده یکدیگر نظری بیافکنند، حکایت از دستپاچگی و عدم صحت توجیهات یادشده دارد. خوشبختانه هر سه نفر در قید حیاتند، یکی در کسوت رهبری و دو نفر دیگر یکی مرجع تقلید و سومی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام.

اظهار نظر جناب آقای کروبی هم فاقد هرگونه مستندی است و بعيد است ایشان الان با تحلیل‌های گذشته خود همدل باشند. امیدوارم هرچه زودتر ایشان و جناب آقای میرحسین موسوی و سرکار خانم رهنورد از حصر غیرقانونی هزار روزه رها شوند.

رابعًاً، مدارک موجود «وقوع» هرگونه شورش و ناآرامی در زندان‌های کشور آن‌هم به‌طور هم‌زمان در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ را جداً متفقی می‌سازد. آنچه باقی می‌ماند «احتمال» شورش و پیش‌بینی ناآرامی است. اما فرض کنیم احتمال تحریک و شورش در زندان‌ها صحبت داشته باشد. آیا چنین اتهامی مجاز شرعی و قانونی اعدام می‌شود؟ نظام موظف بوده اقدامات پیشگیرانه سختگیرانه از قبیل افزایش زندانیان، افزایش مراقبت‌ها، توزیع زندانیان به زندان‌های مختلف و مانند آن را در پیش گیرد نه اینکه بدون مجاز به بهانه سرِ موضع بودن و ارتداد چند هزار زندانی در حال تحمل محکومیت را اعدام کند. اعدام

به دلیل چنین احتمالی، نشانه واهمه و ترس جدی نظام از مخالفان خود بوده است. خامس‌اً، نظامی که با اقتدار، ماشین جنگی سازمان مجاهدین خلق با پشتیبانی ارتش عراق را در دو سه روز متلاشی کرد، آیا نمی‌توانست زندانیان گروه‌های مسلح را کنترل کند؟ به نظر می‌رسد دلیلی جز انتقام و تصفیه حساب و مغتنم شمردن فرصت برای ریشه‌کن کردن گروه‌های مخالف و معاند باقی نمی‌ماند. درنتیجه وقوع شورش در زندان‌ها در سال ۱۳۶۷ افسانه‌ای است که بعداً برای توجیه قتل عام انجام شده بافته شد و تاکنون هیچ سندی بر آن اقامه نشده است. امیدوارم مسئولان محترم نظام اگر مدرکی در این زمینه دارند برای تبرئه خود در اختیار افکار عمومی قرار دهند.

اعدام دستگیر شدگان عملیات فروغ جاویدان

۱۷. آیت الله منتظری گرچه بهشیت نسبت به اعدام مجاهدین خلق در زندان‌ها انتقاد کرد ولی در عین حال در نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ به آیت الله خمینی نوشته بود که «اعدام بازداشت شدگان حداثه اخیر [منظور عملیات مرصاد] را ملت و جامعه پذیراست و ظاهراً اثر سوئی ندارد...» آیا به نظر شما هم اعدام شرکت کنندگان در عملیات مرصاد کاملاً توجیه‌پذیر و مشروع بود و هیچ اثر سوئی نداشت؟ آیا شما با نگاه آیت الله منتظری در این زمینه همراه هستید؟

اعضای گروه‌های مسلح و مخالف جمهوری اسلامی خصوصاً سازمان مجاهدین خلق که طی کمتر از چهل روز در ماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۶۷ کشته یا اعدام شدند به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول کسانی که در عملیات فروغ جاویدان در فاصله ۳ تا ۷ مرداد ۱۳۶۷ در میدان جنگ در حوالی کرمانشاه کشته شده‌اند.

گروه دوم اسرای عملیات مرصاد که در چهار روز پیش گفته در میدان جنگ اسیر شدند و ظاهراً در مرداد ماه ۱۳۶۷ به حکم دادگاه نظامی اعدام شدند.

گروه سوم زندانیان زندان‌های تهران و شهرهای بزرگ کشور که بعد از تشخیص سر

موضع بودن توسط هیئت سه نفره، طی حدود چهل روز، نهایتاً تا ۱۳ شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند.

دو گروه اول و دوم منحصراً اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند و گروه سوم علاوه بر اعضا و هواداران این سازمان، اعضا و هواداران برخی گروه‌های مسلح و مخالف غیر مذهبی را نیز در بر می‌گیرد. پرسش‌های شما تاکنون درباره گروه سوم بود و اکنون درباره گروه دوم است، یعنی افراد مسلح سازمان مجاهدین خلق که با پشتیبانی ارتش عراق به قصد تسخیر ایران در معركه (میدان جنگ) توسط قوای جمهوری اسلامی اسیر شده (البته در معنای متعارف و نه معنای آن در حقوق بین‌الملل) و علی القاعده به حکم دادگاه نظامی اعدام شده‌اند.

آیت‌الله متظری در این باره در سه جا از خاطراتش اظهار نظر کرده است:

الف. «تعدادی از آن‌ها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما درمورد آن‌ها نیست.» (ص ۶۲۳) ب. «اعدام بازداشت‌شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد.» (ص ۶۲۹) ج. «این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن‌هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به‌تفع آن‌هاست.» (ص ۶۳۵)

در مورد «الف» می‌نویسنده: «اسرا لابد محاکمه شده‌اند» این لحن حکایت از آن دارد که ایشان مطمئن نبوده اسرا بعد از محاکمه ولو صوری اعدام شده باشند و احتمال اعدام بدون محاکمه متنفی نیست. والله عالم.

در مورد «ب» ایشان ارزیابی خود را از پذیرش ملت و جامعه از اعدام بازداشت‌شدگان در معركه را نوشت و به قید «ظاهرآ» گفته است اثر سوئی ندارد. ایشان وارد بحث فقهی مسئله نشده و فتوای خود را در این زمینه نداده است.

مورد «ج» خطاب به هیئت سه نفره اگرچه درباره زندانیان است و ارتباطی به

دستگیرشدگان عملیات مرصاد ندارد، اما عطف اسرا به زندانیان تأمل برانگیز است. افراد بازداشت شده در معرکه یادشده ممکن است شرعاً تحت عنوانین باغی و محارب قرار بگیرند و بنابر هر عنوان، حکم متفاوتی شامل حالتان می‌شود.

الف. اسرای باغات درصورتی که مرکزیت و مقر و تشکیلاتی نمانده باشد که بهسوی ایشان برگردند، یعنی تشکیلات آنها کاملاً متلاشی شده باشند، قتل اُسرا جایز نیست، درغیراین صورت بنابر برخی فتاوی اعدام اُسرای باغات به حکم محکمه صالحه جایز است. باتوجه به بقای مرکزیت سازمان مجاهدین بعد از عملیات مرصاد، شق دوم شامل حال اسرای عملیات یادشده می‌شود. بهر حال فقهای تصمیم‌ساز سال ۶۷ همانند اکثر فقهای امامیه، بغضنی را منحصر در خروج علیه امام معصوم دانسته‌اند.

ب. اسرای محارب توسط دادگاه صالحه محکمه می‌شوند. اگر برای دادگاه محرز شود که اسیر محارب، مرتکب قتل شده است، محکوم به اعدام می‌شود و اگر محرز نشود که مرتکب قتل شده است باتوجه به حضور وی در معرکه و دستگیری وی با سلاح و احرار قصد محاربه، قاضی در تعیین نوع مجازات وی ازجمله اعدام باتوجه به اصل تناسب جرم و مجازات، مخیر است.

حکم مورخ ۲ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی خطاب به رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح مبنی بر تشکیل دادگاه ویژه تخلفات جنگ، دست قاضی را در صدور حکم اعدام کاملاً باز گذاشته است. نظر فقهی آیت‌الله منتظری متمایل به این شق است، اما باتوجه به قید «لابد» و «ظاهرآ» آن، صدور حکم اعدام را مقید به رعایت ضوابط قانونی ازجمله حق برخورداری از وکیل و موازین شرعی ازجمله رعایت احتیاط در دماء و تأسی به عفو حضرت رحمة للعالمين(ص) و اهل بیت طاهرین می‌داند.

نتیجه: در هر صورت اسرای عملیات مرصاد یقیناً تحت عنوان محارب قرار نمی‌گرفته‌اند، بلکه به عنوان بُغاتی که مرکزیتشان باقی است، تعیین تکلیف‌شان به‌عهده دادگاه صالحه با

رعایت آیین دادرسی عادلانه بوده است.

عنوان حقوقی اسیر جنگی

۱۸. آقای مصطفی ایزدی در پاسخی به ادعای طرح شده در کتاب «پاسداشت حقیقت» نوشته عباس سلیمانی نمین و مسعود رضایی، این نکته را پیش کشیده است که حتی اگر اعضا زندانی گروه مجاهدین خلق در عملیات فروغ جاویدان شرکت داشتند هم باید با آنها به عنوان «اسیر جنگی» برخورد می‌شد. نظر شما درباره این دیدگاه چیست؟

پاسخ به این پرسشن ماهیت حقوقی دارد. حاصل مشاوره با برخی حقوقدانان و مراجعه به برخی منابع حقوقی به این شرح است: مخاصمات مسلحه‌ای که حداقل یک طرف آن دولت‌ها هستند بر دو قسم است: «مخاصمات مسلحه بین‌المللی» که طرفین متخاصم دولت‌ها (اعم از دو یا چند دولت) هستند. «مخاصمات مسلحه غیربین‌المللی» یا جنگ‌های داخلی که حداقل یک طرف تخاصم دولت‌ها نیستند. مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحه بین‌المللی از جمله اسرای جنگی در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ تعیین شده است. سنگ بنای اول مقررات مربوط به «مخاصمات مسلحه غیربین‌المللی» ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ است، که دولت ایران هم آن‌ها را تصویب نموده است.

سال‌ها بعد، جهت تکمیل و بسط ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکلی تحت عنوان «پروتکل دوم الحاقی درخصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحه غیربین‌المللی» در سال ۱۹۷۷ تدوین و تصویب شد. ولی ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر عضو این پروتکل نیست. این پروتکل مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه تا زمان واقعه مورد بحث ماست که البته ایران تعهدی به اجرای آن نداشته است، چون آنرا تصویب ننموده است.

ماده ۳ مشترک یادشده هیچ‌گونه مرجع صالحی را بهمنظور تشخیص وجود یا عدم وجود

مخاصله مسلحانه غیربین‌المللی تعیین نکرده است. به‌حال در این ماده، قتل زندانی یا شکنجه وی از جمله اعمال ممنوعه شمرده شده است.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیون‌ها ۱۹۷۷ به‌هیچ‌وجه نقض فاحش مقررات مربوط به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی را «جرائم جنگی» قلمداد نمی‌کرد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸ که تحولی در زمینه مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی محسوب می‌شود، در سال ۱۳۷۷ تدوین و امضا شده است، یعنی ۵ سال بعد از اعدام‌های ۶۷ ایران.

به‌حال ایران اگرچه کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ را امضا و تصویب کرده و درقبال اجرای آن متعدد است، اما پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ را نه قبل از انقلاب و نه پس از آن تصویب ننموده است، بنابراین این پروتکل برای دولت ایران همانند بسیاری دیگر از کشورها که آنرا تصویب نکرده‌اند، لازم‌الاجرا نیست. در زمان وقوع اعدام‌های ۶۷ ایران یعنی ۱۹۸۹ غیر از اصول عام حقوق بشر دوستانه، جمهوری اسلامی ملزم به پذیرش بازداشت‌شدگان عملیات مرصاد به عنوان «اسیر جنگی» نبوده است. هرچند افراد بازداشت‌شده شهروندان ایران باقی مانده و از تابعیت ایران اعراض نکرده بودند، لذا می‌باشد از تضمینات حقوق بشر و حقوق شهروندی از جمله قواعد مربوط به دادرسی عادلانه و مانند آن برخوردار می‌شدند.

براساس قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، بازداشت‌شدگان سازمان مجاهدین خلق در عملیات مرصاد، اسیر جنگی نبودند؛ بلکه شهروندان خائنی بودند که در پناه دشمن برای اخلال در امنیت ملی و براندازی، جنگ کلاسیک کرده بودند.

نتیجه: در هر صورت بازداشت‌شدگان عملیات مرصاد به عنوان اسرای جنگ داخلی (و نه اسیر جنگی، مشمول مقررات مخاصمات مسلحانه بین‌المللی) تعیین تکلیف‌شان به‌عهده دادگاه صالحه با رعایت موازین و مقررات آیین دادرسی عادلانه بوده است.

اعدام‌های ۶۷ از منظر قوانین موضوعه ایران

۱۹. وضعیت قتل عام زندانیان سال ۱۳۶۷ به لحاظ قانونی چگونه بوده و احکام اعدام چه تأثیری بر قوانین بعدی داشته است؟ آیا اعتراضات انجام شده، اصولاً تأثیری بر روند قانونگذاری ایران داشته است؟

اعدام زندانیان در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ مستندًا به احکام صادره از سوی آیت‌الله خمینی خلاف قوانین موضوعه آن زمان ایران و نیز تعهدات بین‌المللی دولت ایران در زمینه حقوق بشر بوده است. درواقع علاوه بر خلاف شرع، خلاف قانون هم بوده است. زیرا اگر یک ماده قانونی وجود داشت که قضات به استناد آن می‌توانستند حکم اعدام برای آن زندانیان صادر کنند، آیت‌الله خمینی مجبور نمی‌شد آن احکام شیداد و غلاظت را صادر کند.

سه سال بعد از اعدام‌ها وقتی نظام، مقابله پرسش از مستند آن‌ها قرار گرفت، همان احکام آیت‌الله خمینی را با تصویب کمیسیون قضایی مجلس (مرداد ۱۳۷۰) و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام در آذر (۱۳۷۰) تبدیل به مواد قانونی کردند و به عنوان قانون مجازات اسلامی بیش از بیست سال به صورت آزمایشی! در کشور اجرا کردند.

ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی: ۱۳۷۰

هر گروه یا جمعیت متشکل که دربرابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کنند، مادام که مرکزیت آن‌ها باقی است، تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن، فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

باتوجه به نقدهای جدی بر تفاوت محاربه و بغی، قانون مجازات اسلامی مصوب آبان ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی که با اصلاحاتی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ به تصویب شورای نگهبان رسیده است بالاخره جرائم علیه امنیت داخلی را از شمول محاربه خارج دانست.

ماده ۲۸۷:

هرکس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور... یا معاونت در آن‌ها گردد، به‌گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی... یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حکومت وسیع گردد، مفسد فی‌الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

ماده ۲۸۸:

گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی دربرابر نظام جمهوری اسلامی قیام مسلحانه می‌کند با غیر محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.

ماده ۲۸۹:

هرگاه اعضای گروه با غیر قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

ماده ۱۹:

...مجازات‌های تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم می‌شود:

...درجه سه: حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال ... درجه پنج: حبس بیش از دو تا ۵ سال ...

اگر قرار بود با این قانون، زندانیان سال ۶۷ مجازات شوند، نهایتاً به حبس تعزیری درجه سه یعنی بین ۱۰ تا ۱۵ سال محکوم می‌شدند نه اینکه اعدام شوند. هرچند اعدام شدگان با

همان قوانین شداد و غلاظ آن زمان هم قبلًاً محاکمه و به چند سال زندان محکوم شده بودند و برخی در شُرف آزادی بودند.

تأملی در قوانین فوق نشان می‌دهد که حتی قانون‌نویسان جمهوری اسلامی هم عمالاً اقرار کردند که احکام آیت‌الله خمینی در سال ۶۷ صحیح نبوده و گروه‌های مسلح برانداز، باغی هستند نه محارب (تذکری که من در فروردین ۱۳۸۰ داده بودم: کتاب حق الناس، مقاله حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی، ص ۲۲۹ تا ۲۳۶) و ثانیاً دستگیری افراد گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح حکم‌ش اعدام نیست، از دید قانون‌گذاران سختگیر جمهوری اسلامی نهایتاً ۱۵ سال زندان است!

راستی در مقابل خون‌های بهناصریخته ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ زندانی به نام حفظ نظام دینی چه کسی پاسخ گوست؟ امیدوارم پیروان منصف آیت‌الله خمینی خود قضاوت کنند و وفاداران جمهوری اسلامی این‌گونه اشتباها فاحش را تکرار نکنند.

رحمت، حقیقت و انصاف

۲۰. به عنوان آخرین سؤال، اگر به نظرتان مطلبی باقی مانده بفرمایید.

پرسش‌های دوی ماراتونی! شما بحمد الله جامع و مانع بود. چیز دیگری به نظرم نمی‌رسد جز تذکر سه نکته.

اول اینکه این حلقة معیوب و ملعون خشونت که چند دهه است جامعه ما را ملوّت کرده، باید یک جایی شکسته شود. رحمت و گذشت و مدارا از اهل قدرت زیبند‌تر است. سنت حضرت رحمة للعالمين محمد صطفی(ص) و حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی(ع) جز این نبوده است. آن‌ها که بر طبل خشونت و قساوت و دشمنی می‌کویند، از این سنت و سیره به دورند از هر دو سو. پرکردن زندان‌ها و احکام فله‌ای قضایی شداد و غلاظ و بعد عفو فله‌ای بقایای «از تیغ رسته» محاکومان، رویه مناسبی نیست. ازان‌سو چشم و گوش هواداران را بر حقایق بستن و با تحلیل‌های غالباً نادرست، خود را قطب عالم امکان جازدن

راه به جایی نمی‌برد. باید از خانواده محترم داغدیدگان دلجویی شود و جمهوری اسلامی، بیت آیت‌الله خمینی، قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، از بازماندگان محترم «خون‌های بهناحق ریخته شده» رسماً عذرخواهی کنند.

دوم در تحلیل این واقعه تلغیخ، برخی جناح‌های سیاسی ممکن است سوءاستفاده کنند. مثلاً طرفداران رهبر فعلی به منتقدانشان از خط امام فضل بفروشنند که رهبر فعلی از رهبر قبلی رئوف‌تر بوده، آن مخالفانش را می‌کشته و این منتقدانش را زندانی و محصور می‌کند! (که با توجه به تفاوت موقعیت‌ها و شرایط، خلاف واقع است) یا موضع برخی از مقامات آن دوره که عامل اصلی اعدام‌ها هم نبوده‌اند و اکنون اصلاح‌طلب و حامی جنبش سبز هستند چه‌بسا تضعیف شود، یا بیت و خانواده آیت‌الله خمینی که اکنون با مطالبات مردم همراهی می‌کنند، با این تحلیل‌های ولو درست، آسیب می‌بینند. پس حتی اگر این تحلیل‌ها درست هم باشد، باید انتشار آن‌ها را به زمان دیگری موکول کرد.

پاسخ من به هر سه گروه این است که هیچ مصلحتی بالاتر از بیان حقیقت نیست، بهویژه که پای آبروی اسلام و تشیع و خون بهناحق ریخته درمیان است. در بیان این حقایق هیچ مصلحت سیاسی لحاظ نشده است. مسئول هیچ سوءاستفاده سیاسی هم نیستم. حق را هر زمان برزبان بیاوریم ممکن است به نفع بعضی و بهضرر بعضی دیگر تمام شود. دستور قرآن (نساء ۱۳۵) بیان حق بدون توجه به سود و زیان این و آن است. باور کنیم مصالح سیاسی بالاتر از همه‌چیز نیست. بالاتر از مصالح سیاسی، موازین اخلاقی است. آیا کسی را یارای توجیه قبح اخلاقی سکوت در قبال ظلم هست؟ به دلیل تأخیر در بیان همین مطالب هم باید عذرخواهی کرد.

سوم اگر طرفداران جمهوری اسلامی و خط امام یا هواداران و اعضای سازمان مجاهدین خلق در تحلیل‌های من نقصان و کاستی دیدند، یا مرا از امری بی‌اطلاع یافتند حتماً تذکر دهنده و سند دعاوی خود را در اختیار بگذراند. آنکه برهان دارد نیازی به هیاهو

و بداخلانی و برچسب زدن ندارد. متأسفانه پیشینیه هر دو طرف، در مواجهه با منتظران و مخالفان، غیرقابل دفاع است. امیدوارم قبل از هرچیز یاد بگیریم با زبانی ملایم و مؤدبانه با آنها که چون ما نمی‌اندیشند سخن بگوییم. اثبات کنیم رهبری جمهوری اسلامی، اعدام‌های ۶۷ و سازمان مجاهدین خلق «تابو» نیستند و مثل هر امر دیگری قابل بحث و گفت‌وگوی منصفانه و علمی هستند.

از صبر و حوصله خوانندگان محترم در مطالعه این مصاحبه مفصل تشکر می‌کنم. از شما و تحریریه جرس که با چند ویژه‌نامه در چند سال اخیر، فضای مناسبی برای پرداختن بی‌طرفانه به این مسئله مهم تاریخ معاصر را فراهم کرده‌اید بسیار سپاسگزارم.

والسلام

گاهشمار زندگی استاد

گاهشمار زندگی استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری^۱

دوران اول: ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۲

سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۰:

۱۳۰۱ هجری شمسی (۱۳۴۰ هجری قمری، ۱۹۲۲ میلادی)، تولد در نجف‌آباد؛ پدر ایشان مرحوم حاج علی منتظری، آگاه به مسائل دینی بود و علاوه بر کشاورزی به تبلیغ احکام دین و موعظه مردم می‌پرداخت و لذا در میان مردم، جایگاه و اعتبار خاصی از نظر شخصیت اجتماعی، دینی و تقوایی داشت و مادر ایشان مرحوم شاهبیگم منتظری، بانویی متقدی و پرهیزگار بود که در تربیت و رشد دینی ایشان سعی وافر داشت. «حسین علی» فرزند اول خانواده و دارای یک خواهر و پنج برادر بود.

۱۳۰۷- آغاز تحصیلات ابتدایی (متفرقه فارسی و عربی) در مدرسه شیخ حسین علی مسجدی معروف به مدیر.

سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰:

۱۳۱۳- ورود به حوزه علمیه اصفهان، در سن ۱۲ سالگی.

۱۳۱۴- ده ماه اقامت در حوزه علمیه قم (سکونت در مدرسه حاج ملاصداق) و بازگشت مجده به حوزه علمیه اصفهان (به دلیل فقر مالی) و سکونت در مدرسه جدۀ بزرگ؛ شرکت در دروس آیات: حاج آقا رحیم ارباب، شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی،

۱. ویرایش نخست گاهشمار را در سال ۱۳۹۰ تدوین کرد. ویراش دوّم آن با حدود یک‌سوم افزایش، توسط بیت استاد تکمیل و در پاییز ۱۳۹۱ در سایت معظم‌له منتشر شد. ویرایش سوم آن با برخی اضافات در سال‌های پایانی، در این دفتر منتشر می‌شود.

میرزا علی آقا شیرازی، حاج شیخ احمد حججی، حاج شیخ غلامحسین منصور و حاج شیخ جواد فریدنی.

۹ بهمن ۱۳۱۵ (۱۷ ذیقده ۱۳۵۵) - وفات حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم.

۱۳۱۷ - آغاز تدریس درس «صرف و نحو» در شهر اصفهان توسط معظم‌له.

بهار ۱۳۲۰ - ورود مجدد به حوزه علمیه قم و سکونت در مدرسهٔ فیضیه و ملیس‌شدن به لباس روحانیت؛ شرکت در درس حضرات آیات: سیدحسین بروجردی، سیدروح‌الله موسوی خمینی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، سیدمحمد محقق داماد، سیدمحمد حجت، سیدصدرالدین صدر، شیخ عباس‌علی شاهروdi، سیداحمد خوانساری؛ و تدریس دروس حوزوی همزمان با تحصیل.

۱۳۲۰ - شرکت در درس اخلاق آیت‌الله خمینی در روزهای پنج‌شنبه و جمعه.

سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۰:

۱۳۲۱ - آغاز مباحثه با آقای مرتضی مطهری در درس کفایه آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد به مدت ۱۱ سال، پس از اتمام مباحثه با حاج آقا صدر کلباسی.

۱۳۲۱ شهریور - ازدواج در سن ۲۰ سالگی با بانو ماهسلطان ربانی.

۱۳۲۱ - شرکت در درس الهیات منظومه آیت‌الله خمینی.

۱۳۲۲ - شرکت در درس نفس و معاد اسفار آیت‌الله خمینی.

دی ۱۳۶۴ (محرم ۱۳۶۴ ق) - ورود آیت‌الله بروجردی به قم.

۱۳۶۳ (ق) - شرکت در اولین دوره درس اصول آیت‌الله خمینی به مدت ۷ سال، (خارج جلد دوم کفایة الاصول) و مباحثه با آقای شیخ مرتضی مطهری.

۲۸ بهمن ۱۳۲۳ - تولد نخستین فرزند خانواده (محمد).

۱۳۲۴ (۱۳۶۵ ق) - نگارش تقریرات فقه آیت‌الله بروجردی (کتاب غصب).

۱۳۲۵ (۱۳۶۶ ق) - نگارش تقریرات فقه آیت‌الله بروجردی (کتاب وصایا).

۱۳۲۶ تیر - تولد دومین فرزند خانواده (عصمت).

آبان ۱۳۲۷ (محرم ۱۳۶۸ ق) - نگارش تقریرات اصول آیت‌الله بروجردی (نهايةالاصول).

بهمن ۱۳۲۸ (ربیع الثانی ۱۳۶۹ ق) - نگارش تقریرات فقه آیت‌الله بروجردی (البدرالزاهر
فی صلوة الجمعة و المسافر).

۱۳۲۸ - کسب درجه اجتهاد در سن ۲۷ سالگی.

۱۳۲۹ (ربیع الثانی ۱۳۷۰ ق) - تأليف و نشر كتابچه «منظارة مسلمان و بهائي» (حاصل
منظارة مستقيم معظم له با بهائيان و نقد و بررسى عقاید اين فرقه).

اردیبهشت ۱۳۳۰ (شعبان ۱۳۷۰ ق) - اتمام نگارش تقریرات اصول آیت‌الله خمیني
(محاضرات في الاصول).

۴ مرداد ۱۳۳۰ - تولد سومین فرزند خانواده (اشرف).

۱۳۳۰ - شركت در درس خارج زكات آیت‌الله خمیني (به مدت ۲ ماه).

سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱:

۱۳۳۱ (۱۳۷۲ ق) - نامه آیت‌الله بروجردی به مردم شهریار جهت معرفی معظم له، هنگام
اعزام برای تبلیغ.

۱۳۳۴ (۱۳۷۵ ق) - انتشار جلد اول نهايـة الـاصـول (تقريرات درس اصول آیـتـالـله
برـوجـردـي).

۲۵ فروردین ۱۳۳۴ - تولد چهارمین فرزند خانواده (احمد).

مرداد ۱۳۳۴ - انتشار متن نامه استفتای ايشان از آیت‌الله بروجردی در رابطه با حرمـت
معاملـه و معـاشرـت با بهـائيـان به هـمـراه جـوابـ آـن.

۱۳۳۴ - احضار به استانداری اصفهان به علت فعالیت‌های فرهنگی علیه بهائیت.

۱۳۳۴ (۱۳۷۵ ق) - اجازه‌نامه آیت‌الله بروجردی به معظم‌له جهت اخذ وجوهات شرعیه و امور حسیّه.

۱۳۳۷ (شعبان ۱۳۷۸ ق) - انتشار کتاب «البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر» (تغیرات درس فقه آیت‌الله بروجردی).

۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ - تولد پنجمین فرزند خانواده (طاهره).

۱۳۳۹ (۱۳۸۰ ق) - اجازه‌نامه حضرات آیات: حکیم، شیرازی و شاهروdi به معظم‌له در تصدی امور حسیّه و

۱۰ فروردین ۱۳۴۰ - رحلت آیت‌الله سید محمدحسین طباطبائی بروجردی، مسئله تعدد مرجعیت و تلاش شاه برای انتقال مرجعیت از ایران به خارج از کشور.

۹ شهریور ۱۳۴۱ - تولد ششمین فرزند خانواده (سعید).

دوران دوم: ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

سال: ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰

۱۳ خرداد ۱۳۴۲ - سخنرانی اعتراضی آیت‌الله خمینی در مدرسه فیضیه علیه شاه.

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - بازداشت آیت‌الله خمینی.

خرداد ۱۳۴۲ - تحصن هفت روزه ائمه جماعات و مردم نجف‌آباد به ابتکار آیت‌الله منتظری در مسجد بازار نجف‌آباد، در اعتراض به بازداشت آیت‌الله خمینی.

تیر ۱۳۴۲ - تنظیم تلگرام اعتراض نسبت به بازداشت حضرات آیات: خمینی، محلاتی و قمی از سوی آقایان منتظری و امینی با امضای بیش از ۱۵۰ نفر از علمای مهاجر و متخصص در باغملک شهری.

شهریور ۱۳۴۲ - تحریرم انتخابات مجلس ازسوی علمای اصفهان ازجمله آیت‌الله منتظری و ممنوع‌المنبر شدن ایشان.

۱۳۴۲ - آغاز تدریس خارج فقه (کتاب الصوم).

فروردین ۱۳۴۳ - آزادی آیت‌الله خمینی پس از ۱۰ ماه حبس در یکی از پادگان‌های نظامی تهران و حصر در قیطریه و مراجعت ایشان به شهر قم.

آبان ۱۳۴۳ - بازداشت آیت‌الله خمینی پس از سخنرانی ایشان علیه قانون کاپیتولاسیون و سپس تبعید به ترکیه.

۱۳۴۳ - نامه ۳۲ نفر از فضلای حوزه علمیه قم ازجمله آیت‌الله منتظری به آیت‌الله میلانی و آیت‌الله مرعشی و پاسخ ایشان در دفاع و تجلیل از آیت‌الله خمینی در آستانه ماه مبارک رمضان.

۱۳۴۴ - سفر آیت‌الله منتظری به نجف و دیدار با آیت‌الله حکیم و رفع شباهات القاء شده درباره آیت‌الله خمینی.

مهر ۱۳۴۴ - انتقال آیت‌الله خمینی و فرزندشان آقا مصطفی از ترکیه به عراق.

۱۳۴۴ - دو نامه اعتراضی علمای ازجمله آقای منتظری به نخست‌وزیر وقت (هویدا).

۱ فروردین ۱۳۴۵ - بازداشت حجت‌الاسلام محمد منتظری هنگام تحويل سال در حین پخش اعلامیه «اعلام خطر» نسبت به دولتی شدن حوزه‌های علمیه و محکومیت به سه سال زندان.

فروردین ۱۳۴۵ - بازداشت آیت‌الله منتظری (اولین بازداشت) ساعتی پس از دستگیری محمد؛ شکنجه‌دادن‌های بسیار معظم له و محمد ازجمله سوزاندن محمد بهوسیله بخاری و شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای دیگر در حضور ایشان.

فروردین ۱۳۴۵ - اعتراض آیت‌الله ریانی شیرازی به بازداشت آیت‌الله منتظری و درنتیجه

بازداشت خود ایشان.

۱۳۴۵- نامه فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم خطاب به مراجع تقلید در دفاع از حضرت آیت‌الله منتظری و اعتراض نسبت به بازداشت معظم له (با بیش از ۱۷۰ امضا).

۱۶ شهریور ۱۳۴۵- نامه سرگشاده آقایان منتظری و ربائی شیرازی از زندان قزل‌قلعه به مراجع تقلید و مراجع بین‌المللی در رابطه با اعتراض به اعمال شکنجه‌هایی که نسبت به آن‌ها صورت گرفته است. (خطاب به ۳۰ نفر از مراجع و علمای بلاد).

مهر ۱۳۴۵- نگارش نامه ازسوی آقایان منتظری و ربائی شیرازی خطاب به ریاست دادستانی کل ارتش و تهدید به اعتصاب غذا در صورت عدم آزادی.

مهر ۱۳۴۵- احضار سفیر ایران در عراق توسط آیت‌الله حکیم و درخواست آزادی آقایان منتظری و ربائی؛ و نامه آیت‌الله سید‌احمد خوانساری به رئیس ساواک و تلاش‌های آقای فلسفی جهت آزادی آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربائی و آقای محمد منتظری.

آبان ۱۳۴۵- نامه محمد منتظری به دادستانی ارتش و تهدید به اعتصاب غذا در صورت عدم اطلاع از وضعیت پدرِ محبوس خویش.

آبان ۱۳۴۵- آزادی آیت‌الله منتظری از زندان پس از هفت ماه حبس و محکومیت محمد به ۳ سال زندان.

آبان ۱۳۴۵- تلگراف و ابراز مسرّت و خوشحالی از آزادی آقایان منتظری و ربائی شیرازی توسط حضرات آیات: مرعشی نجفی، خمینی، خویی، شاهروodi، حکیم، شیرازی، خادمی و علامه سمنانی.

اسفند ۱۳۴۵- مسافرت مخفیانه به نجف جهت تبادل نظر با آیت‌الله خمینی (توسط لنج و از طریق شهر آبادان).

۷ فروردین ۱۳۴۶- بازداشت هنگام بازگشت از عراق در شهر آبادان (دومین بازداشت).

- ۵ شهریور ۱۳۴۶- آزادی از زندان پس از پنج ماه حبس و تلگراف آیت‌الله خمینی از نجف به ایشان. اقامت در شهر قم و ادامه فعالیت‌های علمی و سیاسی.
- ۲۲ مهر ۱۳۴۶- احضار به ساواک قم و تبعید سه ماهه به مسجدسلیمان در آستانه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تاجگذاری شاه (اولین تبعید).
- ۱۳۴۶- صدور طوماری با امضای بیش از ۱۱۰ نفر از فضلا و طلاب حوزه علمیه نجف در اعتراض به تبعید غیرقانونی آیت‌الله منتظری.
- دی ۱۳۴۶- پایان تبعید و دیدار با آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی شوشتاری در شوستر در هنگام بازگشت به قم.
- دی ۱۳۴۶- ورود به قم (علی‌رغم ممنوع‌الورود بودن) و ملاقات حضرات آیات: مرعشی نجفی، گلپایگانی و شریعتمداری و جمع کثیری از علماء با ایشان.
- بهمن ۱۳۴۶- شروع تدریس در حوزه علمیه قم (به مدت چند روز) و بلافصله تبعید به نجف‌آباد (دومین تبعید) بعد از مراجعت از تبعید مسجدسلیمان؛ آغاز تدریس خارج فقه و تفسیر قرآن در نجف‌آباد و ترغیب آیت‌الله طاهری به برگزاری نماز جمعه در اصفهان.
- ۵ تیر ۱۳۴۷- تولد هفتمن (آخرین) فرزند خانواده (سعیده).
- آبان ۱۳۴۷- بازگشت به قم؛ حضور نماینده دادستانی، ساواک و شهربانی در منزل آیت‌الله منتظری و بازداشت ایشان و آقای سیدهادی هاشمی (داماد ایشان) و انتقال به زندان قصر (سومین بازداشت).
- ۱۳۴۷- محاکمه آقایان منتظری و ربائی شیرازی توسط دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محکوم شدن به ۳ سال زندان؛ تلاش علماء و روحانیون صاحب‌نفوذ برای عدم اجرای این حکم و نهایتاً تبدیل حکم در مرحله تجدیدنظر به یک سال و نیم محکومیت.
- اردیبهشت ۱۳۴۸- آزادی آیت‌الله منتظری از زندان.

۱۳۴۸- آزادی محمد متظری از زندان پس از سه سال زندان با تحمل شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا.

۱۳۴۹- اردیبهشت ۱۳۹۰ (۱۵ صفر ۱۳۹۰ ق)- تقریظ بر کتاب «شهید جاوید» (نوشتهٔ آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی).

۱۳۴۹- خرداد ۱۳۴۹- درگذشت آیت‌الله سید‌محسن حکیم.

۱۳۴۹- خرداد ۱۳۴۹- ارسال نامه‌ای خطاب به آقایان: اشرفی اصفهانی و خادمی درباره مرجعیت آیت‌الله خمینی پس از رحلت آیت‌الله حکیم و انتشار بیانیه‌ای به همراه آقای ربانی شیرازی دربارهٔ اعلمیت آیت‌الله خمینی.

۱۳۴۹- خرداد ۱۳۴۹- انتشار بیانیهٔ مرجعیت آیت‌الله خمینی با امضای آیت‌الله متظری و آیت‌الله ربانی شیرازی و ده نفر دیگر از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم.

۱۳۴۹- خرداد ۱۳۴۹- بازداشت آیت‌الله متظری، آیت‌الله ربانی شیرازی و آیت‌الله سعیدی پس از انتشار اعلامیهٔ اعتراضی نسبت به حضور سرمایه‌داران آمریکایی در ایران و همچنین اعلام مرجعیت آیت‌الله خمینی. شهادت آیت‌الله سعیدی در زندان، تبعید مجدد آیت‌الله متظری به نجف‌آباد (سومین تبعید).

آبان ۱۳۴۹- تشدید فشارهای دوجانبه از سوی ساواک و مخالفان مبارزه با رژیم شاه بر آیت‌الله متظری و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی به بهانهٔ انتشار کتاب شهید جاوید.

آبان ۱۳۴۹- وفات مادر معظم له (شاه‌بیگم متظری).

آذر و دی ۱۳۴۹- اجازهٔ تشرف به مکهٔ معظمه از سوی رژیم در زمان تبعید و تحت نظر بودن توسط ساواک در عربستان و استقبال مردمی از ایشان پس از بازگشت از حج.

۱۸ دی ۱۳۴۹ (۱۳۹۰ ق)- اجازه‌نامهٔ آیت‌الله خمینی به معظم له در رابطهٔ باأخذ وجوه شرعیه و وکالت‌نامهٔ تامهٔ به ایشان.

بهمن ۱۳۴۹ - پایان تبعید به نجف آباد و بازگشت به شهر قم.

خرداد ۱۳۵۰ - متواری شدن محمد منتظری از دست مأموران ساواک و هجرت به خارج

از کشور پس از ماهها زندگی مخفی در ایران و ادامه مبارزه در خارج از ایران بیش از ۷ سال (کشورهای: افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، لبنان و فرانسه).

سال ۱۳۵۱:

۱۱ فروردین ۱۳۵۱ - نامه آیت الله منتظری به آیت الله خمینی جهت اقدام برای جلوگیری

از اعدام رهبران و بنیان‌گذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق ایران.

سال ۱۳۵۲:

شهریور ۱۳۵۲ - بازداشت و تبعید ۳ ساله به شهرستان طبس (استان خراسان) پس از

گزارش و اعلام خطر ساواک مبنی بر نفوذ ایشان در میان مردم (چهارمین تبعید، سومین تبعیدگاه)

۱۱ مهر ۱۳۵۲ - نامه سرگشاده از تبعیدگاه طبس به مراجع، علماء و مردم ایران مبنی بر لزوم حفظ وحدت و هوشیاری در مقابل سوءاستفاده رژیم از ماجراهای «كتاب شهید جاوید» و «دکتر شریعتی».

آبان ۱۳۵۲ - تعطیلی نماز جمعه آیت الله منتظری در طبس توسط ساواک و تجمع و اعتراض غیرمنتظره علماء و مردم طبس در این رابطه.

۱۰ دی ۱۳۵۲ - لایحه دفاعیه معظم له نسبت به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم، دائم بر تبعید و اقامت اجباری به مدت سه سال در شهرستان طبس.

دی ۱۳۵۲ - بازداشت در طبس توسط شهربانی و انتقال به ساواک مشهد و بازجویی سهروزه درباره نامه ایشان خطاب به علماء و مردم و استقبال چند هزار نفری مردم طبس پس از آزادی و بازگرداندن ایشان.

۱۳۵۲- تعقیب آقای سید علی خامنه‌ای به جرم پخش اعلامیه آیت الله منتظری علیه رژیم

شاه.

۱۳۵۲- ادامه فعالیت‌های علمی و سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی و تهیه پول

جهت پرداخت شهریه به نام آیت الله خمینی.

سال ۱۳۵۳:

۱۳۵۳- دفاع دکتر احمد صدر حاج سید جوادی وکیل آیت الله منتظری از ایشان (در سه

نوبت).

مرداد ۱۳۵۳- تبعید به شهرستان خلخال (یک سال بعد از اقامات اجباری در طبس)،

(پنجمین تبعید، چهارمین تبعیدگاه)، نامه اعتراضی نسبت به غیرقانونی بودن تبعید به خلخال

خطاب به صادق احمدی وزیر دادگستری وقت.

مهر ۱۳۵۳- تلگراف معظم له به «انور سادات» درباره جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل.

آذر ۱۳۵۳- تبعید به شهرستان سقز (بعد از ۴ ماه اقامات اجباری در خلخال)، (ششمین

تبعید، پنجمین و آخرین تبعیدگاه)؛ اتمام نگارش «کتاب الخمس».

آذر ۱۳۵۳- نامه اعتراضی نسبت به غیرقانونی بودن تبعید به سقز خطاب به وزیر

دادگستری وقت، تماس‌های علمی و اجتماعی با علماء و مردم اهل است.

سال ۱۳۵۴:

تیر ۱۳۵۴- یورش و بازداشت ایشان و انتقال به کمیته مشترک ضد خرابکاری، شکنجه و

حبس در سلوی انفرادی زندان اوین به مدت ۶ ماه.

دی ۱۳۵۴- محکوم به ۱۰ سال زندان از سوی دادگاه نظامی (چهارمین بازداشت) به اتهام

ترویج آیت الله خمینی، حمایت مالی و معنوی از زندانیان و خانواده آن‌ها، حمایت از

مبارزان و....

۱۳۵۴- محکومیت آقای سیدهادی هاشمی (داماد ایشان) در ابتدا به حبس ابد و در دادگاه تجدیدنظر به ۱۲ سال زندان.

سال ۱۳۵۵:

آذر ۱۳۵۵- فتوای شفاهی رعایت حریم از مجاهدین مارکسیست شده در زندان ازسوی ۷ نفر از علماء ازجمله ایشان.

سال ۱۳۵۶:

۱۳۵۶- بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندان‌های ایران و دیدار و مصاحبه با معظم‌له.
 ۱۳۵۷- تدریس خارج فقه (كتاب خمس) و كتاب اسفار در زندان با شرکت آقایان طالقانی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و سایر روحانیون زندانی؛ و اقامه نماز جمعه در زندان، تألیف کتابی درباره اصول عقاید به سبک مناظره بین دو دانشجو که در دوره حبس ۵ ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱) بازبینی شد و با نام «از آغاز تا انجام» چاپ و منتشر گردید.

۱۶ دی ۱۳۵۶ (۲۶ محرم ۱۳۹۸ ق)- تعیین آیت‌الله منتظری به عنوان وصی ازسوی آیت‌الله خمینی (در امر وجوهات) به همراه حضرات آقایان: حائری، سلطانی و پسندیده.

سال ۱۳۵۷:

شهریور ۱۳۵۷- روزه سیاسی در زندان به همراه دیگر زندانیان به عنوان همدردی با خانواده‌های شهدای میدان ژاله تهران.

۸ آبان ۱۳۵۷- آزادی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله طالقانی از زندان.

آبان ۱۳۵۷- استقبال گسترده مردم از ایشان و پیام آیت‌الله خمینی به مناسب آزادی وی از زندان و پاسخ آیت‌الله منتظری به آن.

۱۰ آبان ۱۳۵۷- صدور پیام خطاب به ملت مسلمان و شریف ایران در مورد آزادی از

زندان و تأکید بر ادامه مبارزات.

۱۱ آبان ۱۳۵۷- تلگراف تسلیت معظم له به آیت‌الله خمینی به مناسبت فقدان حجت‌الاسلام حاج آقا مصطفی خمینی.

۱۴ آبان ۱۳۵۷- پیام به مردم غیور اصفهان و نجف‌آباد برای اظهار همدردی با آنان و عذرخواهی از تأخیر سفر به آن منطقه.

۱۵ آبان ۱۳۵۷- پیام به استاد دانشگاه اصفهان.

۱۹ آبان ۱۳۵۷- مصاحبه خبرنگار رادیو و تلویزیون آمریکا (ای‌بی‌سی) با معظم له.

۲۱ آبان ۱۳۵۷- پیام به آیت‌الله شیعیر خاقانی درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در مراسم نماز عید قربان خرم‌شهر.

۲۴ آبان ۱۳۵۷- پاسخ معظم له به پیام روحانیون نجف‌آباد پیرامون جنایات خونبار رژیم در این شهرستان.

۷ آذر ۱۳۵۷- پیام معظم له به آیت‌الله شیعیر خاقانی درباره اعتصاب کارمندان شرکت نفت.

۲۴ آذر ۱۳۵۷- پیام معظم له به مناسبت راهپیمایی و تظاهرات تاسوعا و عاشورا و کشتار وحشیانه رژیم شاه در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد.

۳ دی ۱۳۵۷- پیام به ملت مسلمان ایران و هشدار درمورد توطئه جدید عمال شاه و ایجاد اختلاف بین مردم شهرها و روستاهای ایران.

۱۳۵۷- سفر به پاریس و ملاقات با آیت‌الله خمینی و فرزندش محمد پس از ۷ سال دوری، مذاکره درباره سورای انقلاب، صدور اعلامیه و مصاحبه با رسانه‌های خارجی در تبیین ابعاد انقلاب.

۱۳۵۷- بازگشت به ایران به همراه محمد (پس از ۷ سال مبارزه در خارج از کشور)

از راه سوریه و عراق و پس از زیارت عتبات عالیات از طریق مرز خسروی. استقبال مردم در شهرهای مختلف (قصرشیرین، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد، کرمانشاه، کنگاور، مریانج، همدان و ساوه)، مسافرت به اصفهان و نجف‌آباد و استقبال گسترده و تاریخی مردم.

بهمن ۱۳۵۷ - شرکت در تحصن مسجد دانشگاه تهران که با ابتکار آیت‌الله منتظری انجام گرفت و دانشگاه تهران را به پایگاه انقلاب مبدل کرد و تأثیرات مهمی در پایداری جریان اعتراضات انقلابی ایفا کرد.

۶ بهمن ۱۳۵۷ - اعلامیه معظم‌له درباره پیوستن ارتش ایران به صفوف ملت و مطلع نمودن آنان از جنایات رژیم شاه.

۱۲ بهمن ۱۳۵۷ - بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران.

دوران سوم: ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - پیروزی انقلاب اسلامی ایران.

۲۷ بهمن ۱۳۵۷ - پیام آیت‌الله منتظری به ملت مسلمان و شجاع ایران به مناسبت پیروزی انقلاب و تأکید بر پایان اعتصابات.

سال ۱۳۵۸:

فروردين ۱۳۵۸ - بازدید آیت‌الله خمینی از آیت‌الله منتظری در قم.

۱۳۵۸ - تشکیل شورای انقلاب و عدم تمایل آیت‌الله منتظری برای شرکت در آن و دستور آیت‌الله خمینی مبنی بر مشورت امور شورا با ایشان.

۱۳۵۸ - دیدارهای مختلف با مردم و مبارزان دیگر کشورها و ارسال نامه خطاب به مردم برخی کشورهای اسلامی و هم‌جوار و شخصیت‌های دیگر جهان و تشریح ابعاد انقلاب اسلامی.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ - شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری (دوست دیرینه و هم‌باحثه‌ای و هم‌حجره‌ای ایشان) توسط گروه فرقان.

تیر ۱۳۵۸ - انتشار دو پیام در نقد پیش‌نویس قانون اساسی.

مرداد ۱۳۵۸ - اعطای اعتبارنامه انتخاب معظم‌له به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی.

مرداد ۱۳۵۸ - انتخاب به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی از سوی اعضای آن مجلس.

شهریور ۱۳۵۸ - انتصاب به عنوان امامت جمعه تهران از سوی آیت‌الله خمینی پس از درگذشت آیت‌الله طالقانی.

آبان ۱۳۵۸ - نامه معظم‌له به آیت‌الله خمینی و پاسخ ایشان پس از تدوین نهایی قانون اساسی.

۲۳ دی ۱۳۵۸ - استعفا از امامت جمعه تهران بعد از پایان فعالیت‌های مجلس خبرگان و به منظور بازگشت به حوزه علمیه قم. معرفی آقای خامنه‌ای به آیت‌الله خمینی جهت امامت جمعه تهران.

۱۳۵۸ - دیدار با گروگان‌های آمریکایی در سفارت آمریکا، گفت و گو با آیت‌الله خمینی مبنی بر حل سریع تر مسئله گروگان‌گیری در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا.

سال ۱۳۵۹:

۱۳۵۹ - آغاز تدریس هفتگی نهج‌البلاغه و پخش آن از رادیوی سراسری.

۲ خرداد ۱۳۵۹ - اقامه نماز جمعه در قم.

۲۰ خرداد ۱۳۵۹ - حکم آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری مبنی بر احراز مقام اجتهاد قضات داوطلب عضویت در شورای عالی قضایی توسط ایشان.

شهریور ۱۳۵۹ (ذی القعده ۱۴۰۰ ق) - تدریس خارج فقه (کتاب حدود).

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ - آغاز جنگ عراق علیه ایران.

۲۷ آذر ۱۳۵۹ - پیشنهاد برگزاری «روز وحدت حوزه و دانشگاه» همزمان با سالگرد

شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتح.

آذر ۱۳۵۹ - پیشنهاد برگزاری «سمینار ائمه جماعت سراسر کشور».

آذر ۱۳۵۹ - پایه‌گذاری دانشگاه امام صادق(ع) و ریاست عالی ایشان بر آن و تعیین هیأت امنا و نصب آیت‌الله مهدوی کنی به عنوان سرپرست دانشگاه.

دی ۱۳۵۹ - سفر به مناطق جنگی و دیدار با رزم‌ندگان و مردم جنگ‌زده جنوب و غرب کشور، ارائه مشکلات جنگ به آیت‌الله خمینی و مخالفت با تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی صدر.

۱۰ دی ۱۳۵۹ - تلگراف معظم له به امام جمعه و علمای اهواز درمورد اتلاف وقت و ازدستدادن موقعیت‌ها و فرصت‌ها در جنگ توسط برخی رجال سیاسی و نظامی.

۱۲ دی ۱۳۵۹ - تلگراف آقای بنی صدر به آیت‌الله منتظری درمورد جنگ و پاسخ ایشان در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۹.

۵ اسفند ۱۳۵۹ - تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم پس از مشورت با آیت‌الله گلپایگانی و موافقت آیت‌الله خمینی.

سال ۱۳۶۰:

۴ خرداد ۱۳۶۰ (۲۱ ربیع‌الاول ق) - توقف تدریس کتاب حدود.

۷ تیر ۱۳۶۰ - شهادت حجت‌الاسلام محمد منتظری در مقر حزب جمهوری اسلامی همراه با شهید آیت‌الله دکتر بهشتی و هفتاد نفر دیگر.

۸ تیر ۱۳۶۰ - پیام تسلیت آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری به مناسبت شهادت شهید

محمد منتظری و جواب معظم‌له.

۵ مهر ۱۳۶۰- نامهٔ معظم‌له به آیت‌الله خمینی درمورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروه‌گرایی در سپاه.

۲۴ آبان ۱۳۶۰- درگذشت استاد علامه آیت‌الله سید‌محمد‌حسین طباطبائی.

۶ آذر ۱۳۶۰- پیشنهاد ایشان مبنی بر برگزاری «هفتة وحدت» بهمنظور ایجاد وحدت و همدلی میان شیعه و اهل تسنن، از دوازدهم تا هفدهم ربیع‌الاول هر سال به‌میمنت تولد پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد(ص).

۱۷ بهمن ۱۳۶۰ (۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۰۲ ق)- آغاز تدریس کتاب زکات.

سال ۱۳۶۱:

۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱- پیشنهاد نام‌گذاری روز ۱۵ شعبان به عنوان «روز جهانی مستضعفین» و عملی شدن آن.

۳ خرداد ۱۳۶۱- آزادسازی خرمشهر و پیشنهاد و اصرار آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی و دیگر مسئولان مبنی بر بهترین وقت پایان‌دادن به جنگ و دریافت غرامت.

۱۷ خرداد ۱۳۶۱- دیدار بیش از ۵۰۰ نفر از اعضاء و رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش جهان با آیت‌الله منتظری.

خرداد ۱۳۶۱- پیشنهاد برگزاری «کنگره جهانی ائمه جمیع و جماعت».

شهریور ۱۳۶۱- اعلام هفتة «امامت و ولایت» از هجدهم تا بیست و پنجم ذی‌الحجّه هر سال و عملی شدن آن.

دی ۱۳۶۱- برگزاری «کنگره جهانی ائمه جمیع و جماعت» در حسینیه شهدای قم (جنب بیت معظم‌له).

۱۳۶۱- تأسیس «مرکز جهانی علوم اسلامی» در مدرسهٔ حجتیه قم و تأسیس مدارس

علوم دینی در برخی کشورهای اسلامی (نایرویی، سیرالثون و غنا).

۱۳۶۱ - انتشار جلد اول «كتاب الزکاة» (۶۲۰ صفحه).

سال ۱۳۶۲:

۱۳۶۲ - انتشار رساله عملیة توضیح المسائل به اصرار جمع کثیری از روحانیون و مردم.

۱۳۶۲ - تأسیس چهار مدرسه علوم دینی تحت برنامه، در حوزه علمیه قم (مدارس: رسول اکرم، امام باقر، امام صادق و بعثت).

۲۵ مرداد ۱۳۶۲ - مجروح و جانباز شدن آقای محمد رضا منتظری برادرزاده معظم له در جبهه جنگ با عراق (نایینا شدن از هر دو چشم، جانباز ۷۰ درصد).

۱۶ اسفند ۱۳۶۲ - نامه معظم له به آیت الله خمینی درمورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ.

سال ۱۳۶۳:

۷ آذر ۱۳۶۳ - تعیین اعضای هیئت رسیدگی به امور زندانیان و موافقت آیت الله خمینی با آن.

۴ دی ۱۳۶۳ - توقف تدریس کتاب الزکاة در اول بحث «مؤلفة قلوبهم».

۵ دی ۱۳۶۳ - آغاز تدریس «ولایت فقیه».

زمستان ۱۳۶۳ - انتشار جلد دوم «كتاب الزکاة» (۸۳۳ صفحه).

۱۳۶۳ - تأکید بر نظریه اقتصاد براساس عرضه و تقاضا با نظارت دولت (اقتصاد آزاد).

۱۳۶۳ - تأسیس «مدرسه عالی تخصصی علوم اسلامی» در قم.

۱۳۶۳ - نامه خصوصی مرحوم سیداحمد خمینی خطاب به آیت الله منتظری و تقاضای: دخالت نکردن ایشان در امور سیاسی، عدم اظهارنظر در مسائل جامعه، عدم لزوم داشتن دفتر، انتقاد از پخش دیدگاهها و دیدارهای ایشان از رسانه‌ها و لزوم حذف شعار: «دروド بر منتظری امید امت و امام» پس از شعار: «الله اکبر، خمینی رهبر».

سال ۱۳۶۴:

- ۲۸ فروردین ۱۳۶۴ - مجروح و جانباز شدن آقا سعید منتظری در جزیره مجنون (نایینی) چشم چپ و ناشنوایی گوش چپ و اصابت ترکش در کمر، جانباز ۵۰ درصد).
- ۲۹ تیر ۱۳۶۴ - مصوبه مجلس خبرگان درباره قائم مقامی رهبری و تأکید بر منحصر به فرد بودن آیت الله منتظری در این امر.
- ۳۰ شهریور ۱۳۶۴ - تعیین نماینده برای انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور.
- ۳۱ شهریور ۱۳۶۴ - نامه آیت الله منتظری به آیت الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان در عدم رضایت از مصوبه مجلس خبرگان و تعیین شدن به عنوان قائم مقامی رهبری و پاسخ آیت الله مشکینی به ایشان و تأکید بر دلایل انتخاب خبرگان.
- ۳۲ مهر ۱۳۶۴ - نامه معظم له به آیت الله خمینی درباره برخی از مشکلات کشور به ویژه مسائل جنگ.
- ۳۳ آبان ۱۳۶۴ - پیام معظم له به هنگام انتشار مسروط صورت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی و تأکید و توصیه ایشان بر اجرای قانون اساسی.
- ۳۴ آذر ۱۳۶۴ - اعلام مصوبه مجلس خبرگان رهبری در رابطه با انتخاب آیت الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری توسط امام جمعه قزوین.
- ۳۵ آذر ۱۳۶۴ - نامه نمایندگان مجلس به آیت الله خمینی و تأیید نظر خبرگان درباره انتخاب آیت الله منتظری به قائم مقامی رهبری.
- ۳۶ آذر ۱۳۶۴ - بازتاب وسیع اعلام مصوبه خبرگان در رسانه های جهانی و تفسیر و تحلیل، پیرامون آن.
- ۳۷ پائیز ۱۳۶۴ - ابراز نظریه «انتخاب» در مقابل نظریه «نصب» ولی فقیه، در ضمن تدریس خارج فقه.

۱۰ بهمن ۱۳۶۴ - پیشنهاد معظم له در جلسه سران کشور راجع به ادغام پنج نیروی مسلح (ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهریانی و کمیته) به دو نیروی نظامی و انتظامی.

۱۳ بهمن ۱۳۶۴ - نامه معظم له به شورای عالی قضایی درمورد ارجاع احکام اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم.

سال ۱۳۶۵:

۱۴ فروردین ۱۳۶۵ - درگذشت آیت‌الله سید محمد‌کاظم شریعتمداری و اعتراض آیت‌الله منتظری نسبت به برخوردهای امنیتی با بیت و طرفداران ایشان و همچنین اعتراض به حصر آیت‌الله قمی در مشهد و آیت‌الله سید صادق روحانی در قم.

۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ - نامه برخی از علماء و روحانیون و گروه‌های اسلامی افغانستان به معظم له و پاسخ ایشان درجهت تحکیم وحدت بین نیروهای مسلمان و مبارز افغانستان.

۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ - نامه معظم له به شورای عالی قضایی درمورد ضرورت رعایت آزادی تجارت.

۱۳۶۵ - تشکیل هیئت عفو زندانیان که موجب آزادی هزاران زندانی سیاسی و جلوگیری از اعدام عدّه زیادی از افراد شد.

تابستان ۱۳۶۵ - بازدید نمایندگان معظم له از زندان‌های سراسر کشور.

تابستان ۱۳۶۵ - مطلع شدن آیت‌الله منتظری از سفر مخفیانه مک فارلین به ایران توسط نامه‌های آقای منوچهر قربانی‌فر و سپس افشاءی ماجراهای مک فارلین توسط مجله «الشرع» لبنان.

مهر ۱۳۶۵ - شهادت یاسر رستمی (نوء ایشان) در جبهه جنگ با عراق (منطقه فاو).

۱۱ مهر ۱۳۶۵ - نامه به آیت‌الله خمینی درباره عدم لزوم تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت و پاسخ آقای سید احمد خمینی دراین رابطه (۱۳ مهر ۱۳۶۵).

۱۲ مهر ۱۳۶۵ - نامه آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری در رابطه با قضایای سیدمهدی هاشمی.

۱۷ مهر ۱۳۶۵ - پاسخ انتقادی و صریح ۹ صفحه‌ای آیت‌الله منتظری به نامه آیت‌الله خمینی.

۱۷ مهر ۱۳۶۵ - پیام تسلیت آقای هاشمی رفسنجانی به معظم‌له به مناسبت شهادت یاسر رستمی.

۲۰ مهر ۱۳۶۵ - احضار آقای سیدمهدی هاشمی به وزارت اطلاعات در تهران و بازداشت او.

۲ آبان ۱۳۶۵ - نامه به آیت‌الله خمینی درمورد تناقض در اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با اهداف ایشان.

۱۸ آذر ۱۳۶۵ - پخش تلویزیونی اعترافات اجباری سیدمهدی هاشمی که با حیله و فشار اخذ شده بود. در این مصاحبه وی اتهاماتی را متوجه خود، برادرش، آیت‌الله منتظری، مدارس و بیت ایشان نمود. تکذیب و توضیح مطالب طرح شده از سوی سیدمهدی هاشمی توسط دفتر آیت‌الله منتظری.

۲۴ آذر ۱۳۶۵ - نامه به آیت‌الله خمینی مبنی بر رسیدگی عادلانه و مطابق موازین عدل اسلامی نسبت به اتهامات سیدمهدی هاشمی.

۴۰ دی ۱۳۶۵ - بازداشت روزه آقای سیدهادی هاشمی به دنبال دستگیری سیدمهدی هاشمی و پیس تبعید ۷ ماهه وی به سمنان و همچنین بازداشت جمعی از علاقه‌مندان و اطرافیان معظم‌له.

۱۹ دی ۱۳۶۵ - نامه به آیت‌الله خمینی در ارتباط با عملکرد ناپسند وزارت اطلاعات در بازداشت و زیرسؤال بردن نیروهای انقلاب.

۲۹ دی ۱۳۶۵ - نامه معظم‌له به آقای خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) درمورد تلاش برای

- ایجاد وحدت در بین گروههای مبارز شیعه در افغانستان.
- ۱۳۶۵- ارجاع برخی مسائل و وظایف فقهی و سیاسی ازسوی آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری، مانند: احتکار، تعزیرات، حج، حکم مفسد فی‌الارض، تعیین قضات، تعیین صلاحیت ائمه جمعه، تعیین نماینده ولی‌فقیه در سپاه، تعیین ائمه جمعه خارج از کشور و تعیین نماینده‌گان ولی‌فقیه در دانشگاهها.
- ۱۳۶۵- نامه به آیت‌الله خمینی و تبیین قضایا و حوادث پیش آمده به بهانه بازداشت و اعترافات سیدمهدی هاشمی.
- ۱۳۶۵- آزادی شش هزار نفر از زندانیان سراسر کشور با تحقیق و بررسی هیئت عفو منتخب معظم له.
- سال: ۱۳۶۶
- مهر ۱۳۶۶- برگزاری سمینار «ائمه جمعه سراسر کشور» در بیت آیت‌الله منتظری (حسینیه شهداء).
- ۶ مهر ۱۳۶۶- اعدام سیدمهدی هاشمی برادر داماد ایشان، با حکم حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت آقای علی رازینی.
- آذر ۱۳۶۶- شرکت آیت‌الله منتظری در جلسه ارائه وصیت‌نامه آیت‌الله خمینی.
- سال: ۱۳۶۷
- ۱۳۶۷- انتشار مجلدات اول تا سوم کتاب «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية» (مجموعاً ۱۹۶۰ صفحه).
- ۱۳۶۷- انتشار جلد اول کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ترجمه فارسی دراسات فی ولایة الفقيه، ۳۹۷ صفحه).
- ۲ اردیبهشت ۱۳۶۷- نامه به آیت‌الله خمینی در ارتباط با مشکلات ناشی از سوء مدیریت

در جنگ و ابراز ناخرسندی از ادامه یافتن آن و لزوم رعایت و پایبندی به قانون اساسی.

تیر ۱۳۶۷ - نامهٔ معظم‌له به آیت‌الله خمینی مبنی بر لزوم برنامه‌ریزی دقیق جهت مبارزه اصولی با آمریکا و پاسخ آیت‌الله خمینی به آن. براساس خاطرات آیت‌الله منتظری این نامه، زمینه‌چینی و بهانه‌سازی مناسب سیاسی برای ختم آبرومندانهٔ جنگ بود.

۱۷ تیر ۱۳۶۷ - نامهٔ معظم‌له به شورای عالی قضایی و سفارش به رعایت احتیاط در دماء و اموال مسلمین.

۲۵ تیر ۱۳۶۷ - نامهٔ آیت‌الله خمینی در تبیین ضرورت پذیرش آتش‌بس.

۱ مرداد ۱۳۶۷ - پیام آیت‌الله منتظری به مردم ایران برای شرکت در راه‌پیمایی بیعت با امام در عید غدیر خم.

مرداد ۱۳۶۷ - صدور اجازه‌نامه‌ای از آیت‌الله خمینی مبنی بر اعدام افراد و نیروهای وابسته به گروه‌های سیاسی که دورهٔ حکومیت خود را در زندان‌ها می‌گذرانند پس از آنکه تشخیص داده شود که هنوز سرِ موضع هستند و اعدام حدود ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ نفر باستاند به این نامه.

۹ مرداد ۱۳۶۷ - نامه به آیت‌الله خمینی و اعتراض به اعدام‌های خلاف شرع و خلاف قانون چند هزار زندانی.

۱۳ مرداد ۱۳۶۷ - نامهٔ مجدد به آیت‌الله خمینی و اعتراض به ادامهٔ اعدام‌ها در تهران و دیگر شهرها.

۲۴ مرداد ۱۳۶۷ - احضار آقای اشراقی (دادستان تهران)، آقای رئیسی (معاون دادستان)، آقای نیری (قاضی شرع) و آقای پورمحمدی (نمایندهٔ اطلاعات) و اعلام خطر نسبت به عواقب اعدام زندانیانی که دورهٔ حکومیت خود را می‌گذرانند و اعتراض نسبت به این موضوع.

۷ آذر ۱۳۶۷ - پیام به مناسبت شهادت مظلومانهٔ آقای دکتر کاظم سامی.

۲۰ آذر ۱۳۶۷ - نامه به آیت‌الله خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون اساسی و تذکر برخی امور مهم دیگر.

۲ دی ۱۳۶۷ - مصاحبه صریح با «یادواره ستاد دهه فجر درباره سالگرد انقلاب اسلامی» و تأکید بر حفظ اصول و مبانی انقلاب؛ که این مصاحبه موجب تشدید و علنی شدن تدریجی واکنش‌های آیت‌الله خمینی نسبت به ایشان شد و بازداشت سه ماهه مصاحبه‌کننده.

۲۱ بهمن ۱۳۶۷ - سخنرانی تاریخی در آستانه ۲۲ بهمن مبنی بر لزوم پرهیز از تشریفات و یادآوری اهداف انقلاب به جای شعارها و خرج‌های اضافی و همچنین لزوم توبه سیاسی در رابطه با خططاها و اشتباهات صورت‌گرفته در جنگ و دیگر امور کشور.

۲۲ بهمن ۱۳۶۷ - کتاب «دراسات فی ولایة الفقیہ» ایشان به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی شناخته و جوازی به آن تعلق گرفت.

۲۹ بهمن ۱۳۶۷ - نامه غیرمنتظره انتقادی و تند آقایان کروبی، امام جمارانی و حمید روحانی خطاب به آیت‌الله منتظری و چاپ آن در برخی بولتن‌ها از جمله بولتن مجلس شورای اسلامی.

۱ اسفند ۱۳۶۷ - جوابیه مختصر آیت‌الله منتظری به نامه آقایان کروبی، امام جمارانی و روحانی (این نامه با صلاح‌حدید و مشورت دیگران در این تاریخ انتشار نیافت).

۲۰ اسفند ۱۳۶۷ - آخرین ملاقات با آیت‌الله خمینی و ارائه گزارشی از وضعیت اقتصادی، سیاسی و قضایی کشور.

۲۸ اسفند ۱۳۶۷ - بازپس‌گیری وصیت‌نامه لاک و مهر شده آیت‌الله خمینی توسط یکی از اعضای بیت ایشان (این وصیت‌نامه غیر از وصیت‌نامه معروف و منتشر شده است).

سال ۱۳۶۸:

۳ و ۴ فروردین ۱۳۶۸ - ارسال دو نامه خطاب به آیت‌الله خمینی درباره شدت‌یافتن

جوسازی‌ها و گسترش بدخواهی‌ها و تذکر برخی نکات و اعلام آمادگی برای اجرای نظرات ایشان.

۵ فروردین ۱۳۶۸ - قرائت شک‌برانگیز و غیرمنتظره نامه آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷ از رادیوی «بی‌بی‌سی».

۶ فروردین ۱۳۶۸ - نامه شدیداللحن و غیرمعارف منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری شامل ادعاهای و اتهامات کذب و ناروا.

۷ فروردین ۱۳۶۸ - ارسال نامه‌ای از طرف آیت‌الله منتظری خطاب به آیت‌الله خمینی در پاسخ به نامه منسوب به ایشان و اعلام عدم آمادگی برای رهبری آینده نظام.

۸ فروردین ۱۳۶۸ - انتشار نامه‌ای منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری و قبول برکتاری ایشان از قائم مقامی رهبری.

۱۵ فروردین ۱۳۶۸ - برخی اعتراضات پراکنده در نجف‌آباد و نامه آیت‌الله منتظری مبنی بر لزوم حفظ آرامش و اعلام نارضایتی از این‌گونه اعمال.

۲۵ فروردین ۱۳۶۸ - انتشار جوابیه مختصر آیت‌الله منتظری خطاب به آقایان کروبی، امام جمارانی و روحانی.

۲۶ فروردین ۱۳۶۸ - انتشار نامه‌ای منسوب به آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله منتظری خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی جهت پیشگیری از اعتراض آن‌ها.

۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ - نامه ۱۱ صفحه‌ای آقای سعید منتظری به آقایان کروبی، امام جمارانی و روحانی و پاسخ به ادعاهای آنان.

۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ - انتشار رنچنامه سید‌احمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری در تیارا وسیع توسط دستگاه‌های دولتی و انتشار همزمان آن در تمام مطبوعات کشور.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۸ - نامه به آیت‌الله خمینی درباره اتهامات و شایعات منتشره در جراید

حکومتی.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۸ - سخنان توضیحی ایشان درباره کناره‌گیری از قائم مقامی رهبری در آغاز درس خارج فقه.

۱ خرداد ۱۳۶۸ - درگذشت حاج علی منتظری والد معظم له و تسلیت ۲۰۰ نماینده مجلس شورای اسلامی به ایشان.

دوران چهارم: ۱۳۷۶ تا ۱۳۶۸

۱۴ خرداد ۱۳۶۸ - درگذشت آیت الله خمینی و پیام تسلیت آیت الله منتظری به این مناسبت.

۲۰ خرداد ۱۳۶۸ - اطلاعیه ایشان جهت برگزاری مراسم ختم آیت الله خمینی در مسجد اعظم قم و ایجاد اغتشاش بهمنظور برهمنزدن مراسم توسط لباس شخصی‌های معلوم الحال حکومتی.

۲۲ خرداد ۱۳۶۸ - نامه به شورای بازنگری قانون اساسی و اعلام لزوم افقه و اعلم بودن رهبر و فوق قانون نبودن او.

۲۳ خرداد ۱۳۶۸ - پیام تبریک به حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای به مناسب انتخاب وی به عنوان رهبری و تأکید بر لزوم مشورت در مسائل مهم با علماء و شخصیت‌های متعهد و آگاه.

۲۵ خرداد ۱۳۶۸ - پاسخ آقای خامنه‌ای به پیام تبریک معظم له.

۲۹ خرداد ۱۳۶۸ - مصاحبه نشریه «کیهان فرهنگی» با معظم له پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی مرحوم آیت الله خمینی که اجازه انتشار نیافت.

۲۶ شهریور ۱۳۶۸ - پایان درس خارج «ولایت فقیه» پس از ۵۵۵ جلسه درس.

- ۱۵ مهر ۱۳۶۸ - ادامه بحث زکات از اول «مؤلفة قلوبهم».
- ۱۹ آبان ۱۳۶۸ - تعیین هیئت امنای مدرسه دارالشفاء قم توسط معظم له.
- ۸ دی ۱۳۶۸ - نامه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت با استقراض خارجی.
- ۱۱ دی ۱۳۶۸ - اعتراض به استقراض خارجی و بیان زیان‌های آن در سخنرانی عمومی.
- ۱۲ دی ۱۳۶۸ - حمله ارادل و اوپاش و لباس شخصی‌های شناخته شده حکومتی به بیت و دفتر معظم له (اولین حمله).
- ۱۶ دی ۱۳۶۸ - بیانات معظم له در توضیح برخی مسائل و زیان استقراض خارجی.
- ۱۸ دی ۱۳۶۸ - نامه اعتراضی جمعی از شاگردان معظم له خطاب به علماء و مسئولان در اعتراض به حملات فیزیکی به بیت و هتاكی روزنامه‌ها از جمله روزنامه جمهوری اسلامی نسبت به ایشان.
- ۱۳۶۸ - تدریس و شرح تحف العقول.
- ۱۳۶۸ - بازداشت دکتر علی رستمی نوء آیت‌الله منتظری و برادر شهید یاسر رستمی، محکومیت به دو سال زندان و آزادی بعد از شش ماه حبس.
- ۱۳۶۸ - رد تقاضای دیدار آقای گالیندوپل نماینده سازمان ملل از سوی ایشان به منظور حفظ حیثیت نظام.
- ۱۳۶۸ - انتشار محدود کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» در پاسخ به سیل اتهامات و دروغ پردازی‌ها و بازداشت عده‌ای در رابطه با انتشار آن.
- سال ۱۳۶۹:
- ۱۳۶۹ - انتشار کتاب «حاطرات سیاسی» محمد محمدی ری‌شهری، وزیر سابق اطلاعات، علیه آیت‌الله منتظری در تبراز وسیع.

- ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۹ - پیام تسلیت جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی بهمناسبت اولین سالگرد درگذشت پدر معظم له.
- ۷ تیر ۱۳۶۹ - شکوهائیه حجت‌الاسلام احمد منتظری به ریاست قوه قضائیه درمورد انتشار برخی از جزوایت و بیانیه‌های حاوی مطالب کذب و توهین آمیز علیه آیت‌الله منتظری.
- تیر ۱۳۶۹ - تهیء ویرایش جدید کتاب «واقعیت‌ها و قضایت‌ها» با افزودن نقدهایی به خاطرات سیاسی آقای ری‌شهری.
- ۷ شهریور ۱۳۶۹ - پیام تسلیت آیت‌الله منتظری بهمناسبت درگذشت آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی.
- ۲۹ دی ۱۳۶۹ - بیانات معظم له پیرامون بحران خلیج فارس و کشتار مردم مسلمان عراق توسط نیروهای آمریکا.
- ۱۳۶۹ - انتشار جلد چهارم کتاب «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية» (۵۶۰ صفحه).
- ۱۳۶۹ - انتشار جلد سوم «كتاب الزكاة» (۴۴۴ صفحه).
- سال ۱۳۷۰:
- بهار ۱۳۷۰ - انتشار کتاب «احکام و مناسک حج» (۴۵۵ صفحه).
- ۲ فروردین ۱۳۷۰ - پیام معظم له به آیت‌الله خوئی درباره حوادث خونین عراق.
- ۲۰ مرداد ۱۳۷۰ - پیام بهمناسبت تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه.
- ۸ آبان ۱۳۷۰ - بیانات معظم له بهمناسبت برپایی کنفرانس صلح مادرید.
- ۱۸ آذر ۱۳۷۰ - پیام به ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار (سنگال).
- ۲۷ آذر ۱۳۷۰ - نامه سرگشاده خطاب به شیعیان حجاز و منطقه شرقی درباره فتوای استعماری یکی از اعضای مجلس اعلای افتای سعودی در ایراد برخی اتهامات نسبت به

شیعه.

۲۱ بهمن ۱۳۷۰ - سخنان معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت حوادث خونین الجزایر.

۲۸ بهمن ۱۳۷۰ - بیانات معظم له به مناسبت شهادت آقای سید عباس موسوی دبیر کل حرب الله لبنان، خانواده و همراهان وی.

سال ۱۳۷۱:

۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ - بیانات معظم له به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان.

۱۱ خداد ۱۳۷۱ - اتمام تدریس کتاب زکات پس از ۷۲۲ جلسه درس.

۱۷ مرداد ۱۳۷۱ - درگذشت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی و پیام تسلیت ایشان به همین مناسبت.

شهریور ۱۳۷۱ - آغاز تدریس خارج «مکاسب محروم».

۹ آبان ۱۳۷۱ - بیانات معظم له به مناسبت کشtar مسلمانان در بوسنی و هرزگوین توسط صربها.

۱۷ آذر ۱۳۷۱ - بیانات معظم له درباره تخریب مسجد بابری هند و دیگر حوادث جهان اسلام.

۱۳۷۱ - انتشار جلد چهارم «کتاب الزکاة» (۵۱۲ صفحه).

۱۳۷۱ - بازداشت جمعی از علاقه مندان و شاگردان آیت الله منتظری از جمله آقای حاج داود کریمی و آقای محمود دردکشان.

۲۱ بهمن ۱۳۷۱ - سخنرانی انتقادی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و اعتراض به دستگیری ها.

۲۳ بهمن ۱۳۷۱ - یورش لباس شخصی ها با حمایت آشکار نیروهای حکومتی به درس

آیت‌الله منتظری.

۲۳ بهمن ۱۳۷۱ - محاصره و قطع برق و تلفن منطقه مسکونی آیت‌الله منتظری و حمله شبانه نیروهای سپاه و اطلاعات قم با فرماندهی آقای روح‌الله (خسرو) حسینیان از مسئولان دادسرای ویژه روحانیت به بیت، دفتر و حسینیه و غارت آرشیو دفتر و وجهات شرعیه و... (دومین حمله).

۲۸ بهمن ۱۳۷۱ - اطلاعیه دفتر معظم له درمورد سخنرانی ایشان و حادثه حمله به بیت، حسینیه و دفتر و غارت پارهای از اموال.

۲۸ بهمن ۱۳۷۱ - مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام احمد منتظری راجع به هجوم شبانه به بیت فقیه عالی‌قدر.

۴ اسفند ۱۳۷۱ - نامه آیت‌الله منتظری خطاب به آیت‌الله گلپایگانی درباره ضرورت حفظ استقلال حوزه‌های علمیه.

۱۰ اسفند ۱۳۷۱ - نامه حجت‌الاسلام احمد منتظری به آیت‌الله مؤمن درمورد حمله و غارت بیت و دفتر.

۲۹ اسفند ۱۳۷۱ - پیام کتبی کوتاه معظم له به مقام رهبری درباره هجوم شبانه به بیت و دفتر.

۲۹ اسفند ۱۳۷۱ - شکوائیه مهندس فتح‌الله ربانی املشی (فرزند مرحوم آیت‌الله ربانی املشی) خطاب به آقای خامنه‌ای در اعتراض به حمله شبانه به بیت و دفتر فقیه عالی‌قدر.

سال ۱۳۷۲:

۵ فروردین ۱۳۷۲ - نامه حجت‌الاسلام احمد منتظری به حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) و ارائه گزارشی از حملات به بیت آیت‌الله منتظری و غارت دفتر و حسینیه ایشان.

- اردیبهشت ۱۳۷۲ - شکایت نامه جمعی از شخصیت‌های ملی مذهبی کشور خطاب به آیت‌الله یزدی (رئیس قوه قضائیه وقت) درمورد حمله به بیت و حسینیه آیت‌الله منتظری.
- ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۲ - نامه سرگشاده و مفصل معظم له خطاب به ملت ایران در ارتباط با یورش به بیت و دفتر، حدود و اختیارات رهبری و عملکرد نامناسب دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت و غیرقانونی بودن این دادگاه.
- ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۲ - پاسخ معظم له به پرسشی درمورد فدک.
- ۲۷ شهریور ۱۳۷۲ - بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون مسائل فلسطین.
- ۱۳۷۲ - مراجعه به بیمارستان لقمان حکیم تهران و جلوگیری مأموران وزارت اطلاعات از بستری شدن ایشان علی‌رغم توصیه اکید پزشکان معالج.
- ۲۶ آبان ۱۳۷۲ - نامه معظم له در پاسخ به نامه انجمن اسلامی مهندسین و مرحوم مهندس مهدی بازرگان در ارتباط با مسئله «هدف از بعثت انبیاء(ع)».
- ۱۸ آذر ۱۳۷۲ - درگذشت آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی و پیام تسلیت ایشان به همین مناسبت (۱۹ آذر).
- ۲۱ دی ۱۳۷۲ - نامه آقای سعید منتظری به آقای هاشمی رفسنجانی درمورد تعرّض مأموران اداره اطلاعات قم به منزلی که در اختیار خانواده فقیه عالی قدر و خانواده شهید محمد منتظری بود.
- ۱۳۷۲ - انتشار کتاب «شرح خطبۀ حضرت فاطمه زهرا(س) و ماجراهای فدک» (۴۳۰ صفحه).
- ۱۳۷۲ - ناتمام‌ماندن تدریس شرح تحف‌العقول و شروع تدریس اصول کافی.
- سال ۱۳۷۳:
- ۲۲ فروردین ۱۳۷۳ - بیانات معظم له به مناسبت ولادت حضرت مصصومه(س) و یادآوری

مشکلات جهان اسلام.

۲۹ فروردین ۱۳۷۳ - بیانات ایشان به مناسبت کشتار بی رحمانه مسلمانان شهر گوراژده در بوسنی.

۱۱ خرداد ۱۳۷۳ - بیانات معظم له به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال آیت‌الله خمینی و موعظة فضلا و طلاق.

۳۱ خرداد ۱۳۷۳ - پیام به مناسبت حادثه ناگوار بمبگذاری در حرم مطهر حضرت ثامن‌الائمه امام رضا(ع).

خرداد ۱۳۷۳ - انتشار جلد اول کتاب «المکاسب المحرمة» (۶۰۵ صفحه).

۲۱ تیر ۱۳۷۳ - نگارش پیام خصوصی و اعتراضی خطاب به آقای خامنه‌ای درباره استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت (این پیام در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۳ توسط آیت‌الله مؤمن قمی به آقای خامنه‌ای داده شده است).

۱۳۷۳ - ویرایش مجدد و انتشار جلد اول و دوم کتاب «نهاية الاصول» (۶۰۵ صفحه).

۱۳۷۳ - انتشار کتاب «تعليقہ على العروة الوثقى» (۵۴۴ صفحه).

۱۳۷۳ - انتشار جلد اول «رسالۃ استفتائات» (۲۹۶ صفحه).

۲۹ شهریور ۱۳۷۳ - بیانات معظم له پیرامون جنگ‌های داخلی افغانستان.
۹ آذر ۱۳۷۳ - درگذشت آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی و پیام تسلیت ایشان به همین مناسبت.

۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ - حمله به دفتر و حسینیه پس از سخنان تند آقای خامنه‌ای علیه معظم له، شکستن تربیون درس و لوازم حسینیه (سومین حمله).

۳ دی ۱۳۷۳ - نامه جمعی از شاگردان معظم له به حضرات علماء و مراجع تقليید درباره اخلاق‌گری و اغتشاش در درس فقه حضرت آیت‌الله منتظری.

۶ دی ۱۳۷۳- نامه جمعی از استاد و مدرسین دانشگاه به حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی درمورد حمله به حسینیه و درس فقیه عالی قدر.

۱۸ دی ۱۳۷۳- شکایت جمعی از شاگردان معظم له به دادستان عمومی قم درمورد حمله کنندگان به دفتر و حسینیه (با ذکر اسمی حمله‌کنندگان) و ارسال رونوشت آن برای آقایان: خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی.

۲۴ دی ۱۳۷۳- نامه آقای سعید متظری خطاب به آقای خامنه‌ای درباره حملات مکرر به حسینیه و درس والد معظم و ارائه لیستی از علاوه‌مندان و شاگردان زندانی آیت‌الله متظری.

۱ بهمن ۱۳۷۳- پیام تسلیت به مناسب درگذشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان.

۲۳ اسفند ۱۳۷۳- نامه به آیت‌الله پسندیده درباره خبر کسالت آقای سیداحمد خمینی.

۲۷ اسفند ۱۳۷۳- پیام تسلیت به مناسب درگذشت آقای سیداحمد خمینی.

سال ۱۳۷۴:

۴ اردیبهشت ۱۳۷۴- اتمام تدریس اصول کافی پس از حدود ۵۰۰ جلسه درس.

۷ آبان ۱۳۷۴- بیانات معظم له به مناسب شهادت دکتر فتحی شفاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین.

سال ۱۳۷۵:

۲۶ فروردین ۱۳۷۵- بیانات معظم له به مناسب حملات اسرائیل به جنوب لبنان.

۱۴ آذر ۱۳۷۵- بیانات معظم له در ارتباط با حمله به بیت آیت‌الله سیستانی در نجف اشرف و شکسته شدن حریم مرجعیت.

آذر ۱۳۷۵- انتشار جلد دوم «المکاسب المحرمة» (۶۶۸ صفحه).

۱۳۷۵- انتشار کتاب «استفتایات مسائل ضممان» (۲۲۳ صفحه).

سال ۱۳۷۶:

۱۳۷۶- آغاز تدریس کلمات قصار نهج البلاغه.

۶ اردیبهشت ۱۳۷۶- پاسخ به پرسشی در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و دعوت مردم به شرکت در انتخابات و انتخاب فردی امین، متعهد، قوی الاراده، آگاه و با تجربه و درنتیجه جلوگیری از ورود کاندیداهای تحملی.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶- آغاز تدریس خصوصی منظمه حکمت (برای فرزندان و دامادها).

۵ خرداد ۱۳۷۶- پیام تبریک به حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی به مناسب انتخاب وی به ریاست جمهوری و توصیه عمل به احکام اسلام و قانون اساسی، به کارگیری نیروهای مخلص، فداکار و کارآمد، اجتناب از انحصار طلبی و تنگ‌نظری، تأمین آزادی‌های اجتماعی و رسیدگی به امور معیشتی و اقتصادی مردم و توصیه اکید به داشتن قاطعیت در اعمال وظایف محوله با توجه به پشتوانه قانونی و مردمی.

۶ مرداد ۱۳۷۶- حضور در بیت مرجع متوفی آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی، جهت تسلیت به بازماندگان.

۱۴ آبان ۱۳۷۶- پاسخ به سؤال جمعی از اساتید دانشگاه درمورد حکم شرعی لزوم تشکیل احزاب مستقل و عضویت در آن.

۲۱ آبان ۱۳۷۶- بیانات معظم له درمورد وجوب امریه معروف و نهی از منکر و مظلومیت مرجعیت شیعه.

۲۲ آبان ۱۳۷۶ (۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸ق)- ایراد سخنرانی تاریخی در اعتراض به دولتی شدن مرجعیت شیعه، عدم استقلال قوا سه‌گانه، رد فرماقونی بودن رهبر و محدود بودن قدرت وی طبق قانون اساسی، لزوم آزادی احزاب و ابراز نظریه تفکیک قوا.

دوران پنجم: ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱

- ۲۸ آبان ۱۳۷۶** - حمله وحشیانه و برنامه‌ریزی شده ارادل و اوپاش شناخته شده حکومتی به حسینیه، دفتر و بیت معظم له (پس از سخنرانی آقای جوادی آملی در مسجد اعظم قم)؛ و سپس پلمب حسینیه شهدا به حکم دادگاه ویژه روحانیت و اشغال دفتر توسط سپاه قم، آغاز حصر خانگی با حکم شورای عالی امنیت ملی و راهاندازی موج گستردۀ و سنگین فشارها و حملات و اهانت‌ها در مطبوعات، رادیو و تلویزیون، نماز جمعه‌ها. دستگیری و تضییقات فراوان برای ایشان، خانواده، شاگردان و علاقه‌مندان (چهارمین حمله).
- ۲۸ آبان ۱۳۷۶** - اولین بیانیه معظم له پس از حمله وحشیانه به حسینیه و بیت، و حصر ایشان.

- ۵ آذر ۱۳۷۶** - سخنرانی تن و توهین آمیز آقای خامنه‌ای در جمع بسیجیان تهران برای تشدید اقدامات و حملات علیه آیت‌الله منتظری.
- ۸ بهمن ۱۳۷۶** - نامه ۸۴ تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور خطاب به آقای خاتمی (رئیس جمهور وقت) در محکومیت حمله به بیت آیت‌الله منتظری.
- اسفند ۱۳۷۶** - تجمع و اعتصاب مردم و بازاریان نجف‌آباد در اعتراض به حصر و تضییقات نسبت به آیت‌الله منتظری و اطلاعیه جمعی از خانواده‌های شهدا در این‌باره.
- ۲۸ اسفند ۱۳۷۶** - نامه سرگشاده ۳۸۵ تن از علماء، استادی و محققان حوزه علمیه به مراجع عظام در رابطه با ادامه حصر حضرت آیت‌الله منتظری.

سال: ۱۳۷۷

- نوروز ۱۳۷۷** - اجازه اولین ملاقات بستگان و خویشاوندان پس از شروع حصر خانگی.
- ۱ اردیبهشت ۱۳۷۷** - انتقال آیت‌الله منتظری از حصر خانگی به بیمارستان خاتم الانبیاء در تهران تحت تدبیر شدید امنیتی و استقبال مردم از ایشان به‌هنگام بازگشت.

اردیبهشت ۱۳۷۷ - بازداشت جمیع از روحانیون و مردم در جریان مراسم سوگواری روزهای تاسوعا و عاشورا در منزل آقای احمد منتظری.

۷ تیر ۱۳۷۷ - انتشار جزوء تألیفی ایشان با عنوان «ولایت فقیه و قانون اساسی» (در ۵ فصل، ۴۴ صفحه).

۳۰ مرداد ۱۳۷۷ - نامه سرگشاده حجت‌الاسلام احمد منتظری خطاب به آقای خاتمی (رئیس جمهور وقت) درباره تضییقات ایجاد شده و ادامه حصر والد معظم.

تابستان ۱۳۷۷ - انتشار کتابی توسط اداره سیاسی ستاد نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه پاسداران با عنوان «از جدایی تا رویارویی» درباره ماجراهای آبان ۱۳۷۶ (۱۳ ربیع) و حوادث پس از آن، با هدف تخریب آیت‌الله منتظری.

تابستان ۱۳۷۷ - راه اندازی نمایشگاهی با عنوان «پیچک انحراف» توسط وزارت اطلاعات در زمان وزارت آقای دری نجف‌آبادی در شهرهای تهران، اصفهان و قم برای دامن‌زن به قضایای سید‌مهدی هاشمی با هدف تضعیف آیت‌الله منتظری.

پاییز ۱۳۷۷ - انتشار محدود ویرایش نهایی کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» در پاسخ به اکاذیب، تحریفات و مجموعات منتشره در نشریات، کتاب‌ها، رادیو تلویزیون و منابر، (۶۹۰ صفحه).

۳ آذر ۱۳۷۷ - انتشار پیام آیت‌الله منتظری درمورد قتل ناجوانمردانه مرحوم داریوش فروهر و همسرش، که فضای ابهام را شکست و راه را برای پیگیری دیگران گشود.

۱۶ آذر ۱۳۷۷ - نامه مهندس فتح‌الله ربانی املشی فرزند مرحوم آیت‌الله ربانی املشی خطاب به آقای دری (وزیر اطلاعات وقت) در اعتراض به برگزاری نمایشگاه پیچک انحراف و سوءاستفاده از نام پدر ایشان جهت نیل به اهداف سیاسی.

۲۴ آذر ۱۳۷۷ - توصیه‌هایی به «روزنامه خرداد» در پی درخواست حجت‌الاسلام و المسلمین آقای عبدالله نوری.

۱۹ دی ۱۳۷۷ - پیام ایشان به مناسبت قتل‌های فجیع سال ۱۳۷۷ توسط نیروهای رسمی وزارت اطلاعات.

۱۲ بهمن ۱۳۷۷ - پاسخ به سوالات کتبی جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه در آستانه بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی.

۲۲ بهمن ۱۳۷۷ - پیام به مناسبت رحلت مظلومانه آیت‌الله آذری قمی.

۲۹ بهمن ۱۳۷۷ - پاسخ به سوال ماهنامه «کیان» در باب تراحم «دین، مدارا و خشونت».

۱۱۹ ۱۳۷۷ - ادامه تدریس خصوصی منظمه حکمت (برای فرزندان) در ایام حصر، جلسه درس در امور عامه.

۱۳۷۷ - بازداشت یک ماهه حاج غلامعلی رستمی، داماد ایشان و پدر شهید یاسر رستمی.

۱۳۷۷ - نامه محترمانه آیت‌الله شبیری زنجانی به آقای خامنه‌ای در اعتراض به نحوه برخورد با آیت‌الله منتظری.

سال ۱۳۷۸:

۱۳۷۸ - بازداشت حجت‌الاسلام سیدهادی هاشمی برای دومین بار در جمهوری اسلامی ۷ ماه حبس در سلول انفرادی و چند نفره و سپس ۲ ماه در خانه‌های امن وزارت اطلاعات).

۲۲ فروردین ۱۳۷۸ - پیام به مناسبت شهادت مظلومانه سپهبد صیاد شیرازی.

۶ اردیبهشت ۱۳۷۸ - فریاد اعتراض مردم نجف‌آباد در روز عاشورا نسبت به ادامه حصر آیت‌الله منتظری.

۱۷ خرداد ۱۳۷۸ - پاسخ به سوال جمعی از طلاب حوزه علمیه قم پیرامون «نظرارت استصوابی».

۵ تیر ۱۳۷۸ - پاسخ به نامه آقای دکتر عبدالکریم سروش در نقد مقاله «در باب تراحم».

- ۲۰ تیر ۱۳۷۸ - انتشار پیامی به مناسبت هنگام حرمت دانشگاه و دانشجو در واقعه ۱۸ تیر ۷۸ (حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران).
- ۱۲ مرداد ۱۳۷۸ - پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون «خشونت یا تسامح و تساهل».
- آبان ۱۳۷۸ - توقيف «روزنامه خرداد» و زندانی شدن حجت‌الاسلام آقای عبدالله نوری صاحب‌امتیاز و سردبیر آن، توسط دادگاه ویژه روحانیت؛ یکی از اتهامات ایشان ترویج سیاسی آیت‌الله متظری در روزنامه خرداد بود.
- ۶ دی ۱۳۷۸ - پاسخ معظم‌له به سؤالات کتبی خبرگزاری رویترز و روزنامه گاردن.
- ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ - چاپ کاریکاتوری توهین‌آمیز از آیت‌الله متظری در هفته نامه «پرتو سخن» متعلق به مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، تحت اشراف آقای مصباح یزدی.
- ۲۱ بهمن ۱۳۷۸ - پیام ایشان به مناسبت انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی.
- ۲۲ بهمن ۱۳۷۸ - انتشار جزء تألیفی معظم‌له با عنوان «حکومت مردمی و قانون اساسی» (در ۸ فصل، ۶۰ صفحه).
- ۲۲ اسفند ۱۳۷۸ - پیام در رابطه با ترور آقای دکتر سعید حجاریان (سردبیر روزنامه صبح امروز و عضو شورای شهر تهران).
- سال ۱۳۷۹:
- ۲۴ فروردین ۱۳۷۹ - پاسخ به سؤالات شورای اسلامی شهر تهران درمورد «خشونت و ترور».
- ۲۶ فروردین ۱۳۷۹ - پاسخ به سؤالات نشریه «پیام هاجر» درخصوص مضرّات و عواقب سوء ممانعت از حق تحقیق و تفحص مجلس نسبت به نهادهای مربوط به مقام رهبری.
- ۶ اردیبهشت ۱۳۷۹ - مصاحبه کتبی «بخش فارسی رادیو فرانسه» پیرامون بازداشت روزنامه‌نگاران و توقيف روزنامه‌ها.

۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۹ - پیام به مردم جهان در گفت و گو با روزنامه «فرانکفورتر آلمانیه» آلمان.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۹ - مصاحبه روزنامه «الشرق الأوسط» با آیت‌الله منتظری.

۷ تیر ۱۳۷۹ - مصاحبه کتبی «جامعه معلمان ایران» با معظم‌له.

۱۷ مرداد ۱۳۷۹ - مصاحبة کتبی رادیوی «بی‌بی‌سی» با معظم‌له درمورد مسکوت گذاشتن طرح اصلاح قانون مطبوعات.

۳۱ مرداد ۱۳۷۹ - مصاحبة هفته‌نامه اسپانیایی «تمپو».

مرداد ۱۳۷۹ - توقيف «هفته‌نامه آوا» و محکومیت آقای مهندس مصطفی ایزدی مدیر مسئول آن. یکی از اتهامات، انعکاس اخبار و نظرات آیت‌الله منتظری بود.

تابستان ۱۳۷۹ - تأسیس پایگاه اینترنتی آیت‌الله منتظری، نخستین پایگاه اینترنتی یک مرجع تقلید شیعه.

۲۲ شهریور ۱۳۷۹ - مصاحبه نشریه «چشم‌انداز ایران» در رابطه با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

شهریور ۱۳۷۹ - انتشار غیررسمی کتاب «بخشی از خاطرات آیت‌الله منتظری» (۲ جلد، صفحه ۱۶۰۰).

۲ مهر ۱۳۷۹ - پاسخ به سوالات فرهنگی و هنری «جامعه هنری و سینمایی ایران».

۶ مهر ۱۳۷۹ - مصاحبه کتبی «رادیو صدای ایران» با معظم‌له.

۱۱ مهر ۱۳۷۹ - پاسخ به نامه جمعی از شاگردان درمورد پیشنهاد شروع درس فقه از طریق تلویزیون مداربسته (به علت شرایط و محدودیت‌های ایام حصر).

۲۲ مهر ۱۳۷۹ - مصاحبه کتبی «بخش فارسی رادیو آزادی» با معظم‌له درمورد محکومیت حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری.

۳۰ مهر ۱۳۷۹ - پیام به مناسبت شروع مجدد انتفاضه فلسطین.

۲۰ آبان ۱۳۷۹ - پاسخ به نامه جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران درمورد مصاحبه‌های معتمله با رسانه‌های خارجی.

۱۶ آذر ۱۳۷۹ - بازداشت آقای سعید متظری با حکم دادسرای ویژه روحانیت و توسط اداره اطلاعات قم بهاتهام انتشار نووار ویدئویی مربوط به بازجویی و شکنجه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷ و پخش کتاب خاطرات آیت‌الله متظری.

۱۳۷۹ - بازداشت مجدد حاج غلامعلی رستمی دمامد معتمله.

۳ دی ۱۳۷۹ - پاسخ به برخی شایعات درمورد خاطرات منتشر شده معتمله.

۱۰ دی ۱۳۷۹ - قرار گرفتن متن کامل خاطرات آیت‌الله متظری بر روی شبکه جهانی اینترنت.

۲۲ دی ۱۳۷۹ - پاسخ به پرسش‌های دانشجویان دانشگاه امیرکبیر.

۱۴ بهمن ۱۳۷۹ - پاسخ به استفتائی درمورد گفت‌وگوی تمدن‌ها.

۱۹ بهمن ۱۳۷۹ - مصاحبه کتبی «بخش فارسی رادیو آمریکا» به مناسب سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی.

۲۰ بهمن ۱۳۷۹ - مصاحبه آقای محسنی ازهای دادستان دادگاه ویژه روحانیت درمورد دستگیری آقای سعید متظری و مطرح کردن کمک‌رسانی آیت‌الله متظری به خانواده زندانیان به عنوان یکی از اتهامات.

۷ اسفند ۱۳۷۹ - پاسخ به پرسش‌های مجله دیدگاه، چاپ کانادا.

۲۰ اسفند ۱۳۷۹ - پاسخ به پرسش‌های روزنامه داچ، چاپ هلند.

۲۰ اسفند ۱۳۷۹ - پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون رفراندوم.

سال ۱۳۸۰:

۱۲ فروردین ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های مهندس مصطفی ایزدی درمورد انگیزه چاپ و انتشار کتاب خاطرات.

۲۱ فروردین ۱۳۸۰ - پیام به مناسبت بازداشت‌های سیاسی نیروهای ملی مذهبی.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ - پاسخ به سؤالات شرعی خانواده‌های بازداشت‌شدگان سیاسی.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۰ - پیام به مناسبت فاجعه سقوط هواپیما و رحلت جانگذار جمعی از خدمتگزاران به کشور و ملت.

۱۸ خرداد ۱۳۸۰ - مصاحبه معظم له پس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در شرایط حبس خانگی.

۲۴ خرداد ۱۳۸۰ - نامه تظلم خواهی فرزندان آیت‌الله متظری خطاب به مراجع عظام تقلید.

۲۹ خرداد ۱۳۸۰ - پزشکان معالج گزارش خود از وضعیت جسمی معظم له را برای آقای خاتمی (رئیس جمهور وقت) ارسال نمودند. در این گزارش لزوم بستره شدن ایشان اعلام شده بود.

تیر ۱۳۸۰ - سومین دوره بازداشت حجت‌الاسلام سید‌هادی هاشمی، همچنین بازداشت ۱۰ نفر از شاگردان و اعضای دفتر آیت‌الله متظری از جمله آقای مجتبی فیض (داماد معظم له).

۷ تیر ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های روزنامه فرانسوی امانیته.

۷ تیر ۱۳۸۰ - ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد شهادت حجت‌الاسلام محمد متظری توسط نیروهای اداره اطلاعات قم، سپاه و دادسرای ویژه روحانیت و ضرب و جرح و بازداشت تعدادی از مردم معتبر.

- ۸ تیر - ۱۳۸۰ - بیانیه خانم حرّی (همسر شهید محمد منتظری) درباره ممانعت از برگزاری مراسم شهید محمد و سپس شکایت سپاه قم از ایشان و چندین بار احضار به دادگاه.
- ۲۱ تیر - ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره ماده قانونی اهانت به مقدسات و سبّ النبي.
- ۲۲ تیر - ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های محسن کدیور پیرامون محاربه، افساد فی الأرض و....
- ۲۵ تیر - ۱۳۸۰ - حمله نیروهای دادسرای ویژه روحانیت قم به منزل حجت‌الاسلام احمد منتظری، غارت برخی وسایل و جوش‌دادن درب‌های آن.
- ۲۶ و ۲۹ تیر - ۱۳۸۰ - بیانیه حجت‌الاسلام احمد منتظری درباره حمله به منزل ایشان و پلمب و مسدودکردن درب اتاق‌های منزل.
- ۳۰ شهریور - ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های جامعه معلمان ایران.
- ۲۵ آبان - ۱۳۸۰ - آزادی آقای سعید منتظری پس از ۳۴۵ روز زندان (بازداشتگاه اداره اطلاعات قم، زندان ۵۹ سپاه و بند ۲۴۰ زندان اوین)، که ۳۲۵ روز آن در سلول انفرادی و ۲۰ روز باقیمانده در اتاقی چند نفره بود.
- ۲ آذر - ۱۳۸۰ - پیام معظم له به ملت مسلمان و معهد افغانستان.
- ۲۶ آذر - ۱۳۸۰ - درگذشت آیت‌الله سید‌محمد شیرازی و پیام تسلیت آیت‌الله منتظری به‌همین مناسبت (۲۷ آذر ۱۳۸۰).
- ۱۳۸۰ - انتشار جلد سوم «المکاسب المحرمة» (۳۲ صفحه).
- ۱۳۸۰ - انتشار کتاب «نظام الحکم فی الاسلام» (خلاصه کتاب دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية؛ همراه با تعلیقات و نظرات توضیحی، ۶۶۳ صفحه).
- ۱۳۸۰ - انتشار جلد اول تا سوم کتاب «درس‌هایی از نهج‌البلاغه» (مجموعاً ۱۹۳۶ صفحه).

۲۶ بهمن ۱۳۸۰ - درگذشت خواهر آیت‌الله منتظری و برگزاری مراسم یادبود وی بدون حضور معظم‌له.

سال ۱۳۸۱:

۲۳ فروردین ۱۳۸۱ - پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آقای دکتر یدالله سحابی.

۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱ - پاسخ به استفتای شرعی درمورد مصافحه با غیر محارم.

۱۹ خرداد ۱۳۸۱ - سؤال ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وزیر دادگستری مبنی بر ارائه مستندات قانونی در رابطه با حصر آیت‌الله منتظری و بازداشت گسترد و وسیع مردم، شاگردان، اعضای دفتر ووابستگان ایشان.

۷ تیر ۱۳۸۱ - پاسخ به نامه «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» درمورد استقلال حوزه علمیه و قداست مرجعیت شیعه.

۱۷ تیر ۱۳۸۱ - استعفای آیت‌الله طاهری اصفهانی از امامت جمعه اصفهان در اعتراض به وضعیت سیاسی کشور و ادامه حصر آیت‌الله منتظری.

۶ مرداد ۱۳۸۱ - نامه سرگشاده انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) به آقای خاتمی در اعتراض به حصر آیت‌الله منتظری.

۷ مرداد ۱۳۸۱ - معرفی آقایان سید محمدعلی ایازی، محسن کدیور و احمد قابل ازسوی آیت‌الله العظمی منتظری جهت مصاحبه و چت در فضای اینترنت به نمایندگی از ایشان.

۱۶ مرداد ۱۳۸۱ - پاسخ به سوالاتی درمورد اظهارات آقای دکتر سید هاشم آقاجری که منجر به انهم ارتداد وی شده بود.

۱۸ شهریور ۱۳۸۱ - نامه جامعه معلمان ایران با عنوان: «چه باید کرد؟» و پاسخ معظم‌له به آن.

۳۰ مهر ۱۳۸۱ - پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در رابطه با نظارت استصوابی.

۵ آبان ۱۳۸۱- عزیمت به بیمارستان رسول اکرم تهران تحت تدابیر کم سابقه امنیتی.

۱۷ آبان ۱۳۸۱- پیام در اعتراض به حکم اعدام آقای دکتر سیدهاشم آفاجری.

۲۰ دی ۱۳۸۱- اطلاعیه حجت‌الاسلام احمد منتظری درباره روند بیماری آیت‌الله منتظری و شرایط خطرناک و نامطلوب جسمی ایشان.

۲۷ دی ۱۳۸۱- نامه آیت‌الله طاهری اصفهانی خطاب به مراجع تقليد، حضرات آیات: شبیری، وحید خراسانی، تبریزی، بهجت، فاضل لنگرانی، مکارم، صافی گلپایگانی، صانعی، موسوی‌اردبیلی و نوری همدانی درمورد لزوم رفع حصر از آیت‌الله منتظری.

دی ۱۳۸۱- ارسال نامه‌ای با امضای ۱۱۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هیئت‌رئیسه جهت قرائت در صحن علنی مجلس، که در آن خواستار لغو مصوبه شورای عالی امنیت ملی و آزادی آیت‌الله منتظری از حصر شده بودند. این نامه با صلاح‌حدید آقای کروبی (رئیس وقت مجلس) در صحن علنی قرائت نشد و نهایتاً رونوشت نامه برای آقای خاتمی (رئیس جمهور وقت) ارسال گردید.

دی ۱۳۸۱۰- نامه جمع کثیری از روحانیون و فضلای حوزه علمیه خطاب به آقای کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد درباره احتمال خطرات جانی تداوم حصر آیت‌الله منتظری.

۵ بهمن ۱۳۸۱- بیانیه نهضت آزادی ایران و جبهه مشارکت قم در اعتراض به ادامه حصر معظم له.

۹ بهمن ۱۳۸۱- مصاحبه تاریخی آیت‌الله منتظری با رادیوی «بی‌بی‌سی» و اعلام پایداری بر مواضع گذشته و تکذیب قاطع هرگونه درخواست برای آزادی ازسوی خود و فرزندان (ساعاتی قبل از رفع حصر).

دوران ششم: ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۱

۱۰ بهمن ۱۳۸۱- رفع حصر از آیت‌الله منتظری پس از تحمل ۵ سال و ۲ ماه و ۱۲ روز زندان خانگی.

۱۱ بهمن ۱۳۸۱- تشرّف به حرم حضرت معصومه(س) پس از ۵ سال حصر.

بهمن ۱۳۸۱- دیدار مراجع تقليد، استاد دانشگاه، فعالان سياسى و اجتماعى، جمعى از نمایندگان مجلس شورای اسلامى، روحانیون و طلاب و دیگر اقشار مختلف مردم با ايشان.

بهمن ۱۳۸۱- بستری شدن چند روزه در بیمارستان کامکار قم.

بهمن ۱۳۸۱- کشف یک عدد شنود مخفی (دوربین و میکروفون) کارگذاشته شده توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی از محل دفتر معظم له و تحويل آن به اداره اطلاعات قم.

۴ اسفند ۱۳۸۱- ممانعت سپاه پاسداران قم از رفتن آیت‌الله منتظری به تهران جهت معالجه علی‌رغم رفع حصر.

۸ اسفند ۱۳۸۱- دیدار اعضای کمیسیون حقوق بشر اسلامی با معظم له.

۱۸ اسفند ۱۳۸۱- بیانیه دفتر آیت‌الله منتظری درمورد عدم رفع حصر کامل از معظم له و تضییقات باقی‌مانده.

۱۳۸۱- انتشار غیررسمی جلد اول کتاب «دیدگاه‌ها» حاوی کلیه پیام‌ها و نظریات معظم له در زمان حصر غیرقانونی، (۷۲۵ صفحه).

سال ۱۳۸۲:

۱۴ فروردین ۱۳۸۲- دیدار اعضای انجمن دفاع از آزادی مطبوعات با معظم له.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۲- دیدار جمعی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تربیت مدرس، تهران، علوم پزشکی و امام حسین(ع).

۲۲ خرداد ۱۳۸۲- دیدار اعضای شورای عالی، فراکسیون و دیبران استانهای حزب

همبستگی:

۸ تیر ۱۳۸۲ - پاسخ به سؤال دانشجویان پیرامون هجوم به خوابگاه‌های دانشجویی.

۱۳۸۲ - ادامه دیدارها با گروه‌های دانشجویی و اقشار مختلف مردم و مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: نشریه ژاپنی یومیوری؛ نشریه اسپانیایی الپایس و خبرگزاری رویترز؛ خبرنگار کانادایی؛ سردبیر و خبرنگار روزنامه واشنگتن پست؛ نشریه استرالیایی سیدنی مورنینگ هرالد؛ روزنامه انگلیسی گاردن؛ خبرگزاری ژاپنی کیودو؛ هفت‌نامه اتریشی ورلاگرگروب؛ روزنامه ایتالیایی کریره دلایسرا؛ نشریه دانمارکی پلیتیکن؛ روزنامه آلمانی اشترن؛ مجله فلوشیپ چاپ نیویورک؛ مصاحبه تلویزیونی شبکه جهانی بی‌بی‌سی و نشریه شیکاگو تریبون).

۱۳۸۲ - تدریس مجلد نهج البلاغه.

۱۹ شهریور ۱۳۸۲ (۱۳ رجب ۱۴۲۴) - اشاره به سخنرانی ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ و پیامدهای آن در سخنرانی سالروز تولد حضرت علی(ع).

۲۶ شهریور ۱۳۸۲ - شروع مجلد درس خارج مکاسب محرّمه و متوقف شدن آن به علت کسالت معظم له پس از ۱۲ جلسه.

۲۲ مهر ۱۳۸۲ - صدور اجازه صرف وجوهات شرعیه برای حمایت از پژوهشگران و نویسندهای آن با نظارت آقای عمامدادلیین باقی.

۳ آذر ۱۳۸۲ - پاسخ به سؤالات جمعی از فعالان سیاسی درمورد «زندان و زندانی سیاسی».

۱۳۸۲ - انتشار کتاب «از آغاز تا انجام» (یادگار زندان اوین) مشتمل بر مباحث کلامی و اصول عقاید، (۳۲۷ صفحه).

۱۳۸۲ - تدوین مجلد کتاب «تعليقہ علی العروة الوثقی».

۱۹ دی ۱۳۸۲ - دیدار و مصاحبه هیئت تحریریه ماهنامه نامه.

۵ بهمن ۱۳۸۲ - ارسال نامه‌ای خطاب به اعضای شورای نگهبان با ذکر فلسفه ایجاد این شورا و انتقاد نسبت به نظارت استصوابی و غیرقانونی بودن آن و نیز انتقاد از رذصلاحیت‌های گسترده کاندیداهای مجلس و لزوم تجدیدنظر در رذصلاحیت‌ها و تذکراتی چند در رابطه با برخوردها و عملکرد شورا.

۱۲ بهمن ۱۳۸۲ - پاسخ به سؤال «خبرگزاری ایلنا» درباره فلسفه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات.

۱۴ بهمن ۱۳۸۲ - دیدار جمعی از نمایندگان متخصص و مستعفی مجلس شورای اسلامی (مجلس ششم) با معظم له و سفارش ایشان به استقامت در استیفای حقوق ملت و انتقاد از رذصلاحیت کاندیداهای توسط شورای نگهبان.

سال ۱۳۸۳:

۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ - دیدار اعضای «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» با معظم له و سفارش ایشان به لزوم استقامت دربرابر مشکلات؛ پایداری در حفظ عقیده؛ لزوم آزادی فکر و اندیشه؛ آزادی عقیده و آزادی بیان و ضرورت وجود رسانه‌های آزاد و مستقل.

۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ - تدریس صلاة مسافر (۲۶ جلسه).

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۳ - پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی.

۲۰ مرداد ۱۳۸۳ - پاسخ به نامه آقای سید محمد خاتمی (رئیس جمهور وقت) تحت عنوان «نامه‌ای برای فردا» و ذکر استقبال غیرمنتظره مردم از آقای خاتمی در انتخابات و نامیدی و یأس یا بدینی آنان پس از ۷ سال ریاست جمهوری ایشان بهدلیل وعده‌هایی که عملی نشد.

۱۶ شهریور ۱۳۸۳ - پیام تسلیت به مناسبت شهادت فرمانده شجاع جنگ، آقای حاج داود

کریمی.

شهریور ۱۳۸۳ - انتشار «رساله حقوق» (۱۳۶ صفحه).

۲۲ آبان ۱۳۸۳ - پیام به مناسبت درگذشت برادر مجاهد، آقای ابوعمار یاسر عرفات.

۲ دی ۱۳۸۳ - پیام به حضرات آیات عظام و علمای نجف و کربلا درباره لزوم شرکت مردم عراق در یک انتخابات آزاد و کسب استقلال واقعی مردم و کوتاهشدن دست اشغالگران از عراق.

۳۰ دی ۱۳۸۳ - آغاز تدریس «روضه کافی».

۲ بهمن ۱۳۸۳ - دیدار دبیر کل و اعضای نهضت آزادی ایران در دهمین سالگرد بزرگداشت مرحوم مهندس مهدی بازرگان.

۱۳۸۳ - انتشار جلد دوم «رساله استفتاثات» (۵۸۲ صفحه).

۱۳۸۳ - ادامه دیدارها با گروههای دانشجویی و اقشار مختلف مردم و مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: مجله تایم، چاپ آمریکا؛ خبرنگار آلمانی بخش غربی صدای آلمان و خبرنگار نشریه دویچه آلمان؛ خبرنگار روابط بین‌الملل تلویزیون اتریش؛ هفته‌نامه پیک روز، چاپ کانادا؛ خبرنگار صدای آمریکا؛ خبرنگار ایتالیایی؛ خبرگزاری آسوشیتدپرس؛ نشریه مصری الوطن العربی؛ پاسخ کتبی به سوالات رادیو فردا؛ پاسخ به پرسش بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی؛ پاسخ به پرسش دانشجویان دانشگاه کلن آلمان و پاسخ به سوالات خبرگزاری رویترز).

سال ۱۳۸۴:

۱۵ فروردین ۱۳۸۴ - پیام تسلیت به مناسبت درگذشت «پاپ ژان پل دوم» رهبر مسیحیان کاتولیک جهان.

۱۸ فروردین ۱۳۸۴ - پاسخ به پرسش‌های انجمن اسلامی دانشجویان فیزیک دانشگاه

- صنعتی اصفهان پیرامون اهمیت شورا از نظر اسلام و قانون اساسی.
- ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴ - پیام به مناسبت حمله وحشیانه حکومت یمن به شیعیان آن کشور.
- ۱۱ تیر ۱۳۸۴ - پیام به مناسبت نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری.
- ۲۰ تیر ۱۳۸۴ - پیام در رابطه با انفجارهایی که به نام اسلام و مسلمانان در لندن انجام شد و تأکید بر لزوم هوشیاری مسلمانان و پرهیز از تلقی مشروعیت این حرکات تروریستی توسط دین اسلام و اظهار همدردی با خانواده‌های قربانیان این‌گونه اعمال تروریستی و آرزوی صلح و آرامش و امنیت برای مردم جهان.
- ۲۲ مرداد ۱۳۸۴ - اظهار تأسف نسبت به برخوردهای ناشایست نیروهای اطلاعاتی با بیت مرحوم آیت الله شیرازی.
- ۱۰ شهریور ۱۳۸۴ - پیام به مناسبت حادثه دلخراش کاظمین و حمله به عزاداران در روز شهادت امام موسی بن جعفر(ع).
- ۱۱ شهریور ۱۳۸۴ - صدور اجازه صرف وجوهات شرعیه برای کمک به زندانیان و خانواده آن‌ها با نظارت آقای عmadالدین باقی.
- تابستان ۱۳۸۴ - انتشار کتاب «مجمع الفوائد» که شامل مسائل اصولی و قواعد فقهی است و از تألیفات ایشان استخراج شده است، (۴۹۶ صفحه).
- پاییز ۱۳۸۴ - انتشار کتاب «الافق او الافاق» درباره رؤیت هلال (۸۸ صفحه).
- ۳۰ دی ۱۳۸۴ - دیدار اعضای نهضت آزادی ایران و جمعی از دوستان مرحوم مهندس مهدی بازرگان.
- ۳۰ بهمن ۱۳۸۴ - محکومیت حمله و تخریب حسینیه شریعت و ضرب و جرح و بازداشت دراویش در قم.
- ۳ اسفند ۱۳۸۴ - پیام به مناسبت توهین و تخریب حرم مقدس امامین عسکریین(ع).

۱۳۸۴- انتشار کتاب «موعود ادیان» پاسخ به شباهتی پیرامون امام زمان(عج) (۵۵۰ صفحه).

۱۳۸۴- مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: خبرگزاری رویترز؛ پاسخ به سؤالات سایت روز؛ هفته‌نامه نیوزویک؛ کانال سه تلویزیون ایتالیا؛ هفته‌نامه گاردن؛ خبرنگار تلویزیون فرانسه و بخش بین‌الملل تلویزیون دولتی اتریش).

سال: ۱۳۸۵

۷ اردیبهشت ۱۳۸۵- دیدار و گفت و گو با جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها (دفتر تحکیم وحدت (شاخه علامه)).

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵- پیام تسلیت به مناسب درگذشت آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی.

۱۳۸۵- انتشار کتاب «اسلام دین فطرت» (۷۲۰ صفحه).

۲۴ خرداد ۱۳۸۵- اتمام تدریس «روضه کافی» (۱۲۰ جلسه).

۲۷ مرداد ۱۳۸۵- پیام به همایش جهانی «ادیان برای صلح» (کیوتو، ژاپن).

۳ مهر ۱۳۸۵- آغاز تدریس کتاب «جامع السعادات» ملا محمد‌مهدی نراقی.

۳۰ آبان ۱۳۸۵- درگذشت آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و پیام معظم له به این مناسبت.

۱۲ آذر ۱۳۸۵- نگارش رساله «انتقاد از خود، عبرت و وصیت»، در پاسخ به پرسش‌های آقای سعید منتظری.

آذر ۱۳۸۵- ادامه تدریس خصوصی منظومة حکمت (الهیات بالمعنى الأخص).

۳۰ دی ۱۳۸۵- دیدار با جمعی از علاقه‌مندان مرحوم مهندس مهدی بازرگان.

۷ بهمن ۱۳۸۵- دیدار با اعضای «انجمان دفاع از حقوق زندانیان».

۱۹ بهمن ۱۳۸۵- پاسخ به پرسش‌هایی به مناسب سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران.

- ۲ اسفند ۱۳۸۵ - واکنش به فتوای مفتی عربستان مبنی بر انهدام اماکن مقدس شیعیان.
زمستان ۱۳۸۵ - انتشار «رساله مفتوحة» در پاسخ به اتهام‌های مطروحه علیه شیعیان، (۹۶ صفحه).
- ۱۳۸۵ - انتشار غیررسمی جلد دوم کتاب «دیدگاه‌ها» حاوی پیامها، نظریات و مصاحبه‌های ایشان، مربوط به ۳ سال پس از رفع حصر، (۴۷۸ صفحه).
- ۱۳۸۵ - مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: شبکه خبری ان‌تی‌وی ترکیه؛ مصاحبه رئیس خبرگزاری مستقل عراق؛ پاسخ به پرسش‌های مجله عراقی قطوف؛ نشریه فرانکفورتر آگهاین آلمان و روزنامه مای‌ینچی ژاپن).
- سال ۱۳۸۶:
- ۵ خرداد ۱۳۸۶ - پاسخ به سؤالات آقای مهندس مصطفی ایزدی درباره مطالب مطرح شده در خاطرات آقای مهدوی‌کنی و ماجرای تأسیس و ادامه کار دانشگاه امام صادق(ع).
- ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ - اعتراض مردمی در نجف‌آباد نسبت به «بخش فیلم موهن صدا و سیما و توهین به آیت‌الله منتظری».
- ۲۱ خرداد ۱۳۸۶ - درگذشت آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی و پیام تسلیت به‌این مناسبت.
- ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ - درگذشت آیت‌الله شیخ محمد فاضل لنکرانی و صدور پیام تسلیت به‌این مناسبت.
- ۳ تیر ۱۳۸۶ - پیام به نشست مطبوعاتی «حق صلح».
- ۱۰۲۴ - انتشار جلد هفتم و هشتم کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (مجموعاً ۱۳۸۶ صفحه).
- ۱۳۸۶ - انتشار «کتاب الصوم» (۳۶۷ صفحه).

- ۱۳۸۶- انتشار کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» در پاسخ به پرسش‌های جمعی از فضلای حوزه علمیه قم، (۱۶۰ صفحه).
- ۷ مرداد ۱۳۸۶- انتشار جزوی اباعنوان «کسوف» از طرف دفتر آیت‌الله منتظری با هدف نقد و بررسی اخبار کذب بولتن‌های منتشره طی یک دوره ۵ ساله، (۹۴ صفحه).
- ۲۱ مهر ۱۳۸۶- برگاری نماز عید سعید فطر توسط معظم له در محل دفتر.
- ۱۱ آبان ۱۳۸۶- دیدار اعضای شورای مرکزی ادوار تحکیم وحدت با آیت‌الله منتظری.
- آذر ۱۳۸۶- انتشار ویرایش جدید «كتاب الخمس» (۶۲۳ صفحه).
- ۶ دی ۱۳۸۶- دیدار مجمع زنان اصلاح طلب با معظم له.
- بهمن ۱۳۸۶- انتشار اولین نشریه داخلی دفتر آیت‌الله منتظری با عنوان «اطلاع» با هدف اطلاع‌رسانی صحیح نظرات و دیدگاهها و اخبار و رویدادهای مربوط به معظم له.
- ۱۳۸۶- پاسخ به پرسش‌های خبرنگار بی‌بی‌سی؛ سایت خبری روز آنلاین؛ هفته‌نامه ایتالیابی اسپرسو؛ خبرنگار ایرانی مقیم آمریکا و مدیر خبرگزاری آکی ایتالیا.
- سال ۱۳۸۷:
- ۲۲ فروردین ۱۳۸۷- دیدار با اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷- فتوای آیت‌الله منتظری درمورد حقوق شهروندی پیروان فرقه بهائیت و تأکید بر اینکه افرادی که تابع هیچ‌یک از ادیان آسمانی نیستند نیز به حکم آیات و روایات باید حقوق انسانی آنان رعایت شود.
- ۱۱ خرداد ۱۳۸۷- پاسخ به پرسش‌های مهندس لطف‌الله میثمی درباره «قانون اساسی و نقش شورای نگهبان در تفسیر آن».
- ۱۵ مرداد ۱۳۸۷- پاسخ به پرسش‌های «گاهنامه اطلاع» پیرامون تشکیک درباره کتاب خاطرات معظم له.

- ۲۸ شهریور ۱۳۸۷ - دیدار با اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت.
- تابستان ۱۳۸۷ - انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر» (۱۶۰ صفحه).
- ۱۱ مهر ۱۳۸۷ - برگزاری نماز عید فطر به امامت معظم له در محل دفتر.
- مهر ۱۳۸۷ - انتشار دفتر پنجم نشریه «اطلاع» و بازداشت مسئول اطلاع‌رسانی دفتر برای جلوگیری از ادامه انتشار نشریه و دیگر جزوایت.
- ۴ آبان ۱۳۸۷ - بیانات معظم له در سالروز شهادت حضرت امام جعفر صادق(ع).
- ۸ آبان ۱۳۸۷ - دیدار اعضای «پویش دعوت از خاتمی».
- پاییز ۱۳۸۷ - انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مبانی نظری نبوت» (۷۲ صفحه).
- ۹ دی ۱۳۸۷ - پیام پیرامون قتل عام مردم مظلوم غزه به دست اسرائیل غاصب.
- ۱۱ دی ۱۳۸۷ - توصیه‌هایی به دانشمندان، نواندیشان و پژوهشگران علوم اسلامی.
- ۲۲ بهمن ۱۳۸۷ - دیدار اقسام مختلف مردم و بیان اینکه مسئولان باید از کارهای خلاف توبه کنند.
- اسفند ۱۳۸۷ - انتشار کتاب «سفیر حق و صفیر وحی» در نقد علمی برخی از نظرات آقای دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن و وحی، (۲۰۰ صفحه).
- ۱۳۸۷ - مصاحبه خبرنگار رادیو زمانه؛ مصاحبه روزنامه مایینجی ژاپن و مصاحبه خبرنگار شبکه الجزیره با معظم له.
- سال ۱۳۸۸:
- ۱ فروردین ۱۳۸۸ - پیام تسلیت به مناسبت رحلت همسر آیت‌الله خمینی.
- ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ - درگذشت آیت‌الله محمد تقی بهجت و پیام تسلیت آیت‌الله منتظری

به این مناسب.

۱۳ خرداد ۱۳۸۸ - فتوای صریح معظم له مبنی بر حرمت تقلب و دستکاری در آرای مردم و اینکه تغییر در آرای مردم موجب عدم مشروعتی و غصب و خیانت در امانت و استبداد می‌شود.

۱۶ خرداد ۱۳۸۸ - پیام پیرامون دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری.

۲۲ خرداد ۱۳۸۸ - بیانات معظم له پس از شرکت در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری.

۲۶ خرداد ۱۳۸۸ - پیام در رابطه با نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم و حوادث پس از آن.

۳ تیر ۱۳۸۸ - پیام در اعتراض به عملکرد نامناسب مسئولان با معارضین و سرکوبی رحمانه مردم معارض به نتایج انتخابات.

۱۹ تیر ۱۳۸۸ - پاسخ به پرسش‌های محسن کدیور پیرامون ولایت جائز و....

۲۲ تیر ۱۳۸۸ - پیام در اعتراض به کشتار مسلمانان در کشور چین.

۳۰ تیر ۱۳۸۸ - اعتراض به توهین و مزاحمت برای حجج اسلام و المسلمين آقایان مهدی کروبی و عبدالله نوری.

۷ مرداد ۱۳۸۸ - پاسخ به نامه آقایان مهدی کروبی و مهندس میرحسین موسوی و جمعی از نخبگان و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی و بیان اینکه حاکمیت فعلی از تجربه حکومت شاه و سایر رژیم‌های استبدادی درس نگرفته و مشروعيت نظام را زیرسؤال برده و نظامیان را به برادرکشی و زندانیان را به اعتراض تحت زور و شکنجه واداشته است.

۱۳ مرداد ۱۳۸۸ - پیام در اعتراض به برگزاری دادگاه‌های فرمایشی.

۴ شهریور ۱۳۸۸ - پاسخ به نامه ۲۹۳ نفر از روشنفکران و نخبگان.

۱۴ شهریور ۱۳۸۸ - دیدار دانشجویان عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با

معظم له.

۲۲ شهریور ۱۳۸۸ - پیام به مراجع تقليد، علماء و حوزه‌های علمیه درباره حوادث پس از انتخابات و لزوم حمایت مراجع و علماء از مردم و جداکردن اعمال حاکمیت از دین و اسلام.

۳۱ شهریور ۱۳۸۸ - پاسخ به نامه آقای مهندس میرحسین موسوی.

۷ مهر ۱۳۸۸ - پاسخ به نامه مجمع زنان اصلاح طلب.

۲۲ مهر ۱۳۸۸ - بیانات معظم له در درس اخلاق پیرامون مسائل روز.

۸ آبان ۱۳۸۸ - عدم برگزاری جشن میلاد امام رضا(ع) در بیت الله منتظری برای اظهار همدردی با زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان.

۱۹ آبان ۱۳۸۸ - توقف تدریس جامع السعادات بعد از ۳۲۴ جلسه درس.

۲۳ آبان ۱۳۸۸ - پاسخ به نامه تظلم خواهی مادر یکی از زندانیان حوادث پس از انتخابات.

۲۵ آبان ۱۳۸۸ - تدریس کلمات قصار نهج البلاغه (به جای جامع السعادات).

۷ آذر ۱۳۸۸ - سخنرانی در روز عید سعید قربان و بیان اینکه بسیج باید در راه خدا باشد نه راه شیطان.

۱۰ آذر ۱۳۸۸ - پاسخ به پرسش‌هایی درباره جنبش سبز مردم ایران.

۱۳۸۸ - انتشار کتاب «محاضرات فی الاصول» (تقریر دروس اصول آیت الله خمینی، ۵۰۴ صفحه).

۱۳۸۸ - انتشار جلد سوم «رساله استفتائات» (۵۰۵ صفحه).

۱۹ آذر ۱۳۸۸ - اعطای تندیس «تلashگر حقوق بشر» به آیت الله منتظری ازسوی «کانون

مدافعان حقوق بشر ایران».

۲۲ آذر ۱۳۸۸- آخرین جلسه تدریس خصوصی منظمه حکمت (جلسه ۲۸۲)، ذکر ادله بر تجرد نفس ناطقه، از فریده ششم.

۲۴ آذر ۱۳۸۸- بیانات معظم له در پایان درس نهنج‌البلغه درباره سوءاستفاده ابزاری و سیاسی از پاره کردن تصویر آیت‌الله خمینی.

سحرگاه ۲۹ آذر ۱۳۸۸ (۳ محرم‌الحرام ۱۴۳۱ ق): رحلت معظم له در سن ۸۷ سالگی.

پس از وفات

۲۹ آذر ۱۳۸۸- وداع اشار مختلف مردم عزادار با پیکر مرجع فقید در بیت معظم له. حضور مراجع عظام، گروه‌ها و شخصیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی در بیت، جهت ادائی احترام و عرض تسلیت.

۲۹ آذر ۱۳۸۸- بازداشت آقای احمد قابل در پلیس راه نیشابور که از مشهد جهت شرکت در مراسم تشییع پیکر استادش عازم قم بود.

۲۹ آذر ۱۳۸۸- پخش مصاحبه با آیت‌الله منتظری از شبکه جهانی «بی‌بی‌سی» و بازداشت آقای عمادالدین باقی.

۳۰ آذر ۱۳۸۸ (ساعت ۹ صبح)- تشییع جنازه کمنظیر با شرکت صدها هزار نفر از مردم عزادار و داغدار، علی‌رغم مشکلات فراوان و عدم امکان اطلاع‌رسانی و ممانعت نیروهای اطلاعاتی در مبادی ورودی شهر و دستگیری عده‌ای از افراد که قصد شرکت در تشییع جنازه را داشتند.

۳۰ آذر ۱۳۸۸ (ساعت ۱۱ صبح)- اقامه نماز بر پیکر فقیه عالی قدر توسط آیت‌الله العظمی شیخی زنجانی. دفن آن مرحوم در جوار فرزند شهیدش محمد منتظری در حرم مطهر

حضرت مقصوده (س).

۳۰ آذر ۱۳۸۸ (بعد از نماز مغرب و عشاء)- ممانعت از برگزاری مراسم در مسجد اعظم قم (با پرکردن مسجد از نیروهای بسیجی و حکومتی) و متعاقب آن حمله به بیت، دفتر و عزاداران توسط نیروهای شناخته شده به اصطلاح لباس شخصی (پنجمین حمله).

آذر و دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود و سوگواری در دانشگاه‌های شریف، علم و صنعت، الزهراء، آزاد تهران جنوب، هنر، خواجه نصیر، محقق اردبیلی، فردوسی مشهد، صنعتی اصفهان، صنعتی شیار، رازی کرمانشاه، کردستان، مازندران، سهند تبریز، دزفول، بین‌المللی امام خمینی قزوین و تربیت معلم سبزوار.

۲ دی ۱۳۸۸- جلوگیری از برگزاری مراسم یادبود آیت‌الله منتظری در مسجد سید اصفهان و خشونت بی‌سابقهٔ مأموران در این مراسم و دستگیری گستردهٔ مردم شرکت‌کننده.

۳ دی ۱۳۸۸- اعلام برگزاری مراسم یادبود در میدان امام خمینی تهران و درگیری مأموران با مردم؛ همچنین جلوگیری از برگزاری مراسم در مسجد جامع زنجان و کاشان و درگیری با مردم و دستگیری شرکت‌کنندگان.

۴ دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود آیت‌الله العظمی منتظری همزمان با تاسوعای حسینی در باستون آمریکا.

۵ دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود (شب هفت) در نجف‌آباد. در پایان مراسم، محاصرهٔ حسینیهٔ اعظم (محل برگزاری مراسم) و حملهٔ وحشیانه به مردم و دستگیری حدود دویست نفر از شرکت‌کنندگان.

۵ دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود آیت‌الله العظمی منتظری همزمان با عاشورای حسینی در کوالالامپور مالزی؛ مرکز نور و دانش نیوجرسی آمریکا؛ مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا (اکلن، آمریکا) و در پاریس.

دی ۱۳۸۸- انتشار «كتاب الصلوة» (تقريرات درس آیت‌الله بروجردي)، (صفحة ۶۰۰).

۶۴- انتشار غیررسمی دو جلد کتاب «سوگ نامه» حاوی برخی پیام‌ها و مقالاتی که به مناسب رحلت ایشان منتشر شده بود.

۳ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری همایش اخلاق و سیاست در دانشگاه جرج واشینگتن آمریکا از سوی دانشجویان ایرانی به مناسب چهلمین روز درگذشت آیت‌الله متظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان.

۸ بهمن ۱۳۸۸- یاد خوش‌نامان: مراسمی به مناسب چهلمین روز درگذشت آیت‌الله متظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، کلن آلمان.

۹ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری مراسم چهلمین روز رحلت در دفتر معظم‌له و کوچهٔ متنه‌ی به بیت، علی‌رغم کارشناسی مسئولان حفاظتی و تحت تدابیر شدید امنیتی، با حضور گستردهٔ نیروهای لباس شخصی در اطراف محل برگزاری مراسم و بازداشت مجلد برقی از عزاداران در پایان مراسم.

۱۰ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت آیت‌الله متظری در کانون توحید لندن.

۱۹ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری مراسم در دانشگاه «یوسی‌ال» لندن از سوی دانشجویان ایرانی به مناسب چهلمین روز درگذشت آیت‌الله متظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان.

سال ۱۳۸۹:

۷ فروردین ۱۳۸۹- درگذشت بانوی مکرّمه؛ حاجیه خانم ربائی، همسر فداکار و زجرکشیده آیت‌الله متظری و مادر شهید محمد متظری (حدود صد روز پس از درگذشت معظم‌له).

۸ فروردین ۱۳۸۹- ربودن جنازه بانوی مکرّمه، توسط نیروهای اداره اطلاعات و سپاه قم

از محل بهشت معصومه(س) و انتقال بدون تشیع به صحن مطهر و اقامه نماز توسط آیت‌الله شیری زنجانی و سپس تشیع بدون جنازه و باشکوه علی‌رغم فشارهای اطلاعاتی و امنیتی از حرم حضرت معصومه(س) تا گلزار شهدا و سپس دفن آن مرحومه در قطعه خانواده شهدا. یکی از شعارهای تشیع‌کنندگان در طول مسیر: «تشیع بی‌جنازه، این هم یه ظلم تازه».

۸ خرداد ۱۳۸۹ - احضار حجت‌الاسلام احمد متظری به اداره اطلاعات قم.

۲۲ خرداد ۱۳۸۹ - تهاجم شبانه نیروهای لباس شخصی (اراذل و اوپاش حکومتی) با حمایت آشکار نیروهای اطلاعات و سپاه به دفتر آیت‌الله متظری و شکستن درب و غارت دفتر (ششمین حمله).

۲۴ خرداد ۱۳۸۹ - غارت کردن برخی وسائل صوتی تصویری به جامانده از حمله شب گذشته و همچنین بردن اموال موجود در گاوصندوقدفتر (پول شهریه طلب) توسط دادگاه ویژه روحانیت و سپس پلمب دفتر به حکم این دادگاه توسط اداره اطلاعات قم.

۲۷ خرداد ۱۳۸۹ - نامه حجت‌الاسلام احمد متظری به مراجع معظم تقليد و علمای اعلام در پی هتك حرمت مرجعیت.

۲۷ خرداد ۱۳۸۹ - پاسخ حجت‌الاسلام احمد متظری به نامه همدردی محسن کدیور.

۱۴ تیر ۱۳۸۹ - پاسخ حجت‌الاسلام احمد متظری به نامه همدردی مهندس عزت‌الله سحابی.

۱۲ آذر ۱۳۸۹ - اطلاعیه بیت آیت‌الله متظری در اولین سالگرد ارتحال معظم له.

۲۵ آذر ۱۳۸۹ - برگزاری مراسم نخستین سالگرد رحلت معظم له، کوالالامپور مالزی.

۲۶ آذر ۱۳۸۹ - برگزاری مراسم نخستین سالگرد رحلت، مرکز اسلامی فرهنگی ایرانیان شمال کالیفرنیا، اکلند، آمریکا.

- ۲۹ آذر ۱۳۸۹ - سلب امکان برگزاری مراسم سالگرد ارتحال آیت‌الله منتظری در قم و برگزاری مراسم فقط در شهر نجف‌آباد.
- ۲۶ اسفند ۱۳۸۹ - برگزاری مراسم اولین سالگرد بانو حاجیه خانم ربانی (همسر آیت‌الله منتظری).
- ۲۹ اکتوبر ۱۳۸۹ - انتشار مجلدات چهارم تا ششم «درس‌هایی از نهج البلاغه» در سایت معظم‌له، (مجموعاً ۱۹۳۶ صفحه).
- ۳۰ اکتوبر ۱۳۸۹ - انتشار جلد سوم کتاب «دیدگاه‌ها» در سایت معظم‌له، شامل پیام‌ها، نظریات و مصاحبه‌های ایشان (۳ سال پس از رفع حصر تا زمان رحلت)، (۴۹۰ صفحه).
- ۳۱ اکتوبر ۱۳۸۹ - انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌های دینی» در سایت معظم‌له، (۵۷۵ صفحه).
- ۳۲ اکتوبر ۱۳۸۹ - انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌های پیرامون معجزه پیامبران» در سایت معظم‌له، (۷۸ صفحه).
- ۳۳ سال ۱۳۹۰:
- ۱۴ خرداد ۱۳۹۰: انتشار سلسله مقالات «سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری: نظریه نخستین: در ظل اسناید» به قلم محسن کدیور در جرس.
- ۱۵ خرداد ۱۳۹۰ - نوشهای از آقای سعید منتظری درمورد سالگرد تهاجم به دفتر آیت‌الله منتظری (یادمان اول رجب).
- ۱۶ مرداد ۱۳۹۰ - احضار حجت‌الاسلام احمد منتظری به دادسرای ویژه روحانیت قم.
- ۱۶ مهر ۱۳۹۰ - احضار مجده حجت‌الاسلام احمد منتظری توسط دادسرای ویژه روحانیت قم به اتهام: پاسخ‌گویی به احکام شرعی مقلدان، پرداخت شهریه آیت‌الله منتظری به طلاب و باز بودن درب منزل وی به روی مراجعان!
- ۶ آذر ۱۳۹۰ - اطلاعیه بیت آیت‌الله‌العظمی منتظری در دومین سالگرد ارتحال معظم‌له.

سال: ۱۳۹۱

۱ آبان ۱۳۹۱: درگذشت آقای احمد قابل

آبان ۱۳۹۱ - اطلاعیه بیت آیت‌الله‌العظمی منتظری در سومین سالگرد ارتحال معظم‌له: منوعیت مطلق درمورد نشر آثار علمی و فقهی ایشان حتی شرح نهج‌البلاغه و اینکه دفتر و حسینیه شهداء، محل تدریس ایشان، همچنان در اشغال غاصبانه می‌باشد.

۲۸ آبان ۱۳۹۱ - ممانعت از برگزاری مراسم سومین سالگرد درگذشت معظم‌له غیر از نجف‌آباد.

سال: ۱۳۹۲

۱۲ خرداد ۱۳۹۲: درگذشت آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی

۱۶ آبان ۱۳۹۲ - ممانعت از برگزاری مراسم چهارمین سالگرد درگذشت معظم‌له غیر از نجف‌آباد.

آذر ۱۳۹۲ - انتشار کتاب الکترونیکی «در محضر فقیه آزاده استاد منتظری» به قلم محسن کدیور.^۱

آذر ۱۳۹۲: انتشار تلخیص گفت‌وگوی گروهی از اساتید حوزه و دانشگاه با معظم‌له در سال ۱۳۸۴ با عنوان «ولایت فقیه ولایت فقه است: ولایت فقه، حکومت قانون» در ماهنامه مهرنامه در تهران.

دی ۱۳۹۲ - انتشار کتاب الکترونیکی «سوگ نامهٔ فقیه پاک باز استاد منتظری» به قلم محسن کدیور.^۲

۱. تنظیم: اسفند ۱۳۸۸، ویرایش دوم بهمن ۱۳۹۲، ویرایش سوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.

۲. ویرایش دوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.

۱۷ اسفند ۱۳۹۲: پاسخ حجت‌الاسلام احمد متظری به اظهارات آیت‌الله سید‌محمد موسوی بجنوردی درباره اعدام مفسدین فی‌الارض

سال ۱۳۹۳:

۱۸ فروردین ۱۳۹۳: انتشار کتاب جدیدی از معظم‌لله: فراز و فرود نفس: درس‌هایی از اخلاق اسلامی (شرحی بر جامع السعادات ملامه‌دی نراقی)، به‌اهتمام مجتبی لطفی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۳، ۳۵۲ صفحه.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳: انتشار مصاحبه مجتبی لطفی در سال ۱۳۸۵ با معظم‌لله درباره مرحوم آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در جرس.

۲۰ مهر ۱۳۹۳: احضار حجت‌الاسلام احمد متظری به دادسرای ویژه روحانیت قم درباره جلسه پرسش و پاسخ سال گذشته در نجف‌آباد.

۲۱ آبان ۱۳۹۳: ممانعت از برگزاری مراسم پنجمین سالگرد درگذشت معظم‌لله غیر از نجف‌آباد.

۲۲ دی ۱۳۹۳: انتشار ترجمه‌ی عربی دو کتاب از آثار معظم‌لله در تهران: نظام الحكم دینی و حقوق‌الانسان (نص احبابات آیت‌الله المتظری و استفتایات اساتذة الحوزه‌الدينية فی قم، ایران)، مراجعة و تحقيق صادق‌العبادي، تهران، انتشارات سرائی، ۱۳۹۳، ۲۵۶ صفحه.

۲۳ آذر ۱۳۹۳: رسالت الحقوق فی‌الاسلام، ترجمة و تعليق صادق‌العبادي، تهران، انتشارات سرائی، ۱۳۹۳، ۲۲۸ صفحه.

۲۴ بهمن ۱۳۹۳: انتشار درس‌های دوران حصر معظم‌لله: درس گفتار حکمت: شرح منظمه سبزواری، دو جلد، تهران، انتشارات سرائی، ۱۳۹۳.

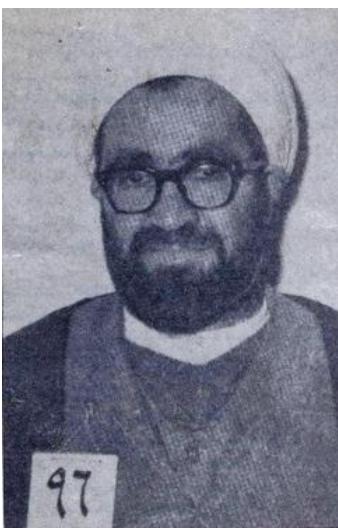
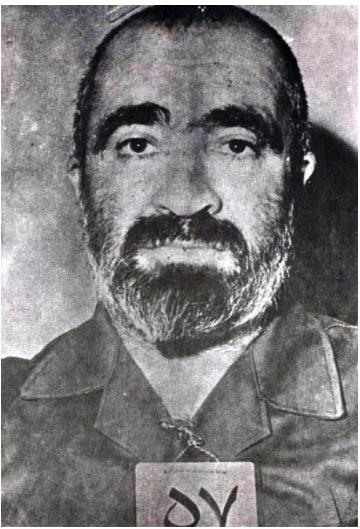
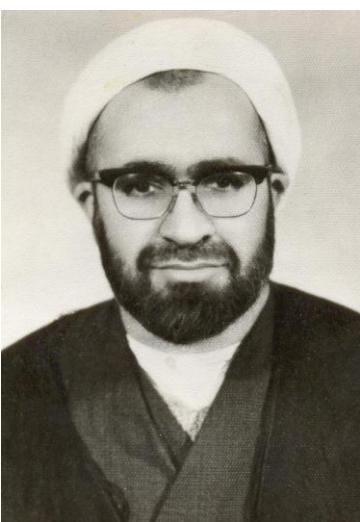
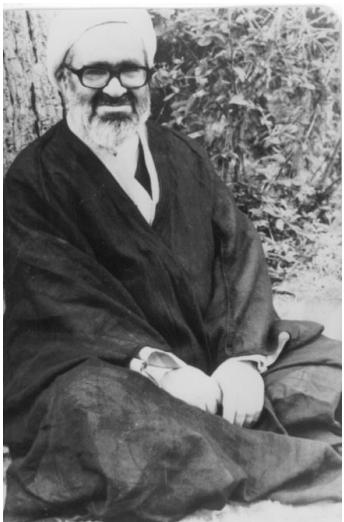
سال ۱۳۹۴:

انتشار کتاب «فلسفه سیاسی- اجتماعی آیت‌الله منتظری»، به قلم عmadالدین باقی، تهران، نشر سرائی، بهار ۱۳۹۴، ۲۵۶ صفحه.

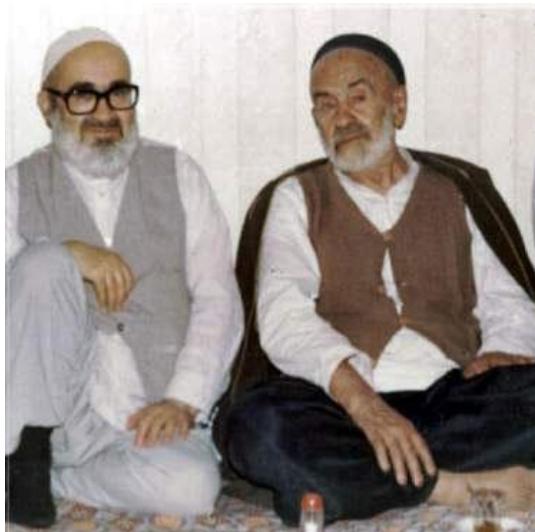
انتشار کتاب «روحانی ناراضی: آیت‌الله منتظری و نبرد برای اصلاح در ایران انقلابی» به زبان انگلیسی به قلم نویسنده آلمانی در انگلستان.

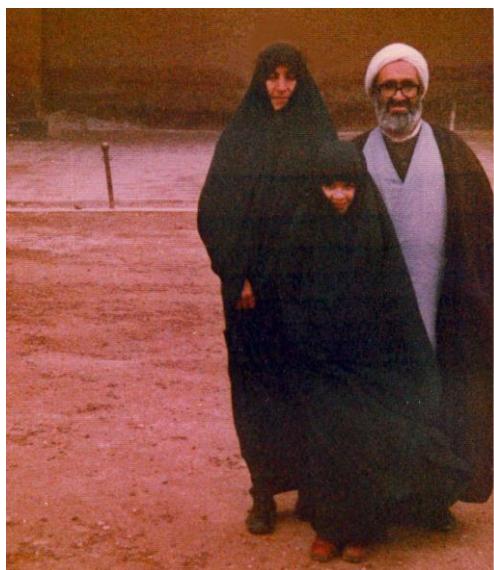
Ulrich von Schwerin, *The Dissident Mullah: Ayatollah Montazeri and the Struggle for Reform in Revolutionary Iran*, International Library of Iranian Studies Series, I. B. Tauris, London, July 2015, 320 pages.

ألبوم تصاویر

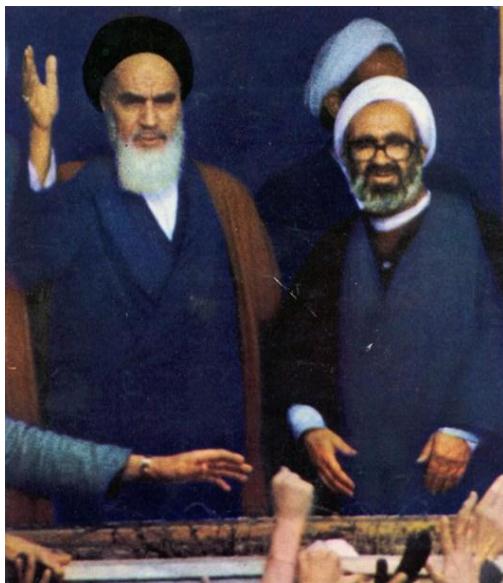




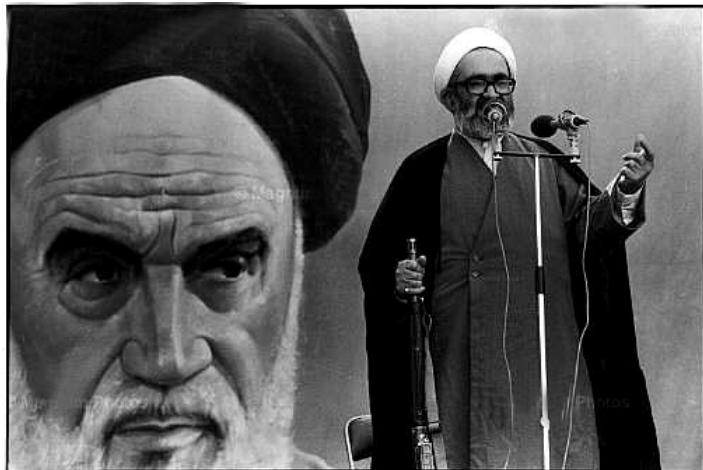


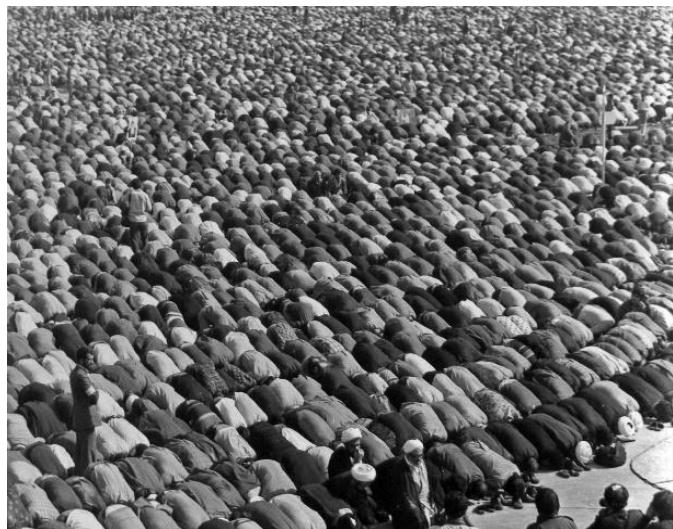
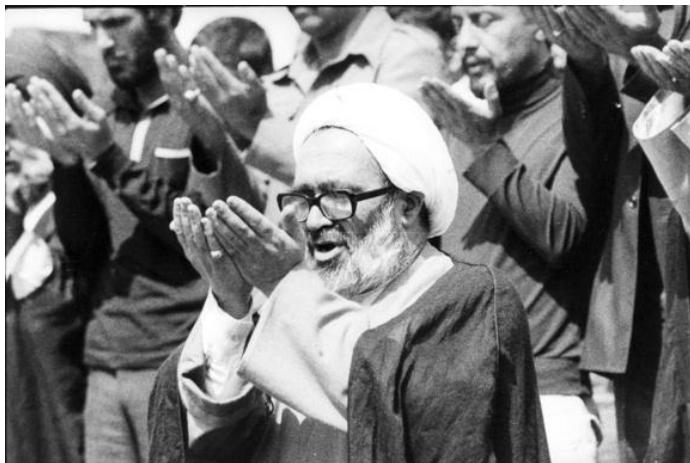




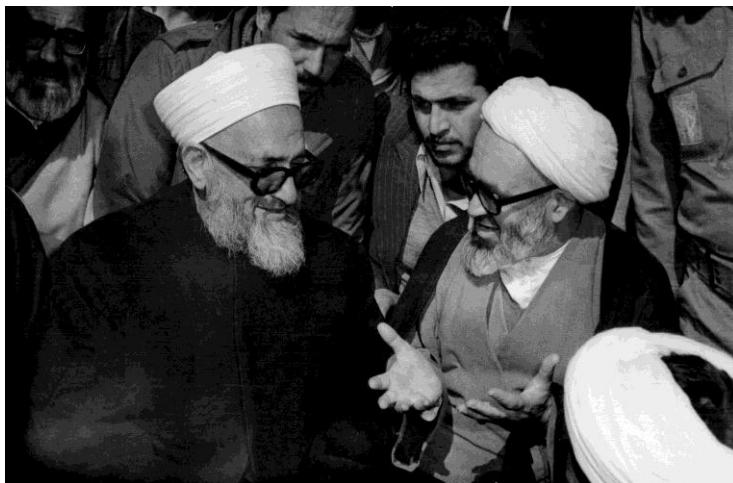


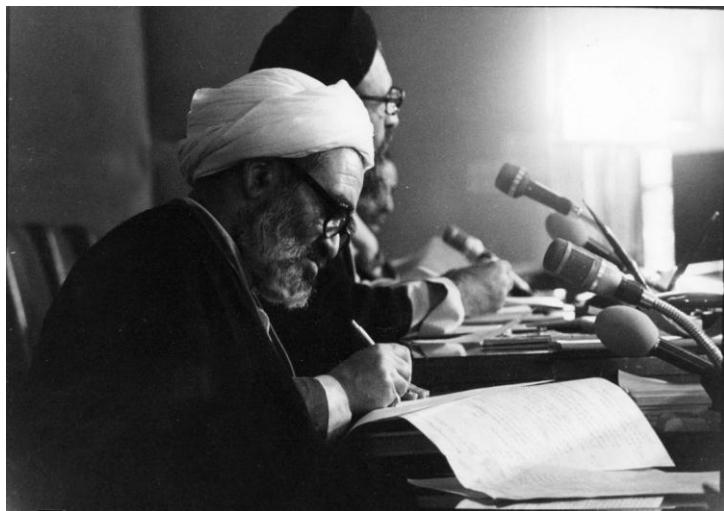
















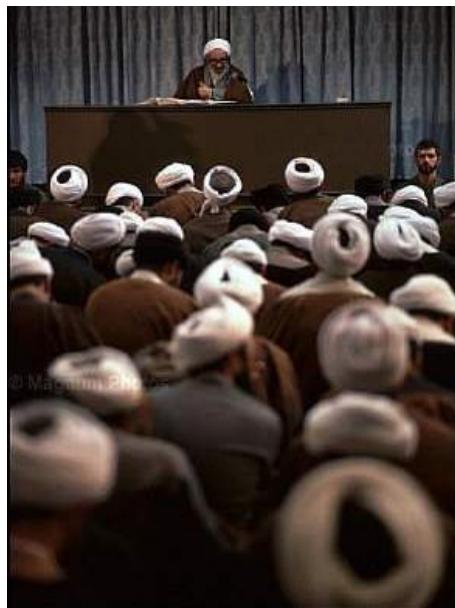


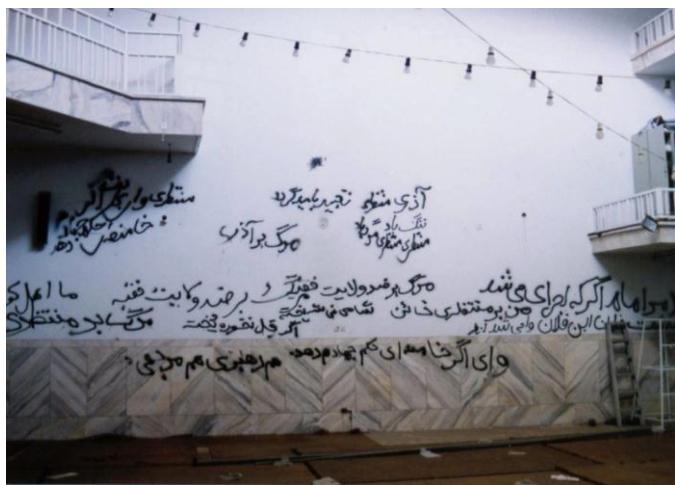




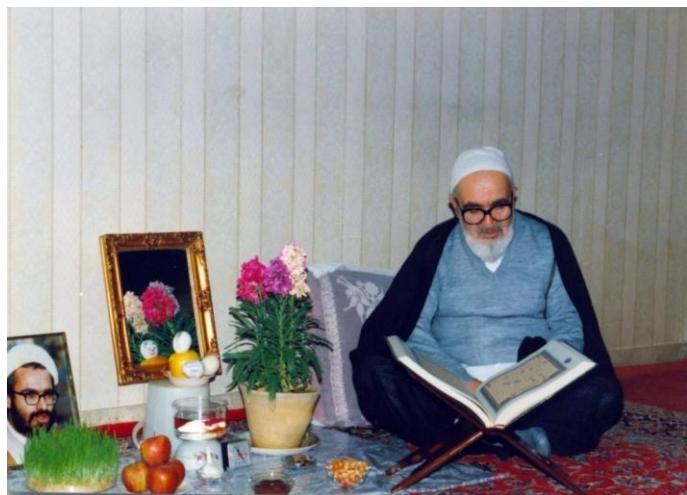




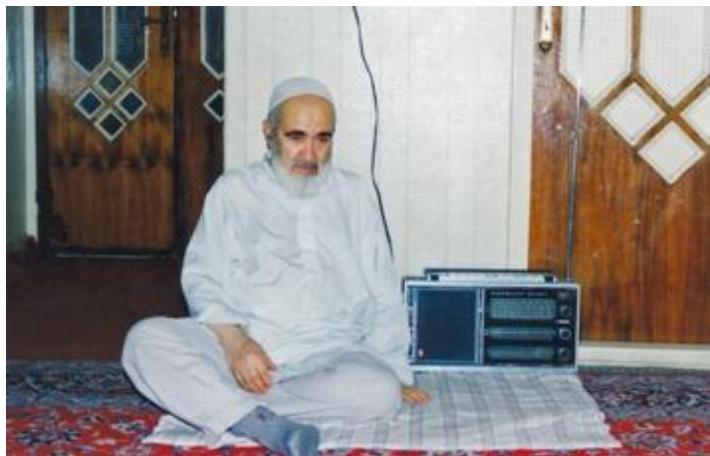


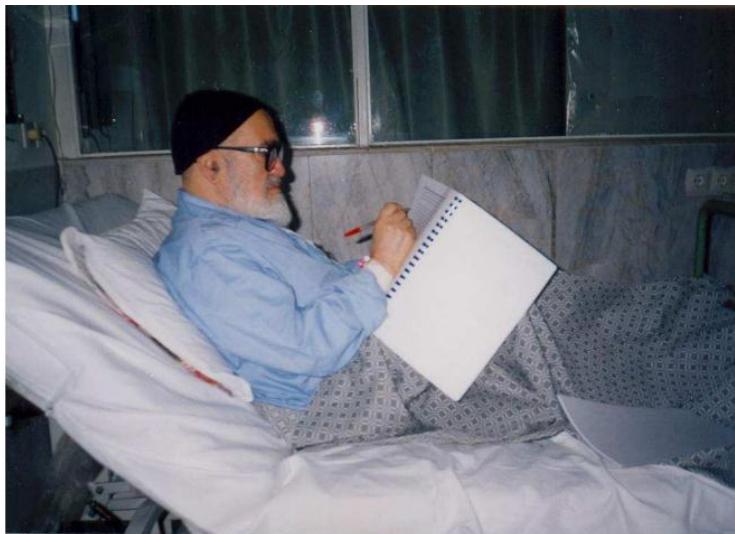




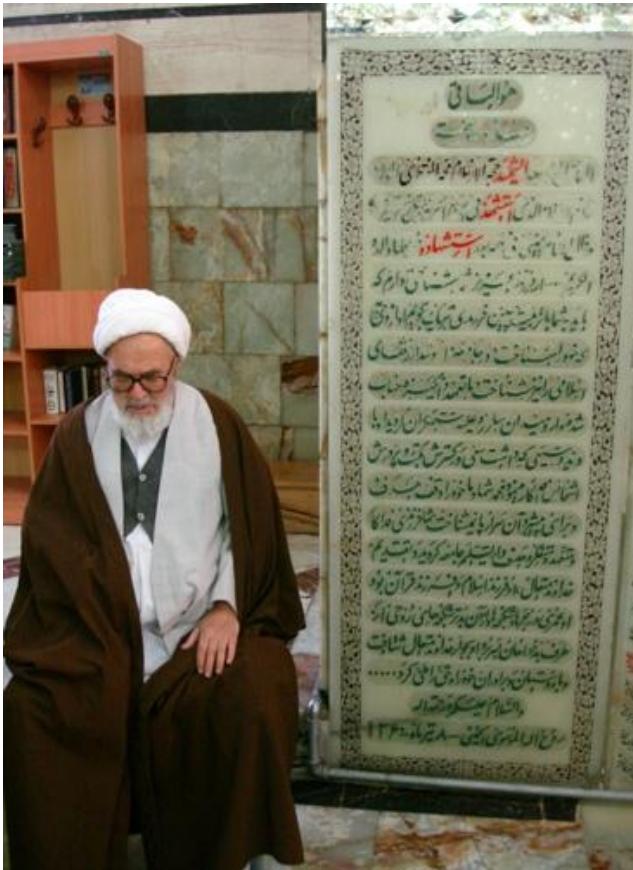




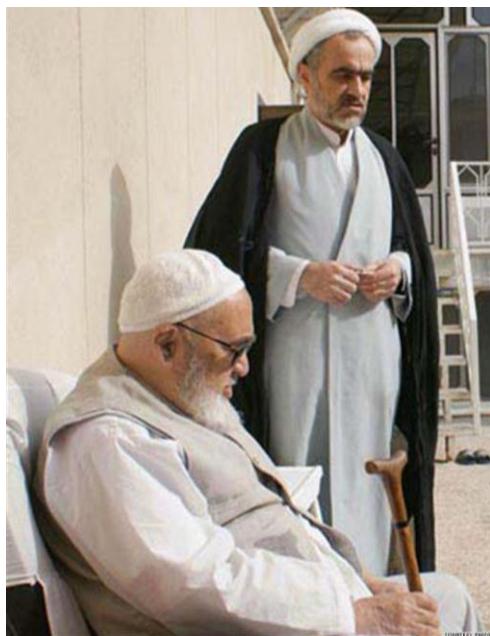






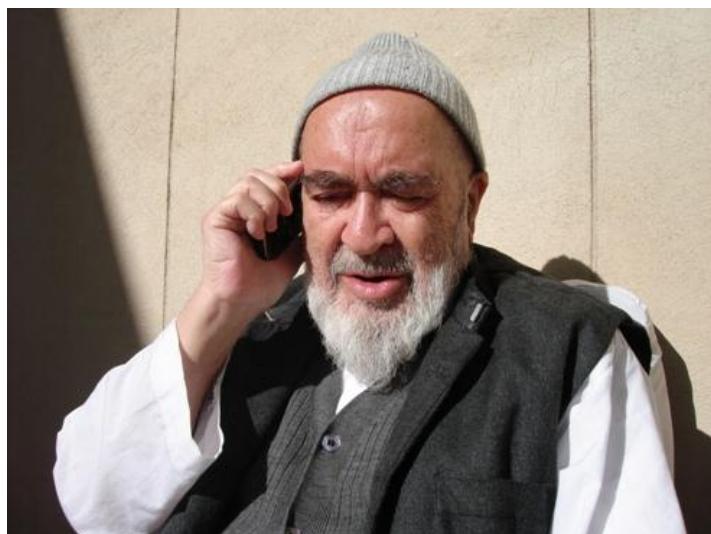


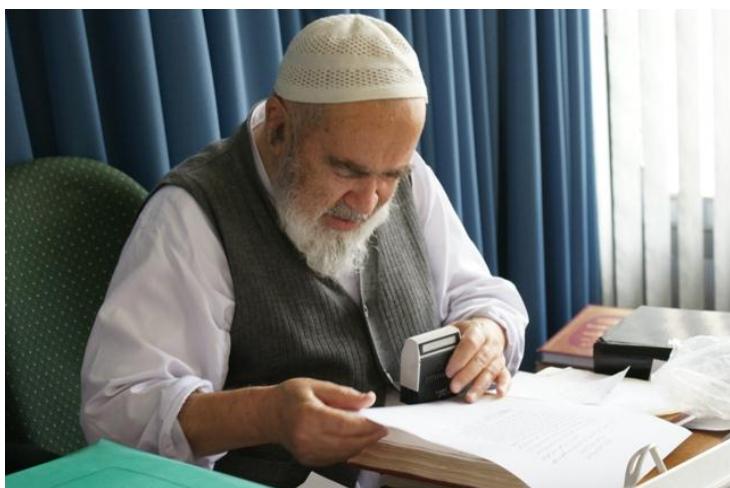






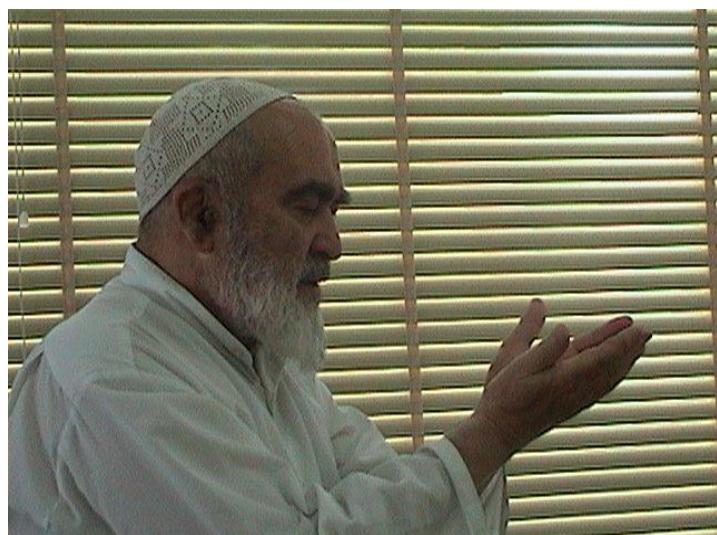






















CC-BY Hamed Saber



CC-BY Hamed Saber



فهرست تفصیلی

۵	فهرست مطالب
۷	مقدمه
۱۱	بخش اول: مکتوبات
۱۳	در سوگ استاد
۱۷	مکتب منتظری، پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز
۱۷	از ولایت بر قبور تا ولایت بر قلوب
۱۸	ادب رهبری از خطابه ۱۳۷۶ تا تسلیت ۱۳۸۸
۲۱	ولایت فقیه و ابتذال مرجعیت
۲۴	ولی امر مسلمین جهان و فقیهان ارجح
۲۵	قضاویت برخلاف اجماع فقیهان
۲۶	خط امام در تشییع جنازه مرجع منتقد
۲۸	رو سفید و سربلند در ابتلاءات دنیوی
۳۰	نصیحت به ائمه مسلمین
۳۱	تبرک عُشَّ آل محمد به شعارهای ابراهیمی موحدان
۳۳	مکتب سیاسی منتظری
۳۵	حقوق شهروندی بهائیان از منظر استاد
۳۶	فتواهی اول: حقوق پیروان فرقه بهائیت
۳۷	جواب
۳۷	فتواهی دوم: پیروان فرقه بهائیت و حقوق شهروندی
۳۸	جواب

۳۹	برخورداری بهائیان از حقوق بشر.....
۴۱	بانوی مقاومت، همسر مرجعیت، مادر شهادت.....
۴۳	محکومیت پلمب دفتر استاد.....
۴۵	پاسخ حجت الاسلام والملمین احمد منتظری.....
۴۷	اعتراض به مهر و موم کتابخانه و منزل شخصی استاد.....
۴۷	تاریخچه حمله و غارت و مهر و موم بیت فقیه عالی قدر.....
۴۹	بهای سنگین حق گویی و آزادی خواهی.....
۴۹	سرکوب پیروان راه علی به شیوه معاویه.....
۵۳	بخش دوم: سخنرانی‌ها
۵۵	منتظری اسوه تقوای زمانه ما.....
۵۵	بخش اول. مروری بر درس‌های نهضت حسینی.....
۵۶	شاهد اول. اصلاح امت.....
۵۷	شاهد دوم. زمامداری موزون.....
۵۸	شاهد سوم. استحاله سنت و احیای بدعت.....
۵۹	شاهد چهارم. شش ملاک فساد رهبری از زبان پیامبر به روایت سید الشهداء.....
۶۱	نکته اول. در زمامداری، دادگری از دینداری مهم‌تر است.....
۶۳	نکته دوم. زمامداری بدون رضایت عمومی مجاز نیست.....
۶۵	نکته سوم. <i>إیاک و اللّمَاء</i>
۶۶	نکته چهارم. نقض عهد، خیانت در امانت.....
۶۷	نکته پنجم. خشونت و قساوت، مخالفت با سنت رسول رحمت است.....
۶۸	نکته ششم. تجاوز به حقوق مردم، خشم خداوند را برمی‌انگیزاند.....
۶۸	بخش دوم. منتظری اسوه تقوای دوران ما
۷۰	درس اول: دنیا خود را در اختیارش گذاشت، او نپذیرفت.....
۷۳	درس دوم: چه کسی ساده لوح است؟.....
۷۵	درس سوم: حق را با رجال نمی‌سنجد.....
۷۷	درس چهارم: تحمل مراحت دنیا برای آخرت قدم اول رستگاری است.....

۸۰	ذکر مصیبت
۸۳	تالار چراغ دین
۸۴	یک. عالم متّعی مجاهد
۸۵	محضر منتظری جلسه بحث آزاد و نقادی علمی
۸۷	دو. اندیشه‌ورزی متألهانه و حکیمانه
۸۷	نقد فکر، احترام به متفکر
۸۹	نصیحت به حوزه‌ها، حکومت و روشنگران
۹۱	سه. فقه آزادی بخش و اسلام سیاسی
۹۳	نظریه ولایت فقیه و تطویرات آن
۹۴	تفاوت منظر با آیت‌الله خمینی در مسئله ولایت فقیه
۹۶	ناظارت عالیه فقیه، نظر نهایی استاد
۹۷	نظریه‌پرداز اسلام سیاسی
۹۸	حفظ نظام وسیله نه هدف
۹۸	چهار. مرجع مدافع حقوق بشر
۱۰۰	حقوق انسان از آن‌حيث که انسان است
۱۰۱	پنج. رهبر معنوی جنبش سبز
۱۰۲	نتیجه
۱۰۴	نماینده اسلام حقیقت
۱۰۴	یک. امام حسین معلم بزرگ آزادگی
۱۰۶	دوم. منتظری مدافع رحمت و عدالت و حریت
۱۰۸	سوم. منتظری سرآمد علم، تقوا و جهاد
۱۰۹	چهارم. منتظری نماینده اسلام حقیقت
۱۱۰	پنجم. منتظری در برابر انحرافات اساسی جمهوری اسلامی
۱۱۵	ششم. انتقادهای منتظری از انحرافات بنیادی مقام رهبری
۱۱۷	هفتم. منتظری و مسئله ولایت مطلقه فقیه

۱۲۰	هشتم. منتظری و روشنفکران: انتقاد توأم با احترام
۱۲۴	منتظری تجسس اخلاق در سیاست
۱۲۴	معیارهای سیاست اخلاقی
۱۲۹	موازین اخلاقی از دیدگاه آیت الله منتظری
۱۲۹	مبادی علم اخلاق
۱۳۲	رئوس اخلاق فردی
۱۳۳	مبانی اخلاق اجتماعی
۱۳۶	شاخصهای اخلاق سیاسی
۱۴۳	منتظری و فقه رهایی بخش
۱۴۵	در محضر استاد فقاہت
۱۴۷	بخش اول: تأملاتی درباره فقه رایج
۱۴۷	اول. از فهم دقیق تا علم شریعت
۱۴۸	دوم. جزء لاینفکی که نه تمام اسلام است نه اهم علوم اسلامی
۱۴۹	سوم. مشکل عدم روزآمدی علوم اسلامی از جمله فقه
۱۵۲	چهارم. انتظارات گراف از فقه
۱۵۳	بخش دوم: فقه رهایی بخش
۱۵۴	یک. هر قرائتی از اسلام فقه مناسب خود را می طبلد
۱۵۵	دو. الهیات رهایی بخش
۱۵۶	سه. فقه رهایی بخش
۱۵۸	بخش سوم: منتظری و فقه رهایی بخش
۱۵۸	منتظری یک: نظریه پرداز جمهوری اسلامی
۱۶۰	منتظری دو: در راستای رهایی بخشی
۱۶۳	فرجام سخن
۱۶۵	بخش سوم: مصاحبه‌ها
۱۶۷	زندگی و زمانه آیت الله منتظری

۱۶۸	ابعاد حیات اجتماعی سیاسی آیت‌الله منتظری
۱۷۳	اعتراض به اعدام‌های ۶۷
۱۷۵	قائم مقامی رهبری
۱۷۸	سیاست و صداقت
۱۸۲	ولایت فقیه، خبرگان و قانون اساسی
۱۸۵	جنبیش‌های آزادی‌بخش منطقه
۱۸۹	دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و جنبش سبز
۱۹۳	منتظری صدای ملت بود
۱۹۳	یک سال پس از آیت‌الله منتظری
۱۹۶	مراحل تطویر فکری آیت‌الله منتظری
۱۹۸	فقیه سنتی دموکرات
۱۹۹	رهبر معنوی جنبش سبز
۲۰۰	نماینده اسلام رحمانی حقیقت محور
۲۰۳	ارزیابی عملکرد رهبری و مراجع نسبت به فقیه عالی قدر
۲۰۷	دغدغه بازپسین منتظری
۲۱۰	درباره آراء و شخصیت آیت‌الله منتظری
۲۱۰	نظریه‌پرداز اولیه جمهوری اسلامی
۲۱۳	رؤوس تجدیدنظر در نظریه‌های گذشته
۲۱۵	فتاوی رهایی‌بخش
۲۲۱	تفاوت دیدگاه‌های استاد و شاگرد
۲۲۴	آیت‌الله منتظری و حقوق بشر
۲۲۵	حقوق انسان از آن‌حیث که انسان است
۲۲۶	عدم مشروعیت ولایت جائز
۲۳۰	دادخواهی خون‌های بهناحق ریخته شده زندانیان سیاسی

اطلاع از اعدام‌های ۶۷	۲۳۱
اهمیت تحقیق درباره اعدام‌های ۶۷	۲۳۳
عوامل اعدامها	۲۳۴
منظر آیت‌الله خمینی	۲۳۶
جایگاه شورای عالی قضایی	۲۴۳
منظر آیت‌الله منتظری	۲۴۷
ارزیابی فقهی احکام آیت‌الله خمینی	۲۵۳
مقام اول. بررسی احکام اعدام براساس فتاوی تحریرالوسیله آیت‌الله خمینی	۲۵۳
مقام دوم. بررسی احکام صادره به عنوان فتاوا و احکام جدید ولایت مطلقه فقیه	۲۶۰
نقد توجیهات رسمی	۲۶۴
بهانه حفظ نظام	۲۶۶
مصلحت در دو منظر فقهی	۲۶۷
توجیهات تاریخی	۲۶۸
شتاب‌زدگی در صدور احکام	۲۶۹
احتیاط در دماء	۲۷۰
بررسی اصلاح احکام آیت‌الله خمینی	۲۷۱
احکام زندانیان چپ	۲۷۲
شورش زندانیان سیاسی	۲۷۳
اعدام دستگیرشدگان عملیات فروغ جاویدان	۲۸۳
عنوان حقوقی اسیر جنگی	۲۸۶
اعدام‌های ۶۷ از منظر قوانین موضوعه ایران	۲۸۸
رحمت، حقیقت و انصاف	۲۹۰
گاهشمار زندگی استاد	۲۹۳
گاهشمار زندگی استاد آیت‌الله‌عظمی منتظری	۲۹۵

۲۹۵.....	دوران اول: ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۲
۲۹۶.....	سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۰
۲۹۷.....	سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰
۲۹۸.....	سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۰
۲۹۹.....	سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱
۳۰۰.....	دوران دوم: ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷
۳۰۱.....	سال ۱۳۵۱
۳۰۲.....	سال ۱۳۵۲
۳۰۳.....	سال ۱۳۵۳
۳۰۴.....	سال ۱۳۵۴
۳۰۵.....	سال ۱۳۵۵
۳۰۶.....	سال ۱۳۵۶
۳۰۷.....	سال ۱۳۵۷
۳۰۸.....	دوران سوم: ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸
۳۰۹.....	سال ۱۳۵۸
۳۱۰.....	سال ۱۳۵۹
۳۱۱.....	سال ۱۳۶۰
۳۱۲.....	سال ۱۳۶۱
۳۱۳.....	سال ۱۳۶۲
۳۱۴.....	سال ۱۳۶۳
۳۱۵.....	سال ۱۳۶۴
۳۱۶.....	سال ۱۳۶۵
۳۱۷.....	سال ۱۳۶۶
۳۱۸.....	سال ۱۳۶۷
۳۱۹.....	دوران چهارم: ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶
۳۲۰.....	سال ۱۳۶۸

۳۲۱.....	سال ۱۳۷۰.....
۳۲۲.....	سال ۱۳۷۱.....
۳۲۳.....	سال ۱۳۷۲.....
۳۲۴.....	سال ۱۳۷۳.....
۳۲۵.....	سال ۱۳۷۴.....
۳۲۶.....	سال ۱۳۷۵.....
۳۲۷.....	سال ۱۳۷۶.....
۳۲۸.....	دوران پنجم: ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱.....
۳۲۸.....	سال ۱۳۷۷.....
۳۲۹.....	سال ۱۳۷۸.....
۳۳۰.....	سال ۱۳۷۹.....
۳۳۱.....	سال ۱۳۸۰.....
۳۳۲.....	سال ۱۳۸۱.....
۳۳۳.....	سال ۱۳۸۲.....
۳۳۸.....	دوران ششم: ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸.....
۳۴۰.....	سال ۱۳۸۳.....
۳۴۱.....	سال ۱۳۸۴.....
۳۴۲.....	سال ۱۳۸۵.....
۳۴۴.....	سال ۱۳۸۶.....
۳۴۵.....	سال ۱۳۸۷.....
۳۴۶.....	سال ۱۳۸۸.....
۳۴۹.....	پس از وفات.....
۳۵۱.....	سال ۱۳۸۹.....
۳۵۳.....	سال ۱۳۹۰.....
۳۵۴.....	سال ۱۳۹۱.....
۳۵۴.....	سال ۱۳۹۲.....
۳۵۵.....	سال ۱۳۹۳.....

۳۵۶	سال ۱۳۹۴
۳۵۷	آلبوم تصاویر
۴۰۳	فهرست تفصیلی
۴۱۳	به همین قلم
۴۱۷	مقدمه انگلیسی

به همین قلم

۱۳۹۴ مرداد

۱. کتب کاغذی منتشر شده:

الف. آثار فلسفی کلامی

- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.

- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاضی مدرّس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد:

جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه.

جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه.

جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.

- مناظره پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.

- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.

ب. آثار اجتماعی سیاسی

مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۱- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشرنی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.

۲- حکومت ولایی، نشرنی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.

- بھای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا

رودی (کدیور)، نشرنی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۶۸ صفحه.
- دغدغه‌های حکومت دینی، نشرنی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.

مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر:

۱. سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی
صاحب کفایة، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.

مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۱. حق‌الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷
صفحه. ۴۳۶

۲. کتب الکترونیکی منتشر شده:

(بعد از ممنوع‌العلم شدن از خرداد ۱۳۸۸)

- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.

مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۳. حکومت انتصابی، ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.

- مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد:

۱- اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

۲- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

۳- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت‌الله سید‌محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۲۲۵ صفحه.

- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۲. **مجازات ارتاداد و آزادی مذهب:** نقد مجازات ارتاداد و سبّ النبی با موازین فقهه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.
- ندای سبز: روایتی از جنبش سبز مردم ایران: جلد اول: نوشتارها (۱۳۸۸-۹۳)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.
- مجموعه افضل الجهاد:
۱. استیضاح رهبری: ارزیابی کارنامه بیست و یک ساله رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامه سرگشاده مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.
۲. ابتدا مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.
۳. درازدستی کوتاه‌آستینان: استیضاح رهبری دینی در جمهوری اسلامی ایران در دوران انتقال، (در دست انتشار).
- درباره استاد منتظری:
۱. در محضر فقیه آزاده، اسفند ۱۳۸۸، ویرایش سوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.
۲. سوگنامه نقیه پاکباز، ۱۳۹۲، ویرایش دوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.

مقدمه انجليسي

on my previous approaches to these two key terms. I did not revise the terms and kept the structure of the book as it was. In the recent years, I have come to the belief that the politics and political power do not stand on the apex of the Islamic responsibility. Although I do not deny the social aspect of Islamic duties, I believe that the mosque state separation benefits both religion and politics. Sharia, in my present opinion is eternal moral values, not necessarily the ordinances and rules (laws) that is space and time-oriented. Explaining the details of these new terms demands a separate book. It is clear that jurisprudence and understanding Islam will be evolved or have been evolved in light of these two reconstructions.

Mentor Montazeri is an important part of my past. Although I learned a great deal from him theoretically and practically, my learning did not stop in the legacy he left behind. He grew past his mentors too and challenged them in some aspects. His mentors were dear to him, but dearer still was truth. God bless him. May God give him from His mercy and consent, and support his students and followers to continue his way.

Mohsen Kadivar

August 2015

9 A Tribute to the Virtuous Theologian

theory was “the supervision of the most learned jurist on the parliament”. He turned to the separation of the powers, rejection of the executive guardianship of the jurist, and conditional theocracy to the citizen consent. Acknowledgment to the human rights as he/she is a human (not as a believer or male) is one of the products of later Montazeri. The treatise of “Human Rights” (*Risalehey Huquq-e Insan*) (2004) was one of the independent compilations of a Shi’ite jurist in the field of human rights.

3

“*A Tribute to the Virtuous Theologian my Mentor Montazeri*” is the collection of my papers, speeches and interviews in the first four years after he passed away. This book consists of four sections: the first section consists six papers and notes. Five speeches in the seventh, fortieth, and annual memorial ceremonies come in the second section. Six interviews explain the viewpoints of Ayatollah Montazeri in the third section. The fourth and last section is the timeline of the mentor.

The first edition was published as a web-book in December 2013. The timeline has been updated, and the speeches have been edited in the second edition. This edition has a new cover, new introduction both in Persian and English. The most important factors of this book is the first declaration: A tribute to the mentor, the second paper: Montazeri’s School, cleansing the Islamic Republic of the tyrannous ‘guardianship’, the second speech: The illumination of religion, and the last interview: The 1988 Brutal Executions of Political Prisoners. This book is the second volume of “*In the Presence of Noble Theologian my Mentor Montazeri*”. The third volume will be “*The Evolution of The Political Thought of Mentor Montazeri*. ”

4

The two key terms “political Islam” and “sharia” have gone under reflection, reconstruction and evolution in my mind in the course of writing the two editions. The book was organized based

Republic until 1985. He gradually distanced from his mentor in 1986, and after expressing his critical viewpoints about the policy of Islamic Republic in his public speeches and closed letters to the leader, Ayatollah Khomeini accused him of liberal viewpoints and going astray, and thus disqualified him for the leadership of Islamic republic.

Montazeri continued his criticism in the time of second leader of Islamic Republic of Iran. He criticized Khamenei strongly on the claim of Shi'ite authority (*marja' al-taqlid*) and disqualified him for this religious responsibility, referring to him as the “trivialization of Shi'ite Marja'iyyat” (*ibtidzal al-marja'iyyat al-Shi'yyah*) in 1997. He was illegally put under house arrest for more than five years and was released in 2003 when he became ill so that the doctors feared his death in that situation.

Montazeri tried to purify the Islamic republic from religious dictatorship. Although he was under pressure from a bombardment of insults and threats from the state media for two decades, his funeral gathered a large population of people, one of the largest gatherings in support of a dissident religious authority. Ayatollah Montazeri was one of the most popular clerics in contemporary Iran.

2

Montazeri had two turning points in the evolution of his political thought. Like his mentors Borujerdi and Khomeini, he believed in “the general appointed guardianship of jurists” until 1985. He shifted to the theory of “the electoral restricted guardianship of the jurist” between 1986 and 1997. By electoral he meant that the citizens should elect the jurist-leader directly or indirectly, not appointed by God, His messenger or Shi'ite Imams. In this theory, the leadership is restricted to the constitution as a public contract between citizens and the governments. The leadership is not absolute. He was in disagreement with his mentor Ayatollah Khomeini in these two major issues. Montazeri's final political

Introduction

Ayatollah HosseinAli Montazeri NajafAbadi (1922-2009) passed away six years ago. He was a senior jurist and teacher at the Qom Theological Seminary since 1950, and one of the first ranking Shi'ite authorities (*marja' al-taqlid*) between 1983 and 2009. Montazeri was the second figure of 1979 Revolution in Iran, the vice leader of Islamic Republic of Iran who was elected by the Assembly of Experts of Leadership in July 1985, and was suspended from office by Ayatollah Khomeini in May 1989 (100 days before his death). He was the most influential dissident of Islamic Republic of Iran between 1989 and 2009.

1

Montazeri was the student of Ayatollahs Seyyed Hossein Tabataba'i Borujerdi (1875-1961), Seyyed Ruhollah Musavi Khomeini (1902-89), Seyyed Mohammad Hossein Tabataba'i (1903-81) and Mirza Ali Aqa Shirazi (1877-1956). He was the best representative of the juridical school of Borujerdi, and the most learned of the students of Ayatollah Khomeini. Montazeri was a traditional jurist, who remained loyal to the criteria of familiar *ijtihad* (independent reasoning) in Shi'ite Theological Seminary. He sought reform in the human interaction part of jurisprudence (*fiqh al-mu'amalat*) especially political *fiqh* in the framework of traditional Shi'ite jurisprudence and its methodology (*usul al-fiqh*).

Montazeri was the most important representative of political Islam among Shi'ite jurists after Ayatollah Khomeini. The main elements of political Islam are believing in necessity of theocracy, especially the theory of guardianship of jurist-ruler (*wilayat al-faqih*), and implementation of sharia' as the rules of the state. Montazeri was like-minded with the founder and leader of Islamic

Table of Contents

Preface.....	7
Section One: Writings.....	11
Section Two: Speeches.....	53
Section Three: Interviews.....	165
Section Four: Timeline of the Mentor.....	293
- Photo Album.....	357
- Detailed Table of Contents.....	403
- Other Books by the Author.....	413
- English Introduction.....	417

A Tribute to the Virtuous Theologian
(SoughNameye Faqih-e Pak-Baz Ustad Montazeri)

Mohsen Kadivar (1959 -)

First Edition: December 2013

Second Edition: August 2015

Web-Book

427 pages

Publisher: The official website of Mohsen Kadivar



www.kadivar.com
Kadivar.mohsen59@gmail.com

A Tribute to the Virtuous Theologian

My Mentor HosseinAli Montazeri NajafAbadi

Mohsen Kadivar

2015

A Tribute to the Virtuous Theologian

My Mentor HosseinAli Montazeri NajafAbadi

Mohsen Kadivar

کتاب «سوگنامه فقیه پاک باز: استاد حسین علی منتظری نجفآبادی» (۱۳۸۸-۱۳۰۱) مجموعه مقالات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های نگارنده در چهار سال نخست دوران فقدان ایشان است به ضمیمه‌ی گاهشمار زندگی استاد. مهم‌ترین مطالب این مجموعه عبارتند از: مکتب منتظری: پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز، تلاًلو چراغ دین، و دادخواهی خون‌های به ناحق ریخته شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷. این کتاب جلد دوم کتاب «در محضر فقیه آزاده استاد منتظری» است.

استاد منتظری به عالم اسلام و تشویح خدمات ارزش‌های کرد. آثاری در فقه، اصول، کلام و شرح احادیث اهل بیت به رشتہ تحریر در آورد. صاحب ابتكاراتی در حوزه اسلام سیاسی و فقه معاملات، انسانی وارسته، مسلمانی پاک‌نهاد، مومنی مذهب و موحدی خالص بود. عمری را به مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی سپری کرد. حقاً مجاهد فی سبیل الله بود و در اعتلای کلمه حق از هیچ‌کس و هیچ چیز نهراسید و دریا دلانه به مقام و موقعیت‌های زودگذر دنیوی پشت پا زد و همواره از حقوق مردم دفاع کرد. اگر چه سال‌ها به عنوان مقام رهبری از سوی مجلس خبرگان انتخاب شده بود، اما "نصیحت به امّه مسلمین" را فدای دستیابی به قدرت ظاهری نکرد و در دفاع از حقوق زندانیان و پافشاری بر حقوق شهروندی ملت ایران از قدرت کنار گذاشته شد. هرچند تا پایان عمر گوشید جمهوری اسلامی را که خود از باغبانانش بود، از علف هرز "استبداد دینی" اصلاح کند. انتقادات صریح آن فقید سعید از دیکتاتوری در ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ به پنج سال و شش ماه حصر خانگی انجامید. لکه ننگ این حصر غیرقانونی هرگز از دامان حاکمان جمهوری اسلامی پاک نخواهد شد. آن را دمدم همواره از منظری دینی به نقد قدرت می‌پرداخت و ضوابط رحمت نبوی و عدالت علوی را به حاکمان متذکر می‌شد. ایشان به صراحت حکومت فعلی را نه جمهوری و نه اسلامی اعلام کرد. او رضایت و رأی مردم را شرط لازم هر نوع تصدی‌گری در حوزه عمومی می‌دانست و در فتوای تاریخی ۱۹ تیر ۸۸ خود جائزان بی‌تدبیر را خود به‌خود معزول دانست.

